

ماتریسه دون
شش اثر نظامی



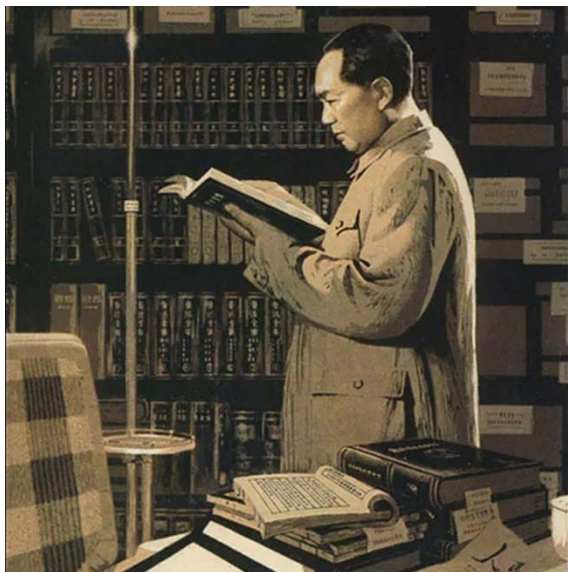
باز تایپ توسط نادر

مائوتسه دون
شش اثر نظامی

اداره نشرات زبانهای خارجی

پکن ۱۹۷۲

طبع و نشر جمهوری توده ای چین



فهرست

مسایل استراتژی در جنگ انقلابی چین

- ۱ (دسامبر ۱۹۳۶)
- ۱ فصل اول - چگونه باید جنگ را مطالعه کرد
- ۱ ۱ - قوانین رشد یابنده اند
- ۹ ۲ - هدف جنگ برانداختن جنگ است
- ۳ - استراتژی مطالعه قوانین مسلط بر وضع
- ۱۱ کلی جنگ است .
- ۱۸ ۴ - مهم اینستکه بتوانیم یاد بگیریم
- فصل دوم - حزب کمونیست چین و جنگ
- ۲۹ انقلاب چین
- ۳۵ فصل سوم - ویژگیهای جنگ انقلابی چین
- ۳۵ ۱ - اهمیت موضوع
- ۳۸ ۲ - ویژگیهای جنگ انقلابی چین کدامند
- ۳ - استراتژی و تاکتیک ما از این ویژگیها
- ۴۵ ناشی میشود
- ۴۸ فصل چهارم - عملیات " محاصره و سرکوب "
- و عملیات ضد " محاصره و سرکوب " -
- ۴۸ شکل عمده جنگ داخلی چین

- ۵۸ فصل پنجم - دفاع استراتژیک
- ۵۸ ۱ - دفاع فعال و دفاع غیر فعال
- ۶۷ ۲ - تدارک برای عملیات ضد " محاصر و سر کوب "
- ۷۲ ۳ - عقب نشینی استراتژیک
- ۱۰۲ ۴ - تعرض متقابل استراتژیک
- ۱۰۶ ۵ - آغاز تعرض متقابل
- ۱۲۵ ۶ - تمرکز قوا
- ۱۳۹ ۷ - جنگ متحرک
- ۱۵۰ ۸ - جنگ زود فرجام
- ۱۵۸ ۹ - جنگ نابود کننده

مسایل استراتژیک در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی (مه ۱۹۳۸)

- فصل اول - چرا مسئله استراتژی در جنگ
پارتیزانی مطرح میشود ؟
- ۱۷۵ فصل دوم - اصل اساسی جنگ عبارتست از حفظ
نیروهای خودی و نابودی نیروهای دشمن
- ۱۸۰ فصل سوم - شش مسئله مشخص استراتژیک در
جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی
- ۱۸۲ فصل چهارم - ابتکار عمل ، نرمش و نقشه کشی در عملیات
تعرضی در جریان جنگ تدافعی ، در عملیات زود
فرجام در در جریان جنگ طولانی ، و در عملیات
خطوط خارجی در جریان عملیات خطوط داخلی
- ۱۸۳

- ۲۰۲ فصل پنجم - همسوئی با جنگ منظم
- ۲۰۷ فصل ششم - ایجاد مناطق پایگاهی
- ۲۱۰ ۱ - انواع مناطق پایگاهی
- ۲۱۵ ۲ - مناطق پارتیزانی و مناطق پایگاهی
- ۲۱۹ ۳ - شروط برای ایجاد مناطق پایگاهی
- ۲۲۴ ۴ - تحکیم و توسعه مناطق پایگاهی
- ۲۲۶ ۵ - اشکال که ما و دشمن یکدیگر را محاصر میکنند
- فصل هفتم - دفاع استراتژیک و تعرض
- ۲۲۹ استراتژیک در جنگ پارتیزانی
- ۲۳۰ ۱ - دفاع استراتژیک در جنگ پارتیزانی
- ۲۳۶ ۲ - تعرض استراتژیک در جنگ پارتیزانی
- ۲۳۹ فصل هشتم - تکامل جنگ پارتیزانی به جنگ متحرک
- ۲۴۴ فصل نهم - منسبات در امر فرماندهی
- ۲۵۲ درباره جنگ طولانی (مه ۱۹۳۸)
- ۲۵۲ طرح مسله
- ۲۷۱ پایه و اساس مسئله
- ۲۷۷ رد تئوری انقیادملی
- ۲۸۶ سازش یا مقاومت ؟ انحطاط یا ترقی ؟
- تئوری انقیادملی نادرست است و تئوری
- ۲۹۳ پیروزی سریع نیز نادرست است
- ۲۹۸ چرا جنگ طولانی خواهد بود
- ۳۰۴ مراحل سگانه جنگ طولانی
- ۳۲۴ جنگ در آمیخته

- ۳۳۱ جنگ در راه صلح جاودان
- ۳۳۶ نقش دینامیک انسان در جنگ
- ۳۴۰ جنگ و سیاست
- ۳۴۳ بسیج سیاسی برای جنگ مقاومت ضد ژاپنی
- ۳۴۱ هدف جنگ
- عملیات تعرضی در جریان جنگ تدافعی ، طولانی ،
 عملیات خطوط خارجی جنگ طولانی ، عملیات
 خطوط خارجی در جریان عملیات خطوط داخلی
- ۳۵۱
- ۳۶۰ ابتکار عمل ، نرمش و نقشه کشی
- ۳۸۲ جنگ متحرک، جنگ پارتیزانی و جنگ موضعی
- ۳۹۱ جنگ فرساینده و جنگ نابود کننده
- ۳۹۹ امکانات استفاده از اشتباهات دشمن
- مسئله نبرد های تعیین کننده در جنگ
- ۴۰۵ مقاومت ضد ژاپنی
- ۴۱۲ ارتش و خلق پایه و اساس پیروزی هستند
- ۴۲۲ نتیجه گیری ها
- ۴۳۶ مسایل جنگ و استراتژی (۶ نوامبر ۱۹۳۸)
- ۴۳۶ ۱ - ویژگیهای چین و جنگ انقلابی
- ۴۴۴ ۲ - تاریخ جنگ گومیندان چین
- ۴۴۹ ۳ - تاریخ جنگ حزب کمونیست چین
- ۴ - چرخش هائی در استراتژی نظامی حزب
- ۴۵۲ هنگامی جنگ داخلی و جنگ ملی

- ۴۵۸ ۵ - نقش استراتژیک جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی
- ۴۶۴ ۶ - عطف توجه به بررسی مسایل نظامی
- تمرکز نیرو برتر برای نابودی یکایک نیروهای دشمن
- ۴۷۳ (۱۶ سپتامبر ۱۹۴۶)
- اوضاع کنونی و وظایف ما (قطعات منتخب ، فصل
- ۴۸۳ (۱ ، ۲ ، ۳) (۲۵ دسامبر ۱۹۴۷)

مسایل استراتژی در جنگ انقلابی چین

(دسامبر ۱۹۳۶)

فصل اول

چگونه باید جنگ را مطالعه کرد

۱ - قوانین جنگ رشد یافته

قوانین جنگ مسئله ایست که هر کس که جنگی را هدایت میکند، باید آنرا مطالعه و حل نماید.

این اثر را رفیق مائو تسه دون بمنظور جمعبندی تجارب دومین جنگ انقلابی داخلی نگاشته و در آکادمی ارتش سرخ در شمال در شمال شانسی تدریس تدریس نموده است.

قوانین جنگ انقلابی مسئله ایست که هرکس که جنگی انقلابی را هدایت میکند، باید آنرا مطالعه و حل نماید.

قوانین جنگ انقلابی چین مسئله ایست که هر کس که جنگ انقلابی چین را هدایت میکند، باید آنرا مطالعه و حل نماید.

ما اکنون در حال جنگیم ؛ جنگ ما جنگی است انقلابی؛ جنگ انقلابی ما در چین صورت میگیرد، یعنی در کشوری نیمه مستعمره و نیمه فئودالی. از اینرو ما نه فقط باید قوانین عام جنگ را مطالعه کنیم بلکه باید قوانین ویژه

بنا بر اشاره مؤلف از این اثر بیش از پنج فصلش به نگارش در نیامده است و بعلت گرفتاری هنگام حادثه سی ان فصلهای مربوط به تعرض استراتژیک ، کار سیاسی و مسایل دیگر برشته تحریر در نیامده. این اثر نتیجه مشاجرات پردامنه و مفصلی است که در دوره دومین جنگ انقلابی داخلی در حزب میان دو مشی متضاد بر سر مسایل نظامی در گرفت و بیانگر نظرات یکی از این دو مشی علیه دیگری است. جلسه وسیع بوروی سیاسی کمیته مرکزی در ژانویه سال ۱۹۳۵ در زون ای به مشاجراتی که بین این دو مشی در گرفته بود فیصله داد، صحت نظرات رفیق مائو تسه دون را تأیید نمود و مشی نادرست را رد کرد. در اکتبر سال ۱۹۳۵ کمیته مرکزی حزب به شمال شنسی_انتقال یافت و در دسامبر همان سال

جنگ انقلابی و قوانین ویژه ای را که فقط مختص جنگ انقلابی چین است، نیز مورد بررسی قرار دهیم.

بر هیچکس پوشیده نیست که هرگاه کاریکه ما میکنیم، اگر وضعیت، خصلت و روابط آنرا با اشیاء و پدیده های دیگر در نیابیم، نمیتوانیم قوانین مسلط آنرا بشناسیم و بدانیم که چگونه بآن پردازیم، و قادر نخواهیم بود آنرا بنحو احسن انجام دهیم.

جنگ که با پیدایش مالکیت خصوصی و طبقات شروع شده، عالیتین شکل مبارزه برای حل تضادهای بین طبقات، ملتها و گروههای سیاسی است که بمرحله معینی از تکامل رسیده اند. اگر ما شرایط جنگ و خصلت و روابط آنرا با اشیاء و پدیده های دیگر در نیابیم، قوانین جنگ را نخواهیم شناخت، بطرز هدایت جنگ پی نخواهیم برد و قادر به کسب پیروزی نخواهیم بود.

رفیق مائو تسه دون گزارشی تحت عنوان « در باره تاکتیک های مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن » عرضه داشت و در آن مسایل مربوط به مشی سیاسی حزب را در دوره دومین جنگ انقلابی داخلی بطور منظم حل کرد. یک سال بعد یعنی در سال ۱۹۳۶ رفیق مائو تسه دون اثر حاضر را که تحلیل منظمی از مسایل استراتژی در جنگ انقلابی چین است، برشته تحریر در آورد.

جنگ انقلابی - خواه جنگ انقلابی طبقاتی و خواه جنگ انقلابی ملی - علاوه بر شرایط و خصلت عام جنگ، شرایط و خصلت خود را نیز داراست. بنا براین جنگ انقلابی ، گذاشته از قوانین عام جنگ ، دارای قوانین ویژه خویش نیز هست. بدون درک شرایط و خصلت خاص این جنگ، بدون درک قوانین ویژه آن نمیتوان جنگ انقلابی را هدایت کرد و آنرا به پیروزی سوق داد.

جنگ انقلابی چین - خواه جنگ داخلی و خواه جنگ ملی - در محیط خاص چین صورت میگیرد و بدین جهت با مقابسه با جنگ بطور اعم یا جنگ انقلابی بطور اعم دارای شرایط و خصلت خاص خود است. از اینرو جنگ انقلابی چین علاوه بر قوانین عام جنگ و قوانین عام جنگ انقلابی دارای قوانین ویژه خویش نیز هست. بدون درک این قوانین نیل به پیروزی در جنگ انقلابی چین غیره ممکن است.

بدین جهت ما باید قوانین عام جنگ و همچنین قوانین جنگ انقلابی و بلاخره قوانین جنگ انقلابی چین را مورد مطالعه قرار دهیم.

بعضی ها نظر نا درستی دارند که مدتها پیش از طرف ما رد شده است. آنها میگویند : تنها مطالعه قوانین

جنگ کافی است، بعبارت مشخص تر، تنها پیروی از آئین نامه های نظامی که در چین از طرف دولت ارتجاعی انتشار یافته، کفایت میکند. آنها درک نمیکنند که این آئین نامه ها فقط به بیان قوانین عام جنگ میپردازند و بعلاوه از ابتدا تا انتها از مراجع خارجی نسخه برداری شده اند و ما اگر آنها را آنطوری که هست ، بدون هیچگونه تغییری در شکل و مضمون کپی کنیم و مورد استفاده قرار دهیم، در حکم این خواهد بود که بخواهیم " پا را اره کنیم تا اندازه کفشی شود "؛ این کار ما را مسلماً بشکست میکشاند. این اشخاص در توجیه نظر خویش میگویند : چرا ما باید از آنچه در گذشته ببهای خون بدست آمده، اعراض کنیم؟ آنها درک نمیکنند که ما گرچه باید تجربه ای که در گذشته ببهای خون بدست آمده، ارج نهیم ، ولی از طرف دیگر باید برای تجربه ای که ببهای خون خود بدست آورده ایم ، نیز ارزشی قایل شویم.

برخی ها نظر نادرست دیگری دارند که ایضاً از مدتها پیش از طرف ما رد شده است. آنها ادعا میکنند که فقط مطالعه تجربه جنگ انقلابی روسیه کافی است، بعبارتی مشخص تر، کافی است که ما از قوانینی که جنگ داخلی اتحاد شوروی طبق آن هدایت شده است ، پیروی کنیم و بدنبال آن آئین نامه های نظامی برویم که از طرف ارگانهای

نظامی این کشور انتشار یافته اند. آنها درک نمیکنند که این قوانین و این آئین نامه ها خصلت ویژه جنگ داخلی شوروی و ارتش سرخ شوروی را منعکس میسازند و اگر بخود اجازه هیچگونه دخل و تصرفی در آنها را ندهیم و عیناً آنها را کپی کرده و مورد استفاده قرار دهیم ، باز در حکم آن خواهد بود که بخواهیم " پا را اره کنیم تا اندازه کفش شود" این کار نیز ما را به شکست میکشانند. این اشخاص در توجیه نظر خویش میگویند : جنگ ما ؛ مانند جنگ اتحاد شوروی ، جنگی است انقلابی و اتحاد شوروی در جنگ خود پیروز شده است، بنابر این چگونه میتوان شق دیگری بجز پیروی از الگوی شوروی وجود داشته باشد؟ آنها درک نمیکنند که ما گرچه باید برای تجربه نظامی اتحاد شوروی ، از آنجهت که تجربه تازه ترین جنگ انقلابی است، تجربه ایست که تحت رهبری لنین و استالین بدست آمده، ارزش خاصی قایل شویم ، اما از سوی دیگر به تجربه جنگ انقلابی چین نیز باید ارج بگذاریم ، زیرا در اینجا عوامل بسیاری هست که خاص انقلاب چین و ارتش سرخ چین میباشد.

بعضی ها باز نظر نادرست ثالثی دارند که بهمین ترتیب از مدتها پیش از طرف ما رد شده است. آنها

میگویند: گرنبهاترین تجربه، تجربه لشکر کشی بشمال در سالهای ۱۹۲۶ - ۱۹۲۷ است و ما باید آنرا بیاموزیم، و عبارت مشخص تر، ما باید از لشکر کشی بشمال در مورد پیشروی مستقیم و تصرف شهرهای بزرگ تقلید کنیم. آنها درک نمیکنند که ما در عین اینکه باید تجربه کنیم و بعمل در آوریم، زیرا در جنگ کنونی ما شرایط دیگر تغییر کرده است. ما باید از تجربه لشکرکشی بشمال فقط آن چیزی را بپذیریم که امروز هنوز بکار خوردنی است، و باید منطبق با وضعیت کنونی چیزی ایجاد کنیم که از خود ما باشد.

بنابر این قوانین هدایت جنگ بر حسب شرایط جنگ یعنی بر حسب زمان و مکان و خصلت آن تغییر می پذیرد. اگر عامل زمان را در نظر بگیریم، می بینیم که جنگ و قوانین هدایت جنگ رشد مییابد؛ هر مرحله تاریخی دارای ویژگیهای خاص خود هستند و نمیتوان بطور مکانیکی از یک مرحله به مرحله دیگر منتقل شوند. اگر جنگ را از لحاظ خصلت آن در نظر بگیریم، می بینیم که چون جنگ انقلابی و جنگ ضد انقلابی هر دو دارای ویژگیهای خاص خود هستند، قوانین حاکم بر آنها نیز هر یک ویژگیهایی دارد که نمیتواند بطور مکانیکی از یکی بدیگری منتقل گردد. اگر عامل مکان را در نظر بگیریم، می بینیم که چون هر کشور یا ملتی و بخصوص هر کشور یا

ملت بزرگی دارای ویژگیهای خاص خود است، قوانین جنگ نیز برای هر کشور یا ملتی متضمن ویژگیهای خاص خود است که به همین ترتیب نمیتواند بطور مکانیکی از یکی به دیگری منتقل گردد. ما در مطالعه قوانین هدایت جنگهای که در مراحل مختلف تاریخی روی میدهند و دارای خصلت های مختلف بوده و در سرزمینهای مختلف و توسط ملت های گوناگون بر پا میشوند، توجه خود را به ویژگیها و تکامل این قوانین معطوف داشته و با برخورد مکانیکی نسبت بمسئله جنگ مبارزه کنیم.

این تمام مطلب نیست. اگر فرماندهی که در ابتدا فقط قادر به فرماندهی یک واحد کوچک بوده است، بتواند لیاقت فرماندهی یک واحد بزرگتر را پیدا کند، نشانه پیشرفت و ترقی او خواهد بود. میان فرماندهی در یک محل معین و یا در چند محل مختلف الشرط نیز فرق و تفاوت هست. بهمین ترتیب اگر فرماندهی که در آغاز فقط قادر به عمل کردن در یک محل آشنا بوده، اکنون بتواند در محل های متعدد عمل کند، این نیز نشانه پیشرفت و ترقی او خواهد بود. شرایط در مراحل مختلف یک جنگ مشخص نیز در اثر تکامل تکنیک، و استراتژی دشمن و ما تغییر می پذیرد. اگر فرماندهی که ابتدا لیاقت فرماندهی جنگ را در

مرحله ابتدائی آن داشته، اینک بتواند جنگ را در مرحله عالی تر آن فرماندهی کند، این نشان پیشرفت و ترقی باز هم بیشتر او خواهد بود. اگر یک فرمانده فقط قادر به فرماندهی واحد با حجم معین، در محل معین و یا در مرحله معینی از تکامل جنگ باشد، معلوم میشود که هیچ پیشرفتی نکرده است. بعضی ها بعلت اینکه از مهارت خود در یک زمینه خوشنود میشوند و بدید محدود خویش اکتفا میکنند، هرگز به پیش رفتی نائل نمی آیند؛ آنها میتوانند در مکان و در زمان معینی نقشی در انقلاب داشته باشند، ولی رویهم رفته نقش مهمی نخواهند داشت؛ ما نیازمند فرماندهانی هستیم هستیم که بتوانند در رهبری جنگ نقش مهمی ایفا کنند. کلیه قوانین هدایت جنگ، بر حسب تکامل تاریخ و تکامل خود جنگ رشد می یابند؛ هیچ چیزی در جهان تغییر ناپذیر نیست.

۲- هدف جنگ برانداختن جنگ است

جنگ، این هیولای کشتار انسانها بدست یکدیگر، سرانجام در اثر تکامل جامعه بشری از میان خواهد رفت، و حتی در آینده ایکه چندان دور نیست، از میان خواهد رفت. ولی برای برانداختن جنگ فقط یک راه موجود است: بوسیله جنگ با جنگ مقابله کردن؛ بوسیله جنگ انقلابی

با جنگ ضد انقلابی مقابله کردن؛ بوسیله جنگ انقلابی ملی با جنگ ضد انقلابی ملی مقابله کردن. تاریخ فقط دو نوع جنگ دیده است - جنگ عادلانه و جنگ غیرعادلانه. ما موافق جنگهای عادلانه و مخالف جنگهای غیرعادلانه هستیم. کلیه جنگهای ضد انقلابی غیر عادلانه اند، کلیه جنگهای انقلابی عادلانه اند. ما عاقبت با دستان خود بدوران جنگها در حیات بشر پایان خواهیم داد و بدون شک جنگی که ما اکنون در گیر آنیم، بخشی از این پیکار نهائی است. ولی بدون تردید جنگی که در مقابل ما قرار گرفته، بخشی از بزرگترین و بیرحمانه ترین جنگهاست. بزرگترین و بیرحمانه ترین جنگهای غیرعادلانه ضد انقلابی در کمین ما نشسته است؛ اگر ما درفش جنگ عادلانه را برنیفروزیم، مصیبتی خانمانسوز گریبانگیر اکثریت عظیم بشریت خواهد شد. درفش جنگ عادلانه بشریت درفش نجات بشریت است، درفش جنگ عادلانه چین درفش نجات چین است. جنگی که قسمت اعظم بشریت و اکثریت قریب باتفاق چینی ها در گیر آنند، بیشک جنگی عادلانه است، اقدامی است نهایت ارزنده و افتخار آمیز، اقدامی است که بشریت و چین را رهائی می بخشد، پلی است بسوی دوران جدیدی از تاریخ جهان. وقتیکه جامع بشری

بآن نقطه از پیشرفت رسد که طبقات و دولتهازوال یابند، دیگر هیچ جنگی در میان نخواهد بود- نه جنگ ضد انقلابی و نه جنگ انقلابی، نه جنگ غیرعادلانه و نه جنگ عادلانه - و این عصر صلح جاودان بشریت خواهد بود. علاقه ما به مطالعه قوانین جنگ انقلابی از آرزوی ما در برانداختن همه جنگها باشی میشود و درست در همین جاست که وجه تمایز بین ما کمونیستها و تمام طبقات استثمارگر نمایان میگردد .

۳- استراتژی مطالعه قوانین

مسلط بر وضع کلی جنگ است

هر جا که جنگی در میگیرد، یک وضع کلی جنگ نیز پدید میگردد. وضع کلی جنگ ممکن است سراسر جهان را در بر گیرد، ممکن است سراسر یک کشور را در بر گیرد، ممکن است یک منطقه مستقل پارتیزانی و یا یک جبهه مستقل و وسیع عملیاتی را در بر گیرد. هر وضع جنگی که محاسبه تمام جنبه ها و مراحل گوناگون آنرا ایجاب کند، وضع کلی جنگ را تشکیل میدهد.

وظیفه علم استراتژی مطالعه آن قوانین هدایت جنگ است که بر وضع کلی جنگ مسلطند. وظیفه علم عملیات اپراتیو (۲) و علم تاکتیک مطالعه آن قوانین هدایت جنگ است که بر بخشی از وضع جنگی مسلطند.

چرا باید فرمانده عملیات اپراتیو یا تاکتیکی تا حدودی از قوانین استراتژی سر رشته داشته باشد؟ برای اینکه در اثر درک کل بهتر میتوان در جزء عمل کرد زیرا جزء تابع کل است. این نظر که پیروزی استراتژیک تنها در اثر کمیابیهای تاکتیکی بدست میآید، نظری اشتباه آمیز است، زیرا این واقعیت را نادیده میگیرد که پیروزی یا شکست جنگ بطور عمده و در درجه اول وابسته بطرز محاسبه وضع کلی و مراحل گوناگون آن است. اگر در محاسبه وضع کلی و مراحل گوناگون آن نواقص و یا اشتباهات فاحشی روی دهند، جنگ بطور حتم بشکست می انجامد. وقتیکه گفته میشود: " یک حرکت حساب نشده باعث باخت تمام بازی میشود". منظور آن حرکتی است که در وضع کلی تأثیر میگذارد، یعنی حرکتی که برای مجموع اوضاع تعیین کننده است، نه آن حرکتی که فقط خصلت جزء دارد و برای مجموع اوضاع تعیین کننده نیست

و آنچه که در شطرنج صادق است، در مورد جنگ هم صدق میکند.

اما وضع کلی نمیتواند مستقل و منفک از اجزاء خود باشد، چه وضع کلی از مجموعه اجزاء خویش تشکیل می یابد. گاهی ممکن است بعضی از اجزاء بدون اینکه در وضع کلی تأثیر جدی بگذارند، دچار انهدام یا شکست شوند، زیرا که این اجزاء برای وضع کلی تعیین کننده نبوده اند. اغلب اتفاق میافتد که در عملیات تاکتیکی یا اپراتیو بعضی شکستها و یا عدم موفقیت ها منجر به اختلال در وضع کلی جنگ نمیشوند، زیرا شکستها و عدم موفقیت های مذکور دارای اهمیت قاطع نبوده اند. اما شکست اکثر عملیات اپراتیوی که وضع کلی جنگ را تشکیل میدند و یا شکست یک یا دو عملیات اپراتیو تعیین کننده، وضع کلی را فوراً عوض میکند. در اینجا " اکثر عملیات اپراتیو " و یا " یک یا دو عملیات اپراتیو تعیین کننده اند. در تاریخ جنگها دیده شده است که پس از یک سلسله پیروزیها، شکست در یک نبرد بتنهائی باعث از دست رفتن کلیه دستاوردهای قبلی شده است، و یا پس از شکست های متعدد، پیروزی در یک نبرد بتنهائی موجب پیدایش وضع نوین گشته است. در موارد فوق الذکر " یک سلسله پیروزیها " و یا " شکستهای متعدد " فقط خصلت جزء داشته و هیچ نقش

تعیین کننده ای در مجموع اوضاع بازی نمیکردند، در صورتیکه بعکس، " شکست در یک نبرد بتنهائی " و یا " پیروزی در یک نبرد بتنهائی " دارای نقش تعیین کننده بودند. همه اینها دلالت بر اهمیت محاسبه مجموع اوضاع میکند. برای کسیکه فرماندهی کل عملیات را بر عهده دارد، از همه مهمتر عطف توجه به محاسبه و وضع کلی جنگ است. نکته عمده این است که او باید کلیه مسایل مربوط به سازماندهی واحدها و فرماسیون های نظامی خود، ارتباط میان عملیاتهای اپراتیو مختلف، ارتباط میان مراحل مختلف یک عملیات، ارتباط میان جمع فعالیت اردوگاه خودی و مجموع فعلیت اردوگاه دشمن را بر حسب شرایط موجود در نظر بگیرد - همه اینها مستلزم بذل دقت و کوشش بیشتر اوست و چنانچه او این مسایل را از دیده فرو گذارد و خود را با مسایل درجه دوم مشغول سازد، بسختی میتواند از شکست بر کنار بماند.

رابطه میان کل و جزء نه تنها در مورد رابطه بین استراتژی و فن عملیات اپراتیو بلکه در مورد رابطه میان فن عملیات اپراتیو و تاکتیک نیز صادق است. مثال عملی آن عبارتست از رابطه میان عملیات یک لشکر و عملیات هنگها و گردانههایش، یا رابطه میان عملیات یک گروهان و

دسته ها و جوخه هایش. فرمانده، در هر مقامی که باشد، باید توجه خود را بمسایل یا عملیاتی معطوف سازد که در مجموع وضعیتی که در حیظه مسئولیت اوست، مهمترین و قاطع ترین نقش را ایفا میکند، و نه مسایل یا عملیات دیگر. برای تعیین اینکه چه چیز مهم و یا تعیین کننده است، نباید شرایط عمومی یا مجرد را مآخذ گرفت، بلکه باید شرایط مشخص را مبداء بررسی قرار داد. در هر عملیات نظامی سمت و نقطه هجوم را باید طبق وضعیت دشمن، موقعیت زمین و قدرت نیروهای خودی در همان لحظه انتخاب کرد. در مناطقی که خواربار فراوان است، باید مراقب بود که سربازان پرخوری نکنند و در مناطقی که خواربار کافی نیست، باید توجه کافی کرد که سربازان گرسنه نمانند. در مناطق سفید درز کردن حتی کمی اطلاعات ممکن است موجب شکست پیکار بعدی گردد. حال آنکه این امر در مناطق سرخ غالباً مسئله زیاد جدی نیست. در بعضی نبردها ضرور است که فرماندهان عالیرتبه شخصاً در آنها شرکت کنند ولی در برخی دیگر چنین ضرورتی ندارد. در یک مدرسه نظامی مهمترین مسئله عبارت است از انتخاب مدیر و معلم و تعیین رهنمود آموزشی. در مورد یک میتینگ توده ای توجه عمده را باید به بسیج توده ها برای شرکت در آن و طرح شعارهای

مناسب معطوف داشت، و غیره و غیره. در یک کلام، اصل کلی این است که باید توجه را روی آن حلقه های مهمی متمرکز ساخت که مجموع اوضاع وابسته بآنهاست.

در مطالعه قوانین مسلط بر وضع کلی جنگ تفکر و تعمق لازم میآید. زیرا آنچه که با مجموع اوضاع در ارتباط است، با چشم قابل رؤیت نیست و انسان نمیتواند آنرا در یابد مگر آنکه عمیقاً در باره اش بیندیشد؛ راه دیگری موجود نیست. اما از آنجا که کل مرکب از جزء است، کسیکه در جزء تجربه دارد، در عملیات اپراتیو و در تاکتیک تجربه دارد، میتواند مسایل عالیتری را بفهمد. مشروط باینکه واقعاً بخواهد عمیقاً در باره آنها بیندیشد. مسایل استراتژی شامل مراتب ذیلند :

در نظر گرفتن رابطه میان دشمن و خودی، در نظر گرفتن رابطه میان عملیاتیهای اپراتیو مختلف و یا میان مراحل مختلف یک عملیات؛ در نظر گرفتن آن عناصری که در مجموع اوضاع مؤثرند (نقشی تعیین کننده دارند) ؛

در نظر گرفتن جنبه های اوضاع عمومی،

در نظر گرفتن رابطه میان جبهه و پشت جبهه ؛

باز تکثیر از هواداران حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

در نظر گرفتن تفاوت و ارتباط میان تلفات و ترمیم، نبرد و استراحت، تمرکز و پخش نیروها، حمله و دفاع، پیشروی و عقب نشینی، استتار و انکشاف، حمله عمده و حمله کمکی، هجوم و تثبیت، تمرکز و عام تمرکز فرماندهی خودی و نیروهای دوست، این رسته و آن رسته، رئیس و مرئوس، کادرها و سپاهیان، سربازان باسابقه و سربازان جدید، کادرهای مافوق و کادرهای مادون، کادرهای با سابقه و کادرهای جدید، مناطق سرخ و مناطق سفید، مناطق سرخ قدیم و مناطق سرخ جدید، مناطق مرکزی و مناطق مرزی، موسم گرما و موسم سرما، پیروزی و شکست، واحدهای بزرگ و واحدهای کوچک، ارتش منظم و واحدهای پارتیزانی، نابودی دشمن و جلب تودها، توسعه صفوف ارتش سرخ و تحکیم آن، کار نظامی و کار سیاسی، وظایف در این یا آن شرایط، جبهه ثابت و جبهه غیرثابت، جنگ داخلی و جنگ ملی، این مرحله تاریخی و آن مرحله تاریخی و غیره؛

هیچ یک از این مسایل استراتژی را نمیتوان با چشم مشاهده کرد، معذک اگر انسان عمیقاً بیاندیشد، میتواند همه این مسایل را روشن سازد، در یابد و بر آنها مسلط گرد

د. بسخن دیگر میتوان کلیه مسایل مهم جنگ یا عملیات نظامی را بسطح عالی تر اصول ارتقاع داد و در آنجا حل کرد. وظیفه مطالعه مسایل استراتژی نیل به این هدف است.

۴ - مهم این است که بتوانیم یاد بگیریم

چرا ما ارتش سرخ را تشکیل داده ایم؟ برای اینکه بوسیله آن دشمن را در هم بکوبیم. چرا ما قوانین جنگ را مطالعه میکنیم؟ برای اینکه بتوانیم آنها را در جنگ بکاربریم.

آموختن دشوار است، ولی از آن دشوارتر آموختن و بکار بستن است. هستند بسیاری که در کلاسهای درس و یا در کتابها هنگام بحث در باره علم نظام صاحب نظر و صالح بنظر میرسند، ولی وقتی که جنگی درگیرد، برخی از آنها پیروز میشوند و برخی از آنها شکست میخورند. تاریخ جنگها و تجربه خود ما از جنگ موئید این مطلب است.

پس کلید حل این مطلب در کجاست؟

ما در زندگی واقعی نمیتوانیم متوقع باشیم که " سرداران همیشه پیروزمند " وجود داشته باشند. تاریخ از اینگونه سرداران بخود بسیار کم دیده است. توقع ما از

سردارانمان این است که دلیر و با درایت باشند و در جریان جنگ بطور کلی پیروز گردند - سردارانی که بصیرت و شجاعت را یک جا داشته باشند. کسی که میخواهد صاحب بصیرت و شجاعت باشد، باید شیوه ای برای خود برگزیند - شیوه ای که باید هم در آموختن بکاربرد و هم در استفاده از آنچه آموخته شده است.

این شیوه چیست؟ این شیوه عبارتست از آشنائی با تمام جنبه های وضعیت دشمن و وضعیت خودی، کشف قوانین حاکم بر عملیات دو طرف و بکار بردن آنها در عملیات خود.

در آئین نامه های نظامی بسیاری از کشورها توصیه هائی در باره ضرورت " نرمش در بکار بردن اصول بر حسب شرایط " و همچنین راهنمائی هائی در باره اتخاذ تدابیر لازم در موقع شکست دیده میشود. توصیه ها فرماندهان را از خطاهای ذهنی که ناشی از بکار بردن مکانیکی اصول میباشد، برحذر میدارند و راهنمائی ها نشان میدهند که اگر فرماندهی مرتکب خطای ذهنی شد و یا اگر تغییرات غیرقابل پیش بینی و اجتناب ناپذیر در وضعیت عینی روی داد، چطور باید عمل کرد.

چرا خطاهای ذهنی روی میدهند؟ زیرا که آرایش و هدایت نیروها در یک جنگ یا یک نبرد با شرایط زمان و

مکان تطبیق نکرده، رهبری ذهنی با شرایط عینی منطبق نبوده و یا با آن مغایرت داشته است، بسخن دیگر، زیرا تضاد بین ذهن و عین حل نشده است. انسانها در هر کاریکه میکنند، باشکال میتوانند از پیدایش چنین وضعی جلوگیری کنند، منتها فرق در این است که بعضی ها با مهارت بیشتری از عهده کارها برمی آیند و بعضی ها کمتر. همانطور که ما در مورد هر کاری مهارت نسبتاً بیشتری را طلب میکنیم، در زمینه نظامی نیز میخواهیم که پیروزیها بیشتر و یا بلعکس شکست ها کمتر گردند. در اینجا مطلب برسر این است که ذهن باید بطور مناسب با عین منطبق گردد.

مثالی در زمینه تاکتیک می آوریم. چنان چه نقطه ایکه برای حمله انتخاب شده، یکی از جناحهای دشمن و درست منطبق بر نقطه ضعف دشمن باشد و بلنتیجه هجوم به موفقیت بیانجامد، معلوم میشود که ذهن با عین منطبق بوده، یعنی کار اکتشاف، قضاوتها و تسمیمات فرمانده با وضعیت واقعی دشمن و آرایش نیروهای آن مطابقت داشته است. برعکس اگر بنقطه ایکه برای حمله انتخاب شده، جناح دیگر یا قلب دشمن باشد و بلنتیجه حمله به دیواری از خار برخورد کند و کامیاب نگردد، معلوم میشود که میان

دهن و عین تطابقی وجود نداردسته است. اگر لحظه حمله بموقع انتخاب شود، اگر نیروی ذخیره بموقع بکار انداخته شود و کلیه اقدامات و عملیاتی که در جریان نبرد انجام میشود، بسود ما و بزبان دشمن باشد، معلوم میشود که در تمام طول نبرد هدایت ذهنی با وضعیت عینی تطابق کامل داشته است. این گونه تطابق کامل در جریان یک جنگ یا یک نبرد خیلی نادر است، زیرا که طرفین جنگ یا نبرد را انبوه انسانها زنده تشکیل میدهند که مسلحند و اسرار خود را از یکدیگر پنهان میدارند؛ این یکی با برخورد نسبت با اشیاء بیروح و یا امور روزمره فرق میکند. اما اگر فرماندهی در خطوط کلی یعنی عناصری از آن که دارای اهمیت تعیین کننده هستند، با وضعیت واقعی مطابقت کنند، در آن صورت پایه و اساس پیروزی ریخته شده است. آرایش صحیح نیروها از تصمیمات صحیح فرمانده سرچشمه میگیرد، تصمیمات صحیح فرمانده از قضاوتهای صحیح او ناشی میشود و قضاوتهای صحیح او بر کار اکتشافی دقیق و لازم و بر سنجش و اتصال همه اطلاعات گوناگون از کار اکتشاف بدست آمده، مبتنی است. فرمانده از تمام اسلوبهای ممکن و ضرور کار اکتشاف استفاده میکند و کلیه اطلاعات بدست آمده از وضع دشمن را میسنجد، گاه را از گندم جدا میسازد، آنچه را که نادرست

است، حذف و آنچه را که درست است، حفظ میکند، از یکی بدیگری حرکت مینماید و از برون بدرون نفوذ میکند؛ و آنگاه وضع خودی را محاسبه مینماید، بمطالعه تناسب وضع دو طرف و ارتباط متقابل آنها می پردازد و در آخر به قضاوت دست می زند، تصمیم میگیرد و نقشه های خود را تنظیم میکند. این است پروسه کامل شناخت اوضاع که یک استراتژ نظامی باید قبل از تنظیم هر نقشه استراتژیک، نقشه اپراتیو و یا نقشه عملیات تاکتیکی طی کند. اما یک استراتژ نظامی بی توجه بعوض اینکه اینطور عمل کند، نقشه های نظامی خویش را بر پایه ذهنی خود میریزد و از این جهت اینگونه نقشه ها تخیلی از آب در می آیند و با واقعیت تطبیق نمیکنند. یک استراتژ عجول که فقط به شور و شوق خویش تکیه میکند، ناگزیر بدام دشمن می افتد و با اطلاعات سطحی و یا ناقصی که از وضع دشمن بدست آورده است، گمراه میشود و یا تحت تأثیر پیشنهادات بی مسئولیت زبردست های خود که براساس شناخت واقعی و بینش عمیق استوار نیست، قرار میگیرد و بدین ترتیب ناگزیرسرش به سنگ میخورد، زیرا وی نمیداند و یا نمیخواهد بداند که هر نقشه نظامی باید بر

اساس اکتشافات لازم و تعمق دقیق در وضعیت خودی و وضعیت دشمن و همچنین روابط متقابل آنها مبتنی باشد. پروسه شناخت اوضاع نه فقط قبل از طرح نقشه نظامی بلکه بعد از آن نیز ادامه می یابد. در اجرای یک نقشه نظامی، از همان لحظه آغاز اجرا تا پایان عملیات، پروسه دیگری از شناخت اوضاع جریان می یابد که پروسه پراتیک نامیده میشود. در جریان این پروسه باید مجدداً بازرسی شود که آیا نقشه ای که در پروسه قبلی تنظیم شده با واقعیت مطابقت میکند یا نه. چنانچه نقشه اصلاً یا کاملاً با واقعیت مطابقت نکند، باید با تکیه بر معلومات جدید به قضاوت های جدید دست زد، تصمیمات تازه گرفت و در نقشه اصلی دست برد تا اینکه با وضعیت جدید بخواند. تغییر و اصلاح جزئی نقشه تقریباً در هر عمل نظامی انجام می یابد و حتی گاهی اتفاق می افتد که نقشه باید از اساس تغییر کند. آدم عجولی که ضرورت چنین تغییری را درک نکند و یا مایل به چنین تغییری نباشد و فقط کورکورانه عمل کند، باز ناگزیر سرش به سنگ خواهد خورد.

آنچه در بالا گفته شد، هم در عملیات استراتژیک صادق است هم در عملیات اپراتیو و تاکتیکی. یک نظامی با تجربه، مشروط باینکه با فروتنی بیاموزد، میتواند

ویژگیهای نیروهای خود (فرماندهان، افراد، اسلحه، خواربار و غیره و مجموعه این عوامل) و همچنین ویژگی های نیروهای دشمن (فرماندهان، افراد، اسلحه، خواربار و غیره و مجموعه این عوامل) و سایر شرایطی را که مربوط به جنگ میشوند - ماند اوضاع و احوال سیاسی، اقتصادی، جغرافیائی، جوی و غیره - بخوبی بشناسد؛ یک چنین مرد نظامی با اطمینان بیشتری جنگ و یا عملیات نظامی را هدایت میکند و قابلیت بیشتری برای نیل به پیروزی خواهد داشت. او این مزیت را از آن جهت بدست می آورد که طی یک دوره طولانی وضعیت اردوی خود و اردوی دشمن را شناخته، قوانین عمل را کشف کرده و تضاد میان ذهن و عین را حل کرده است. این پروسه شناخت بسیار مهم است؛ بدون این تجربه که طی زمان طولانی بدست می آید، بدشواری میتوان قوانین حاکم بر سراسر جنگ را فهمید و فراگرفت. مبتدیان یا کسانی که جنگ را فقط از روی کتاب می‌شناسند، نمیتوانند فرماندهان عالی رتبه واقعاً توانائی شوند؛ فقط کسیکه در صحنه پیکار آموزش یافته است، برای چنین مقامی شایستگی دارد.

کلیه قوانین جنگ و یا تئوریهای نظامی که جنبه اصولی دارند، ترازنامه تجربه جنگهایی هستند که

پیشینیان و یا معاصران ما تنظیم کرده اند. باید این درسها را که از جنگهای گذاشته بما رسیده و ببهای خون تمام شده اند، بدقت مطالعه کرد. این یکی از وظایف ماست. لیکن ما وظیفه دیگری هم داریم و آن عبارت است از نتیجه گیریها را بکمک تجربه خود آزمودن، آنچه را که سودمند است، پذیرفتن و آنچه را که سودمند نیست، بدور افکندن و آنچه را که مخصوص خود ماست، بر آن افزودن. این وظیفه دوم دارای اهمیت بزرگی است، اگر ما اینطور عمل نکنیم، قادر به هدایت جنگ نخواهیم بود.

کتاب خواندن آموختن است، اما آموخته را بکار بستن نیز آموختن است. و حتی نوع مهمتر آن. اسلوب اصلی ما آموختن جنگ در جریان جنگ است. حتی شخصی هم که امکان مدرسه رفتن نداشته است، میتواند جنگ را بیاموزد - او میتواند جنگ را از طریق جنگ بیاموزد. جنگ انقلابی کارتوده هاست و غالباً موضوعی نیست که ابتدا باید بعمل در آید و سپس آموخته شود، زیرا عمل کردن خود آموختن است، بین یک غیره نظامی و یک نظامی فاصله موجود است، ولی این فاصله دیوار بزرگ چین نیست و میتواند سرعت از میان برداشته شود، و راه از بین بردن آنها هم شرکت در انقلاب و جنگ است. وقتیکه ما میگوئیم آموختن و بکار بستن امر آسانی نیست، مقصود ما

این است که آموختن جامع و بکار بستن ماهرانه کار سخت و مشکلی است. وقتیکه ما میگوئیم یک غیره نظامی میتواند بسرعت بیک نظامی تبدیل شود، منظورمان این است که عبور از آستانه در مشکل نیست. در توصیف وحدت ایندو حکم در اینجا ضرب المثلی از چین قدیم مصداق می یابد که میگوید: " در جهان هیچ کشکی نیست که در برابر انسان با اراده تاب بیاورد." عبور از آستانه در مشکل نیست، تبحر و استادی نیز امری است امکان پذیر، فقط مشروط باینکه انسان اراده کند و قادر به آموختن باشد.

قوانین جنگ مانند قوانین حاکم بر اشیاء و پدیده های دیگر، بازتابی است از واقعیت (۲) عینی در ذهن ما؛ هر چیزی که در خارج از ذهن ماست، واقعیت عینی است. پس موضوع مورد مطالعه و شناخت ما هم شامل وضع دشمن میشود و هم شامل وضع خود ما؛ این هر دو جهت باید موضوع مطالعه و بررسی ما قرار گیرد. در صورتیکه مطالعه و بررسی کننده فقط ذهن (قوه تعقل) ماست. کسانی هستند که میتوانند خود را خوب بشناسند ولی از شناخت دشمن عاجزند، و کسان دیگری نیز هستند که میتوانند دشمن را خوب بشناسند وی قادر به شناختن خود نیستند؛

نه اینها و نه آنها هیچکدام قادر بحل مسئله آموزش و بکار بستن قوانین جنگ نیستند. ضرب المثلی در کتاب سون او زی (۴) تئوریسین بزرگ نظامی چین باستان آمده است که میگوید: " چنانچه دشمن و خودت را بشناسی، صد بار میجنگی بخطر نمی افتی." مضمون این جمله دو مرحله را در بر میگیرد - مرحله آموختن و مرحله بکار بستن؛ یعنی شناخت قوانین تکامل واقعیت عینی و تعیین عمل خودمان طبق قوانین مذکور بمنظور غلبه بر دشمنی که در مقابل داریم. ما نباید باین ضرب المثل کم نهدیم.

جنگ، عالیترین شکل مبارزه متقابل میان ملتها، و دولتها، میان طبقات و میان گروههای سیاسی است؛ ملتها، دولتها، طبقات و گروههای سیاسی که در جنگ اند، از کلیه قوانین جنگ بمنظور نیل به پیروزی استفاده میکنند. بی شک، در جنگ پیروزی یا شکست را بطور عمده شرایط نظامی، سیاسی، اقتصادی و طبیعی دو طرف متخاصم معین میکند. ولی این تمام مطلب نیست. توانائی ذهنی طرفین در هدایت عملیات جنگی نیز در تعیین فرجام جنگ مؤثر است. یک استراتژ نظامی در تلاش خود برای نیل به پیروزی نمیتواند از محدودیتی که شرایط مادی ایجاد کرده اند، پا فراتر نهد، ولی او میتواند و باید برای کسب پیروزی در حدود همین شرایط تلاش کند. صحنه فعالیت یک

استراتژ نظامی بر روی شرایط مادی عینی ساخته شده است، ولی او میتواند بروی همین صحنه حماسه های پرشکوهی را که مملو از رنگها و آهنگها، پراز قدرت و عظمت اند، رهبری کند. از اینرو فرماندهان ارتش سرخ ما باید بر پایه مادی عینی موجود، یعنی بر اساس شرایط نظامی، سیاسی، اقتصادی و طبیعی موجود نیروی تهور و استعداد خود را شکوفا سازند، کلیه نیروهائی را که در اختیار دارند، برای در هم شکستن دشمنان ملی و طبقاتی مان بکار اندازند و این عالم فاسد را دگرگون سازند. در اینجاست که توانائی ذهنی ما در هدایت جنگ میتواند و باید وارد عمل شود. ما بهیچ فرمانده ارتش سرخ اجازه نمیدهیم که بصورت یک آدم بی کله و قلدر در آید که بدون ملاحظه چپ و راست میکوبد؛ ما باید همه فرماندهان ارتش سرخ را ترغیب کنیم که بصورت قهرمانان دلیر و با دریت در آیند و نه فقط شهامت غلبه برکلیه موانع را داشته باشند، بلکه بتوانند جنگ را از آغاز تا فرجام در تمام تحولات و فراز و نشیبهایش هدایت نمایند. فرمانده نظامی که در اقیانوس بیکران جنگ شنا میکند، نه فقط باید خود را از غرق شدن مصون بدارد بلکه باید قادر باشد با حرکت

موزون و اطمینان خود را بساحل پیروزی برساند. قوانین هدایت جنگ، فن شناوری در اقیانوس جنگ است. اینهاست شیوه های ما .

فصل دوم

حزب کمونیست چین و جنگ انقلابی چین

جنگ انقلابی چین که از سال ۱۹۲۴ آغاز شده تا کنون از دو مرحله گذشته است : مرحله اول از سال ۱۹۲۴ تا سال ۱۹۲۷ و مرحله دوم از سال ۱۹۲۷ تا سال ۱۹۳۶ بطول انجامیده و اینک مرحله جنگ انقلابی ملی علیه ژاپن گشوده میشود. جنگ انقلابی در این سه مرحله تحت رهبری پرولتاریای چین و حزب آن، حزب کمونیست چین صورت گرفته و میگردد. دشمنان اصلی ما در جنگ انقلابی چین امپریالیسم و نیروهای فئودالی هستند. گرچه بورژوازی چین ممکن است در لحظات تاریخی معینی در جنگ انقلابی شرکت بجوید. ولی در اثر خود خواهی و فقدان استقلال سیاسی و اقتصادی نه میخواهد و نه میتواند جنگ انقلابی چین را تا پیروزی کامل رهبری کند. توده های دهقانی و نیروهای خرده بورژوازی شهری چین میخواهند فعلا نه در جنگ انقلابی شرکت جویند و آنرا به

پیروزی کامل برسانند. آنها نیروهای عمده جنگ انقلابی اند، ولی از آنجا که دارای خصوصیات مولدین خرده پا هستند، افق دید سیاسی آنان محدود است (و بخشی از خیل بیکاران دارای افکار آنارشیستی هستند) و بدین جهت نمیتوانند جنگ را بدرستی رهبری کنند. بنابر این در دورانی که پرولتاریا قدم به عرصه سیاسی گذاشته است، مسئولیت رهبری جنگ چین ناگزیر بر دوش حزب کمونیست چین می افتد. در چنین دورانی هر جنگ انقلابی که توسط پرولتاریا و حزب کمونیست رهبری نشود و یا از قلمرو رهبری آنها خارج شود، محکوم به شکست است. زیرا از تمام قشرهای اجتماعی و دسته های سیاسی چین نیمه مستعمره فقط پرولتاریا و حزب کمونیست اند که از تنگ نظری و خود خواهی بدور و دارای وسیع ترین افق دید سیاسی و عالیترین درجه تشکل میباشند و بیشتر از همه توانائی آن را دارند که از تجارب پرولتاریای پیشآهنگ جهان و احزاب سیاسی آن با تواضع تمام بیاموزد و آنها را جهت پیش برد امر خود مورد استفاده قرار دهد. با این دلائل فقط پرولتاریا و حزب کمونیست اند که میتوانند دهقانان، خرده بورژوازی، شهری را رهبری کنند، بر تنگ نظری دهقانان و خرده بورژوازی، بر گرایش خیل بیکاران به

خرابکاری و همچنین بر نوسانات و نا پیگری بورژوازی (البته مشروط بر آنکه حزب کمونیست در سیاست خود دچار اشتباه نشود) فایق آیند و آینده انقلاب و جنگ را براه پیروزی سوق دهند.

بطور کلی میتوان گفت که جنگ انقلابی سالهای ۱۹۲۴ - ۱۹۲۷ در شرایطی جریان یافت که پرولتاریای بین الملل و پرولتاریای چین و حزب آن در بورژوازی ملی چین و حزب آن اعمال نفوذ سیاسی میکردند و با آنها همکاری سیاسی داشتند. اما در لحظه حساس انقلاب و جنگ، در درجه اول بعلت خیانت بورژوازی بزرگ و همچنین در اثر آنکه اپورتونیستهای داخل صفوف انقلابیون داوطلبانه از رهبری انقلاب رو گرداندند این جنگ انقلابی بشکست انجامید.

جنگ انقلاب ارضی که از سال ۱۹۲۷ تا کنون ادامه دارد، در شرایط نوینی صورت میگیرد. دشمن در این جنگ تنها امپریالیسم نیست بلکه شامل اتحاد بورژوازی بزرگ و مالکان ارضی بزرگ نیز میشود. بورژوازی ملی دنباله روی بورژوازی بزرگ شده است. فقط حزب کمونیست است که این جنگ انقلابی را رهبری میکند و از هم اکنون هژمونی مطلق خویش را بر آن تأمین کرده است. این هژمونی مطلق حزب کمونیست مهمترین شرط تعقیب بی تزلزل و پیگیر

جنگ انقلابی است. بدون هژمونی مطلق حزب کمونیست قابل تصور نبود که جنگ انقلابی بتواند با این پیگیری ادامه یابد.

حزب کمونیست چین با دلیری و استواری در رأس جنگ انقلابی چین قرار گرفته و طی پانزده سال متمادی (۵) به تمام ملت نشان داده است که دوست خلق است و پیوسته در جبهه مقدم انقلاب برای دفاع از منافع خلق و آزادی و رهائی اش مبارزه میکند.

حزب کمونیست چین با مبارزات سخت و دشوار خود و بیهای خون و جان صدها هزار نفر از اعضای دلیر و ده ها هزار نفر از کادرهای قهرمانش، نقش تربیتی عظیمی در میان توده های چند صد میلیونی خلق ایفا کرده است. کامیابیهای تاریخی بزرگی که حزب کمونیست چین در طول مبارزات انقلابی خود بدست آورده، شرط لازم برای بقاء و رستگاری چین در این لحظه حساس که مورد تعدی دشمن ملی قرار گرفته، فراهم ساخته است؛ این شرایط عبارت از وجود یک رهبری سیاسی است که از اعتماد اکثریت عظیم مردم برخوردار است و از طرف آنها طی سالهای متمادی آزمایش برگزیده شده است. امروز خلق آنچه را که حزب کمونیست میکوید، از گفته هر حزب

سیاسی دیگرآسانتر میپذیرد. بدون مبارزه دشوار حزب کمونیست چین طی پانزده سال اخیر، نجات میهن از خطر یک اسارت جدید غیره ممکن بود.

حزب کمونیست چین طی جنگ انقلابی، علاوه بر دو اشتباه اپورتونیسیم راست چن دو سیو (۵) و اپورتونیسیم "چپ" لی لی سان (۶)، دو اشتباه دیگر نیز مرتکب شده است: اشتباه اول اپورتونیسیم "چپ" سالهای ۱۹۳۱ - ۱۹۳۴ (۷) بود که منجر به تلفات فوقالعاده سنگینی در طول جنگ انقلاب ارضی گردید، بطوریکه ما بجای دفع پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن، مناطق پایگاهی خود را از دست دادیم و ارتش سرخ ناتوان شد. این اشتباه در ژانویه ۱۹۳۵ در جلسه وسیع بوروی سیاسی کمیته مرکزی در زون ای اصلاح گردید. اشتباه دوم اپورتونیسیم راست جان گوه تائو در سالهای ۱۹۳۵ - ۱۹۳۶ (۸) بود و چنان دامنه یافت که انضباط حزب و ارتش سرخ را مختل ساخت و موجب تلفات سنگین در بخشی از نیروهای عمده ارتش سرخ گردید؛ ولی در پرتو رهبری صحیح کمیته مرکزی و آگاهی سیاسی اعضای حزب و فرماندهان و رزمندگان ارتش سرخ این اشتباه نیز بلاخره اصلاح شد. بدیهی است که همه این اشتباهات بحزب ما، بانقلاب و بجنگ ما صدمه زدند، معذک ما سرانجام همه آنها را بر

طرف ساختیم و درست در جریان غلبه بر این اشتباهات بود که حزب و ارتش سرخ ما باز هم آبدیده تر و نیرومندتر گردیدند.

حزب کمونیست چین رهبری این جنگ انقلابی خروشان و پرافتخار و پیروزمند را همواره در دست داشته و همچنان در دست دارد. این جنگ نه فقط درفش آزادی چین را برافراشته و همچنان در دست دارد، بلکه دارای اهمیت انقلابی بین الملل نیز هست. چشم امید خلقهای انقلابی سراسر جهان بما دوخته است. ما در این مرحله نوین، یعنی مرحله جنگ انقلابی ملی ضد ژاپنی، انقلاب چین را بسر انجام خواهیم رساند و این دو انقلاب خاور زمین و سراسر جهان عمیقاً تأثیر خواهد گذاشت. جنگ انقلابی ما تا بحال نشان داده است که ما نه فقط بیک مشی سیاسی صحیح مارکسیستی بلکه بیک مشی نظامی صحیح مارکسیستی نیز نیازمندیم. انقلاب و جنگ در عرض پانزده سال این مشی سیاسی و نظامی را ساخته و پرداخته است. ما مطمئنیم که از این پس، در مرحله نوین جنگ، این مشی بر اساس شرایط نوین رشد و قوام بیشتری خواهد یافت، مضمونش کامل تر و غنی تر خواهد شد و ما را به هدف خود یعنی غلبه بر دشمن ملی هدایت خواهد کرد. تاریخ

بما می آموزد که مشی سیاسی و نظامی صحیح بخودی خود و در آرامش بوجود نیامده و تکامل نمی یابد از یکسو علیه اپورتونیسیم " چپ " و از سوی دیگر علیه اپورتونیسیم راست بمبارزه برخیزد. بدون مبارزه و غلبه کامل بر این انحرافات زیانبخش که ریشه انقلاب و جنگ انقلابی را میزند، تدوین یک مشی صحیح و نیل به پیروزی در جنگ انقلابی غیر ممکن است. درست بهمین دلیل است که من در این جزوه غالباً به نظرات نادرست اشاره میکنم.

فصل سوم

ویژگیهای جنگ انقلابی چین

۱ - اهمیت موضوع

اشخاصی که قبول ندارند، نمیدانند و نمیخواهند بدانند که جنگ انقلابی چین دارای ویژگیهای خاص خود است، عملیات جنگی ارتش سرخ علیه قوای گمیدان را از نوع عملیات جنگی عادی و یا از نوع عملیات جنگ داخلی اتحاد شوروی محسوب میدانند. جنگ داخلی اتحاد شوروی که توسط لنین و استالین رهبری شد، تجربه اش

دارای اهمیت جهان شمول است. تمام احزاب کمونیست و از آن جمله حزب کمونیست چین این تجربه و جمع بندی تئوریک آن را که لنین و استالین بدست داده اند، بمثابة قطب نمای خود میدانند. اما این بآن معنا نیست که ما باید این تجربه را در شرایط خاص خودمان بطور مکانیکی بکار بریم. جنگ انقلابی چین در بسیاری جهات دارای ویژگیهای خود است که آن را از جنگ داخلی اتحاد شوروی متمایز میسازد. بدیهی است که در نظر نگرفتن این ویژگیها و یا نفی وجود آنها اشتباه است. این نکته طی ده سال جنگ ما دیگر کاملاً باثبات رسیده است.

خصم ما نیز دچار چنین اشتباهاتی شده است. اول قبول نمیکرد که در جنگ بر ضد ارتش سرخ به استراتژی و تاکتیک دیگری نیاز است که باید با استراتژی و تاکتیک که در جنگ با ارتش های دیگر بکار میرود، فرق داشته باشد. او با اتکاء به تفوق خود در زمینه های مختلف بما کم بها میداد و همچنان با اسلوبهای کهنه جنگی می چسبید. قبل از چهارمین عملیاب " محاصره و سرکوب " دشمن در سال ۱۹۳۳ و در جریان آن وضعیت چنین بود و نتیجه آن شد که دشمن با یک سلسله شکستها مواجه گردید. نخستین کسیکه در ارتش گومیندان نظر جدیدی در این

مورد به پیش کشید، ژنرال مرتجعی بنام لیو وی یوان و سپس دای یوه بود. سرانجام نظرشان مورد قبول چانکایشک افتاد. و از همینجا بود که دوره تعلیماتی افسران چانکایشک در لوشان (۹) تأسیس گشت و اصول نظامی ارتجاعی جدید (۱۰) تنظیم شد که در جریان پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" بکار رفت.

ولی هنگامیکه دشمن اصول نظامی خود را برای تطبیق با شرایط عملیات ضد ارتش سرخ تغییر داد، در صفوف ما عده ای پیدا شدند که به "قالبهای کهن" باز گشتند. آنها اصرار داشتند که به شیوه هائی که با اوضاع و احوال عمومی منطبق است، بر گردند، از تعمق در شرایط ویژه هر مورد مشخص سرباز میزدند، تجاربی را که در طول تاریخ نبردهای خونین ارتش سرخ بدست آمده، رد میکردند، بقدرت امپریالیسم و گومیندان و همچنین بقدرت ارتش گومیندان کم بها میدادند و برای رویت اصول ارتجاعی جدیدی که خصم بکار می بست، دیده بینا نداشتند. نتیجه این شد که کلیه پایگاههای انقلابی، بااستثنای ناحیه مرزی شنسی - گانسو از دست رفت، تعداد افراد ارتش سرخ از سیصد هزار به چند ده هزار کاهش یافت و سازمانهای حزبی در مناطق گومیندان تقریباً همگی متلاشی شدند. خلاصه این کیفرتاریخی سختی بود. این

اشخاص خودشان را مارکسیست - لنینیست مینامیدند، ولی در واقع هیچ بوئی از مارکسیسم - لنینیسم نبرده بودند. لنین میگوید: که جوهر و روح زنده مارکسیسم در تحلیل مشخص از اوضاع مشخص از است (۱۱) . و درست همین نکته بود که این رفقای ما از یاد میبردند.

از اینجا میشود مشاهده کرد که بدون درک ویژگیهای جنگ انقلابی چین هدایت این جنگ و رهبری آن بسوی پیروزی امکان پذیر نیست.

۲ - ویژگیهای جنگ انقلابی چین کدامند؟

حال ببینیم ویژگیهای جنگ انقلابی چین کدامند؟
بعقیده من چهار ویژگی اصلی وجود دارد.
ویژگی اول این است که چین کشور پهناور نیمه مستعمره ای است که در زمینه سیاسی و اقتصادی بطور ناموزون تکامل مییابد و انقلاب سالهای ۱۹۲۴ - ۱۹۲۷ را پشت سر نهاده است.

این ویژگی نشان میدهد که امکان بسط و پیروزی جنگ انقلابی چین موجود است. موقعی که در زمستان ۱۹۲۷ و بهار ۱۹۲۸، کمی بعد از آغاز جنگ پارتیزانی در چین، بعضی از رفقا در کوهستان گان واقع در منطقه مرزی

حونان - جیان سی این سئوال را مطرح کردند که " تا چه مدتی ما میتوانیم پرچم سرخ را برافراشته نگهداریم؟ " ، ما (در اولین کنگره حزبی منطقه مرزی حونان - جیان سی (۱۲) این نکته را متذکر شدیم. زیرا این اساسی ترین مسئله ای بود. اگر ما باین سئوال که آیا مناطق پایگاه انقلابی چین و ارتش سرخ چین میتوانند پابرجا باقی بمانند و بسط یابند، جواب نمیدادیم، حتی یک گام هم نمیتوانستیم جلو برویم. ششمین کنگره کشوری حزب کمونیست چین در سال ۱۹۲۸، بار دیگر باین سئوال پاسخ داد. و درست از آن بعد بود که جنبش انقلابی چین پایه تئوریک صحیحی یافت.

اینک به تحلیل این مسئله پردازیم :

چین در زمینه سیاسی و اقتصادی بطور ناموزون رشد می یابد - اقتصاد سرمایه داری ناتوانی با یک اقتصاد نیمه فئودالی برتر همزیستی میکند؛ چند شهر مدرن صنعتی و تجاری با مناطق روستائی بیکران که از تکامل بازایستاده اند، همزیستی میکنند؛ چند میلیون کارگر صنعتی با صد ها میلیون دهقان و پیشه ور که در زیر یوغ نظام کهن بسر میبرند، همزیستی میکنند؛ دیکتاتورهای نظامی بزرگ که حکومت مرکزی را در دست دارند، با دیکتاتورهای نظامی کوچک که بر استانهای مختلف مسلطند، همزیستی

میکنند؛ دو نوع ارتش ارتجاعی یعنی " ارتش مرکزی " که تابع چانکایشک است، یا " قوای نظامی مختلط " که تابع دیکتاتورهای نظامی استانهای مختلف اند، همزیستی میکنند ؛ چند خط آهن و خط کشتی رانی و چند جاده اتومبیل رو با تعدادی کثیری راه های گاری و کوره راه های که فقط برای پیاده روی مناسب اند و پروژهای که حتی عبور از آنها با پا هم دشوار است، همزیستی میکنند .

چین کشوری نیمه مستعمره است - تشتت در میان قدرتهای امپریالیستی موجب تشتت در میان گروه های مختلف هیئت حاکمه چین میشود. بین کشور نیمه مستعمره ای که تحت سلطه چندین دولت قرارداد و کشور مستعمره ای که فقط یک دولت بر آن مسلط است، فرق و تفاوت هست.

چین کشوری پهناور است - " هنگامیکه تاریکی بر خاور شب فرا میرسد، در باختر هنوز روز است. هنگامیکه تاریکی بر جنوب دامی میگسترد ، بر شمال هنوز خورشید پرتو افکن است " پس نباید از این نگران بود که میدان کافی برای مانور موجود نیست.

چین ، انقلاب بزرگی را پشت سر نهاده است - این انقلاب بذرهائی افشانده که از آن ارتش سرخ سربرون

کشیده است، این انقلاب رهبر ارتش سرخ یعنی حزب کمونیست را آفریده و توده های مردم را آماده ساخته است - توده هائیکه زمانی در انقلاب شرکت کرده بودند.

از اینروست که مامیگوئیم اولین ویژگی جنگ انقلابی چین این است که این جنگ در کشور پهناور نمیه مستعمره ای صورت گرفته که در زمینه سیاسی و اقتصادی بطور ناموزون رشد میابد؛ کشوری که از میان آتش یک انقلاب گذشته است. این ویژگی علی الاصول استراتژی و تاکتیک ما را نه فقط در زمینه سیاسی بلکه در زمینه نظامی نیز معین میکند.

ویژگی دوم جنگ انقلابی چین بزرگی و نیرومندی دشمن ماست.

وضع گومیندان، این خصم ارتش سرخ از چه قرار است؟ گومیندان حزبی است که قدرت سیاسی را بدست گرفته و آنرا تا حدودی استحکام بخشیده است. این حزب از کمک کشورهای عمده ضد انقلابی جهان برخوردار است. این حزب ارتش خویش را از نو ساخته است، ارتشی که از کلیه ارتشهای تاریخ چین متمایز است و در خطوط اصلی با ارتشهای کشورهای مدرن جهان همسری میکند؛ این ارتش از لحاظ تسلیحات و تجهیزات بمراتب بر ارتش سرخ سر است و از احاط تعداد از هر ارتش دیگری در تاریخ چین و

یا هر ارتش دائمی کشورهای دیگر بیشتر است. بین ارتش گومیندان و ارتش سرخ یکدنیا فرق و تفاوت هست. گومیندان کلیه مواضع کلیدی و یا شریانیهای حیاتی چین را در عرصه سیاسی، اقتصادی، ارتباطی و فرهنگی بقبضه خود در آورده و قدرت سیاسی خود را بر سراسر کشور گسترده است.

ارتش سرخ چین در برابر چنین دشمن بزرگ و مقتدری قرار گرفته است. این دومین ویژگی جنگ انقلابی چین است. این ویژگی باعث میشود که عملیات نظامی ارتش سرخ بناچار در بسیاری از جهات با جنگهای دیگر بطور کلی و با جنگ داخلی اتحاد شوروی و لشکر کشی بشمال تفاوت داشته باشد.

سومین ویژگی جنگ انقلابی چین کوچکی و ضعف ارتش سرخ است.

ارتش سرخ چین که ابتدا از واحدهای پارتیزای تشکیل میشود، پس از شکست نخستین انقلاب بزرگ بوجود آمد. این کار در زمانی صورت گرفته که چین دوران ارتجاع را از سر میگذراند و همچنین کشور های سرمایه داری مرتجع جهان نیز از نظر سیاسی و اقتصادی ثبات نسبی یافته بودند.

قدرت سیاسی ما در مناطق کوهستانی پراکنده و منفرد و یا در نواحی دور افتاده مستقر است و هیچ کمکی از خارج در یافت نمیکند. مناطق پایگاه انقلابی از لحاظ شرایط اقتصادی و فرهنگی از مناطق گومیندان عقب مانده تر و فقط دهکده ها و شهرهای کوچک را در بر میگیرند. این مناطق در ابتدا خیلی کوچک بودند و بعداً هم چندان بزرگ نشدند. بعلاوه آنها ثابت نیستند، و ارتش سرخ از پایگاههای واقعاً استوار برخوردار نیست.

تعداد افراد ارتش سرخ کم است تسلیحات آن بد است، تأمین خواربار، پوشاک، بالاپوش و غیره در شرایط بسیار دشواری صورت میگیرد.

این ویژگی با ویژگی قبلی سخت در تضاد است. و از همین تضاد سخت است که استراتژی و تاکتیک های ارتش سرخ نتیجه شده است.

چهارمین ویژگی جنگ انقلابی چین رهبری حزب کمونیست و انقلاب ارضی است.

این ویژگی ضرورتاً از ویژگی اول ناشی میشود و موجب پیدایش دو وضع مختلف میگردد: از یک طرف جنگ انقلابی چین علیرغم اینکه در دوران ارتجاع در چین و در جهان سرمایه داری صورت میگیرد، ممکن است به پیروزی برسد، زیرا که تحت رهبری حزب کمونیست جریان

می یابد و از پشتیبانی دهقانان بر خوردار است. در سایه این پشتیبانی است که مناطق پیگاهی ما اگرچه کم وسعتند، نیروی سیاسی مقتدری را تشکیل میدهند و در برابر حکومت گومیندان که بر مناطق پهناوری سلطه افکنده، محکم میایستند و از لحاظ نظامی در سر راه حملات واحدهای گومیندان دشواریهای عظیمی ایجاد میکنند. ارتش سرخ با وجود عده کم با قدرت عظیم رزمنده ای ممتاز است، زیرا رزمندگان که از طرف حزب کمونیست رهبری میشوند، از بطن انقلاب ارض بیرون آمده اند و در راه منافع خودشان میجنگند، بعلاوه فرماندهان و جنگجویان این ارتش از لحاظ سیاسی با هم وحدت دارند. از طرف دیگر گومیندان در وضعیتی است که با وضع ما سخت در تضاد است. گومیندان مخالف انقلاب ارضی است و از این جهت از پشتیبانی دهقانان برخوردار نیست. گومیندان با اینکه ارتش عظیمی در اختیار دارد، نمیتواند سربازان و بسیاری از افسران جزء را که از محیط مولدین خرده پا برخواسته اند، ترغیب کند که به طیب خاطر جانشان را برای گومیندان بخطر بیفکنند. در بین افسران و سربازان از لحاظ سیاسی وحدت وجود ندارد و این امر خود از قدرت رزمنده ارتش گومیندان میکاهد.

۳ - استراتژی و تاکتیک ما

از این ویژگیها ناشی میشود

کشوری پهناور و نیمه مستعمره که انقلاب بزرگی را از سر گذرانده و در زمینه های سیاسی و اقتصادی بطور ناموزون رشد می یابد؛ دشمنی بزرگ و نیرومند؛ ارتش سرخ کوچک و ضعیف؛ انقلاب ارضی - چین است چهار ویژگی اصلی جنگ انقلابی چین. این ویژگیها تعیین کننده مشی راهنما و اصول متعدد استراتژیک و تاکتیکی جنگ انقلابی چین هستند. از ویژگیهای اول و چهارم چین نتیجه میشود که امکان رشد ارتش سرخ چین و غلبه بر دشمنانش موجود است. از ویژگیهای دوم و سوم چین بر می آید که امکان رشد بسیار سریع ارتش سرخ چین و غلبه بسیار سریع بر دشمنانش موجود نیست؛ عبارت دیگر جنگ طولانی خواهد بود و در صورتیکه بدرستی رهبری نشود، حتی ممکن است بشکست بیانجامد.

اینها هستند دو جنبه جنگ انقلابی چین. این دو جنبه در کنار هم موجودند، با این معنی که در کنار عوامل مساعد، دشواریهایی نیز وجود دارند. این است قانون اساسی جنگ انقلابی چین که قوانین کثیر دیگری از آن ناشی میشود. تاریخ ده ساله جنگ ما اعتبار این قانون را

ثابت کرده است. کسیکه چشم دارد ولی این قانون اساسی را نمی بیند، قادر به هدایت جنگ انقلابی چین نیست. و نمی تواند ارتش سرخ را بسوی پیروزی رهبری کند.

کاملاً روشن است که ما باید برای مسایل اصولی زیرین راه حل صحیحی بیابیم: ما باید

سمت استراتژیک خویش را بدرستی معین کنیم، با ماجرا جوئی در موقع تعرض و یا محافظه کاری در موقع دفاع، با روحیه فرار طلبی در موقع تغییر مکان مبارزه کنیم؛

با روحیه پارتیزانی در ارتش سرخ مبارزه کنیم و در عین حال خصلت پارتیزانی عملیات ارتش سرخ را تأیید نمائیم؛

با عملیات اپراتیو طولانی و با استراتژی جنگ زود فرجام مخالفت کنیم و طرفدار استراتژی جنگ طولانی و عملیات اپراتیو زود فرجام باشیم؛

با خطوط ثابت عملیاتی و یا جنگ موضعی مخالفت کنیم و طرفدار خطوط عملیاتی متحرک و جنگ متحرک باشیم؛

با عملیات تارمار کننده مخالفت کنیم و طرفدار عملیات نابود کننده باشیم.

با آن استراتژی یکه هدفش ضربه زدن در آن واحد با دو " مشت " در دو سمت است، مخالفت کنیم و طرفدار آن باشیم که هدف ضربه زدن با یک "مشت" در لحظه معین و در سمت واحد است؛

با سیستم پشت جبهه وسیع مخالفت کنیم و طرفدار تمرکز نسبی فرماندهی باشیم؛

با روحیه نظامیگری و با راه و رسمهای یاغیگری (۱۴) مخالفت کنیم و بدانیم که ارتش سرخ مبلغ و سازنده انقلاب چین است؛

با راهزنی (۱۵) مبارزه کنیم و طرفدار انضباط سیاسی جدی باشیم؛

با روشهای میلیاریستی مخالفت کنیم و از یکسو طرفدار حد معینی از دموکراسی و از سوی دیگر هوادار انضباط نظامی با آتوریته باشیم ؛

باسیاست نادرست سکتاریستی در مورد کادر ها مخالفت کنیم و طرفدار سیاست درست در این زمینه باشیم ؛

با سیاست منفرد ساختن خود مخالفت کنیم و سیاست جلب کلیه متحدین ممکن را بپذیریم،

بلاخره، با نگهداشتن ارتش سرخ در مرحله پیشین تکامل خود مخالفت کنیم و کوشش کنیم تا بمرحله نوینی رشد یابد.

مقصود از بحث کنونی ما در باره مسایل استراتژی این است که کلیه این موضوعات را در پرتو تجربه ای که طی ده سال جنگ انقلابی خونین در چین بدست آمده است، بتفصیل تشریح کنیم.

فصل چهارم

عملیات " محاصره و سرکوب " و

عملیات ضد " محاصره و سرکوب " - شکل عمده

جنگ داخلی چین

طی ده سالی که از آغاز جنگ پارتیزانی ما میگذارد، هر واحد پارتیزانی مستقل سرخ، هر واحد ارتش سرخ و هر منطقه پایگاه انقلابی پیوسته در معرض عملیات " محاصره و سرکوب " دشمن قرار گرفته است. دشمن، ارتش سرخ را چون هیولائی میداند و مترصد است بمحض اینکه سر و کله اش در جائی پیداد شود، آنرا بدام اندازد.

دشمن پیوسته در پی ارتش سرخ است و مدام میکوشد تا آنرا محاصره کند. ده سال است که در این شکل عملیات جنگی تغییری حاصل نشده است و اگر جنگ ملی جایگزین جنگ داخلی نشود، تا روزیکه دشمن بصورت طرف ناتوان و ارتش سرخ بصورت طرف نیرومند در نیآمده، این شکل همچنان بلا تغییر باقی خواهد ماند.

عملیات های ارتش سرخ بشکل عملیات ضد " محاصره و سرکوب " در میآید. پیروزی برای ما بطور عمده بمعنای پیروزی در عملیات اپراتیو استو پیکاری که بر ضد هر یک از عملیات های " محاصره و سرکوب " دشمن انجام میگردد، عملیات اپراتیوی است که غالباً شامل چند و یا حتی چند ده نبرد بزرگ و کوچک میشود. تا وقتیکه هر عملیات " محاصره و سرکوب " اساساً در هم شکسته نشده است. حتی ممکن است در نبردهای متعدد پیروزی در مجموع عملیات اپراتیو محسوب نمیشود. تاریخ ده ساله جنگ ارتش سرخ عیناً تاریخ عملیات ضد " محاصره و سرکوب " دشمن است.

دشمن در عملیات " محاصره و سرکوب "، هر یک بدو شکل میجنگد: تعرض و دفاع. از این حیث هیچ تفاوتی با سایرین جنگهای جدید و قدیم یا جنگهای چین و نقاط دیگر جهان وجود ندارد. معذک و ویژگی جنگ داخلی

چین عبارت از تناوب مکرر ایندو شکل عملیات طی یک دوران طولانی . خصم در هر عملیات " محاصره و سرکوب " در برابر دفاع ارتش سرخ به تعرض روی میآورد و ارتش سرخ علیه تعرض خصم بدفاع توصل میجوید؛ این نخستین مرحله عملیات اپراتیو ضد " محاصره و سرکوب " است. سپس خصم در برابر تعرض ارتش سرخ بدفاع می پردازد و ارتش سرخ در برابر دفاع خصم به تعرض روی می آورد؛ این دومین مرحله عملیات اپراتیو ضد " محاصره و سرکوب " است. هر عملیات " محاصره و سرکوب " حاوی این دو مرحله است که طی دورانی طولانی به تناوب جای یکدیگر را میگیرند.

منظور تناوب مکرر طی یک دوران طولانی ، تکرار شکل جنگ و شکل نبرد است. این واقعیتی است که هر کس میتواند آنرا در نظر اول بشناسد. عملیات " محاصره و سرکوب " و عملیات ضد " محاصره و سرکوب " - چنین است شکل جنگی که دائماً تکرار میشود. در هر عملیات " محاصره و سرکوب " تناوب شکل های نبرد در این است که در مرحله اول خصم در برابر دفاع ما به تعرض می پردازد و ما در برابر تعرض او بدفاع روی می آوریم ؛ و در

مرحله دوم خصم در برابر تعرض ما بدفاع می پردازد و ما در برابر دفاع او به تعرض رو میآوریم.

اما مضمون جنگ و مضمون نبرد ها بطور ساده تکرار نمیشود، بلکه هر دفعه تغییر میکند. این نیز واقعیتی است که هر کس میتواند آنرا در نظراول بشناسد. در این رابطه این حقیقت که هر عملیات " محاصره و سرکوب " و هر عملیات ضد " محاصره و سرکوب " ، نسبت به عملیات گذشته دامنه اش گسترده تر، وضعیتش بغرنج تر و نبرد ها حاد میشوند، دیگر بصورت یک قاعده در آمده است.

البته این بمفهوم فقدان فراز و نشیب ها نیست. پس از پنجمین عملیات " محاصره و سرکوب " ، ارتش سرخ بسیار ناتوان شد و تمام مناطق پایگاهیش در جنوب از دست رفت، و ارتش سرخ با انتقال بشمال غربی دیگر ماند جنوب کشور دارای چنان مواضع حیاتی نبود که بتواند دشمن داخلی را تهدید کند، و در نتیجه دامنه عملیات " محاصره و سرکوب " تنگتر شد، وضعیت اندکی ساده تر گردید و نبردها حدت کمتری یافتند.

شکست برای ارتش سرخ چه مفهومی دارد؟ از نظر استراتژیک فقط زمانی میتوان از شکست سخن گفت که یک عملیات ضد " محاصره و سرکوب " کاملاً با ناکامی روبرو گردد، ولی حتی این شکست هم قسمی و موقتی

است. زیرا فقط نابودی کامل ارتش سرخ است که در جنگ داخلی شکست کامل بشمار می آید؛ اما چنین اتفاقی هیچگاه روی نداده است. از دست دادن مناطق وسیع پایگاهی و انتقال ارتش سرخ به ناحیه دیگر، شکست قسمی و موقتی بود و اگر چه این شکست قسمی باعث تقلیل ۹۰ درصد اعضای حزب و افراد ارتش سرخ مناطق پایگاهی گردید، ولی باز شکست قطعی و کامل محسوب نمیشد. ما این انتقال را ادامه دفاع خود و تعقیب توسط دشمن را ادامه تعرض دشمن می‌شماریم. بعبارت دیگر، در جریان مبارزه بین عملیات " محاصره و سرکوب " و عملیات ضد " محاصره و سرکوب " ما نتوانستیم از دفاع به تعرض روی آوریم و بر عکس بتعرض دشمن امکان دادیم که دفاع ما را در هم شکنند؛ و از این رو بود که دفاع ما به عقب نشینی و تعرض دشمن بصورت تعقیب در آمد. معذک پس از آنکه ارتش سرخ به منطقه جدیدی رسید، مثلاً پس از آنکه ما از استان جیان سی و نواحی دیگر وارد استان شنسی شدیم، تناوب عملیات " محاصره و سرکوب " از نو آغاز شد. از این جهت است که ما می‌گوئیم عقب نشینی استراتژیک ارتش سرخ (راه پیمائی طولانی) ادامه

دفاع استراتژیک او بود و تعقیب استراتژیک وی توسط دشمن ادامه تعرض استراتژیک دشمن بود.

در جنگ داخلی چین مانند تمام جنگهای جدید و قدیم یا جنگهای چین و نقاط دیگر جهان، بیش از دو شکل اصلی نبرد موجود نیست: تعرض و دفاع. ویژگی جنگ داخلی چین در تناوب متمادی عملیات " محاصره و سرکوب " و عملیات ضد " محاصره و سرکوب " و همچنین تناوب متمادی دوشکل نبرد یعنی تعرض و دفاع است. تغییر مکان استراتژیک عظیمی که در مسافتی بیش از دوازده هزار کیلومتر عملی گردید (یعنی راه پیمائی طولانی) (۱۶) جزو این تناوب است.

در مورد شکست دشمن نیز همیطور است. شکست استراتژیک دشمن وقتی صورت میگیرد که عملیات " محاصره و سرکوب " او توسط ما در هم شکسته شود، دفاع ما بصورت تعرض در آید، دشمن بدفاع روی آورد و خود را مجبور ببیند پیش از دست زدن بیک عملیات " محاصره و سرکوب " دیگر به تجدید قوا پردازد. دشمن احتیاجی ندارد که مثل ما بیک تغییر مکان استراتژیک در مسافتی بیش از ده هزار کیلو متر دست زند، زیرا که او بر سراسر کشور حاکم است و از ما بمراتب نیرومند تر. معذک تغییر مکان قسمتی از طرف نیروهای او صورت

گرفته است. مواردی بود که دشمن در تکیه گاه های سفید که در داخل چندین منطقه پایگاه انقلابی قرار داشت، در محاصره ارتش سرخ افتاد و مجبور شد شکافی در خط محاصره ما وارد آورد و بمنظور تدارک تعرض های جدید به نواحی سفید عقب نشینی کند. اگر جنگ خلق داخلی ادامه یابد و اگر دامنه پیروزیهای ارتش سرخ گسترش پذیرد، اینگونه موارد بیشتر خواهند شد. اما دشمن قادر نخواهد بود بهمان نتایجی که ارتش سرخ رسیده است، دست یابد، زیرا که از پشتیبانی خلق برخوردار نیست و بعلاوه میان افسران و سربازانش وحدتی وجود ندارد. اگر دشمن با تقلید از ارتش سرخ به نقل مکان در مسافتهای طولانی دست زند، بدون تردید نابود خواهد شد.

در سال ۱۹۳۰ که مشی لی لی سان حاکم، بود رفیق لی لی سان خصلت طولانی جنگ داخلی چین را در نیافت و از اینرو نمیتوانست این قانون را درک کند که در جریان تکامل این جنگ تناوب متمادی عملیات " محاصره و سرکوب " و شکست آنها موجود است(در آن زمان سه عملیات " محاصره و سرکوب " در منطقه مرزی حوان - سی و دو عملیات " محاصره و سرکوب " در فوجیان روی داده بود). از این جهت او به ارتش سرخ که هنوز دوران

کودکی را طی مینمود، فرمان داد که به اوهان حمله کند و علاوه بر این دستوری نیز دائر بر پیا کردن قیام مسلح در سراسر کشور صادر کر ، و تلاش مینمود تا انقلاب به پیروزی سریع در سراسر کشور برسد. بدینسان وی دچار اشتباه اپورتونیسیم " چپ " گردید.

اپورتونیستهای " چپ " سالهای ۱۹۳۱ - ۱۹۳۴ نیز به قانون تناوب عملیات " محاصره و سرکوب " اعتقاد نداشتند. در منطقه پایگاه انقلابی واقع در مرزهای حوبه - حه نان ان هوی نظریه ای باصطلاح " نیروی جناحی " پیدا شد بود، و برخی از رفقای رهبری آنجا بر این بودند که قوای گومیندان بعد از شکست سومین عملیات " محاصره و سرکوب " فقط بیک "نیروی جناحی" بدل شده است و امپریالیستها اجباراً بمثابه نیروی عمده در تعرض آتی علیه ارتش سرخ وارد عمل خواهند شد. رهنمود استراتژیک مبتنی بر این ارزیابی این بود که ارتش سرخ باید به اوهان حمله کند. این رهنمود استراتژیک علی الاصول با نظرات بعضی از رفقا در جیان سی منطبق بود که خواستار حمله ارتش سرخ به نان چان بودند و با کوشش در راه بهم پیوستگی منطق پایگاهی و استفاده از تاکتیک جلب دشمن به عمق سر زمین های خودی مخالفت میورزیدند و تسخیر مرکز وشهرهای عمده یک استان را اساس تأمین

پیروزی در سراسر آن استان میدانستند و عقیده داشتند که " جنگ بر ضد پنجمین ، عملیات محاصره و سرکوب، نبرد قطعی میان راه انقلاب و راه استعمار است " و غیره. این اپورتونیسیم "چپ" سر چشمه آن مشی اشتباه آمیزی بود که در جریان پیکار علیه چارمین عملیات "محاصره و سرکوب" در منطقه مرزی حو به - حه نان - ان هوی و پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" در منطقه مرکزی جیان سی اتخاذ گردید. این اپورتونیسیم "چپ" ارتش سرخ را در برابر عملیات " محاصره و سر کوب " سخت دشمن ناتوان گرداند و خسارات عظیمی بانقلاب چین وارد آورد.

این نظر که ارتش سرخ تحت هیچ گونه شرایطی نباید تدابیر دفاعی اتخاذ کند، مستقیماً با اپورتونیسیم "چپ" که تناوب عملیات " محاصره و سرکوب" را انکار میکرد، در پیوند و هم نظری است کاملاً اشتباه آمیز.

البته این حکم که انقلاب و جنگ انقلابی تعرضی است، از یک جنبه درست است. انقلاب و جنگ انقلابی در پروسه پیدایش و رشد خود از کوچک به بزرگ، از فقدان قدرت سیاسی به تصرف قدرت سیاسی، از فقدان ارتش سرخ به ایجاد ارتش سرخ، از فقدان مناطق پایگاه انقلابی

به ایجاد مناطق بطور کلی باید تعرضی باشد و نمیشود محافظه کارانه باشد؛ با هر گونه گرایش به محافظه کاری باید مبارزه کرد.

یگانه حکم کاملاً درست این است که انقلاب تعرضی است، ولی در عین حال دفاع و عقب نشینی را نیز رد نمیکند. دفاع بمنظور حمله، عقب نشینی به منظور پیش روی، حمله جناحی بمنظور حمله جبهه ای، و حرکت از بیراهه بمنظور پیشروی در مسیر مستقیم - این در پروسه نکامل بسیاری از اشیاء و پدیده ها امری اجتناب ناپذیر، تا چه رسد به عملیات نظامی است.

از دو حکم بالا حکم نخستین که ممکن است در زمینه سیاسی درست باشد اگر عیناً بزمینه نظامی منتقل گردد، غلط از آب در می آید. و حتیدر زمینه سیاسی نیز این حکم فقط در یک حالت (و قتیکه انقلاب پیش میرود) درست است و اگر آنرا با حالت دیگری انطباق دهند (وقتیکه انقلاب در دوره عقب نشینی است: عقب نشینی عمومی مانند در روسیه در سال ۱۹۰۶ (۱۷) و یا در چین در سال ۱۹۲۷ و یا عقب نشینی قسمی مانند در روسیه هنگام انعقاد قرار داد برست - لیتووسک در سال ۱۹۱۸ (۱۸) باز غلط از آب در می آید. فقط حکم دوم کاملاً درست است. اپورتونیسیم "چپ" سنلهای ۱۹۳۱ - ۱۹۳۴ که بطور

مکانیکی با اتخاذ تدابیر دفاعی نظامی مخالفت میورزید، چیزی جز ساده لوحی کودکانه نبود.

اما چه وقت این تناوب عملیات " محاصره و سرکوب " پایان خواهد یافت؟ بعقیده من اگر جنگ داخلی ادامه یابد، این تناوب موقعی قطع خواهد شد که تغییری اساسی در تناوب قوا بین ما و دشمن روی دهد. از همان لحظه ای که ارتش سرخ قویتر از خصم گردد، این تناوب هم قطع خواهد شد. و آنگاه این ما خواهیم بود که دشمن را محاصره و سرکوب میکنیم، و این دشمن خواهد بود که به عملیات ضد محاصره و سرکوب توسل میجوید؛ اما شرایط سیاسی و نظامی بدشمن اجازه نخواهد داد که موضعی نظیر موضع ارتش سرخ در عملیات ضد "محاصره و سرکوب" اتخاذ کند. با قطعیت میتوان گفت که در آن صورت تناوب عملیات " محاصره و سرکوب " اگر بطور کامل هم نباشد، لاقلاً بطور عمده پایان خواهد یافت.

فصل پنجم

دفاع استراتژیک

تحت این عنوان میخواهم در باره مسایل زیرین به بحث پردازم: ۱- دفاع فعال و دفاع غیرفعال؛ ۲-

تدارک برای عملیات ضد " محاصره و سر کوب " ؛ ۳ -
عقب نشینی استراتژیک ؛ ۴ - تعرض متقابل استراتژیک ؛
۵ - آغاز تعرض متقابل ؛ ۶ - تمرکز قوا ؛ ۷ - جنگ
متحرک ؛ ۸ - جنگ زود فرجام ؛ ۹ - جنگ نابود کننده.

۱ - دفاع فعال و دفاع غیر فعال

چرا ما بحث خود را از دفاع آغاز میکنیم؟ پس از شکست نخستین جبهه متحد ملی چین طی سالهای ۱۹۲۴ - ۱۹۲۷ ، انقلاب به جنگ طبقاتی فقلعاده سخت و بیرحمانه ای بدل گردید. خصم بر سراسر کشور حکومت میکرد، در حالیکه ما فقط نیروهای مسلح اندکی داشتیم و از این جهت مجبور بودیم از همان آغاز با عملیات "محاصره و سر کوب" دشمن سخت مبارزه کنیم. تعرض ما با مساعی ما برای در هم شکستن این عملیاتها پیوند ناگسستنی داشت، سرنوشت آینده ما بستگی کامل به این دارد که آیا ما قادریم این عملیاتها را در هم بشکنیم یا نه. پروسه در هم شکستن هر عملیات "محاصره و سر کوب" غالباً طبق میل ما بطور مستقیم و همواره جریان نمی یابد، بلکه مسیر پر پیچ و خمی را طی میکند. مسئله خطیر این است که چگونه باید نیروهای خود را حفظ کنیم و برای از

پای در آوردن دشمن منتظر فرصت مناسب بنشینیم از اینرو دفاع استراتژیک بغرنج ترین و مهمترین مسئله ای است که ارتش سرخ در جریان عملیاتهای خود با آن روبروست.

در طول جنگ ده ساله ما، غالباً دو انحراف دو مسئله دفاع استراتژیک بچشم میخورد: اول، کم بها دادن بدشمن، دوم مرعوب شدن از دشمن.

در اثر کم بها دادن بدشمن بسیاری از واحد های پارتیزانی شکست خوردند و ارتش سرخ چندین بار از در هم شکستن عملیات " محاصره و سرکوب " عاجز ماند.

در بدو تشکیل واحدهای انقلابی پارتیزانی، فرماندهان این واحدها غالباً در ارزیابی صحیح وضعیت دشمن و خود در میماندند. آنها بعلت موفقیتهایی که در بعضی نقاط در اثر برانگیختن قیامهای مسلحانه ناگهانی و یا در نتیجه ایجاد شورش میان نیروهای سفید نصیبشان شده بود، فقط شرایط موقتی را میدیدند و یا از درک اوضاع و احوال وخیمی که با آن روبرو بودند، عاجز میماندند و از این جهت غالباً به نیروی دشمن کم بها میدادند. بعلاوه آنها به نقاط ضعف خویش (کم تجربگی و کمی تعداد افراد) پی نمبردند. قدرت دشمن و ضعف ما واقعیتی عینی بود، ولی

بعضی ها از تعمق در این باره امتناع می ورزیدند و فقط در فکر تعرض بودند و دفاع و عقب نشینی را هرگز قبول نمیکردند و بدینسان خود را در مورد مسئله دفاع از نظر روانی خلع سلاح میساختند و بالنتیجه فعلیتشان از مسیر صحیح منحرف میشد. درست بهمین دلیل بود که بسیاری از واحدهای پارتیزانی دچار شکست گردیدند.

مثالهایی برای اینکه نشان داده شود چگونه ارتش سرخ بعقل فوق الذکر از در هم شکستن عملیاتهای " محاصره و سر کوب " دشمن عاجز می ماند، میتوان در شکست ارتش سرخ در سال ۱۹۲۸ در منطقه های فون - لو فون از استان گوان دون (۱۹) و در سلب آزادی عمل ارتش سرخ در سال ۱۹۳۲ طی چهارمین عملیات ضد "محاصره و سر کوب " در منطقه مرزی حو به - حه نان - ان هوی سراغ گرفت، ارتش سرخ در منطقه اخیر از این تئوری تبعیت میکرد که نیروهای گومیندان بجز " نیروهای جناحی " چیز دیگری نیستند.

از شکستهایی که در اثر رعب از دشمن روی داد است، نمونه های زیادی در دست است.

بعضی ها، برخلاف کسانی که به دشمن کم بها میدادند، باو پر بها و بقدرت خود کم بها میدادند و در نتیجه هنگامیکه امکان پرهیز از عقب نشینی بود، عقب نشینی

میکردند و ایضاً خود را در مسئله دفاع از نظر روانی خلع سلاح میساختند. این امر باعث شکست بعضی از واحدهای پارتیزانی و یا شکست بعضی از عملیات اپراتیو ارتش سرخ و یا از دست رفتن مناطق پایگاهی گردید. بارزترین مثال در مورد از دست رفتن مناطق پایگاهی، از دست رفتن منطقه پایگاه مرکزی جیان سی طی پنجمین عملیات ضد " محاصره و سرکوب" بود. این بار اشتباه از نظرات راست ناشی میشد. رهبران از دشمن چنان میترسیدند که از ببر، و در همه جا مواضع دفاعی میساختند، و جب به جب به نبردهای تدافعی دست میزدند و جرأت نمیکردند به پشت جبهه دشمن حمله ور شوند، در صورتیکه این عمل بنفع ما بود، و یا اینکه جسارت آنها نداشتند که نیروهای دشمن را بی پروا به عمق سرزمین های خود جلب کنند تا آنها را محاصره کرده و نابود سازند؛ باین علت تمام منطقه پایگاهی از دست رفت، و ارتش سرخ ناچار شد به راه پیمائی طولانی در مسافتی بیش از ۱۲۰۰۰ کیلو متر توسل جوید. ولی کم بها دادن بدشمن که خود اشتباهی " چپ روانه" است، غالباً قبل از بروز اینگونه اشتباهات پدید میآمد. آوانتوریسم در عرصه نظامی که تعرض به شهرهای کلیدی در سال ۱۹۳۲ بیان آن بود، علت العلل بروز مشی

دفاع غیرفعال بود که بعداً در مقابله با پنجمین عملیات " محاصره و سرکوب " دشمن بکار رفت.

گرایش به عقب نشینی که بخشی از " مشی جان گوه تائو " بود، نمونه کاملاً تپیکی است از ترس فلج کننده دشمن . شکستی که در مغرب رودخانه زرد بر ستون باختری ارتش جبهه ای چهارم ارتش سرخ وارد آمد (۲۰) ورشکست کامل این مشی را تأیید کرد.

دفاع فعال را دفاع تعرضی و یا دفاع بخاطر نبردعای قطعی مینامند. دفاع غیره فعال را دفاع صرفاً دفاعی و یا دفاع محض میخوانند. دفاع غیرفعال در واقع دفاع قلبی است و فقط دفاع فعال است که دفاع حقیقی میباشد - دفاع بمنظور تعرض متقابل و گذار به تعرض. تا آنچه که من اطلاع دارم ، هیچ کتاب نظامی ارزنده، هیچ کارشناس نظامی مدبر در گذشته یا امروز، در چین یا کشورهای دیگر نبوده و نیست که با دفاع غیرفعال ، چه در زمینه استراتژی و چه در زمینه تاکتیک مخالفت نکرده باشد. تنها تھی مغزان یا دیوانگان تمام عیار هستند که دفاع غیرفعال را چون طلسم و جادو میانگارند. معهدا در این جهان هنوز کسانی هستند که اینطور عمل میکنند. این خطائی در جنگ و نموداری از محافظه کاری در امور نظامی است که باید بطور جدی با آن مبارزه کنیم.

کارشناسان نظامی آن کشورهای امپریالیستی تازه بدوران رسیده که بسرعت رشد میابند، یعنی آلمان و ژاپن، درباره مزایای تعرض استراتژیک تبلیغات پرسرو صدائی براه انداخته اند و بمخالفت با دفاع استراتژیک برخاسته اند، اینگونه نظرات به هیچوجه با وضع جنگ انقلابی چین نمیخواند. این کارشناسان نظامی ادعا میکنند که ضعف جدی دفاع در این است که بجای آنکه شور و شوق انسانها را برانگیزد، باعث تضعیف روحیه آنان میگردد. این مطلب در ممالکی صادق است که در آنجا تضادهای طبقاتی حاد است و جنگ فثط به قشرهای ارتجاعی حاکم و یا حتی فقط به گروههای سیاسی ارتجاعی که در سر قدرت اند، فایده میرساند. ولی وضع ما کاملاً طور دیگر است. ما میتوانیم اکثریت عظیم خلق را زیر شعارهای دفاع از مناطق پایگاه انقلاب و دفاع از چین گرد آوریم و باتفاق آنان چون تنی واحد به میدان نبرد برویم زیراکه ما همه قربانی ستم و تجاوزیم. در دوره جنگ داخلی اتحاد شوروی، ارتش سرخ نیز با استفاده از شکل دفاع بود که بر دشمن غلبه کرد. هنگامیکه دول امپریالیستی گاردهای سفید را برای حمله متشکل ساختند، ارتش سرخ زیر شعار دفاع از شوراها میجنگید؛ و حتی دوران تدارک قیام اکتبر،

بسیج نظامی نیز زیر شعار دفاع از پایتخت انجام میگرفت. دفاع در هر جنگ عادلانه نه تنها عنصری را که به لحاظ سیاسی بیگانه اند، فلج میسازد، بلکه امکاناتی نیز فراهم می آورد که قشرهای عقب مانده خلق برای شرکت در جنگ بسیج شوند.

وقتی که مارکس میگفت از همان لحظه ای که قیام بر پا میشود، دیگر نباید حتی یک لحظه هم حمله را متوقف ساخت (۲۱) ، منظورش این بود که توده هائی که خصم را با قیام ناگهانی خود غافلگیر کرده اند، نباید به حاکمین مرتجع امکان بدهند که قدرت سیاسی را نگهدارند و یا دوباره بدست گیرند، بلکه بر عکس باید با استفاده از این لحظه مناسب نیروهای ارتجاعی حاکم کشور را که هنوز آمادگی ندارند، در هم شکنند؛ آنها نباید به پیروزی هائی که بدست آورده اند، قناعت کنند، بدشمن کم بها دهند، از شدت حملات خود بکاهند و یا در پیشروی تردید کنند و فرصت نابودی دشمن را از دست دهند و بدین ترتیب انقلاب را به شکست بکشانند. اینها درست است. ولی بآن معنی که ما انقلابیون در تصادمات نظامی با دشمنی که بر ما تفوق دارد و ما را سخت تحت فشار گذاشته است، نباید تدابیر دفاعی اتخاذ کنیم. فقط ابلهان تمام عیار چنین می اندیشند.

جنگ ما تا کنون در مجموع جنگی تعرضی علیه گومیندان بوده است، اما از نظر نظامی شکل در هم شکستن عملیات " محاصره و سر کوب " دشمن را بخود گرفته است.

از نظر نظامی ؛ جنگ ما شامل استفاده متناوب از دفاع و تعرض میشود. برای هیچ فرقی نمیکهد که گفته شود تعرض پس از دفاع می آید یا پیش از دفاع، زیرا که مسئله کلیدی در هم شکستن عملیات " محاصره و سر کوب " دشمن است. تا وقتیکه عملیات " محاصره و سر کوب " در هم شکسته نشود، دفاع ادامه مییابد و همینکه در هم شکسته شدف تعرض آغاز میگردد. دفاع و تعرض فقط دو مرحله از یک عملیات واحدند و عملیات " محاصره و سر کوب " دشمن یکی پس از دیگری صورت میگیرد. از این دو مرحله ، دفاع بغرنج تر و مهم تر است. این مرحله مسائل بسیاری را در ارتباط با طرز در هم شکستن عملیات " محاصره و سر کوب " در بر میگیرد. اصل عمده در اینجا قبول دفاع فعال و رد دفاع غیر فعال است.

در جنگ داخلی ، وقتیکه نیروهای ارتش سرخ بر نیروهای دشمن برتری یابند، دیگر ما بطور کلی نیازی به دفاع استراتژیک نخواهیم داشت. در چنین صورتی رهنمود

ما فقط عبارت خواهد بود از تعرض استراتژیک. این تغییر به مجموع تغییراتی که در تناسب نیروهای ما و دشمن روی میدهد، وابسته است. در آن هنگام تدبیر دفاعی دیگر فقط جنبه قسمی خواهد داشت.

۲- تدارک برای

عملیات ضد " محاصره و سر کوب "

اگر ما برای دفع عملیات "محاصره و سر کوب " دشمن که طبق نقشه انجام میگیرد، بتدارک لازم و کافی دست نزنیم، بدون تردید به مواضع پاسیو خواهیم افتاد. با شتابزدگی وارد نبرد شدن بمعنای جنگیدن بدون اطمینان به پیروزی است. از این رو وقتیکه دشمن بتدارک عملیات : محاصره و سر کوب " مشغول است ، برای ما کمالاً لازم است که بتدارک عملیات ضد " محاصره و سر کوب " دست زنیم. مخالفت با اینگونه اقدامات تدارکاتی چنانچه زمانی در صفوف ما وجود داشت، بچگانه و مضحک است.

در اینجا مسئله دشواری پیش می آید که باآسانی موجب بروز اختلاف میگردد : ما چه موقعی باید به تعرض خاتمه دهیم و بمرحله تدارک عملیات ضد " محاصره و سر کوب " قدم بگذاریم؟ موقعیکه ما پیروزمندانه در حال

تعرض اییم و دشمن در حال دفاع است، او در نهان عملیات " محاصره و سر کوب " آینده خود را تدارک می بیند و از این جهت برای ما دشوار است که بدانیم دشمن در چه لحظه ای تعرض خود را آغاز میکند. اگر کار تدارکی ما برای عملیات ضد " محاصره و سر کوب " قبل از موقع شروع شود، ناگزیر از مزایائی که تعرض بما بخشیده است، کاسته میشود و گاهی حتی ممکن است در ارتش سرخ و در اهالی تأثیرات زیانبخشی باقی بگذارد. زیرا که اقدامات عمده در مرحله کار تدارکاتی عبارتند از تدارک نظامی بخاطر عقب نشینی و بسیج سیاسی بدین منظور، گاهی اگر کار تدارکی پیش از موقع آغاز گردد، منجر باین خواهد شد که ما در انتظار دشمن بنشینیم؛ حال اگر مدت مدیدی منتظر دشمن شدیم و از او خبری نشد، مجبور میشویم به تعرض جدیدی دست بزنیم. گاهی ممکن است که آغاز این تعرض با آغاز تعرض دشمن مقارن باشد، در چنین صورتی ما بوضع دشواری خواهیم افتاد. از این جهت است که انتخاب لحظه مناسب برای شروع کار تدارکی مسئله مهمی را تشکیل میدهد. لحظه مناسب برای شروع کار تدارکی باید با توجه بوضع دشمن و خود و ترتبات میان آندو تعیین شود. برای کسب اطلاع از دشمن باید اطلاعاتی در باره وضع سیاسی ،

نظامی و مالی او و همچنین در باره افکار عمومی در مناطق تحت نظارت او گرد آوریم. در تجزیه و تحلیل این اطلاعات باید مجموع نیروهای دشمن را کاملاً بحساب آوریم و نباید در باره دامنه شکستهای قبلی او مبالغه کنیم، اما از طرف دیگر باید تضادهای موجود در درون دشمن، دشواریهای مالی و تأثیر شکستهای گذشته او را نیز در نظر بگیریم. در مورد خودمان در عین اینکه نباید در ارزیابی دامنه پیروزیهای قبلی خود مبالغه کنیم، باید تأثیر آنها را نیز کاملاً در نظر بگیریم.

اما راجع به لحظه تدارکی بطور کلی میتوان گفت که عیب زودتر شروع کردن کمتر از دیر تر شروع کردن است. زیرا ضرر حالت اول کمتر از حالت دوم است و این امتیاز را دارد که ما را در برابر تمام احتمالات آماده نگه میدارد و در موضعی قرار میدهد که اساساً غلبه ناپذیر است.

مسائل عمده ای که در طول مرحله تدارکی مطرح میشوند، عبارتند از: تدارک عقب نشینی ارتش سرخ، بسیج سیاسی، سربازگیری، اقدامات تدارکی در زمینه مالی و خواربار، اقدامات لازم نسبت به عناصری که از لحاظ سیاسی بیگانه و غیره.

تدارک عقب نشینی ارتش سرخ باین معنی است که ارتش سرخ نباید درسمتی حرکت کند که برای عقب نشینی بعدی او مساعد نباشد و یا در حملات خود زیاد دور برود و یا خود را سخت خسته و فرسوده سازد. اینها همه اقداماتی هستند که نیروهای منظم ارتش سرخ را باید قبل از تعرض بزرگ خصم اتخاذ کنند. در چنین موقعی ارتش سرخ باید توجه خود را بطور عمده به تنظیم نقشه برای آماده ساختن مناطق عملیاتی (۲۲) ، تأمین احتیاجات مادی، توسعه و تعلیم نیروهای خود معطوف دارد.

بسیج سیاسی مسئله ایست که در عملیات ضد " محاصره و سرکوب " دشمن دارای اهمیت درجه اول است، بدین معنی که ما باید به جنگجویان ارتش سرخ و به اهالی مناطق پایگاهی با صراحت و قاطعیت و بتفصیل بگوئیم که تعرض دشمن امری اجتناب ناپذیر است و برای خلق زیانهای جدی ببار میآورد، ولی در عین حال نیز باید برای آنها از نقطه ضعف دشمن، ار برتری های ارتش سرخ ، از اراده قاطع خود برای کسب پیروزی سخن گفته، و سمت عمومی کار خود و غیره را باطلاعیان برسانیم. ما باید ارتش سرخ و همه اهالی را به مبارزه علیه عملیات : محاصره و سرکوب " دشمن و دفاع از مناطق پایگاهی فرا

خوانیم. بجز آنکه اسرار جنگی در میان باشد، بسیج سیاسی بطور علنی انجام گیرد، باید وسیع شود همه کسانی را که ممکن است از منافع انقلاب دفاع کنند، در بر بگیرد. مهم در اینجا این است که کادرهای خود را قانع کنیم.

مسئله سربازگیری را باید از دو جهت در نظر گرفت : از یکسو باید سطح آگاهی سیاسی مردم و تعداد جمعیت و از سوی دیگر باید وضع جاری ارتش سرخ و دامنه تلفات احتمالی آنرا در جریان عملیات ضد " محاصره و سرکوب " در نظر بگیریم.

بدیهی است که مسایل مالی و خواربار برای عملیات ضد " محاصره و سرکوب " حائز اهمیت فراوان است. ما باید این احتمال را هم بحساب آوریم که عملیات " محاصره و سرکوب " دشمن ممکن است مدت مدیدی بطول انجامد. باید بطور عمده حداقل نیازمندیهای مادی ارتش سرخ و سپس اهالی مناطق پایگاه انقلابی را برای تمام طول مدت عملیات ضد " محاصره و سرکوب " بر آورد کرد.

ما در مورد عناصری که از لحاظ سیاسی بیگانه اند، نباید هوشیاری خود را از دست بدهیم، ولی در عین حال نیز باید از اقدامات احتیاطی مبالغه آمیز که ناشی از ترس بیش از حد خیانت احتمالی آنهاست، خود داری ورزیم. باید

بین مالکان عرضی، بازرگانان و دهقانان مرفه فرق نهاد. نکته عمده این است که سیاستمان را بآنها توضیح دهیم، و آنها را به بیطرفی بکشانیم و در عین حال توده ها را برای پائیدن آنها متشکل کنیم. فقط در مور مشت ناچیز خطرناکترین عناصر باید به شیوه های سخت مانند بازداشت کردن متوسل گردید.

دامنه موفقیت ما در عملیات ضد " محاصره و سرکوب " مستقیماً بستگی به این دارد که وظیفه دوره تدارکی تا چه درجه ای انجام یافته باشد. سستی در کار تدارکی که در اثر کم بها دادن بدشمن حاصل میشود، و سراسیمگی که از ترس از خمله دشمن سر چشمه میگیرد، گرایش های زیانمندی هستند که باید با آنها قاطعانه مبارزه کرد. آنچه که ما لازم داریم عبارتست از روحیه پرشور ولی آرام، کار پر تالش ولی منظم.

۳ - عقب نشینی استراتژیک

عقب نشینی استراتژیک اقدام استراتژیک با نقشه ای است که ارتش ضعیف در مقابل حمله دشمن متفوق با در نظر داشت اینکه از در هم کوبیدن سریع آن عاجز میماند، بخاطر حفظ قوای خود و یافتن فرصت مناسب برای

در هم شکستن دشمن اتخاذ میکند. اما ماجراجویان نظامی با چنین اقدامی جداً مخالفت میورزند و تاکتیک " در پشت دروازه های کشور با دشمن در گیر شدن " را توصیه میکنند.

همه میدانند که در مسابقه بکس، مشت زن زیرک غالباً ابتدا قدمی بعقب میروند ، در حالیکه حریف جاهلش دیوانه وار باو حمله میکند و از همان آغاز تمام فنون خود را بکار میبرد و غالباً از حریف خود که ابتدا پس کشیده ، شکست میخورد.

در زمان « شوی هو جوان » آمده است که استاد خون، لین چون را در ملک چای جین بمبارزه میطلبید و میگوید : " بیا جلو، بیا، یااله بیا جلو! " ولی سر انجام این چون که اول عقب نشسته بود، نقطه ضعف خون را پیدا میکند و او را با یک پشت پا نقش زمین میسازد (۲۳) .

در عصر " بهار و پائیز " وقتیکه میان ولایتهای لو و چی (۲۴) جنگ در میگرفت، شاهزادگان چوان که در ولایت لو حکومت میکرد، میخواست قبل از آنکه ارتش چی فرسوده شود، به حمله دست زند، اما تسائو گوی او را از این کار باز داشت. شاهزاده با بکار بردن تاکتیک " دشمن فرسوده میشود، ما حمله میکنیم " ، ارتش چی را در هم شکست. این یک نمونه معروف از تاریخ جنگ چین در

غلبه ارتش ناتوان بر ارتشی نیرومند است. یکی از مورخین چین زوه چيو مين (۲۵) آنرا چنین توصیف میکند :

هنگام بهار ارتش چی گوی بر ما هجوم آورد. شاهزاده سلاح رزم بر تن میکرد که تسائو گوی از او بارخواست. همسایگان تسائو گوی باو گفتند : "جنگ کار بزرگان گوشتخوار است. ترا با آن چه کار؟" تسائو گوی در پاسخ گفت : " گوشتخواران ابله اند، دور را نمی بینند. " تسائو گوی به پیشگاه شاهزاده بار یافت و پرسید : " ای شاهزاده! برای جنگیدن تکیه گاهت چیست؟ " وی پاسخ داد : " من هیچگاه بتنهایی از پوشاک و خوراک بهره نگرفته ام، همیشه دیگران را با خود سهیم کرده ام. " تسائو گوی گفت : " ای شاهزاده ! این الطاف تو به تمام مردم نرسیده است. ملت از پی تو نخواهند آمد. " شاهزاده پاسخ داد : " من همیشه آن اندازه از چارپایان، از پشم و ابریشم که عهد کرده بودم، در راه خدایان نثار کرده ام. من همیشه بعهد خود وفا کرده ام. " تسائو گوی گفت : " این وفا بعهد اندک تو اعتماد خدایان را خلب نخواهد کرد. خدایان خوشبختی و برکت بتو ارزانی نخواهند داد : " با آنکه من توانائی آنرا ندارم که بر

دقایق همه دعاوی بزرگ و کوچک وقوف یابم، ولی پیوسته به عدل و داد داوری کرده ام." آنکه تسائو گوی گفت: "این نشانه وفاداری تو ایت. جنگ توانی آغازیدن. ای شاهزاده! آنگاه که بجنگ میروی، مرا رخیت همراهی ده!" شاهزاده اورا بر ارابه خویش نشاند و بهمراه برد و در چان شائو نبرد آغازید. چون شاهزاده خواست فرمان نواختن کوس را بدهد، تسائو گوی وی را گفت: "هنوز زمان آن فرا نرسیده است!" سه بار از جانب طبل چی طبل کوس نواخته شد. آنگاه تسائو گوی گفت: "اینک زمان فرا رسیده است." سپاهیان چی پا بفرار نهادند و شاهزاده خواست در پی آنان بتازد. اما تسائو گوی گفت: "هنوز زمان آن فرا نرسیده است!" و از ارابه خویش فرود آمد تا رد ارابه های دشمن را از نظر بگذراند و سپس که سوار میشد، بدور نگاه کرد و گفت: "اینک زمان فرا رسیده است." آنگاه تعقیب سپاهیان چی آغاز شد. شاهزاده پس از پیروزی از تسائو گوی علت این تأملات را پرسید و وی چنین پاسخ آورد: "جنگ، کار مردی و دلیری است. نخستین غریو کوس بر دلیری میافزاید، دومین از آن میکاهد و سومین آن را میزداید. دشمن را دلیری نماند بود ولی ما سرشار از آن بودیم و از اینرو پیروز گشتیم.

آنگاه که با ولایتی بزرگ در نبرد باشی، بدشواری توانی به حيله و تدبير آن پی بری. من از کمین دشمن هراسناک بودم و از اینرو رد ارابه های وی را از نظر گذراندم ، دیدم که اثرها در هم شده است. به درفش دشمن نظر افکندم ، دیدم که فرود آمده است. پس هنگام آن بود که از پی دشمن بتازیم."

این موردی بود که ولایتی ناتوان در برابر ولایتی توانا ایستادگی کرد. در این روایت از تدارک سیاسی قبل از جنگ - جلب اعتماد خلق ، از میدان مناسب جنگ برای گذار به تعرض متقابل - چنان شئو، از لحظه مناسب برای آغاز تعرض متقابل - وقتیکه دشمن را دلیری نمانده بود و ما سرشار از آن بودیم، از لحظه آغاز تعقیب - وقیکه اثر ارابه های دشمن در هم شده و درفش وی فرود آمده بود، صحبت میشود. با آنکه صحبت بر سر نبرد بزرگی نیست، اصول دفاع استراتژیک در این روایت بیان شده است. تاریخ جنگ چین پر از نمونه های پیروزی هائی است که در اثر بکار بستن این اصول بدست آمده است. در نبرد چن گائو بین ولایت های چو و حان (۲۶)، نبرد کون یان بین ولایت های سین و حان (۲۷) ، نبرد گوان دو بین ولایت های یوان شائو و تسائو تسائو (۲۸) ، نبرد چی بی بین ولایت های

او و وی (۲۹)، نبرد ای لین بین ولایت‌های او و شو (۳۰)، نبرد فی شوی بین ولایت‌های چین و جین (۳۱) و غیره - در همه این نبردهای مشهور که دو ارتش با دو نیروی نابرابر در مقابل هم قرار می‌گرفتند، می‌بینیم که ارتش ناتوان ابتدا به عقب نشینی دست می‌زنید و فقط پس از آنکه دشمن ضربه خود را زد، با ضربه ای کاری بر او چیره می‌گردد و باین طریق پیروز میشود.

جنگ ما در پائیز سال ۱۹۲۷ آغاز شد. در آن موقع ما هیچ تجربه ای نداشتیم. قیام نان چان (۳۲) و قیام گوان جو (۳۳) شکست انجامیده بودند و در قیام درو پائیزه (۳۴) ارتش سرخ نیز که در منطقه مرزی حو نان - حو به - جیان سی عمل میکرد، چندین بار شکست متحمل شد و به کوهستان چین گان واقع در مرز حو نان - جیان سی نقل مکان کرد. در ماه آوریل سال بعد، واحدهائی که پس از شکست قیام نان چان باقی مانده بودند، از راه جنوب حونان به کوهستان جین گان رسیدند. تا ماه مه ۱۹۲۸ اصول اساسی جنگ پارتیزانی - اصولی که خصلتاً ابتدائی ولی با وضعیت آن زمان تطبیق میکرد - دیگر تنظیم شده بود. اصول مذکور در فرمول شانزده هیروگلیفی زیرین بیان میشود: " دشمن پیشروی میکند، ما عقب می‌نشینیم؛ دشمن مستقر میشود، ما او را بستوه می‌آوریم؛ دشمن

فرسوده میشود، ما حمله میکنیم؛ دشمن عقب می نشیند، ما او را تعقیب میکنیم." این فرمول شانزده هیروگلیفی اصول نظامی، قبل از ظهور مشی لی لی سان از طرف کمیته مرکزی قبول شد. بعدها اصول عملیاتی ما تکامل تازه تری یافت. در نخستین عملیات ضد " محاصره و سر کوب " دشمن در منطقه پایگاهی جیان سی، اصل " جلب دشمن بعمق سرزمینهای خودی " مطرح گردید و با کامیابی هم بکار برده شد. وقتیکه سومین عملیات " محاصره و سر کوب " دشمن در هم شکسته شد، یک سلسله کامل اصول عملیاتی ارتش سرخ دیگر شکل گرفته بود. این نشان مرحله جدیدی در تکامل اصول نظامی ما بود؛ اصول مذکور از لحاظ مضمون بسیار غنی شده و از لحاظ شکل نیز تغییرات فراوانی دیده بود، بطور عمده در این مفهوم که اصول مذکور با وجود اینکه از چارچوب های فرمول بندی شانزده هیروگلیفی بیان شده بود. فرمول شانزده هیروگلیفی اصول اساسی عملیات ضد " محاصره و سر کوب " و دو مرحله یعنی دفاع استراتژیک و تعرض استراتژیک را در بر میگرفت و در زمینه دفاع نیز شامل دو مرحله میشد: عقب نشینی استراتژیک و تعرض متقابل

استراتژیک. آنچه که بعدها بوجود آمد، فقط بسط و توسعه این فرمول بود.

معذک از ژانویه سال ۱۹۳۲ بعد، پس از آنکه قطعنامه حزب تحت عنوان « مبارزه برای پیروزی ابتدا در یک یا چند استان پس از در هم شکستن سومین عملیات "محاصره و سرکوب" » که حاوی اشتباهات خطیر اصولی بود، انتشار یافت، اپورتونیسیم "چپ" به اصول صحیح حمله ورگشتند و سرانجام یک سلسله اصول صحیح را بدور افکندند و بجای آنها یک سلسله باصطلاح "اصول جدید" یا "اصول منظم" را که مغایر اصول قبلی بود، تنظیم نمودند. از آن پس اصول قدیم دیگر بعنوان اصول منظم ملاحظه نمیشد بلکه میبایستی بمثابة "روحیه پارتیزانی" طرد گردد. مبارزه با "روحیه پارتیزانی" مدت سه سال تمام ادامه داشت. اول این مبارزه در محیط حکمفرمای ماجراجوئی نظامی طی شد و در مرحله دوم بسوی محافظه کاری نظامی گرائید و سرانجام در مرحله سوم کار به "فرار طلبی" کشید. فقط در جلسه وسیع بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب در ژانویه ۱۹۳۵ در زون ای واقع در استان گوی جو بود که ورشکستگی این مشی اشتباه آمیز اعلام گشت و صحت مشی پیشین دو باره تأیید گردید. ولی چقدر برای ما گران تمام شد!

رفقائی کا با تمام نیرو بر "روحیہ پارتیزانی" می‌تاختند، چنین استدلال می‌کردند: جلب دشمن بعمق سرزمین‌های خودی اشتباه است زیرا که در این صورت ما مجبوریم سرزمین‌های وسیعی را از دست بدهیم با آنکه ما در گذشته با بکار بردن این اصول به پیروزی‌هایی رسیدیم، ولی امروز وضعیت فرق کرده است؟ آیا بهتر نیست که بر دشمن غلبه کنیم بدون آنکه سرزمین خود را از دست بدهیم؟ آیا بهتر نیست که دشمن را در مناطق خودش و یا در مرزهای بین مناطق او و خود ما مغلوب کنیم؟ اصول قدیم دارای هیچ چیز "منظمی" نبودند بلکه فقط شیوه‌های عمل واحدهای پارتیزانی بودند. اکنون دولت ما ایجاد گردیده و ارتش سرخ ما بصورت ارتش منظم در آمده است. جنگ ما علیه چانکاشک جنگیست بین دو دولت، بین دو ارتش بزرگ. تاریخ نباید تکرار شود، "روحیہ پارتیزانی" را باید بکلی بدور افکند. اصول جدید "کاملاً مارکسیستی" هستند، حال آنکه اصول قدیم از طرف واحدهای پارتیزانی در کوه‌ها بوجود آمده‌اند و در کوه مارکسیسم نیست. اصول جدید در نقطه مقابل اصول قدیم قرار دارند و عبارتند از: "یک تن در برابر ده تن، ده تن در برابر صد تن، باید با تهور و قاطعیت پیکار کرد، با بهره برداری از

پیروزیهای دشمن را تعقیب نمود" ، "حمله در سراسر جبهه ها" ، "تسخیر شهرهای کلیدی" ، "ضربه زدن در آن واحد با دو مشت در دو سمت" و "تیکه دشمن حمله میکرد، شیوه هائی که بر ضد او بکار میرفت، از این قرار بود: "در پشت دروازه های کشور با دشمن درگیر شدن" ، "تسلط بر دشمن با پیشدستی در ضربه زدن" ، "نباید گذاشت که دشمن کاسه و بشقاب ما را بشکند" ، "حتی یک وجب زمین هم نباید از دست داد" ، "تقسیم قوای خودی به شش ستون" ؛ این جنگ "نبرد تعیین کننده میان انقلاب و راه استعمار" بود؛ جنگی بود مرکب از حملات کوتاه و ناگهانی ، جنگ استحکامات، جنگ فرساینده و "جنگ طولانی" ؛ سیستم پشت جبهه وسیع و تمرکز مطلق فرماندهی قبول میشد؛ و بالاخره همه اینها به "اسباب کشی" پر دامنه منجر گردید. بعلاوه کسیکه این اصول جدید را قبول نداشت، مورد مجازات قرار میگرفت و بر او برچسب "اپورتونیست زده میشد، و غیره.

شکی نیست که همه این تئوریا و پراتیکها اشتباه آمیز بودند. این بجز سوپژکتیویسم چیز دیگری نبود و در اوضاع و احوال مساعد بشکل تعصب و جوشش انقلابی خرده بورژوائی ظهور میکرد، اما در اوضاع و احوال سخت با تغییر وضعیت بترتیب به روش "خود را به آب و آتش

زدن" و بعداً به محافظه کاری و بالاخره به فرار طلبی منجر میشود. همه اینها تئوری ها و پراتیک های اشخاص عجول و تازه وارد بودند که از آن هیچ بوئی از ماکسیسم بمشام نمیرسید؛ اینها همه ضد مارکسیستی بودند.

در اینجا ما فقط به بحث در باره عقب نشینی استراتژیک می پردازیم. این عقب نشینی را در جیان سی "جلب دشمن بعمق سرزمین های خودی" و در سی چوان "کوتاه کردن خطوط جبهه" مینامیدند. تا کنون هیچیک از تئورسین ها و پراتیسین های گذشته انکار نکرده اند که این رهنمودی است که باید در مرحله آغاز عملیات نظامی از طرف ارتش ناتوانی که در برابر خصمی نیرومند قرار دارد، بکار برده شود. یک کارشناس خارجی میگوید: "در عملیات دفاعی استراتژیک معمولاً باید ابتدا در شرایط نامساعد از نبردهای تعیین کننده پرهیز کرد و فقط وقتی که وضعیت مساعد شد، بدان پرداخت. "این کاملاً درست است و ما نمیخواهیم سخنی بر آن بیافزاییم.

هدف عقب نشینی استراتژیک عبارتست از حفظ قوای نظامی و تدارک برای تعرض متقابل. عقب نشینی باینجهت ضرور است که اگر در برابر تعرض خصم نیرومند گامی به عقب ننشینیم، مسلماً حفظ نیروی خود را بخطر

می افکنیم. معذک سابقاً عده زیادی لجوجانه با عقب نشینی مخالفت میورزیدند و آنرا "مشی اپورتونستی دفاع محض" میخواندند. تاریخ ما نشان داد که این ایرادات آنها بکلی اشتباه آمیز بوده است.

ما باید در جریان تدارک برای تعرض متقابل شرایطی را انتخاب و ایجاد کنیم که برای ما مساعد و برای خصم نامساعد باشد تا بتوانیم قبل از آنکه بمرحله تعرض متقابل وارد شویم، تغییری در تناسب قوای طرفین بوجود آوریم.

آنطور که تجارب پیشین ما نشان میدهند، قبل از آنکه بتوانیم بگوئیم اوضاع برای ما مساعد و برای خصم نامساعد شده است و قبل از آنکه بتوانیم به تعرض متقابل رو بیاوریم، باید بطور کلی در مرحله عقب نشینی لاقلاً دو شرط از شروط زیرین را تأمین کنیم. این شروط عبارتند از:

- ۱- اهالی بارتش سرخ کمک فعال برسانند؛
- ۲- زمین برای عملیات مناسب باشد؛
- ۳- کلیه نیروهای ارتش سرخ متمرکز باشند؛
- ۴- نقاط ضعف دشمن کشف شده باشد؛
- ۵- دشمن به فرسودگی روحی و جسمی دچار شده باشد؛
- ۶- دشمن به اشتباه برانگیخته شده باشد.

شرط نخستین یعنی کمک فعال اهالی برای ارتش سرخ از همه مهمتر است. این شرط بمعنی وجود منطقه پایگاهی است. با تأمین این شرط باآسانی میتوان شرط چهارم، پنجم و ششم را نیز تأمین یا پیدا کرد. بنابر این وقتیکه دشمن به تعرض پردامنه دست میزند، ارتش سرخ معمولاً از نواحی سفید بمناطق پایگاهی عقب می نشیند زیرا اهالی این مناطق در مبارزه علیه ارتش سفید به فعلا نه ترین وجهی از ارتش سرخ پشتیبانی میکنند. در درون یک منطقه پایگاهی میان نواحی مرزی و نواحی مرکزی تفاوت هست؛ اهالی نواحی مرکزی برای جلوگیری از درز کردن اطلاعات بدشمن، برای کارهای اکتشافی، حمل و نقل و شرکت در نبرد از اهالی نواحی مرزی مناسب ترند. از این جهت وقتیکه ما علیه اولین، دومین و سومین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن در جیان سی می جنگیدیم، "نقطه انتهایی عقب نشینی" را همیشه در مناطقی انتخاب میکردیم که شرط اول، یعنی پشتیبانی اهالی، از همه جا بهتر و یا نسبتاً خوب تأمین شده بود. عملیات ارتش سرخ بعلت وجود این ویژگی که ما دارای مناطق پایگاهی هستیم با عملیات جنگی عادی فرق بسیار دارد. علت اصلی اینکه

دشمن ناچار شده است بجنگ استحکامات دست بزند، نیز همین است.

یکی از مزایای عملیات در خطوط داخلی این است که این عملیات برای ارتشی که در حال عقب نشینی است، امکان انتخاب زمین مساعد و مطلوب و تحمیل اراده بارتش مهاجم را فراهم می آورد. هر ارتش ضعیف برای غلبه بر ارتشی قوی نمیتواند نسبت به انتخاب زمین مناسب بی علاقه باشد. ولی این شرط پشتیبانی اهالی است. شرط بعدی وجود دشمنی زخم پذیر است، مثلاً دشمنی که فرسوده و یا مرتکب خطائی شده باشد و ستونی از دشمن که در حال پیشروی است و دارای قدرت جنگی نسبتاً کم می باشد، در صورت فقدان این شروط، ولو اینکه زمین عالی هم در اختیار باشد، اجباراً باید از آن صرفنظر کرد و برای تأمین شروط مطلوب همچنان به عقب نشینی ادامه داد. در مناطق سفید از نظر زمین مناسب کمبودی نیست، ولی شرط مساعد پشتیبانی اهالی وجود ندارد. در صورتیکه شروط دیگر هنوز تأمین یا کشف نشده باشد، برای ارتش سرخ چاره ای جز عقب نشینی بمناطق پایگاهی باقی نمی ماند. تفاوت‌هایی نظیر فرق بین مناطق سفید و مناطق سرخ، در خطوط کلی نیز میان نواحی مرزی و نواحی مرکزی پایگاهها وجود دارد.

علی‌الاصول کلیه نیروهای ضربتی ما، بااستثنای واحد های محلی و نیروهائی که تثبیت کردن دشمنند، باید متمرکز شوند. هنگامیکه ارتش سرخ بدشمنی که در حال دفاع استراتژیک است، حمله میبرد، معمولاً قوای خود را پخش میکند و برعکس، وقتیکه دشمن به تعرض پردامنه دست میزند، به "عقب نشینی بسوی مرکز" روی می‌آورد. نقطه انتهائی این عقب نشینی عموماً در بخش مرکزی مناطق پایگاهی انتخاب میشود، ولی گاهی نیز باقتضای وضعیت در بخشهای مقدم یا عقبی مناطق پایگاهی قرار می‌گیرد. از این طریق یک چنین عقب نشینی بسوی مرکز است که تمام نیروهای عمده ارتش سرخ میتوانند کاملاً متمرکز شوند.

شرط ضرور دیگری که ارتش ضعیف در نبرد با ارتش قوی باید مراعات کند، این است که واحدهای ضعیف دشمن را بیابد و بآنها حمله ور گردد. ولی ما در آغاز تعرض دشمن معمولاً نمیدانیم که در میان ستونهای دشمن که در حال پیشروی اند، کدام یک نیرومندترین و کدام یک کمتر نیرومند است، کدامیک ضعیف ترین و کدامیک کمتر ضعیف است؛ از اینرو یک پروسه اکتشافی ضروراست. برای

نیل بدین هدف اغلب باید وقت زیاد صرف شود. این نیز دلیل دیگری است بر ضرورت عقب نشینی استراتژیک.

اگر دشمن مهاجم از نظر تعداد و قدرت بر ما برتری زیادی داشته باشد، ما فقط وقتی میتوانیم تغییری در تناسب قوا بوجود آوریم: که دشمن تا عمق مناطق پایگاهی ما نفوز کند و مزه تمام تلخی های آنرا بچشد، همانطور که رئیس ستاد یکی از تیپهای چانکایشک در حین سومین عملیات "محاصره و سرکوب" اشاره کرد: "چاقهای ما لاغر شده اند و لاغرهای ما نزدیک بموت"، و یا بقول چن مین شو، فرمانده کل ستون غربی ارتش "محاصره و سرکوب" گومیندان: "ارتش ملی همه جا در تاریکی کورمال کورمال راه میجوید، حال آنکه ارتش سرخ پیوسته در روشنائی کامل روان است". در چنین موقعی ارتش دشمن با اینکه نیرومند است، سخت تضعیف میگردد؛ سربازانش خسته و فرسوده میشوند، روحیه اش خراب میشود و بسیاری از نقاط ضعفش عیان میگردد. ارتش سرخ بر عکس، با وجود اینکه ضعیف است، قوای خود را حفظ میکند، نیرو میگیرد و با خیال آسوده در انتظار دشمن فرسوده می نشیند. در چنین لحظه ای عموماً برقراری نوعی تعادل بین دو طرف و یا تغییر تفوق مطلق دشمن به تفوق نسبی و تغییر ضعف نسبی ممکن میگردد و

حتی در بعضی مواقع ممکن است که دشمن از ما ضعیف تر شود و ما بر او تفوق یابیم. ارتش سرخ در سومین ضد "محاصره و سرکوب" دشمن در جیان سی تا آخرین حد ممکن (برای تمرکز در بخش عقبی منطقه پایگاهی) عقب نشست؛ و اگر چنین نمیکرد، نمیتوانست بر دشمن غلبه کند، زیرا در آنموقع قوای "محاصره و سرکوب" دشمن متجاوز از ده برابر قوای ارتش سرخ بود. و قیکه سون زی میگوید: "پرهیز از دشمنی که شرشار از روحیه است، بکوب دشمنی را که فرسوده و در حال عقب نشینی است" ، منظورش این است که باید دشمن را روحاً و جسماً فرسوده ساخت تا از تفوق وی کاسته شود.

آخرین هدف عقب نشین عبارتست از برانگیختن دشمن بارتکاب اشتباه و با کشف اشتباه وی . باید دانست که فرمانده دشمن هر قدر هم که کاردان باشد، ممکن نیست طی دوره ای نسبتاً طولانی مرتکب اشتباه نشود؛ بدین جهت ما همیشه امکان داریم از فرستی که دشمن با اشتباه خود بما میدهد، استفاده کنیم. دشمن نیز همانطور که ما گاهی دچار اشتباه میشویم و باو امکان استفاده از آنرا میدهیم، مرتکب اشتباه میشود. بعلاوه، ما میتوانیم عمداً طوری عمل کنیم که دشمن را با اشتباه بیاندازیم، مثلاً کاری

کنیم که سون زی آنرا "ایجاد توهم" نامیده است، یعنی "بظاهر در شرق مانور کنیم ولی در واقع در غرب حمله کنیم". با چنین عملی، دیگر نقطه انتهایی عقب نشینی نمیتواند محدود به ناحیه معینی شود. بعضی مواقع پس از آنکه ما بناحیه مورد نظر خود عقب نشینی کردیم ولی هنوز امکان استفاده از فرصت را نیافته ایم، مجبوریم باز هم کمی بیشتر عقب بنشینیم و منتظر باشیم که دشمن بما چنین فرصتی را بدهد.

بطور کلی اینها هستند شروط مساعدی که ما در جریان عقب نشینی در انتظارش هستیم. البته این بمعنی آن نیست که برای آغاز تعرض متقابل باید منتظر حصول همه این شروط شد. وجود کلیه این شروط در یک زمان نه ممکن است و نه لازم. اما ارتشی ضعیف که در خطوط داخلی علیه دشمنی قوی عمل میکند، باید بر حسب وضع موجود دشمن در صدد تأمین برخی از شروط ضرور بر آید. هر نظری که در مخالفت با این نکته ابراز شود، نادرست است.

در تعیین نقطه انتهایی عقب نشینی باید وضعیت عمومی را مبداء قرار داد. تعیین محلی که فقط از نظر وضعیت خاص برای گذار به تعرض متقابل مساعد بنظر برسد، ولی از نظر وضعیت عمومی مزیتی نداشته باشد،

نادرست است. زیرا در آغاز تعرض متقابل باید تغییراتی را که بعداً در وضعیت پدید می آید، بحساب آورد و بعلاوه تعرض متقابل ما همیشه در آغاز جنبه جزئی و محدود دارد. گاهی لازم میشود که نقطه انتهای عقب نشینی را در بخش مقدم منطقه پایگاهی معین کنیم، کما اینکه طی دومین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" در منطقه مرزی شنسی - گان سو چنین کردیم. گاهی بهتر است که نقطه انتهای عقب نشینی را در بخش مرکزی منطقه پایگاهی معین کنیم، همانطور که در موقع نخستین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" در جیان سی معین کردیم. بالاخره گاهی باید نقطه انتهای عقب نشینی را در بخش عقبی منطقه پایگاهی قرار داد، ماند سومین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" در جیان سی. در تمام این موارد پس از آنکه وضعیت خاص را در ارتباط با وضعیت عمومی بررسی کردیم، تصمیم برای تعیین نقطه انتهای عقب نشینی اتخاذ گردد. ارتش ما در جریان پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" در جیان سی به هیچوجه در فکر عقب نشینی نبود زیرا نه وضعیت خاص را در نظر گرفته بود و نه وضعیت عمومی را. این عمل واقعاً نشانه شتابزدگی و بیفکری بود. هر وضعیتی از این سلسله عوامل مختلف تشکیل میشود؛ از این جهت

هنگام بررسی ارتباط میان وضعیت خاص و وضعیت عمومی باید از این نقطه حرکت کنیم که آیا عوامل طرفین متخاصم که در وضعیت خاص و عمومی منعکس میگردند، تا حدودی برای گذار ما به تعرض متقابل مساعدند یا نه.

بطور کلی در منطقه پایگاهی سه نوع نقطه انتهایی عقب نشینی میتوان تشخیص داد: نقاطی که در بخش مقدم، یا در بخش مرکزی، و یا در بخش عقبی آن واقع اند. ولی آیا این بمعنای آن است که ما از عملیات در نواحی سفید بکلی صرفنظر کرده ایم؟ نه. ما فقط وقتی از عملیات در نواحی سفید صرفنظر میکنیم که مجبور باشیم با عملیات پردامنه "محاصره و سرکوب" دشمن سرو کار پیدا کنیم. فقط در صورت نابرابری مشهود بین قدرت ما و دشمن است که ما طبق اصل حفظ قوای خودی و در انتظار لحظه مناسب برای در هم شکستن دشمن نشستن، عقب نشینی بسوی مناطق پایگاهی و جلب دشمن بعمق سرزمین های خودی را توصیه میکنیم، زیرا تنها از این طریق است که ما میتوانیم شروط مساعدی برای تعرض متقابل خویش تأمین و یا پیدا کنیم. اگر وضعیت آنقدر وخیم نباشد و یا بعکس اگر وضعیت چنان وخیم باشد که بارتش سرخ حتی امکان آغاز تعرض متقابل در منطقه پایگاهی را هم ندهد و یا اگر تعرض متقابل بموفقیت

نیانجامد و برای تغییر اوضاع ادامه عقب نشینی لارم بنظر
 رسد، در آن صورت ما باید بپذیریم - لاقلا در تئوری - که
 انتهای عقب نشینی، علیرغم تجربه بسیار کم ما در این
 زمینه ، میتواند در نواحی سفید معین شود. نقاط انتهای
 عقب نشینی در نواحی سفید را نیز بطور کلی میتوان به سه
 نوع پایگاهی ؛ ۳ - در عقب منطقه پایگاهی. اینک مثالی
 برای نوع اول :

در جریان نخستین عملیات ضد "محاصره و
 سرکوب" در جیان سی ، اگر ارتش سرخ دچار انشعاب
 نمیگشتند، یعنی در مسئله دشواری که مشی لی لی
 سان و گروه - آ - ب (۳۵) بوجود آورند، احتمالاً
 میتوانستیم نیروهای خود را در مثلث جی ان، نان فون
 و جان شو متمرکز کنیم و به تعرض متلازل بپردازیم.
 زیرا قوای دشمن که در آن موقع بین رودخانه های
 گان و فو پیشروی میکرد، آنقدرها از ارتش سرخ قوی
 تر نبود (هزاران تن در مقابل چهل هزار تن). و با آنکه
 شرط پشتیبانی اهالی باندازه شرط منطقه پایگاهی
 خوب نبود، معذک وضع زمینی که برای عملیات در
 اختیار داشتیم، مساعد بودو بعلاوه ما میتوانستیم

نیروهای دشمن را که با ستونهای منفرد پیش
میرفتند، یکایک در هم بشکنیم.

اینکه مثالی برای نوع دوم :

در موقع سومین عملیات ضد " محاصره و
سرکوب" در جیان سی اگر تعرض دشمن آنقدر
پردامنه نمی بود، اگر یکی از ستونهای دشمن از جیان
نین ، لی چوان و تای نین واقع در مرز فو جیان -
جیان سی پیشروی میکرد و اگر آن ستون چندان
قوی نمی بود و ارتش ما میتوانست باو حمله کند، در
آنصورت ارتش سرخ نیز احتمالا امکان می یافت
نیروهای خود را در ناحیه سفید در غرب فو جیان
متمرکز سازد و بدون آنکه برای رسیدن به ژوی جین و
سپس به سین گوه مجبور باشد پیچ بزرگی بمسافت
هزار لی بزند، نخست آن ستون را در هم شکند.

و بالاخره مثالی برای نوع سوم :

در حین همین سومین عملیات ضد " محاصره و
سرکوب" در جیان سی اگر نیروهای عمده دشمن نه
بسمت غرب بلکه بسمت جنوب حرکت میکردند،
ممکن بود ما مجبور میشدیم تا منطقه حوی چان -
سیون او- ان یوان (سرزمین سفید) عقب نشینی کنیم
تا آنکه دشمن را باز هم بیشتر بجنوب بکشانیم؛ در

چنین صورتی ارتش سرخ میتواندست از جنوب بشمال
نبرد کنان به عمق منطقه پایگاهی واقع در شمال
مسلماً چندان زیاد نبودند.

اما آنچه در بالا گفت شد، همگی مثالهای فرضی هستند که
مبتنی بر تجارب واقعی نبوده و بیشتر موارد استثنائی
میباشند که نباید بمثابه اصول عام تلقی شوند. وقتیکه
دشمن بعملیات پردامنه "محاصره و سرکوب" دست
میزند، قاعده عمومی باید این باشد که وی را بعمق
سرزمینهای خودی جلب کنیم و خود به مناطق پایگاهی
عقب نشسته و در آنجا عملیات جنگی را دنبال کنیم زیرا
این مطمئن ترین شیوه برای در هم شکستن تعرض دشمن
است.

کسانی که مدعی هستند باید "در پشت دروازه های
کشور با دشمن در گیر شد"، بمخالفت با عقب نشینی
استراتژیک برمیخیزند و مخالفت خود را اینطور توجیه
میکنند که گویا عقب نشینی باعث از دست دادن سرزمین
میشود، به اهالی خسارت وارد میسازد (باصطلاح "دشمن
می آید و کاسه و بشقاب ما را میشکند") و در خارج از
مناطق ما تأثیر نامطلوب میگذارد. آنها در جریان پنجمین
عملیات ضد "محاصره و سرکوب" چنین استدلال

میکردند : هر بار که ما قدمی بعقب برداریم ، دشمن استحکامات خود را یک قدم جلوتر میکشد بطوریکه مناطق پایگاهی ما روز بروز کوچکتر میشوند و ما دیگر امکانی نخواهیم داشت که سرزمین های از دست رفته خود را باز ستانیم. اگر جلب دشمن بعمق سر زمین های خودی در گذشته بنفع ما تمام شد، ولی در پنجمین عملیات " محاصره و سرکوب " که طی آن دشمن به جنگ استحکامات توسل جست، بیفایده از کار در آمد. آنها باز میگفتند یگانه راه مبارزه علیه پنجمین عملیات دشمن، تقسیم نیروها برای مقاومت و حملات کوتاه و ناگهانی بر دشمن است.

پاسخ بهمه این نظریات آسان است، تاریخ ما دیگر بآنها پاسخ داده است. در مورد از دست دادن زمین باید گفت که اغلب فقط با ضرر کشیدن است که میتوان از ضرر کشیدن مصون ماند.

قاعده این است : " برای گرفتن باید قبلاً داد ". اگر آنچه که ما از دست میدهیم سرزمین باشد و آنچه که بدست می آوریم پیروزی بر دشمن باضافه باز ستاندن سرزمینهای خودی و توسعه آنها باشد، آنوقت واقعاً معامله پر سودی کرده ایم. در معاملات تجاری اگر خریداری مقداری پول از دست ندهد، نمیتواند کالائی بدست آورد؛ و برعکس ،

فروشنده اگر کالای خود را از دست ندهد، نمیتواند پولی بدست آورد. خساراتی که در هر جنبش انقلابی وارد می آید، خرابی است، و آنچه که بدست می آید آبادانی است در جهت ترقی و اعتلاء. انسان در خوابیدن و آرمیدن وقت از دست میدهد ولی برای کار فردا از نو نیرو میگیرد. اگر ابله ای این نکته را نفهمد و از خوابیدن اعتراض کند؛ روز دیگر هیچ نیروئی نخواهد داشت؛ و این واقعاً معامله پر ضرری است. درست بهمین علت بود که ما در پنجمین عملیات " محاصره و سرکوب " دشمن ضرر دیدیم. در نتیجه اعراض از تسلیم بخشی از سرزمینهای خودی، همه آنها از دست رفت. حبشه نیز بعلت اینکه با سر بدشمن حمله میکرد، تمام خاک کشور خود را از دست داد، اگر چه این یگانه علت شکست آن نبود. این حقیقت در مورد خسارات وارده بمردم نیز صادق است. اگر شما نگذارید که طی مدتی کوتاه کاسه و بشقاب یعنی از خانه های مردم شکسته شود، حتماً با عث شکستن کاسه و بشقاب تمام مردم طی مدت کوتاهی پدید می آید، بترسید، آنگاه ناگزیر باید بهای آنرا با تحمل تأثیرات نا مطلوب سیاسی در دوران طولانی پرداخت. اگر بلشویکهای روسیه پس از انقلاب اکتبر طبق نظر " کمونیستهای چپ " عمل میکردند و از عقد قرارداد

صلح با آلمان سرباز میزدند، شوروی نوزاد با خطر مرگ زود رس موجه میشد (۳۶) .

این نظرات چپ روانه بظاهر انقلابی از بیماری انقلابیگری روشنفکران خرده بورژوازی و همچنین از محافظه کاری کوتاه نظرانه دهقانان بمثابه مولدین خرده پا سر چشمه میگیرد. این افراد در برخورد با مسایل فقط جزء را می بیند و قادر نیستند نظری جامع به کل بیفکنند. آنها نمیخواهند مصالح امروز را بامصالح فردا و منافع قسمی را با منافع کلی پیوند دهند، بلکه مثل کنه بچیزهای قسمی و موقتی می چسپند. بدهی است که باید بآن وضعیت قسمی و زمان معین که در شرایط مشخص موجود برای وضعیت عمومی و سراسر دوره جاری مساعد بنظر میرسد، و بویژه دارای اهمیت تعیین کننده است، محکم چسپید، والا ما از هواداران جریان خود بخودی و قضا و قدری خواهیم شد. از این جهت است که عقب نشینی باید دارای نقطه انتها باشد. اما بهیچوجه نباید کار خود را با نظریات کوتاه بینانه مولدین خرده پا دمساز کرد. ما باید خردمندی و دریت بلشویکی را کسب کنیم . دید چشم ما بتنهایی کافی نیست، به دوربین و میکروسکپ احتیاج است. اسلب مارکسیستی دوربین و میکروسکپ ما در زمینه سیاسی و نظامی است.

البته عقب نشینی استراتژی متضمن دشواریهائی است. انتخاب لحظه شروع عقب نشینی، انتخاب نقطه انتها، کار توضیحی سیاسی در میان کادرها و مردم - همه اینها مسایل دشواری هستند که باید حل شوند.

مسئله تعیین لحظه شروع عقب نشینی مسئله بسیار مهمی است. اگر در جریان نخستین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" دشمن درجیان سی عقب نشینی ما درست بموقع شروع نمیشد، باین معنی که اگر عقب نشینی ما بتأخیر میافتاد، لاقلاً در اندازه پیروزی ما تأثیر میگذاشت. البته عقب نشینی قبل از موقع و یا عقب نشینی بعد از موقع هردو ضروهای همراه دارند، ولی بطور کلی زیان دومی بیش از اولی است. عقب نشینی بموقع که بما امکان میدهد ابتکار عمل را تماماً بدست بگیریم، پس از رسیدن به نقطه انتهائی عقب نشینی بما فوق العاده کمک میکند تا صفوف خود را تقویت کنیم، با خیال آسوده در انتظار دشمن فرسوده بنشینیم و بتعرض متقابل روی آوریم. وقتیکه اولین، دومین و چهارمین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن را در جیان سی درهم می شکستیم، با اطمینان و بدون شتابزدگی با دشمن برخورد میگردیم. فقط در جریان سومین عملیات بعلت اینکه ارتش سرخ انتظار

نداشت دشمن پس از شکست سنگینی که دومین عملیات متحمل شده بود، باین سرعت حمله جدیدی را بر پا کند (دومین عملیات ما ضد "محاصره و سرکوب" در ۲۹ مه سال ۱۹۳۱ پایان یافت و چیکایشک از روز اول ژوئیه همانسال سومین عملیات "محاصره و سرکوب" خود را آغاز کرد) ، مجبور شد با عجله از بیراهه گذشته و نیروی خود را متمرکز سازد و بدین جهت بود که خسته و کوفته شد. زمان شروع عقب نشینی درست مانند زمان آغاز مرحله تدارک عقب نشینی که قبلاً از آن سخن رفت، باید بر اساس اطلاعات لازم بدست آمده و بر اساس ارزیابی وضعیت عمومی ما و دشمن انتخاب گردد.

تا زمانیکه کادرها و اهالی تجربه نیافته اند و تا زمانیکه نفوز کلام و رهبری نظامی بآن درجه نرسیده است که رهبری بتواند اخذ تصمیم عقب نشینی استراتژیک را در دست چند نفر یا حتی یک نفر متمرکز سازد که در عین حال از اعتماد کادرها هم برخوردار باشد، اقناع کادرها و اهالی از وظایف فوق العاده دشوار است. اگر ما در آغاز نخستین و چهارمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" و در تمام مدت پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" در این مورد با مشکلات عظیمی برخوردیم ، بآن علت بود که کادرهای ما فاقد تجربه بودند و به عقب نشینی استراتژیک

اعتقاد نداشتند. طی نخستین عملیات ضد "محاصره و سرکوب"، کادرها تحت تأثیر مشی لی لی سان، تا زمانیکه قانع نشده بودند، مخالف عقب نشینی و موافق حمله بودند. در جریان چهارمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" کادرها تحت تأثیر ماجراجوئی نظامی بمخالفت با تدارک عقب نشینی استراتژیک درخواستند و در پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" ابتدا در نظرات ماجراجویانه نظامی پافشاری کردند - نظراتی که مخالفت جلب دشمن بعمق سرزمین های خودی بود - ولی بعداً طرفدار محافظه کاری نظامی شدند. هوادارن مشی جان گوه تائو نمونه دیگری هستند که عدم امکان ایجاد پیگاه در نواحی مسکونی تبتی ها و حوی ها (۳۷) را قبول نداشتند تا اینکه بالاخره سرشان بسنگ خورد و تسلیم شدند. تجربه برای کادرها ضروریست و شکست واقعاً مادر پیروزی است. ولی از تجربه دیگران نیز باید با تواضع تمام آموخت. اگر کسی بخواهد منتظر باشد همه چیز را خودش تجربه کند، و در غیر این صورت در نظرات خود عناد ورزد و از پذیرفتن تجربه دیگران سرباز زند، به ناب ترین شکلی "امپریسم تنگ نظرانه" دچار خواهد شد. جنگ ما از این برخوردار کم صدمه ندیده است.

بی اعتقادی اهالی به ضرورت عقب نشینی استراتژیک که از بی تجربگی آنها ناشی میشد، هیچگاه باندازه دوره نخستین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" در جیان سی نبود. در شهرستانهای جی ان، سین گوه و یون فون سازمانهای محلی حزب و توده های مردم همگی در آن موقع با عقب نشینی ارتش سرخ مخالف بودند، ولی پس از آنکه در نخستین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" تجربه بدست آوردند، این مسئله طی چندین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" بعدی دیگر اصلاً مطرح نشد. همه فهمیدند که از دست دادن زمین مناطق پایگاهی و رنج مردم موقتی است. همه اطمینان یافتند که ارتش سرخ میتواند عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن را در هم شکند. اما ایمان خلق تا اندازه زیادی وابسته بایمانی است که کادرهای ما پیدا میکنند. از این جهت وظیفه عمده و مقدم ما عبارتست از اقناع کادرها.

هدف عقب نشینی استراتژیک فقط گذار به تعرض متقابل است و عقب نشینی استراتژیک فقط نخستین مرحله دفاع استراتژیک محسوب میشود. حلقه تعیین کننده در تمان استراتژی این است که آیا در مرحله بعدی یعنی در مرحله تعرض متقابل پیروزی میتواند بدست آید یا نه.

۴ - تعرض متقابل استراتژیک

برای در هم شکستن تعرض دشمنی که از تفوق مطلق برخوردار است، باید در مرحله عقب نشینی استراتژیک وضعیتی بوجود آورد که برای ما مساعد و برای دشمن نامساعد باشد و با وضعیت موجود در آغاز تعرض دشمن فرق کند، و چنین وضعیتی در اثر وجود شروط مختلفی پدید میآید و ما در بالا در باره همه آنها صحبت کردیم.

ولی وجود این شروط و وضعیتی که برای ما مساعد و برای دشمن نامساعد باشد، بآن معنا نیست که دشمن را در هم شکسته ایم. شروط و وضعیت مذکور، پیروزی ما و شکست دشمن را ممکن میگردانند، ولی خود بهیچوجه تحقق پیروزی یا شکست نیستند؛ شروط و وضعیت مذکور تا کنون به هیچیک از ارتشهای متخاصم پیروزی یا شکست واقعی نبخشیده اند. برای آنکه پیروزی یا شکست به واقعیت مبدل شود، باید بین دو ارتش نبردی تعیین کننده در گیرد. فقط نبرد تعیین کننده میتواند این مسئله را حل کند که کدام ارتش پیروزمند و کدام ارتش مغلوب است. چنین است تمام وظیفه مربوط به مرحله تعرض متقابل استراتژیک. تعرض متقابل پروسه ای است طولانی و

مهیج ترین، پرتکاپوترین و در عین حال مرحله نهائی عملیات تدافعی را تشکیل میدهد. منظور از دفاع فعال علی الاصول چنین تعرض متقابل استراتژیک است که ماهیتاً نبردی تعیین کننده است.

این شروط و این واقعیت نه تنها در مرحله عقب نشینی استراتژیک بلکه در طول مرحله تعرض متقابل نیز همچنان فراهم می آید. ولی آنها در مرحله تعرض متقابل از لحاظ شکل و خصلت کاملاً با مرحله عقب نشینی استراتژیک یکسان نیستند.

آنچه که ممکن است از لحاظ شکل و خصلت در هر دو مرحله یکسان بماند، فی المثل کوفتگی و کاهش روزافزون قوای دشمن است که این خود ادامه وضعی است که در مرحله قبلی گذشت.

ولی پیدایش شروط و وضعیت کاملاً جدید جبری است. مثلاً وقتیکه دشمن متحمل یک یا چند شکست میشود، شروطی که برای ما مساعد و برای دشمن نامساعد است، دیگر به خستگی قوای دشمن محدود نمیگردد، بلکه عامل جدیدی بآن اضافه میشود که همان شکست دشمن است. وضعیت نیز دستخوش تغییرات جدید میشود. وقتیکه ارتش دشمن بمانورهای نامنظم دست میزند و

بیحساب و نسنجیده حرکت میکند، تباسب قوای ارتش طرفین طبیعتاً مثل سابق ثابت نمیماند.

ولی اگر این دشمن نباشد بلکه قوای ما باشد که دچار یک یا چند شکست شده است، در آن صورت شروط و وضعیت در جهت دیگری تغییر می یابد. بعبارت دیگر شرایط نامساعد کاهش خواهد یافت، در حالیکه بعکس شرایط نامساعد برای ما ظاهر خواهد شد و حتی رو به افزایش خواهد نهاد. این نیز پدیده کاملاً نوری است که با پدیده هائی که قبلاً دیدیم، تفاوت دارد.

شکست هریک از طرفین مستقیماً و سریعاً منجر باین خواهد شد که طرف مغلوب برای خروج از وضعیت خطرناک، برای رهائی از شروط و وضعیت جدیدی که بحال وی نامساعد ولی بحال خصم مساعد است، برای ایجاد مجدد شروط و وضعیتی که بحال وی مساعد ولی بحال خصم نامساعد است، به کوشش های تازه ای دست زند تا اینکه بتواند دشمن را تحت فشار قرار دهد.

تلاش طرف غالب درست عکس تلاش طرف مغلوب است. طرف غالب نهایت سیع را میکند بر دامنه پیروزیهای خود بیافزاید، بر خصم خسارات باز هم بزرگتری وارد آورد، شرایط و وضعیتی را که برای خودش مساعد است، بسط و

توسعه دهد و در عین حال تلاش دشمن را برای رهائی از شرایط نامساعد و تغییر وضعیت خطرناک خنثی کند.

بنابر این، مبارزه در مرحله تعیین کننده برای هردو طرف حاد ترین، بغرنج ترین، متغیرترین و در عین حال دشوارترین و سخت ترین نبرد های تمام دوران جنگ و با تمام عملیات اپراتیو است و از نقطه نظر فرماندهی، حساس ترین لحظه محسوب میشود.

در مرحله تعرض متقابل مسایل بسیاری مطرح میشود که مهمترین آنها عبارتند از : آغاز تعرض متقابل، تمرکز قوا، جنگ متحرک، جنگ زود فرجام و جنگ نابود کننده.

اصولی که برای حل این مسایل بکار میروند، چه در تعرض متقابل و چه در تعرض، ماهیتاً متفاوت نیستند. در این مفهوم میتوان گفت که تعرض متقابل خود تعرض است. معذک تعرض متقابل درست با تعرض یکسان نیست.

اصول تعرض متقابل وقتی بکار میرود که دشمن در حال تعرض باشد. اصول تعرض وقتی بکار میرود که دشمن در حال دفاع باشد. در این مفهوم بین تعرض متقابل و تعرض تفاوت هائی دیده میشود.

بدین دلیل ، اگر چه در فصل حاضر که مربوط به دفاع اشتراژیک است، ضمن مطالعه تعرض متقابل مسایل گوناگون عملیاتی مورد بررسی قرار گرفته اند و اگر چه برای

جلوگیری از اطاله کلام در فصل تعرض استراتژیک بمسایل دیگر پرداخته خواهد شد، معهداً در موقع استفاده عملی از تعرض مبادل و تعرض نباید نقاط تشابه و تفاوت های آنها را از نظر دور داشت.

۵ - آغاز تعرض متقابل

مسئله آغاز تعرض متقابل، مسئله "نخستین نبرد" یا "نبرد مقدماتی" است.

بسیاری از کارشناسان نظامی بورژوازی توصیه میکنند که باید نسبت به "نخستین نبرد"، چه در موقع دفاع استراتژیک و چه در مورد تعرض استراتژیک و بویژه در موقع دفاع، با احتیاط برخورد کرد. ما نیز در گذاشته این نکته را جداً یادآور شدیم. عملیاتی که بر ضد پنج عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن در جیان سی بعمل آمد، تجربه سرشاری بما بخشید که بررسی و مطالعه آن خالی از فایده نیست.

دشمن در نخستین عملیات "محاصره و سرکوب" با نیروئی تقریباً برابر صد هزار نفر از خط جی ان - جیان نین در هشت ستون از شمال بجنوب علیه منطقه پایگاهی ارتش سرخ پیش می آمد. در آن موقع ارتش سرخ تقریباً

چهل هزار نفر داشت و در ناحیه حوان پی - سیائو از شهرستان نین دو واقع در استان جیان سی متمرکز بود. وضعیت از این قرار بود:

۱ - قوایی که "سرکوبی" بود، از صد هزار نفر تجاوز نمی‌کرد و بعلاوه هیچ یک از آنها جزو سپاهیان شخصی چانکایشک نبود و از این جهت وضعیت عمومی نیز زیاد وخیم نبود.

۲ - لشکر دشمن بفرماندهی لوه لین که دفاع از جی ان را بر عهده داشت، در ساحل مقابل در مغرب رود خانه گان مستقر بود.

۳ - سه لشکر دشمن تحت فرماندهی گون بین فان، جان هوی زان و تن دائو یوان بطرف ناحیه فو تیان، دونگو، لون گان و یوان تو واقع در جنوب شرقی جی ان و شمال غربی نین در پیشروی کرده و آن ناحیه را اشغال نموده بودند. نیروهای عمده جان هوی زان در لون گان و نیروهای عمده تن دائو یوان در یوان تو مستقر بودند. نظر به اینکه اهالی فو تیان و دون گو که توسط گروه آ - ب - اغفال شده بودند موقتاً به ارتش سرخ اعتماد نداشتند و حتی نسبت بآن خصومت می ورزیدند، مناسب نبود که دو محل مذکور بعنوان صحنه عملیات انتخاب شود.

۴ - لشگر دیگر دشمن بفرماندهی لیو هه دین در مسافت خیلی دوری در جیان نین واقع در مناطق سفید فو جیان مستقر بود، احتمال نمی‌رفت که وارد جیان سی شود.

۵ - دو لشگر دیگر دشمن تحت فرماندهی مائو بین وین و سیو که سیان به بخش تو پی، لوه کو و دون شائو واقع بین گوان چان و نین دو وارد شده بودند. تو پی منطقه سفید و لوه کو ناحیه پارتیزانی بود. دون شائو محل عناصر گروه - آ - ب - بود و اطلاعات آسانی میتوانست از آنجا بخارج درز کند. بعلاوه، اگر ما به مائو بین وین و سیو که سیان حمله می‌بردیم و سپس بطرف مغرب می پیچیدیم ، سه لشگر دشمن بفرماندهی جان هوی زان، تن دائو یوان و گون بین فان که در مغرب مستقر بودند، ممکن بود بهم بپیوندند و غلبه بر آنها دشوار میشد و ما نمیتوانستیم مسئله را بطور نهائی حل کنیم.

۶ - لشگر جان هوی زان و لشگر تن داو. یوان که نیروهای عمده ارتش "محاصره و سرکوب" را تشکیل میدادند، از سپاهیان شخصی لودی پین، فرمانده کل ارتش "محاصره و سرکوب" و استاندار

جیان سی بودند. و در عین حال جان هوی زان فرمانده کل جبهه بود. نابود ساختن این دو لشگر عملاً بمعنای در هم شگستن عملیات "محاصره و سرکوب" بود. هریک از این دو لشگر تقریباً چهارده هزار نفر سرباز داشت. و ضمناً لشگر جان هوی زان در دو نقطه مستقر شده بود بطوریکه هر دفعه که ما بیکی از این دو لشگر حمله میکردیم، از تفوق مطلق برخوردار میشدیم.

۷ - ناحیه لون گان و گان تو که نیروهای عمده لشگرهای جان هوی زا و تن دائو یوان در آنجا مستقر شده بودند، در نزدیکی محل تمرکز نیروهای ما واقع بود. بعلاوه، شرایط در این نواحی بعلت پشتیبانی اهالی برای ما مساعد بود و از این جهت میتوانستیم بدون جلب توجه دشمن باو نزدیک شویم.

۸ - در لون گان وضع زمین مناسب بود. حمله بر یوان تو آسان نبود. لیکن اگر دشمن برای حمله بما بسمت سیائو بو پیشروی میکرد، ما در آنجا نیز زمین مناسب داشتیم.

۹ - در ناحیه لون گان ما میتوانیم حد اکثر قوای نظامی خود را متمرکز سازیم. بعلاوه در سین گوه که در جنوب غربی لوان گان واقع است و با آن چند ده لی فاصله دارد، لشگر مستقلی مرکب از بیش از هزار

نفر داشتیم که با یک حرکت چرخشی میتوانست از پشت جبهه دشمن سر در آورد.

۱۰- اگر سپاهیان ما در مرکز دشمن شکافی باز میکردند و خط جبهه وی را میشکستند، ستونهای شرقی و غربی دشمن بدو دسته مجزا و دور افتاده از هم تقسیم میشدند.

ما بدلائیل فوق ذکر تصمیم گرفتیم که نخستین نبرد را به پیکار با نیروهای عمده جان هوی زان اختصاص دهیم و بدینسان نیز موفق شدیم دو تیپ و ستاد کل لشگر اورا خورد کنیم تمام ۹۰۰۰ نفر سرباز دشمن منجمله فرمانده لشگر را باسارت بگیریم بدون اینکه بگذاریم حتی یک سرباز یا یک اسب از دست ما بگریزد. این پیروزی، لشگر تن دائو یوان و لشگر سیو که سیان را سراسیمه نمود که اولی بسوی دون شائو و دومی بسوی تو پی متواری گشتند. سپاهیان ما بتعقیب لشگر تن دائو یوان پرداختند و نیمی از آنرا معدوم ساختند. ما در عوض پنج روز (از ۲۷ دسامبر ۱۹۳۰ تا اول ژانویه ۱۹۳۱) دو نبرد کردیم و در نتیجه قوای دشمن در فوتیان، دون گو و تو پی از ترس شکست با بی نظمی شروع به تخلیه کرد. باین طریق نخستین عملیان "محاصره و سرکوب" پایان یافت.

در دومین عملیات " محاصره و سرکوب " وضعیت بدینقرار بود :

۱ - قوای که "سرکوبی" بود، بالغ بر دویست هزار نفر میشد و تحت فرماندهی حه بین چین قرار داشت. ستاد کل وی در نان چان بود.

۲ - اینبار نیز مانند نخستین عملیات " محاصره و سرکوب " هیچیک از واحدهای دشمن جزو سپاهیان شخصی چانکایشک نبود. نیروی قوی و یا نسبتاً قوی دشمن عبارت بودند از ارتش نوزدهم بفرماندهی تسای تین کای، ارتش بیست ششم بفرماندهی سون لیان جون و ارتش هشتم بفرماندهی جو شائو لیان، حال آنکه بقیه نیروی دشمن نسبتاً ضعیف بودند.

۳ - گروه - ب - آ - منحل شده بود و همه اهالی منطقه پایگاهی از ارتش سرخ پشتیبانی میکردند.

۴ - ارتش پنجم تحت فرماندهی وان جین یو که تازه از شمال رسیده بود، از ما میترسید؛ دو لشگر بفرماندهی گوه هوازون و حائو مون لین که جناح چپ وان جین یو را تشکیل میدادند، نیز بطور کلی وضع بهتری نداشتند.

۵ - اگر قوای ما پس از حمله به فون تیان بطرف مشرق پیشروی میکرد، ما میتوانستیم منطقه پایگاهی

خود را تا ناحیه جیان نین، لی چوان و تای نین واقع در مرز فوچیان و جیان سی گسترش دهیم و احتیاجات مادی خود را برای تسهیل در هم کوبیدن عملیات "محاصره و سرکوب" بعدی دشمن تأمین کنیم. لیکن اگر ما از مشرق بمغرب حمله می‌کردیم، به رود خانه گان میرسیدیم و در پایان عملیات هیچ فضائی برای توسعه مناطق خود نداشتیم. و چنانچه بعد از نبرد دوباره بطرف مشرق روی می‌آوردیم، سپاهیان ما خسته و کوفته میشدند و بعلاوه وقت زیادی تلف می‌کردیم.

۶ - با وجود اینکه ارتش ما (کمی بیش از سی هزار نفر) از دوره اولین عملیات قدری کوچکتر شده بود، ولی در عوض در اثر استراحت چهارماهه انرژی تازه گرفته بود.

بنا بدلائل فوق ما تصمیم گرفتیم در نخستین نبرد با قوای وان جین بو و گون بین فان (مجموعاً ۱۱ هنگ) در ناحیه فو تیان در گیر شویم. پس از پیروزی در این نبرد، ما بترتیب بر نیروهای گوه هوا زون، سون لیان چون، جو شائو لیان و لیو هه دین حمله بردیم و در عرض پانزده روز (از ۱۶ تا ۳۰ مه ۱۹۳۱) در طول ۷۰۰ لی راه پیمائی پنج نبرد کردیم،

بیش از بیست هزار قبضه تفنگ به غنیمت گرفتیم و عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن را حسابی در هم شکستیم. ما در نبرد با وان جین یو بین واحدهای تسای تین کای و گوه هوا زون، در فاصله بیش از ۴۰ لی از واحد اول و در فاصله ۱۰ لی و اندی از واحد دوم قرار داشتیم. بعضی ها میگفتند که ما "در بن بست گیر کرده ایم"، معذک ما از آن بیرون آمدیم؛ علت این موفقیت بطور عمده این بود که اولاً از پشتیبانی اهالی منطقه پایگاهی برخوردار بودیم و ثانیاً بین توده های دشمن هم آهنگی وجود نداشت. پس از شکست لشگر گوه هوا زون، لشگر حائو مون لین شبانه به یون هون گریخت و با این طریق از نابودی مسلم نجات یافت.

وضعیت در جریان سومین عملیات "محاصره و سرکوب" از این قرار بود:

۱ - چانکایشک شخصاً فرماندهی کل عملیات نظامی را بعهدہ گرفته بود و سه فرمانده ستون زیر فرمان داشت که عبارت بودند از: حه بین چین، فرمانده ستون مرکزی که ستاد فرماندهی اش در مقر فرماندهی چانکایشک در تان چان مستقر بود؛ چن مین شو، فرمانده ستون راست که ستادش در جی ان

بود؛ جو شائو لیان، فرمانده ستون چپ که ستادش در نان فون بود.

۲ - تعداد قوای "سرکوبی" به سیصد هزار نفر میرسید. نیروهای مهم که مجموعاً صد هزار نفر میشدند و از ۵ لشگر (هر کدام مرکب از ۹ هنگ) تشکیل میشدند. فرماندهی این نیروها با چن چن، لوه جوه بین، جائو گوان تائو، وی لی هوان و جیان دین وین بود. علاوه بر این،

۳ - لشگر دیگر یعنی لشگر جیان گوان نای، لشگر تسای تین کای و لشگر حان ده چین (مجموع چهل هزار نفر) هم در کارزار شرکت داشتند. ارتش سون لیان نیز با نیروئی برابر بیست هزار نفر در این عملیات شرکت داشت. واحدهای ضعیف تر دیگری هم که جزو نیروهای مسلح شخصی چانکایشک نبودند، در این جنگ شرکت جستند. استراتژی این بود که ارتش سرخ را بکنار رودخانه گان عقب براند و سپس در آنجا نابود سازد.

۴ - بین پایان دومین و آغاز سومین عملیات "محاصره و سرکوب" فقط یک ماه فاصله بود و ارتش سرخ (با نیروئی تقریباً سی هزار نفر) که نبردهای

سختی را از سر گذرانده بود، هنوز فرصت استراحت و ترمیم نیافته بود و تازه برای تمرکز در سین گوه واقع در بخش غربی منطقه پایگاهی جنوب جیان سی دوری بمسافت هزارلی زده بود که دشمن از چند جانب وی را تحت فشار قرار داد.

در چنین وضعی، نقشه اولیه ما این بود که از راه ون ان از سین گوه خارج شویم و با ایجاد شکافی در فو تیان، از مغرب بمشرق به خطوط ارتباتی شت جبهه دشمن حمله کنیم و بدین وسیله به نیروهای عمده دشمن امکان دهیم عمیقاً بدرون منطقه پایگاهی جنوب جیان سی نفوز نمایند بدون آنکه بتوانند کوچکترین نقشی بازی کنند؛ این میبایستی مرحله اول عملیات ما میبود. آنگاه اگر دشمن بسوی شمال باز میگشت، سپاهیاناش ناگزیر بسیار فرسوده میشدند و ما میتوانستیم از فرصت استفاده کرده و واحدهای زخم پذیر او را در هم بکوبیم؛ این میبایستی مرحله دوم عملیات ما را تشکیل میداد. هسته اصلی این نقشه چنین بود: اجتناب از برخورد با نیروهای عمده خصم و ضربه زدن بر نقطه ضعف او. ولی وقتی که واحدهای ما پیشروی بسی فو تیان را آغاز کردند، دشمن متوجه ما گردید و بسرعت دو لشگر بفرماندهی چن چن و لوه جوه یین به صحنه اعزام کرد. از اینرو ما مجبور شدیم نقشه

خود را عوض بکنیم و به گائو سین سیو واقع در مغرب سین گوه باز گردیم. در آنموقع فقط این محل با اطرافش که مساحتی برابر چند ده لی مبع را در بر میگرفت، برای تمرکز قوای ما باقی مانده بود. ما یک روز بعد از آنکه آنجا متمرکز شدیم، تصمیم گرفتیم بسرعت بسوی مشرق در سمت لیان تان واقع در قسمت شرق شهرستان سین گوه، لیان تسون واقع در قسمت جنوبی شهرستان یون فون و حوان پی واقع در قسمت شمالی شهرستان نین دو حرکت کنیم. در همان شب با استفاده از تاریکی از دالانی بعرض ۴۰ لی، این لشگر جیان دین وین و واحدهای جیان گوان نای، تسای تین کای و حان ده چین گذشتیم و از لیان تان سر در آوردیم. فردای آن روز با پیش قراولان نیروهای شان گوان یون سان (که فرماندهی عملیات لشگر خودش و لشگر حائو مون لین را بعهده داشت) چند زد و خورد کوچک داشتیم. روز سوم به لشگر شان گوان یون سیان ضربه زدیم - این نخستین نبرد ما بود. روز چهارم به لشگر حائو مون لین ضربه زدیم - این دومین نبرد ما بود. سپس بعد از یک راه پیمائی سه روزه از حوان پی سر در آوردیم و با لشگر مائو یین وین به زد و خورد پرداختیم - این سومین نبرد ما بود. ما در هر سه این نبردها پیروز شدیم و بیش از

ده هزار قبضه تفنگ بغنیمت گرفتیم. در اینموقع تمام نیروهای عمده خصم که بسمت مغرب و جنوب پیش میرفتند، بسمت مشرق روی آوردند و تمام توجه خود را به حوان پی معطوف ساختند و بسرعت فوق العاده بآنطرف روان شدند تا ما را به نبرد مجبور سازند؛ آنها با بستن حلقه محاصره بما نزدیک میشدند. ما از دالان کوهستانی تنگی به عرض ۲۰ لی، بین قوای جیان گوان نای، تسای تین کای و حان ده چین در یکطرف و قوای چن چن و لوه جوه بین در طرف دیگر مخفیانه گذشتیم و پس از آنکه از مشرق بمغرب دور زدیم، در شهرستان سین گوه متمرکز شدیم. تا دشمن این حرکت ما را کشف کرد و پیشروی بسمت مغرب را از سر گرفت، قوای ما مدت پانزده روز استراحت کرده بود، حال آنکه قوای دشمن چنان گرسنه و در مانده شده بود که دیگر قادر بپیکار نبود و بدیجهت تصمیم به عقب نشینی گرفت. ما با استفاده از این عقب نشینی به واحدهای جیان گوان نای، تسای تین کای، جیان دین وین و حان ده چین حمله ور گشتیم و یک تیپ جیان دین وین و یک لشگر حان ده چین را از بین بردیم و چون نتوانستیم از درگیری با لشگرهای جیان گوان نای و تسای تین کای به نتیجه برسیم، بالاخره گذاشتیم که فرار کنند.

وضعیت در چهارمین عملیات "محاصره و سرکوب" از این قرار بود: دشمن در سه ستون بسوی گوان چان پیش میرفت؛ نیروی عمده او را ستون شرقی تشکیل میداد، در حالیکه دو لشگری که ستون غربی را تشکیل میدادند، در جلو ما ظاهر گشتند و علاوه بر این به ناحبه تمرکز قوای ما خیلی نزدیک شده بودند و از این جهت ما فرصت یافتیم ابتدا به ستون غربی دشمن مستقر در بخش جنوبی شهرستان ای هوان حمله کنیم و با یک ضربه دولشگری مین شی جی را از بین ببریم. وقتیکه خصم دو لشگر از ستون شرقی خود را برای پشتیبانی از ستون مرکزی اعزام کرد و به پیشروی ادامه داد، ما موفق شدیم باز هم یک لشگر دیگر او را در جنوب شهرستان ای هوان از بین ببریم. ما طی این دو نبرد بیش از ده هزار قبضه تفنگ بدست آوردیم و این عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن را بطور عمده در هم شکستیم.

دشمن در پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" در حین پیشروی استراتژیک جدیدی بکار برد که عبارت بود از "جنگ استحکامات". وی اول لی چوان را گرفت. ارتش ما که در صدد برآمد لی چوان را پس بگیرد و در بیرون منطقه پیگاهی با دشمن بنبرد بپردازد، به سیائو شی واقع

در شمال لی چوان که یکی از مواضع مستحکم دشمن بود و بعلاوه در منطقه سفید قرار داشت، حمله ور گشت. ولی چون این حمله با ناکامی روبرو شد، حملات خود را به زی سی چیانو متوجه ساخت که این محل نیز یکی از مواضع مستحکم دشمن در منطقه سفید در جنوب شرقی سیائو شی واقع بود، معذک ارتش ما باز هم با ناکامی روبرو شد و سپس در جستجوی نبرد میان نیروهای عمده دشمن و استحکامات سخت وی بعملیات چرخشی پرداخت تا آنکه بالاخره به پاسیویته کامل افتاد. ارتش ما در تمام طول پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" که یکسال ادامه داشت، نتوانست کوچکترین ابتکاری از خود نشان بدهد و بالاخره مجبور شد منطقه پایگاهی خود را در جیان سی ترک گوید.

تجاریبی که ارتش ما طی این پنج عملیات ضد "محاصره و سرکوب" بدست آورده، نشان میدهد که برای ارتش سرخ که در موضع دفاعی است و میخواهد ارتش نیرومند "سرکوبی" خصم را خورد کند، نخستین نبرد در تعرض متقابل دارای اهمیت بسیار بزرگی است. فرجام این نخستین نبرد چنان تأثیر عظیمی در مجموع اوضاع میگذارد که حتی در سراسر طول جنگ تا آخرین نبرد ادامه می یابد. از اینجا میتوان به نتایج زیرین رسید:

اولاً: در نخستین نبرد حتماً باید پیروز شد. ما باید تنها زمانی بحمله دست زنیم که وضعیت دشمن، زمین و پستی بانی اهالی همگی برای ما مساعد و برای خصم نامساعد باشد و واقعاً اطمینان به پیروزی داشته باشیم. در غیره این صورت بهتر است عقب بنشینیم و با کمال احتیاط منتظر فرصت باشیم. فرصت دیر یا زود بدست می آید؛ ما نباید نسنجیده و شتابزده به نبرد تن در دهیم. ما نخستین عملیات ضد "ماحاصره و سرکوب" اول باین فکر افتادیم که به سپاهیان تن دائو یوان حمله ور شویم؛ ما دو بار پیشروی کردیم ولی هر بار مجبور شدیم خود داری کنیم و برگردیم، زیرا دشمن مواضع مسلط خود را در ارتفاعات یوان تو ترک نمیکرد. چند روز بعد ما قوای جان هوی زان را که باسانی شکست پذیر بودندند گیر آوردیم. در دومین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" ارتش ما تا دون گو پیش رفت و فقط باین منظور که منتظر بماند تا سربازان وان جین یو موضع محکم خود را در فو تیان ترک گوید، علیرغم خطر درز کردن اطلاعات ۲۵ روز تمام در نزدیکی دشمن سنگر گرفت و کلیه پیشنهادهائی را که ناشی از شتابزدگی و خواستار حمله فوری بودند، رد کرد و بالاخره نیز به نتیجه مطلوب رسید. در سومین عملیات ضد "

محاصره و سرکوب" با وجودیکه دورادور ما طوفانی بر پا شده بود و ما پس از چرخشی به مسافت یک هزار لی به پایگاه خود باز گشتیم، و با وجود اینکه دشمن پی برده بود که میخواهیم اورا دور بزنییم، صبر و شکیب را از دست ندادیم، بعقب باز گشتیم، با تغییر تاکتیک خود شکافی در مرکز بوجود آوردیم و بالاخره در نبرد لیان تان بنخستین موفقیت نائل آمدیم. در جریان چهارمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" پس از آنکه حمله ما در تان فون با ناکامی روبرو شد، بطور مصمم عقب نشستیم و بالاخره از جناح راست دشمن سر در آوردیم و قوای خود را در ناحیه دون شائو متمرکز کردیم و در جنوب شهرستان ای هوان بنبرد بزرگی پرداختیم که عاقبت به پیروزی انجامید. فقط در جریان پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" بود که اهمیت نخستین نبرد اصلاً شناخته نشده. از دست رفتن مرکز شهرستان لی چوان موجب سراسیمگی ارتش ما شد و ارتش ما بمنظور پس گرفتن آن بسوی شمال بجلوی دشمن شتافت و سپس بجای آنکه بر خورد غیره منتظره در سیون کورا که به پیروزی ما تمام شد (یک لشگر دشمن از بین رفت)، بعنوان نخستین نبرد بحساب آورد و تغییراتی را که در اثر این نبرد ضرورتاً میبایست حاصل شود، در نظر بگیرد، شتابان و بدون اطمینان به پیروزی به

سیائوشی حمله ور شد. از اینرو در نخستین قدم، ابتکار عمل از دست رفت؛ این واقعاً بدترین و نابخردانه ترین شیوه جنگیدن است.

ثانیاً نقشه اولین نبرد باید دیباچه نقشه مجموع عملیات اپراتیو و جزء ارگانیک آن باشد. اگر نقشه درستی برای مجموع عملیات اپراتیو نداشته باشیم، بهچوجه نمیتوانیم نخستین نبرد را واقعاً با موفقیت بانجام برسانیم. بعبارت دیگر حتی اگر نخستین نبرد به پیروزی منتهی گردد، ولی برای مجموع عملیات اپراتیو مفید نباشد بلکه بعکس زیانبخش باشد، باید علیرغم پیروزی بدست آمده آنرا بمتابه شکست تلقی کرد (مانند نبردسیون کو طی پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب"). از این جهت پیش از آنکه به نخستین نبرد پردازیم، باید چگونگی نبرد دوم، سوم، چهارم و حتی نبرد آخر را در خطوط کلی در نظر بگیریم و حساب کنیم که پس از پیروزی و یا شکست هر نبرد، چه تغییراتی در وضعیت عمومی دشمن روی خواهد داد. گرچه فرجام نبردها همیشه درست طبق انتظار ما جریان نمییابد - و در واقع نیز بهیچوجه نمیتوان کاملاً طبق انتظارمان جریان یابد - ولی باید در پرتو وضعیت عمومی هر دو طرف با دقت و واقع بینی به همه جهات امر

بیاندیشیم. در بازی شطرنج بدون تسلط بر وضع کلی نمیتوان حتی یک حرکت واقعاً خوب هم انجام داد.

ثالثاً باید بآنچه که در مرحله استراتژیک آینده جنگ روی خواهد داد، نیز فکر کرد. آن استراتژی که فقط تعرض متقابل را در نظر بگیرد و اقداماتی را که باید پس از پیروزی تعرض متقابل و یا احتمالاً پس از ناکامی آن اتخاذ کند، از دید فرو گذارد، وظیفه خود را خوب انجام نداده است. استراتژی باید در یک مرحله استراتژیک مشخص، مرحله بعدی و یا لااقل مرحله ثانوی را در نظر بگیرد. اگر چه پیش بینی تغییرات آینده دشوار است و اشیاء هر چه دورتر باشند، مبهم تر بنظر میرسند، معذک میتوان تغییرات آینده را در خطوط کلی حساب کرد و لازم است که دورنماهای آینده جنگ در نظر گرفته شوند. چنین شیوه رهبری، یعنی پیش بینی نکردن گام بعدی در جنگ، بهمان اندازه ریانبخش است که در سیاست. بعد از هر اقدام باید تغییرات مشخصی را که بوجود آمده است، بررسی کرد و بر مبنای آن نقشه های استراتژیک و اپراتیو تنظیم شده را تصحیح و یا تکمیل کرد، و گرنه ممکن است دچار این اشتباه شویم که ناآگاهانه به استقبال خطر بشتابیم. مع الوصف وجود نقشه طویل المدتی که در خطوط کلی آن تعمق شده باشد و یک مرحله کامل استراتژیک و یا حتی

چندین مرحله استراتژیک را در برگیرد، ضرورت مطلق دارد. بدون داشتن چنین نقشه‌ای احتمال این لغزش می‌رود که عزم راسخ خود را از دست دهیم، عاجز و پاسیو گردیم و در نتیجه عملاً به نیاز استراتژیک دشمن خدمت کنیم و خود را بحالت انفعال بیفکنیم. باید دانست که ستاد کل فرماندهی دشمن تاحدودی دارای دید استراتژیک است. ما نمیتوانیم به پیروزی استراتژیک دست یابیم مگر آنکه خود را طوری بار بیاوریم که یک سرو گردن از دشمن بلندتر باشیم. در جریان پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن، مشی‌های اپورتونیستهای "چپ" و جان‌گوه تائو در هدایت استراتژیک بطور عمده بدان جهت اشتباه آمیز بود که این نکته رعایت نشده. بطور خلاصه ما باید در مرحله عقب نشینی مرحله تعرض متقابل را هم پیش بینی نمائیم، و در مرحله تعرض متقابل مرحله تعرض را نیز در نظر بگیریم، و بالاخره در مرحله تعرض عقب نشینی را باز پیش بینی کنیم. خودداری از این کار و محدود ساختن دید خود به مصالح آنی بمفهوم باستقبال شکست رفتن است.

نخستین نبرد باید به پیروزی بیانجامد؛ نقشه عملیات اپراتیو باید در نظر گرفته شود؛ مرحله استراتژیک ثانوی

باید بحساب گذاشته شود. چنین است سه اصلی که ما در شروع تعرض متقابل، یعنی همگامیکه به نخستین نبرد میپردازیم نباید فراموش کنیم.

۶- تمرکز قوا

تمرکز قوا آسان بنظر میرسد، ولی در واقع کار بس دشواری است همه میدانند که بهترین راه برای غلبه بر نیروی نظامی قلیل استفاده از نیروی نظامی کثیر است، معذک هستند بسیاری که توانائی این کار را ندارند و بعکس نیروهای خود را غلباً پخش میکنند. علت این استکه اینگونه فرماندهان نظامی سرشته ای از علم استراتژی ندارند و وقتیکه در مقابل یک وضعیت بغرنج قرار میگیرند، دست و پای خود را گم میکنند و بالنتیجه اسیر وضعیت میگردند، ابتکار عمل را از دست میدهند و به واکنشهای توسل میجویند.

اوضاع هر قدر هم که بغرنج، وخیم و سخت باشد، فرمانده نظامی باید قبل از هر چیز توانائی آنرا داشته باشد که قوای تحت فرماندهی خود را مستقلاً و مبتکرانه آماده کند و بکار اندازد. موارد زیادی پیش میآید که فرمانده اجباراً بوسیله دشمن بحالت انفعال میافتد، ولی در چنین

مواردی مهم این است که سرعت ابتکار عمل را دو باره بدست آورد، والا نتیجه حتماً شکست خواهد بود.

ابتکار عمل یک مفهوم خیالی نیست بلکه مشخص و مادی است. در اینجا آنچه پیش از همه اهمیت دارد، عبارتست از حفظ و تمرکز نیروهای مسلح که بحد اکثر بزرگ و آکنده از روحیه رزمنده باشد.

در جنگ تدافعی که نسبت به جنگ تعرضی برای بسط کامل نیروی ابتکار امکان بس کمتری موجود است، گرفتار شدن به پاسیویته امری است سهل و ممکن. معذک جنگ تدافعی که لحاظ شکل غیره فعال است، میتواند دارای مضمون فعال باشد و از مرحله ایکه از لحاظ شکل غیره فعال است، مرحله ای که هم شکل و هم مضمون فعالی دارد، گام نهاد. عقب نشینی استراتژیکی که کاملاً از روی نقشه پیش بینی شده است، ظاهراً اجباری بنظر میرسد، اما در واقع هدفش عبارتست از حفظ نیروها، برای در هم شکستن دشمن در انتظار فرصت مناسب نشستن، جلب دشمن بعمق سرزمین های خودی و تدارک تعرض متقابل. از طرف دیگر تن در ندادن به عقب نشینی و ورود به نبرد با شتابزدگی (مانند نبرد در سیائو شی) ممکن است بظاهر تلاشی جدی برای بدست آوردن ابتکار عمل

جلوه کند، ولی در واقع پاسیویته محض است. تعرض متقابل استراتژیک فقط در مضمون فعال نیست بلکه در شکل هم حالت پاسیو دوره عقب نشینی را از دست میدهد. تعرض متقابل ارتش ما در برابر ارتش دشمن کوششی است بمنظور سلب ابتکار عمل از وی و کشاندن او بحالت غیره فعال.

شروط ضروری برای نیل کامل باین هدف عبارتند از :
تمرکز قوا، با جنگ متحرک، جنگ زود فرجام و جنگ نابود کننده. از میان این شروط، تمرکز قوا اولین و مهمترین شرط است.

تمرکز قوا درست برای تغییر وضع بین دشمن و ما لازم می آید. اولاً هدف این تمرکز قوا تغییر اوضاع از لحاظ پیشروی و عقب نشینی است. در گذشته دشمن پیش می آمد و ما عقب می نشستیم، ولی اکنون ما در تلاش برای ایجاد وضعی هستیم که ما پیش رویم و دشمن عقب بنشیند. اگر ماقوای خود را متمرکز سازیم و در نبردی پیروز شویم، آنگاه در آن نبرد به هدف فوق الذکر نایل آمده ایم، و بعلاوه این در تمام عملیات اپراتیو نیز تأثیر خواهد گذاشت.

ثانیاً هدف تمرکز قوا تغییر اوضاع از لحظه حمله و دفاع است. در جنگ تدافعی، عقب نشینی که تا نقطه

انتهای پیش بینی شده ادامه می یابد؛ اساساً مربوط بمرحله غیر فعال یعنی بمرحله "دفاع" است؛ در صورتیکه تعرض متقابل مربوط بمرحله فعال یعنی بمرحله "حمله" است. گرچه تعرض متقابل در تمام طول دفاع استراتژیک خصلت دفاعی خود را حفظ میکند، معذک در مقایسه با عقب نشینی، نه فقط در شکل بلکه در مضمون نیز نشانه چرخشی است. تعرض متقابل گذار از دفاع استراتژیک به تعرض استراتژیک محسوب میشود و ماهیتاً مقدمه تعرض استراتژیک است؛ درست بخاطر تعرض متقابل است که نیروها تمرکز می یابند.

ثالثاً هدف تمرکز قوا تغییر اوضاع از لحاظ عملیات در خطوط داخلی و خارجی است. ارتشی که خطوط داخلی استراتژیک عمل میکند، بویژه ارتش سرخ که با عملیات "محاصره و سرکوب" روبروست، گرفتار عوامل نامساعد فراوانی است. لیکن ما در دو عملیات اپراتیو و یا تاکتیکی قادر و حتماً موظفیم این اوضاع را تغییر دهیم. ما میتوانیم عملیات بزرگ "محاصره و سرکوب" را که دشمن بر ضد ما بر پا کرده است، توسط سپاهیانمان بیک سلسله نبردهای کوچک و منفرد محاصره و سرکوب علیه ارتش دشمن تبدیل کنیم؛ ما میتوانیم حمله متقارب دشمن را که

بمقیاس استراتژیک بر ضد ما بر پا کرده است، بیک سلسله حملات متقارب که ارتش ما بمقیاس عملیاتی و یا تاکتیکی بر ضد دشمن بر پا میکند، تبدیل نمائیم؛ ما میتوانیم تفوق استراتژیک دشمن را به تفوق خود در عملیات اپراتیو و تاکتیکی تبدیل کنیم؛ ما میتوانیم ارتش دشمن را که در موقع قوی استراتژیک قرار دارد، بیک موضع ضعیف اپراتیو و یا تاکتیکی بکشانیم و در عین حال موضع ضعیف استراتژیک خود را بموضع قوی اپراتیو و یا تاکتیکی تغییر دهیم. این را ما عملیات خطوط خارجی در جریان عملیات خطوط داخلی، محاصره و سرکوب در داخل عملیات "محاصره و سرکوب" محاصره در داخل محاصره، تعرض در جریان تدافع، برتری در عین فروتری، قدرت در عین ضعف، شرایط مساعد در عین شرایط نامساعد و ابتکار در حالت انفعال مینامیم. نیل به پیروزی در دفاع استراتژیک علی الاصول وابسته به تمرکز قواست.

در تاریخ جنگ ارتش سرخ چین غالباً بر سر این مسئله مشاجرات بزرگ روی میداد. در نبرد جی ان بتاریخ ۴ اکتبر سال ۱۹۳۰ پیشروی و حمله ما پیش از آنکه نیرویمان کاملاً متمرکز شوند، آغاز گردید، ولی خوشبختانه دشمن (لشگر دن بین) خودش فرار کرد؛ و خود حمله ما در اینجا نقشی بازی نکرد.

از سال ۱۹۳۲ بعد شعار "حمله در تمام جبهه ها" مطرح شد که ایجاب میکرد از منطقه پایگاهی در کلیه جهات شمال، مشرق و مغرب حمله شود. چنین شعاری نه فقط در حالت دفاع استراتژیک بلکه حتی در حالت تعرض استراتژیک هم ختاست. تا وقتی که در تاسب عمومی بین نیروهای ما و دشمن تغییری اساسی روی نداده، استراتژی و تاکتیک هر دو شامل دفاع و تعرض، تثبیت و هجوم میشوند و "حمله در تمام جبهه ها" در واقع بندرت اتفاق می افتد. شعار حاکی از تساوی گری در جنگ است. که همراه با ماجراجوئی نظامی پدید آمده است.

هواداران تساویگری در جنگ در سال ۱۹۳۳ تئوری "ضربه زدن با دو مشت در دو سمت" را مطرح نمودند و تلاش کردند با تقسیم نیروهای عمده ارتش سرخ بدو بخش، در دو جهت استراتژیک همزمان پیروزی را بدست آورند. و نتیجه این شد که یکی از مشتها بیکار ماند، در حالیکه مشت دیگر در اثر پیکار فرسوده شد و فرصت نیل به بزرگترین پیروزی ممکن در زمان خود نیز از دست رفت. بعقیده من وقیکه سروکار ما با دشمنی نیرومند است، باید در مدت معینی نیروهای خود را، هر قدر که باشند، فقط در سمت عمده بکار اندازیم و نه در دو سمت. من با وجود دو و

یا حتی چند سمت عملیاتی مخالف نیستیم، لکن در هر زمان معین فقط یک سمت عمده میتواند وجود داشته باشد. ارتش سرخ چین که بمثابه نیروی کوچک و ناتوان قدم بصحنه جنگ داخلی نهاد، دشمن نیرومند خود را بدفعات مغلوب ساخت، این پیروزیهایش که جهان را بشگفتی در آورده است، تا حد زیادی مرهون استفاده از اصل تمرکز قواست. هریک از پیروزی های بزرگ ما برهان قاطع این مطلب است. وقتیکه ما میگوئیم "یک تن در برابر ده تن، ده تن در برابر صد تن"، از استراتژی، از جنگ بمثابه یک کل، از تناسب عمومی موجود بین نیروهای خودی و دشمن صحبت میکنیم؛ و در این مفهوم این درست همان کاری است که میکردیم. اما این فرمول نه در زمینه عملیاتی صادق است و نه در زمینه تاکتیک و ما در این موارد بهیچوجه نباید آنرا بکار بریم. ما چه در تعرض متقابل و چه در تعرض برای کوبیدن بخشی از قوای دشمن پیوسته نیروهای بزرگ را متمرکز میسازیم. در عملیات بر ضد تن دائو یوان در ناحیه دون شائو از شهرستان تین دو واقع در استان جیان سی در ژانویه ۱۹۳۱، در عملیات بر ضد ارتش ۱۹ در ناحیه گائو سین سیو از شهرستان سین گوه واقع در استان جیان سی در اوت ۱۹۳۱، در عملیات برضد چن جی تان در ناحیه شوی کو سیو از شهرستان تان

سیون واقع در استان گوان دون در ژانویه ۱۰۳۲ ، در عملیات بر ضد چن چن در ناحیه توان تسون از شهرستان لی چوان واقع در استان جیان سی در مارس ۱۹۳۴ ، ناکامی های ما ناشی از عدم تمرکز قوا بود. نبردهائی چون نبردهای شوی کو سیو و توان تسون عموماً پیروزی بزرگ محسوب میشدند (در عملیات اول ۲۰ هنگ چن جی تان و در عملیات دوم ۱۲ هنگ چن چن تارمار شدند) ولی ما هیچگاه از اینگونه پیروزیها خوشحال نشدیمو حتی در مفهومی هم آنها را بمثابة شکست تلاقی کردیم؛ زیرا بنظر ما نبردی که هیچ اسیر یا غنیمتی نیاورد یا غنایمیش بیش از تلفات نباشد، اهمیت چندان زیادی ندارد. استراتژی ما عبارت ازست از "یک تن در برابر ده تن"؛ ولی تاکتیک ما عبارتست از "ده تن در برابر یک تن" - اینست یکی از اصول اساسی که چیرگی ما را بر دشمن تضمین میکند.

تساوی گری در جنگ در پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" در سال ۱۹۳۴ بنقطه اوج خود رسید. چنین تصور میشد که "تقسیم نیروهای خود به شش ستون" و "مقاومت در سراسر خطوط جبهه" میتوان دشمن را در هم کوبید، ولی بالاخره این دشمن بود که فائق آمد و علتش ترس از ترک سرزمین بود.

هنگامیکه نیروهای عمده در سمت معینی متمرکز میشوند و در سمت های دیگر فقط نیروهای تثبیتی باقی میمانند، طبیعتاً از دست رفتن سرزمین امری اجتناب ناپذیر میگردد. ولی زیان موقتی و قسمی است که با حصول پیروزی در محلی که هجوم صورت میگیرد، جبران میشود. بدیهی است که پس از حصول این پیروزی سرزمین را که در جریان اولین، دومین، سومین و چهارمین ضد عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن سرزمین هائی از دست دادیم - بویژه در جریان سومین عملیات که منطقه پایگاهی ارتش سرخ در جیان سی تقریباً بکلی از دست رفت - اما سرانجام نه فقط سرزمینهای از دست رفته را باز ستاندیم بلکه سرزمینهای خود را نیز توسعه بخشیدیم.

کم بها دادن به نیروی خلق در منطقه پایگاهی غالباً منجر به پیدایش ترس بیموردی از دور شدن ارتش سرخ از منطقه پایگاهی میشود. وقتیکه ارتش سرخ در سال ۱۹۳۲ از جیان سی برای حمله به جان جیو واقع در استان فوجیان بیک راه پیمائی طولانی پرداخت و یا وقتی ارتش سرخ پس از پیروزی در چهارمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" در سال ۱۹۳۳ برای تعرض به فوجیان قوص زد، چنین ترس بیهوده ای بروز کرد. در مورد اول، ترس از این

بود که مبادا دشمن بر سراسر منطقه پایگاهی تسلط یابد، و در مورد دوم بیم این میرفت که مبادا دشمن به بخشی از منطقه پایگاهی دست یابد؛ از این جهت بود که با تمرکز قوا مخالفت میشد و تقسیم قوا برای دفاع از منطقه پایگاهی توصیه میگردید. ولی در آخر تمام این نظرات نادرست از آب در آمد. دشمن از یکسو از پیشروی به منطقه پایگاهی ما واهمه دارد؛ ولی از سوی دیگر در نظر او خطر عمده ارتش سرخ است که بنواحی سفید نفوز کرده است. از این جهت دشمن توجه خود را پیوسته بآنجائی که نیروهای منظم ارتش سرخ متمرکز است، معطوف میسازد و بندرت اتفاق می افتد که دیده از نیروهای منظم ارتش سرخ بر گیرد و بسوی مناطق پایگاهی ما متوجه شود. حتی موقعیکه ارتش سرخ در حال دفاع است، باز هم هوجه دشمن باو معطوف است. کاهش وسعت منطقه پایگاهی ما جزئی از نقشه کلی دشمن است، ولی اگر ارتش سرخ نیروهای عمده خود را متمرکز سازد و یکی از ستونهای دشمن را نابود کند، ستاد کل فرماندهی ارتش دشمن مجبور میشود توجهش را باز هم بیشتر بر روی ارتش سرخ متمرکز سازد و نیروهای باز هم بیشتری را بمقابله با وی

بفرستد. از این رو است که برهم زدن نقشه دشمن در کاهش وسعت منطقه پایگاهی ما امکان پذیر می‌گردد.

این ادعا نیز نادرست بود که "در پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن که بشیوه جنگ استحکامات عملی میشد، ما امکان نداشتیم با نیروهای متمرکز عمل کنیم و تنها کاری که میتوانستیم بکنیم، تقسیم نیرو جهت دفاع و دست زدن به حملات کوتاه و ناگهانی بود". این تاکتیک دشمنکه هر بار ۳ یا ۵ لی، ۸، یا ۱۰ لی پیشروی میکرد و در هر قدم قلاع مستحکم میساخت، فقط نتیجه عمل خود ارتش سرخ بود که متوالیاً در هر نقطه به عملیات تدافعی می پرداخت. اگر ارتش ما از تاکتیک دفاع بقطه بنقطه در خطوط داخلی خویش چشم میپوشید و هر موقع که لازم و ممکن میشد، با یک حرکت دورانی به خطوط داخلی دشمن حمله ور میگردید، در آن صورت بدون تردید وضعیت کاملاً تغییر می یافت. اصل تمرکز قوا درست وسیله ایست جهت در هم شکستن "جنگ استحکامات" دشمن.

این نوع تمرکز قوا که ما توصیه میکنیم، بهبچوجه مستلزم ترک جنگ پارتیزانی خلق نیست. نادرستی این نظر مشی لی لی سان که جنگ پارتیزانی کوچک را رد و طلب میکرد که "همه تفنگها تا آخرین قبضه در ارتش

سرخ متمرکز شوند"، از مدتها پیش ثابت شده است. اگر جنگ انقلابی را در مجموع آن در نظر بگیریم، جنگ پارتیزانی خلق و عملیات واحدهای منظم ارتش سرخ مانند دست چپ و راست انسان مکمل یکدیگرند، و اگر ما تنها واحدهای منظم را ارتش سرخ را در اختیار داشته باشیم ولی به جنگ پارتیزانی خلق دست نزنیم، بسان یک جنگجوی خواهیم بود که فقط صاحب یکدست است. عبارت مشخص و بویژه از لحاظ عملیات نظامی، و قیقه ما از اهالی مناطق پایگاهی بمثابة یکی از عوامل جنگ سخن میگوئیم، منظورمان خلق مسلح است. این است دلیل عمده ای که چرا دشمن از ورود به مناطق پایگاهی ما وحشت دارد.

همچنین لازم است که دسته هائی از ارتش سرخ را در جهات عملیاتی فرعی مستقر سازیم؛ بنابر این صحبت بر سر این نیست که باید کلیه نیروهای ارتش سرخ را متمرکز ساخت. آن نوع تمرکز قوا که ما توصیه میکنیم، مبتنی بر اصل تضمین برتری مطلق یا نسبی در عرصه نبرد است. در مقابله با دشمن نیرومند و یا هنگام نبرد در میدان جنگی که دارای اهمیت حیاتی است. باید نیروئی مطلقاً برتر بکار برد؛ مثلاً در نخستین نبرد اولین عملیات ضد

"محاصره و سرکوب" در ۳۰ دسامبر ۱۹۳۰، ما چهل هزار نفر در برابر نه هزار سرباز جان هوی ژان متمرکز کردیم. در موردی که عملیات علیه دشمنی ناتوان و یا در میدان جنگ کم اهمیتی صورت میگیرد، نیروئی نسبتاً برتر کافی است؛ مثلاً در آخرین نبرد دومین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" در ۲۹ مه ۱۹۳۱، ارتش سرخ که به جیان نین حمله میکرد، در برابر لشکر هفت هزاری لیو هه دین فقط کمی بیش از ده هزار سرباز بمیدان کشید.

البته این بمفهوم آن نیست که ما باید در تمام موارد از نظر کمی، برتری داشته باشیم. در شرایط معینی ممکن است با نیروی نسبتاً و با مطلقاً کمتر دشمن روبرو شد. برای مثال موردی را که ما با نیروی نسبتاً کمتر با دشمن روبرو میشویم، در نظر بگیریم: ارتش سرخ در منطقه معینی دارای نیروی نسبتاً کم است (در اینجا منظور ما این نیست که ارتش سرخ نیروی زیاد دارد ولی آنرا متمرکز نمی سارد)، در آن صورت برای دفع حمله دشمن قوی تر در شرایطی که پشتیبانی اهالی، زمین و یا وضع هوا بحال ما بسیار مساعد است، البته لازم است که ثسمت عمده قوای ارتش سرخ را برای حمله ناگهانی به قسمتی از یکی از جناحهای دشمن متمرکز کنیم و در عین حال مرکز و جناح دیگرش را بوسیله واحد پارتیزانی

یا دسته های کوچک تثبیت نمائیم. ما از این طریق قادر بکسب پیروزی خواهیم شد. در حمله ناگهانی به قسمتی از یکی از این جناح ها، اصل استفاده از قوای برتر علیه قوای ضعیف تر و استفاده از تعداد زیاد برای در هم شکستن تعداد کم نیز صادق است. این اصل در موردی که نیروهای ما مطلقاً کمتر از نیروهای دشمن است، مثلاً وقتیکه یک دسته پارتیزانی بر دسته بزرگ سپاهیان سفید استبرد میزند ولی فقط به بخش کوچکی از آن حمله میبرد، نیز صادق است.

این ادعا که تمرکز ارتش بزرگ در یک میدان جنگ بمنظور نبرد، تابع محدودیتهائی است که زمین، جاده، خواربار و محل سکونت و غیره بر او تحمیل میکند، باید توجه بشرایط مختلف مورد ارزیابی قرار گیرد. اندازه این محدودیتها بر حسب اینکه ارتش سرخ یا ارتش سفید باشد، تفاوت میکند زیرا که ارتش سرخ در مقابل سختیها تاب مقاومتش بیشتر از ارتش سفید است.

ما با تعدادی کمتر بر تعداد بیشتر پیروز میشویم - این است آنچه که ما به تمام حکمرایان چین اعلام میداریم. ولی ما با تعداد بیشتر نیز بر تعداد کمتر پیروز میشویم - اینست آنچه که ما بهر قسمت از نیروهای

دشمن که در عرصه نبرد با وی دست و پنجه نرم میکنیم، اعلام میداریم. این دیگر راز پنهان نیست و دشمن بطور کلی با ترز عمل ما آشنائی یافته است. مع الوصف دشمن نمکیتواند ما را از نیل پیروزی و خود را از تحمل تلفات باز دارد، زیرا که نمیداند ما کی و کجا طبق این اصل عمل میکنیم. این راز ماست. ارتش سرخ عموماً غافلگیرانه عمل میکند.

۷ -- جنگ متحرک

جنگ متحرک یا جنگ موضعی؟ ما جواب میدهیم : جنگ متحرک. تا زمانیکه ما فاقد یک ارتش بزرگ و ذخیره مهمات هستیم ، تا زمانیکه در هر منطقه پایگاهی فقط یک واحد از ارتش سرخ میجنگد، جنگ موضعی برای ما اصولاً بی فایده است. برای ما جنگ موضعی بطور کلی به در موضع دفاع عملی است و نه در موقع حمله.

یکی از ویژگیهای بارز عملیات ارتش سرخ که ناشی از نیرومندی خصم و ضعف ارتش سرخ از لحاظ تکنیک است، فقدان خط ثابت جبهه است.

خط جبهه ارتش سرخ بر حسب سمت عملیاتیش معین میشود. از آنجا که سمت های عملیاتی ارتش سرخ در تغییر است، خطوط جبهه وی نیز متحرک میباشد. یا آنکه

سمت عمده برای دوران معینی بلا تغییر میماند، سمتهای فرعی مختلف که مجموعه آنها تشکیل دهنده سمت عمده اند، در هر لحظه تغییر می یابند، و قتیکه یک سمت مسدود میگردد، باید به سمت دیگری روی آورد. اگر پس از مدتی سمت عمده هم مسدود گردد، نیز باید آنرا عوض کرد.

خطوط جبهه در یک جنگ داخلی انقلابی نمیتواند ثابت بماند؛ این وضعیت حتی در حاد شوروی نیز موجود بود. از این حیث فرق بین ارتش شوروی و ارتش ما در این است که خطوط جبهه ارتش شوروی آن تحرک خطوط جبهه ما را نداشت. در هیچ جنگی ممکن نیست خطوط جبهه مطلقاً ثابت و جود داشته باشد زیرا تغییراتی که پیش می آید، ماند پیروزی و شکست، پیشروی و عقب نشینی، با آن منافاه دارد. ولی در جنگ بطور اعم غالباً خطوط نسبتاً ثابت جبهه دیده میشود. استثناء فقط در مورد ارتشی است که با دشمن بمراتب مقتدری روبرو میشود، مانند ارتش سرخ در مرحله کنونی.

بی ثباتی خطوط جبهه موجب بی ثباتی وسعت سرزمین های مناطق پایگاهی ما میشود. وسعت مناطق پایگاهی ما پیوسته کم و زیاد میگردد و اغلب و قتیکه یک

منطقه پایگاهی سقوط میکند، منطقه پایگاهی دیگری پدید می آید. این بی ثباتی وسعت سرزمین ها کاملاً معلول تحرک عملیات نظامی است.

بی ثباتی جنگ و تغییرپذیری وسعت سرزمین ها بنوبه خود موجب بی ثباتی کار ساختمانی مناطق پایگاهی در شئون مختلف میگردد. در اینجا نقشه ساختمانی برای یک دوره چند ساله بهیچوجه مطرح نیست. تغییرات پیاپی در نقشه ها برای ما بصورت قاعده معمولی درآمیده است.

قبول ویژگی برای ما خالی از فایده نیست. ما باید نقشه های خود را بر اساس این ویژگی طرح ریزی کنیم و بهیچوجه نباید در باره وجود یک جنگ صرفاً تعرضی ولی بدون عقب نشینی پندار واهی بخود راه دهیم، از تغییر پذیری موقتی وسعت سرزمین های خود و یا بی ثباتی موقتی پشت جبهه خود به وحشت افتیم، و یا در صدد طرح نقشه های مشخص برای یک دوره طولانی برآئیم. ما باید اندیشه و کار خود را با وضعیت موجود تطبیق دهیم، هم برای ماندن و هم برای رفتن آماده باشیم و کوله پشتی خود را همیشه دم دست آماده داشته باشیم. فقط ببهای تلاش در زندگی سرگردان امروز است که فردا خواهیم توانست ثبات نسبی و بالاخره ثبات کامل برای خود تأمین کنیم.

طرفداران رهنمود استراتژیک "جنگ منظم" که در دوره پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" قدرت فرماندهی را در دست داشتند، اینگونه بی ثباتی را انکار میکردند. و علیه آن چیزیکه "روحیه پارتیزانی" مینامیدند، مبارزه میکردند. آن رفقائی که با بی ثباتی مخالفت میورزیدند، چنان عمل میکردند که گوئی رهبران دولت بزرگی هستند؛ بلاخره نتیجه این شد که به تحرک بزرگ . شگرفی دست زده شود—راه پیمائی طولانی ۲۵۰۰۰ لی.

جمهوری دمکراتیک کارگری - دهقانی ما یک دولت است، اما هنوز دولتی بمعنای واقعی کلمه نیست. ما هنوز دوران دفاع استراتژیک جنگ داخلی را میگذرانیم، هنوز قدرت سیاسی ما خیلی دور از آن است که بتواند شکل یک دولت کامل بخود بگیرد، ارتش ما هنوز از لحاظ تعداد و وسایل فنی از دشمن بسیار عقب است، سرزمین ما هنوز خیلی کوچک است، دشمن دائماً در فکر نابود کردن ماست و تا موفق نشود، از پای نمی نشیند. بر اساس این واقعیات ما نباید در تعیین رهنمود خود با روحیه پارتیزانی بطور کلی مخالفت کنیم بلکه باید با صداقت تمام بپذیریم که ارتش سرخ دارای خصلت پارتیزانی است. قبول این حقیقت بهیچوجه خجالت آور نیست. بر عکس این خصلت

پارتیزانی است که صفت مشخصه ما، جنبه مثبت ما وسیله ای در دست ما برای غلبه بر دشمن است. ما باید آماده باشیم که روزی این خصلت را از خود طرد کنیم، ولی این امر امروز غیر ممکن است. خصلت پارتیزانی مسلماً در آینده برای ارتش ما مایه خجالت خواهد بود و باید آنرا بدور افکند، اما امروز چیزی گرانبهاست که باید دو دستی حفظش کرد.

"اگر بتوانیم پیروز شویم، نبرد میکنیم؛ اگر نتوانیم پیروز شویم، میرویم" - این است بیان توده ای برای توضیح اصل جنگ متحرک کنونی ما. هیچ کارشناس نظامی در جهان نیست که عقیده داشته باشد فقد باید نبرد کرد و هرگز نباید راه رفت. منتها بندرت اتفاق می افتد که دیگران باندازه ما زیاد راه بروند. ما معمولاً برای راه رفتن وقت بیشتر صرف میکنیم تا برای عملیات نظامی و اگر بطور متوسط ماهی یک نبرد بزرگ داشته باشیم، خیلی خوب میشود. تمام "رفتن" ما بخاطر "نبرد کردن" است. تمام اصول استراتژیک و اپراتیو ما مبتنی بر "نبرد کردن" است معذک در بعضی از موارد مصلحت نیست که نبرد کنیم : اولاً وقتی نیروی خصم در مقابل ما زیاد است، مصلحت نیست که نبرد کنیم؛ ثانیاً وقتیکه نیروی خصم در مقابل ما چندان زیاد نیست ولی به واحدهای همسایه خود

زیاد نزدیک است، گاهی نیز مصلحت نیست که نبرد کنیم، ثالثاً علی لاصول وقتیکه نیروی خصم منفرد نیست و مواضع بسیار محکمی در اختیار دارد، مصلحت نیست که نبرد کنیم؛ رابعاً و قیکه امکان پیروزی نبرد در میان نیست، مصلحت نیست که به نبرد ادامه بدهیم. در تمام این مواردی که برشموردیم، ما باید آماده رفتن باشیم. رفتن در چنین مواردی جایز و ضرور است. زیرا قبول ضرورت رفتن مبتنی بر قبول ضرورت نبرد کردن است. شاخص اصلی جنگ متحرک ارتش سرخ در همینجا نهفته است.

جنگ متحرک عمده است، لیکن ما جنگ موضعی را در آنجا که ضرور و ممکن باشد، رد نمیکنیم. در دوران دفاع استراتژیک برای دفاع مصرانه از بعضی مواضع کلیدی در عملیات تثبیتی، و در درون تعرض استراتژیک وقتیکه به خصمی منفرد و محروم از هر گونه کمک برمیخوریم، باید ضرورت توسل به جنگ موضعی را بپذیریم. ما هم اکنون در غلبه بر دشمن بوسیله اینگونه جنگهای موضعی تجارب قابل ملاحظف ای بدست آورده ایم و از این طریق توانسته ایم به بسیاری از شهرها، استحکامات و دژهای دشمن راه بیابیم و بسیاری از مواضع نسبتاً مستحکم صحرائی دشمن را در هم شکنیم. در آینده نیز باید در این

زمینه بر میاعی خود بیفزائیم و نقایص خویش را از این جهت رفع کنیم. ما حتماً باید هر جا که شرایط ایجاب کند و امکان دهد، هوادار حمله موضعی و یا دفاع موضعی باشیم. در شرایط کنونی ما فقط مخالف این هستیم که جنگ موضعی بطور عام استفاده شود و یا اینکه با جنگ متحرک همسنگ قلمداد گردد؛ این است آنچه که ما قابل قبول نمیدانیم.

آیا در طول ده سال جنگ داخلی، هیچگونه تغییری در خصلت پارتیزانی ارتش سرخ، در فقدان خطوط ثابت جبهه، در بی ثباتی وسعت مناطق پایگاهی رخ نداده است؟ چرا، تغییراتی بوجود آمده است. دوره ایکه با نبرد در کوهستان جین گان شروع و به آغاز نخستین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" در جیان سی ختم گردید، مرحله اول بود، مرحله ایکه در آن خصلت پارتیزانی و بی ثباتی کاملاً برجسته میگشت، ارتش سرخ هنوز نواخی پارتیزانی بودند. در مرحله دوم که با نخستین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" شروع و به سومین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" ختم گردید، از خصلت پارتیزانی و بی ثباتی بشدت کاسته شد، ارتش های جبهه ای تشکیل یافتند، و مناطق پایگاهی با جمعیتی برابر چندین میلیون نفر ایجاد گردیدند. در مرحله سوم که از پایان سومین عملیات ضد

"محاصره و سرکوب" تا پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" بطول انجامید، از خصلت پارتیزانی و بی ثباتی باز هم بیشتر کاسته شد و دولت مرکزی و کمیسیون نظامی انقلابی بوجود آمد. مرحله چهارم، راه پیمائی طولانی بود. از آنجا که جنگ پارتیزانی و بی ثباتی در مقیاس کوچک اشتباهاً رد شد، جنگ پارتیزانی و تحرک در مقیاس بزرگ پدید آمد. اینک ما در مرحله پنجم هستیم. بعلت اینکه پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" در هم نشکست و هم چنین در نتیجه این تحرک بزرگ، ارتش سرخ و مناطق پایگاهی بشدت تحلیل رفتند، ولی با وجود این ما جای پیمانرا در شمال غربی محکم کردیم و منطقه پایگاهی مرزی شنسی - گان سو - نین سیا را استحکام و توسعه بخشیدیم. سه ارتش جبهه ای که نیروهای عمده ارتش سرخ را تشکیل میدهند، تحت فرماندهی واحدی در آمدند. چنین وضعی سابقاً دیده نمیشد.

اگر این جریان را از نقطه نظر استراتژی در نظر بگیریم، میتوانیم بگوئیم که از دوره کوهستان جین گان تا چهارمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" مرحله اول و دوره پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" مرحله دوم بود و آغاز راه پیمائی طولانی تا امروز مرحله سوم

است. در جریان پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" رهنمود سابق ما که درست بودریا، به ختا دور افکنده شد؛ امروز ما بحق رهنمود اشتباه آمیز پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" را دور افکنده ایم و به رهنمود درست سابق مجدداً حیات بخشیده ایم. لیکن ما همه چیز پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" را دور نیفکنده ایم. ما فقط به آنچه که در گذشته خوب بود، مجدداً حیات بخشیده ایم و فقط آنچیزیهای نادرست دوره پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" را دور افکنده ایم.

روحیه پارتیزانی دو جنبه دارد. جنبه اول عبارتست از خصلت نامنظم، یعنی عدم تمرکز، فقدان یکپارچه گی، عدم انضباط جدی، شیوه های ابتدائی کار و غیره. همه اینها زائیده دوران کودکی ارتش سرخ است. که برخی از آنها نیاز آنزمان بوده است. ولی موقعیکه ارتش سرخ بمرحله عالیتر از رشد خود برسد، باید بتدریج و آگاهانه آنها را کنار گذارد، تا آنکه بتواند متمرکز، یکپارچه تر، با انضباط تر گردد، در کارها بیشتر دقت کند و بطور خلاصه خصلت منظم تری بیابد. در زمینه هدایت عملیات نیز ما باید آن خصلت پارتیزانی را که ضرورت خود را در مرحله عالیتر تکامل از دسا داده است، بتدریج و آگاهانه تقلیل دهیم. امتناع از ترقی در این زمینه، و با عناد بمرحله پیشین

چسبیده، قابل قبول نیست، زیانبخش است و بعملیات نظامی پردامنه صدمه میزند.

جنبه دیگر روخیه پارتیزانی عبارت از اصل جنگ متحرک، خصلت پارتیزانی عملیات استراتژیک و اپراتیو که هنوز هم ضرورت دارد، تغییرپذیری جبری وسعت مناطق پایگاهی، نرمش در نقشه های ساختمانی مناطق پایگاهی، رد نظم بخشیدن بیموقع به ساختمان ارتش سرخ. در این رابطه انکار واقعیات تاریخی، امتناع از حفظ آنچه که مفید است، ترک سبکسرانه مرحله فعلی و شتاب کورکورانه باستقبال "مرحله نوینی" - مرحله ایکه هنوز قابل حصول نیست و در حل حاضر خالی از اهمیت واقعی است - نیز غیره قابل قبول و زیانبخش می باشد و بعملیات نظامی در مرحله حاضر صدمه میزند.

ما اکنون از لحاظ تجهیزات هنی و سازمانی ارتش سرخ را در آستانه مرحله نوینی قرار داریم. عدم آمادگی ختاست و به جنگ آینده ما صدمه میزند. در آینده، موقعیکه شرایط فنی و سازمانی ارتش سرخ تغییر یابد و ساختمان ارتش سرخ وارد مرحله جدیدی شود، جهات عملیاتی و خطوط جبهه ارتش سرخ ثبات نسبی خواهند یافت؛ جنگ موضعی افزایش خواهد یافت؛ از تحرک جنگ،

تغییر پذیری وسعت سرزمینهای ما و بی ثباتی کار ساختمانی بمیزان زیادی کاسته خواهد شد و بالاخره بکلی از میان خواهد رفت، و محدودیتهای کنونی ماند برتری کمی و مواضع مستحکم دشمن دیگر دست و پای ما را نخواهد بست.

در حل حاضر، ما از یک طرف علیه تدابیر اشتباه آمیز دوران تسلط اپورتونیسیم "چپ" و از طرف دیگر علیه احیای بسیاری از بی نظمی هائی که مختص دوران کودکی ارتش سرخ بود و اکنون دیگر ضرورت خود را از دست داده است، مبارزه میکنیم. ولی ما باید آن اصول متعدد و ارزنده مربوط به ساختمان ارتش و استراتژی و تاکتیکی را که ارتش سرخ با استفاده از آنها پیوسته پیروزمند شده است، با قاطعیت احیا کنیم. ما باید هر آنچه را که در گذاشته خوب بوده است، ترازبندی کنیم و مشی نظامی منظم، تکامل یافته تری و غنی تری را از آن بیرون بکشیم تا آنکه امروز بتوانیم بر دشمن پیروز گردیم و خود را برای گذار بمرحله جدیدی در آینده آماده سازیم.

اجرای جنگ متحرک مسایل فراوانی را در بر دارد، مانند کار اکتشافی، قضاوت، اخذ تصمیم، آرایش قوا برای نبرد، فرماندهی، استتار، تمرکز، پیشروی، گسترش، حمله،

تعیب، حمله ناگهانی، حمله موضعی، نبرد تصادفی، عقب نشینی، نبرد شبانه، عملیات ویژه، پرهیز از برخورد با دشمن نیرومند و حمله به دشمن ناتوان، محاصره شهرها برای نابود ساختن قواییکه بمنظور کمک اعزام گشته، حمله قلبی، دفاع هوایی، عملیات در میان چند دسته از قوای دشمن، عملیات از طریق دور زدن از دشمن، نبردهای پی در پی، عملیات بدون پشت جبهه، ضرورت استراحت و تجدید انرژی و غیره. این مسایل در تاریخ جنگ ارتش سرخ ویژگیهای بسیاری را نشان میدهد که همگی باید در عالم عملیات اپراتیو بطور منظم تشریح و تعمیم و جمع بندی گردد. من در اینجا وارد این بحث نمیشوم.

۸ - جنگ زود فرجام

جنگ طولانی از نظر استراتژیک و نبردهای زود فرجام از نظر عملیات اپراتیو یا تاکتیکی، دو جنبه یک چیز واحدند، دو اصل هستند که باید بهر یک از آنها در جنگ داخلی بیک اندازه اهمیت داد، دو اصلی که در مورد جنگ ضد امپریالیستی نیز صادقند.

از آنجا که نیروهای ارتجاعی نیرومندند و ضمناً نیروهای انقلابی بتدریج رشد می یابند، لذا جنگ خصلتی طولانی بخود میگیرد. در اینجا بیصبری زیانبخش است و توصیه "فرجام سریع" خطاست. ده سال متمادی بجنگ انقلابی پرداختن، آنطور که ما کردیم، ممکن است برای کشورهای دیگر باعث تعجب باشد، اما برای ما همچون سر آغاز یک "رساله هشت بندی" - "طرح موضوع"، "شرح موضوع"، "تزه‌های عمده رساله" - (۲۸) است که فصلهای شورانگیز بسیار دیگری دنبال دارد. بی شک و خدادهای آتی تحت تأثیر عوامل داخلی و خارجی، با آهنگی بسیار سریع تر از گذشته تکامل خواهند یافت. از آنجا که هم اکنون تغییراتی در وضعیت بین المللی و داخلی روی داده و تغییرات بزرگ تری در آینده روی خواهد داد، میتوان گفت که ما وضعیت سابق را که بکندی تکامل مییافت و ما در انفراد مبارزه میکردیم، پشت سر گذاشته ایم. معذک نباید انتظار داشت که یکسبه موفق خواهیم شد. روحیه "نابود کردن دشمن قبل از صبحانه" قابل تقدیر است، ولی ما نمیتوانیم بقشه های مشخص عملیات خود را بروی آن بنا کنیم. نظر باینکه نیروهای ارتجاعی چین از پشتیبانی بسیاری از دول امپریالیستی برخوردارند، تا و قتیکه انقلاب چین نیروی کافی برای در هم شکستن مواضع اصلی

دشمنان داخلی و خارجی فراهم نیاورد، تا وقتیکه نیروهای انقلابی جهان، بخش عمده نیروهای ارتجاع بین المللی را در هم نشکنند و یا تثبیت نکنند، جنگ انقلابی ما همچنان جنگی طولانی خواهد بود. استراتژی جنگ طولانی که بر این اساس معین گردیده ، یکی از اصول مهم هدایت استراتژی ماست.

ما برای عملیات اپراتیو و تاکتیکی عکس این اصل صادق است : در اینجا اصل، طولانی بودن نیست بلکه فرجام سریع رفت، این اصل چه در گذشته و چه در حال، چه در چین و چه در کشورهای دیگر صادق است. در جنگ معمولاً در هر زمان و در هر کشور سیه میشود فرجام سریع حاصل گردد، و همیشه جنگ طولانی زیانبخش تشخیص داده میشود. ولی فقط با جنگ چین باید با حد اکثر شکیبائی برخورد کرد و به جنگ طولانی توصل جست. در دوران مشی لی لی سان، بعضی ها شیوه عمل ما را بمتابه "تاکتیک مشت زن" (باین معنی که قبل از اقدام به تسخیر شهرهای بزرگ باید مشت مشت کار مفصلی صورت گیرد) بیاد تمسخر میگرفتند و بطعنه میگفتند که ما تا وقتیکه موی سرمان پاک سفید نشود، پیروزی انقلاب را نخواهیم دید. نادرستی اینگونه ناشکیبائی مدتهاست که

دیگر باثبات رسیده است. اما اگر این ملاحظات انتقادی را نه بر استراتژی بلکه بر عملیات اپراتیو و تاکتیکی انطباق میدادند، کاملاً درست از آب در می آمد. زیرا اولاً ارتش سرخ دارای منابعی نیست که باو امکان تأمین اسلحه و بویژه مهمات را بدهد؛ ثانیاً نیروهای سفید از چندین ارتش تشکیل میشوند در حالیکه فقط یک ارتش سرخ موجود است که باید بمنظور در هم شکستن هر عملیات "محاصره و سرکوب" آماده باشد که بسرعت به نبردهای پی در پی بپردازد؛ و ثالثاً با آنکه ارتشهای سفید جدا جدا پیش می آیند، ولی فاصله میان آنها در اکثر موارد نسبتاً کم است و از اینرو اگر ما بیکی از آنها حمله کنیم و به فرجام سریع نائل نیائیم؛ امکان این هست که ستونهای دیگر بطور متمرکز بر ما یورش بیاورند. باین دلایل، ما باید به عملیات زود فرجام دست بزنیم. برای ما عادی است که نبردی را در چند ساعت و یا در عرض یکی دو روز پایان برسانیم. فقط موقعیکه نقشه ما "محاصره شهرها برای نابود ساختن قوایی که بمنظور کمک اعزام گشته" باشد و هدف ما نابود ساختن دشمن محاصره شده نبوده بلکه نیروهای امدادی وی باشد، میتوانیم عملیات محصراتی خود را تا حدودی طولانی کنیم ولی حتی در آنموقع هم باید علیه نیروهای امدادی دشمن در پی فرجام سریع رفت. هنگامیکه ما از

نظر استراتژیک در حال دفاع هستیم و از تعضی مواضع با عملیات تثبیتی سخت دفاع میکنیم، و یا هنگامیکه در یک تعرض استراتژیک، به دشمن منفرد و محروم از کمک حمله میبریم و یا استحکامات سفید را در درون مناطق پایگاهی خود منهدم میسازیم، غالباً در زمینه عملیات اپراتیو یا تاکتیکی اصل عملیات طولانی را بکار میبریم. اما این نوع عملیات زود فرجام نیروهای منظم ارتش سرخ بیشتر یاری میرساند تا اینکه مزاحم آنها بشود.

فرجام سریع در عمایات تاها با خواستن حاصل نمیشود، بلکه برای نیل بآن بیک سلسله شروط مشخص احتیاج است که عمده ترین آنها از : آمادگی کافی، از دست ندادن فرصت مناسب، تمرکز قوای برتر، تاکتیک محاصره و دور زدن، زمین مناسب، کوبیدن دشمن هنگامیکه در حرکت است و یا وقتیکه متوقف گردیده ولی هنوز مواضع خود را مستحکم نکرده است. تا زمانیکه این شروط فراهم نشده اند، نیل به فرجام سریع در عملیات اپراتیو یا تاکتیکی غیر ممکن است. درهم شکستن یک عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن، کار عملیات اپراتیو پردامنه ای است، لیکن در آنجا هم اصل فرجام سریع صادق است نه اصل عملیات طولانی، زیرا که ذخایر انسانی،

منابع مالی و قدرت نظامی منطقه پایگاهی اجازه عملیات طولانی را نمیدهد.

معدلک ما در عین اینکه فرجام سریع را بعنوان اصل کلی قبول میکنیم، باید با عجله بيمورد مبارزه نمائیم. عالی ترین ارگان رهبری نظامی و سیاسی پایگاهی خود و وضعیت دشمن را در نظر بگیرد، از درنده خوئی دشمن نهراسد، شهامت خود را دو برابر دشواریهای قابل تحمل از دست ندهد و از ناکامیهای تصادفی نومید نگردد، بلکه شکیبائی و استقامت لازم بخرج دهد. در هم شکستن نخستین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن در جیان سی از نبرد اول تا نبرد آخر، فقط یک هفته وقت گرفت؛ دومین عملیات "محاصره و سرکوب" در ظرف پانزده روز در هم شکسته شد؛ سومین عملیات سه ماه بطول اتجامید؛ چهارمین عملیات سه هفته و پنجمین عملیات یکسال تمام طول کشید. ولی وقتیکه در هم شکستن پنجمین عملیات میسر نگردید و ما مجبور شدیم خط محاصره دشمن را نشکافیم، عجله بی مورد نشان داده شد. در شرایط آنزمان ممکن بود یا سه ماه دیگر هم ایستادگی کرد و از این فرصت برای استراحت و تقویت واحدهای خود استفاده نمود. اگر این کار شده بود و اگر رهبری پس از شکفتن خط

محاصره دشمن کمی بیشتر تعقل بکار برده، شاید اوضاع کاملاً طور دیگری تکوین می یافت.

با وجود تمام اینها، اصل کوتاه کردن مدت عملیات اپراتیو بهر وسیله کماکان بقوت خود باقی است. در نقشه های اپراتیو و تاکتیکی، ما باید حتی الامکان وسیع کنیم برای تمرکز قوا، جنگ متحرک و غیره شروط لازم را فراهم آوریم، نیروهای زنده دشمن را در خطوط داخلی (یعنی در مناطق پایگاهی) نابود کنیم و عملیات "محاصره و سرکوب" را سریعاً در هم شکنیم، گذشته از این، وقتیکه سریعاً ببینیم در هم شکستن عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن در خطوط داخلی غیره ممکن است، باید از نیروهای عمده ارتش سرخ برای شکستن خط محاصره دشمن و گذار به خطوط خارجی خود یعنی به خطوط داخلی دشمن استفاده کنیم تا بتوانیم دشمن را در آنجا مغلوب نمائیم. اینک که دشمن شیوه "جنگ استحکامات" خود را تا این درجه تکامل داده است، این شیوه در عملیات ما بصورت قاعده معمولی در خواهد آمد. دو ماه پس از آغاز پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب"، موقعیکه حادثه فوجیان (۳۹) روی داد، نیروهای عمده ارتش سرخ بدون شک میبایست به ناحیه جیان سو - جه جیان - ان هوی -

جیان سی که مرکزش جه جیان بود نفوز میگردندو آنگاه میان مناطق حان جو، سوجو، نانکن، او هو، نان چان و فوجو در تمام جهات تاخت و تاز میگردند، دفاع استراتژیک را به تعرض استراتژیک تبدیل مینودند، مراکز حیاتی دشمن را مورد تهدید قرار میدادند و در نواحی وسیعی که دشمن فاقد استحکامات بود، او را به نبرد میکشاندند. باین طریق ما میتوانستیم دشمن را که به جنوب جیان سی و مغرب فو جیان حمله میکرد، مجبور سازیم برای دفاع از مراکز حیاتی خویش باز گردد، حمله وی را به منطقه پایگاهی مان در جیان سی در هم شکنیم و به حکومت توده ای فوجیان کمک برسانیم - ما مسلماً میتوانستیم از این طریق بوی کمک برسانیم. ولی از آنجا که نقشه مورد تأیید قرار نگرفت، پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن نتوانست در هم شکسته شود و حکومت توده ای فو جیان ناگزیر سقوط کرد. حتی پس از یک سال تمام مبارزه گرچه پیشروی بطرف جه جیان برای ما مساعد نبود، ما هنوز میتوانستیم تعرض استراتژیک خود را به سمت دیگری معطوف سازیم یعنی نیروهای عمده خود را بسوی جو تان پیش رانیم - نه اینکه از راه حو نان بطرف گوی جو برویم، بلکه مستقیماً بطرف مرکز حونان پیش رویم - و با این طریق دشمن را از جیان سی بطرف حونان

بکشانیم و او را در آنجا نابود کنیم. چون این نقشه نیز رد شد، امید در هم شکستن پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن بطور قطع از بین رفت، بطوریکه هقط یک راه باقی ماند: راه پیمائی طولانی.

۹ - جنگ نابود کننده

بیجاست اگر امروز به ارتش سرخ چین "جنگ فرساینده" توصیه شود. اگر نه شاه ازدهای دیگر بلکه گدا با شاه ازدها بر سر گنج مسابقه بگذارد، مضحک است. برای ارتش سرخ که تقریباً تمام مایحتاج خود را از دشمن میگیرد، اصل عمده عملیاتی عبارتست از جنگ نابود کننده. فقط با نابود ساختن نیروهای زنده دشمن است که میتوان عملیات "محاصره و سرکوب" او را در هم شکست و مناطق پایگاه انقلابی ما را بسط و توسعه داد. تلفاتی که بدشمن وارد میشود، وسیله ای جهت نابود ساختن اوست، و گرنه معنی و مفهومی نخواهد داشت. وقتیکه بدشمن تلفات وارد می آوریم، خود ما هم متحمل تلفاتی میشویم، ولی ما با نابود ساختن واحدهای دشمن امکان می یابیم قوای خودمرا ترمیم کنیم و باین طریق نه فقط تلفاتی را که متحمل شده ایم، جبران میکنیم، بلکه ارتش خود را نیز

تقویت مینمائیم. در جنگ با دشمن نیرومند عملیات تارومار کننده نمیتواند فرجام جنگ را بطور قطعی معین کند. لیکن نبردهای نابود کننده تأثیر بزرگ و فوری بر هر دشمنی که باشد، میگذارد. مجروح کردن ده انگشت وی مؤثر نیست؛ تارمار کردن ده لشگر دشمن باندازه نابود کردن یک لشگر دشمن مؤثر نیست.

اصل ما در برخورد با اولین، دومین، سومین و چهارمین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن، جنگ نابود کننده بود. نیروئی که در هر عملیات اپراتیو از دشمن نابود ساختیم، فقط بخشی از سپاهیان او بودند، معذک همه عملیات های "محاصره و سرکوب" دشمن در هم شکسته شدند. در جریان پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" رهنمود دیگری اتخاذ گردید که در واقع به دشمن برای رسیدن به هدفهایش کمک کرد.

جنگ نابود کننده مستلزم تمرکز قوای برتر و اتخاذ تاکتیک محاصره و دور زدن است که اول بدون دومی انجام پذیر نیست. پشتیبانی مردم، زمین مناسب، خصم ضربه پذیر، مزیت غافلگیری و غیره همگی از شروط ضرور برای نیل به هدف نابود ساختن دشمن است.

تار و مار کردن دشمن و یا باو اجازه فرار دادن، فقط در صورتی معنی دارد که در نبرد و یا در عملیات اپراتیوی که

بعنوان یک کل مورد نظر ماست، نیروهای عمده ارتش ما بعملیات نابود کننده عیه بخش معینی از نیروهای دشمن دست زنند، در غیره این صورت هیچ معنی و مفهومی ندارد. در اینجا ضایعات بوسیله دستاوردها قابل توجیه اند. ویکه ما صنایع جنگی میسازیم، نباید خودمان را بآن وابسته کنیم. سیاست اصلی ما آن است که به صنایع جنگی امپریالیسم و دشمن داخلی تکیه کنیم. ما در تولیدان زرادخانه های لندن و حان یان سهمی داریم و واحدهای دشمن عهده دار حمل و نقل آنها هستند. این شوخی نیست، حقیقت است.

یادداشتها

۱ - منظور جنگ انقلابی عظیمی است که خلق چین بخاطر مبارزه علیه امپریالیسم و فئودالیسم در سال ۱۹۲۶ - ۱۹۲۷ بر پا کرد. در ژوئیه سال ۱۹۲۹، ارتش انقلابی ملی پس از بهم پیوستن مناطق پایگاهی انقلابی در گوان دون برای سرنگون ساختن کامل سلطه دیکتاتورهای نظامی شمال از گوان دون به چین شمالی اردو کشی کرد. تحت رهبری سیاسی حزب کمونیست چین و در اثر پشتیبانی پرشور توده های وسیع کارگران و دهقانان، ارتش انقلابی ملی در نیمه دوم سال ۱۹۲۶ و نیمه اول سال ۱۹۲۷ بسرعت به حوزه رود خانه یان تسه و حوزه رودخانه زرد رسیده و نیمی از خاک چین را آزاد کرد. و بدین ترتیب ضربات سختی بر امپریالیسم و نیروهای فئودالی وارد آورد.

هنگامیکه این لشکر کشی بسوی شمال پیروزمندانه به پیش میرفت، راستهای گمیدان بسرکردگی چانکایشک (که نماینده منافع کمپرادورها و طبقه مالکان ارضی بزرگ بودند) با پشتیبانی امپریالیسم در آوریل سال ۱۹۲۷ دست بیک کودتای ضد انقلابی زدند؛ و در آن زمان اپورتونیستهای راست بنماینده چن دو سیو رهبری بر این انقلاب و بویژه از رهبری بر نیروهای مسلح دست کشیده بودند، این انقلاب بشکست منجر گردید. - مترجم

۲ - منظور از عملیات اپراتیو مجموعه چندین عملیات تاکتیکی کوچک و بزرگ است که ارتش بمنظور نیل به هدف استراتژیک معیت و طبق نقشه جنگی واحد، در جهات و زمانهای معیت انجام میدهد. چگونگی مقیاس عملیات اپراتیو بستگی به مقدار نیروئی دارد که طرفین بکار میاندازند. - مترجم

۳ - "واقعیت" در لغت چینی بدو معنی آمده است : یکی وضع واقعی و ئیگری اعمال افراد (که در اصطلاح عام پراتیک خوانده میشود). رفیق مائو تسه دون در آثار خود این لغت را معمولا بمعنای دو گانه آن بکار میرد.

۴ - "سون او زی" (سون او) تئورسین معروف نظامی چین (قرن پنجم قبل از میلاد) مؤلف کتاب فصل "سون زی" است. این عبارت از فصل سوم - "استراتژی حمله" کتاب «سون زی» نقل شده است.

۵ - موقعیکه رفیق مائو تسه دون در سال ۱۹۳۶ این مقاله را برشته تحریر در آورد، درست پانزده سال از تاسیس حزب کمونیست چین در ژانویه سال ۱۹۲۱ میگذشت.

۶ - چن دو سیو که اول پرفسور دانشگاه پکن بود، بعنوان سر دبیر مجله « جوان نوین» معرفیت یافت. چن دو سیو یکی از مأسسین حزب کمونیست چین بود. بعلت معرفیتی که چن دو سیو در زمان جنبش ۴

مه پیدا کرد و همچنین در اثر ناپختگی حزب در دوران اول حیات خود، وی دبیر کل حزب گردید. در مرحله نهائی انقلاب سالهای ۱۹۲۴ - ۱۹۲۷ نظرات اپورتونیستی راست که از طرف چن دو سیو در حزب نمایندگی میشد، به پیدایش یک خط مشی تسلیم طلبانه منجر گشت. در آن زمان "تسلیم طلبان داوطلبانه از رهبری توده های دهقانی، خرده بورژوازی شهری و بورژوازی متوسط و بخصوص از رهبری نیروهای مسلح دست کشیدند و بدین ترتیب این انقلاب را دچار شکست ساختند." (مائو تسه دون : « اوضاع کنونی و وظایف ما »). پس از شکست انقلاب در سال ۱۹۲۷ چن دو سیو و سایر تسلیم طلبان که تعدادشان چندان زیاد نبود، بسبب به آینده انقلاب دچار بدبینی و یأس شدند و انحلال طلب گردیدند. آنها با اتخاذ موضع ارتجاعی تروتسکیستی همکاری خود را با تروتسکیستها آغاز نمودند و یک دسته بندی کوچک ضد حزبی تشکیل دادند، از اینرو چن دو سیو در نوامبر سال ۱۹۲۹ از حزب اخراج گردید. او در سال ۱۹۴۲ مرد. در باره دو اثر « تحلیلی تبقات جامعه چین » و « گزارش در باره بررسی جنبش دهقانی حونان » از جلد اول و همچنین مراجعه شود به اثر « بمناسبت انتشار اولین شماره مجله "کمونیست" » از جلد دوم « منتخب آثار مائو تسه دون ».

۷ - مقصود مشی اپورتونیستی "چپ" لی لی سان، معروف به مشی لی لی سان است که از ژوئن ۱۹۳۰ بعد، تقریباً چهار ماه در حزب مستقر بود. در آن زمان، رفیق لی لی سان نماینده این مشی اپورتونیستی "چپ"، رهبر عمده کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بود. صفات مشخصه مشی لی لی سان بدین قرار است : طرفداران این مشی از رهنمودهای متحده در ششمین کنگره کشوری حزب عدول کرده، لزوم بسیج نیروهای توده ای برای انقلاب و ناموزونی رفیق مائو تسه دون

مبنی بر عطف توجه عمده در مدت طولانی به ایجاد پایگاهها در ده و بدین وسیله محاصره شهرها از طریق دهات و تسریع اوج انقلاب در سراسر مشور، باصطلاح " فوق العاده اشتباه بود" و منعکی کننده "محلّی گری و محافظت کاری بر بنیاد روحیات دهقانی" است، و کار تدارکی برای قیام فوری سراسری کشور را توصیه میکردند. رفیق لی لی سان طبق این مشی اشتباه آمیز، نقشه ماجراجویانه ای برای قیام قیام مسلحانه فوری در شهرهای عمده سراسر کشور تهیه کرد. مشی لی لی سان در عین حال تکامل انقلاب جهانی بطور اجتناب ناپذیر با انفجار عمومی بود که انفجار عمومی انقلاب جهانی بطور اجتناب ناپذیر با انفجار عمومی انقلاب چین پدید خواهد گشت و علاوه بر این انقلاب چین فقط در شرایط انفجار عمومی انقلاب جهانی میتواند به پیروزی بیانجامد و باز اینکه درک نمیکرد که انقلاب بورژوا - دموکراتیک چین طی مدتی طولانی ادامه خواهد داشت بلکه بر آن بود که پیروزی اولیه در یک یا چند استان میتواند بمثابة آغاز گذار به سوسیالیسم تلاقی شود. او طبق این نظریات یک سلسله سیاستهای نامناسب و ماجراجویانه "چپ" تدوین کرد. رفیق مائو تسه دون با این مشی اشتباه آمیز مخالف بود و توده کادرها و اعضای حزب نیز خواستار تصحیح آن گردیدند. در سومین پلنوم ششمین دوره کمیته مرکزی حزب بتاريخ سپتامبر سال ۱۹۳۰، رفیق لی لی سان با اشتباهات خود که باو تذکر داده شده بود، اقرار کرد و سپس از مقام رهبری کمیته مرکزی کناره گرفت. او طی مدت درازی نظرات اشتباه آمیز خود را اصلاح کرد و باین دلیل در هفتمین کنگره کشوری حزب دو باره عضویت کمیته مرکزی پذیرفته شد.

۸ - سومین پلنوم ششمین دوره کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بتاريخ سپتامبر ۱۹۳۰ و دستگاه رهبری کمیته مرکزی بعد از آن تدبیر

مثبت متعددی جهت پایان دادن به مشی لی لی سان اتخاذ کردند. ولی کمی بعد عده‌های از رفقا که در پراتیک مبارزه انقلابی تجربه نداشتند، برهبری چن شائو یو (وان مین) و چن بان سیان (بوه گو) با این تدبیر کمیته مرکزی بمخالفت برخواستند و در جزوه ای تحت عنوان "دو مشی" یا "مبارزه برای بلشویکی کردن باز هم بیشتر حزب کمونیست چین" موکداً خاطر نشان ساختند که در آنزمان خطر عمده در حزب اپورتونیسم "چپ" نبود بلکه باصطلاح "اپورتونیسم راست" بود. آنها بمنظور توجیه عملیات خود به "انتقاد" از لی لی سان بمثابه مشی راست روانه پرداختند و با پیش کشیدن برنامه سیاسی نوینی که ادامه، احیاء و رشد و تکامل مشی لی لی سان و سایر نظرات و سیاستهای "چپ روانه" تحت شرایط جدید بود، خود را در مقابل مشی صحیح رفیق مائو تسه دون قرار دادند. رفیق مائو تسه دون اثر حاضر را - «مسائل استراتژی در جنگ انقلابی چین»- بطور عمده بمنظور انتقاد از اشتباهات نظامی این مشی اپورتونیستی "چپ" نوین نگاشته است. این مشی اپورتونیستی "چپ" نوین از چهارمین پلنوم ششمین دوره مکیته مرکزی در ژانویه سال ۱۹۳۱ تا جلسه وسیع بوروی سیاسی کمیته مرکزی در زون ای واقع در استان گوی جو در ژانویه سال ۱۸۳۵ در درون حزب مسلط بود تا آنکه سرانجام جلسه مذکور بوروی سیاسی کمیته مرکزی با این مشی نادرست رهبری پایان بخشید و رهبری جاید کمیته مرکزی را بریاست رفیق مائو تسه دون تشکیل داد. این مشی مدت بسیار طولانی (چهارسال) در حزب ما تسلط داشت، و صدمات فوق العاده جدی به حزب و انقلاب وارد ساخت و نتایج شومی ببار آورد که قریت به ۹۰ در صد از سازمانهای حزب کمونیست چین، بیروی ارتش سرخ و پایگاههای آن از دست رفتند و دهها میلیون نفر از اهالی مناطق

پایگاه انقلابی بزیر یوغ ظلم و ستم بیرحمانه گمیدان افتادند و بدین ترتیب پیروزی انقلاب چین بتعویق افتاد. بخش اعظم رفقائی که دچار این مشی اپورتونیستی "چپ" شده بودند، در پراتیک شخصی خود طی مدت طولانی باشتباهات خود پی برده و آنرا اصلاح کردند و همچنین کارهای مفید بسیاری برای حزب و مردم انجام دادند. این رفقا با توده های وسیع اعضای حزب بر اساس آگاهی و معرفت مشترک سیاسی، تحت رهبری رفیق مائو تسه دون متحد شدند.

۹ - جان گوه تائو خائو به انقلاب چین بود. او در جوانی با نیت معامله گری درانقلاب شرکت کرد و به حزب کمونیست وارد شد. او درون حزب مرتکب اشتباه زیادی شد که منجر به جنایات عظمی گردید. بزرگترین اشتباه او این بود که در سال ۱۹۳۵ نسبت به راه پیمائی ارتش سرخ به شمال مخالفت کرده و دچار شکست طلبی و انحلال طلبی شد، بطوریکه طبق نظر او، ارتش سرخ میبایستی به نواحی اقلیت نشین سرحدات استان سی چوان و سی کان عقب نشینی کند. از طرف دیگر او آشکارا به فعالیت‌های خیانتکارانه ضد حزبی و ضد کمیته مرکزی پرداخت و یک کمیته مرکزی قلابی بوجود آورد تا وحدت حزب و ارتش سرخ را بر هم زند، این عملیات به ارتش جبهه ای چهارم ارتش سرخ صدمات سخت و سنگینی وارد آورد. ارتش جبهه ای چهارم ارتش سرخ و توده وسیع کادراهایش در نتیجه کار تربیتی پر حوصله رفیق مائو تسه دون و کمیته مرکزی حزب بسرعت بدور رهبری صحیح کمیته مرکزی حزب گرد آمدند و در مبارزه بعدی نقش ارزنده ای ایفا کردند، ولی جان گوه تائو که دیگر قابل اصلاح نبود، در بها سال ۱۹۳۸ به تنهائی از نواحی مرزی شنسی - گان سو - نین سیا گریخته و وارد سازمان جاسوسی گومیندان گشت.

۱۰ - دوره تعلیماتی افسران در بوشان شازمانی بود که از طرف چانکایشک در ژوئیه سال ۱۹۳۳ در کوه لو شان از شهرستان جیو جیان واقع در استان جیان سی برای تربیت کادرهای نظامی ضد کمونیستی تأسیس شد. افسران نیروهای مسلح چانکایشک بنوبه باینجا اعزام میشدند تا از معلمین نظامی آلمانی، ایتالیائی و آمریکائی تعلیمات نظامی و سیاسی فاشیستی بگیرند.

۱۱ - منظور از اصول جدید نظامی دارودسته راهزنان چانکایشک در پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" بطور عمدۀ شویه "جنگ استحکامات" بود که پیشرفت تدریجی و ایجاد قلاع را در هر قدم از پیشروی برای مصونیت خود توصیه میکرد.

۱۲ - مراجعه شود به لنین: "کمونیسم"، ۱۲ ژوئن ۱۹۲۰. در این اثر لنین در انتقاد از کمونیست مجاری بلاکون مینویسد: بلاکون "جوهر و روح زنده مارکسیسم را که تحلیل مشخص از اوضاع مشخص است، از دیده فرو میگذارد".

۱۳ - اولین کنگره حزبی منطقه مرزی حونان - جیان سی بتاريخ ۲۰ مه ۱۹۲۸ در مائو پین واقع در شهرستان نین گان تشکیل شد.

۱۴ - منظور "سیستم پشت جبهه وسیع"، ایجاد ارگانهای مفصل و متورم در پشتگاه میباشد که وه وضعیت جنگ در آنزمان پاسخ نمیداد. منظور "سیستم پشت جبهه محدود"، ایجاد ارگانهای کوچک و فشرده و پیکار جوئی در پشتگاه است. - مترجم

۱۵ - منظور عملیات راهزنانه است که در نتیجه فقدان سازمان، عدم انضباط و هدف سیاسی روشن پدید آمده بود.

۱۶ - منظور راه پیمائی طولانی ۲۵۰۰۰ لی ارتش سرخ از استان جیان سی تا شمال استان شنسی است. اکتبر سال ۱۹۳۴ ارتش های اول،

سوم. و پنجم ارتش سرخ کارگری - دهقانی چین (ارتش جبهه ای اول ارتش سرخ معروف به ارتش سرخ مرکزی) از چان دین و نین هوا واقع در مغرب استان فو جیان و ژوی جین و پر دو واقع در جنوب جیان سی حرکت استراتژیک عمومی خود را آغاز کردند و ضمن گذاشتن از یارده استان - فو جیان، جیان سی، گوان دون، حو نان، گان سو و شنسی - از کوههای بلند و دائماً مستور از برف و از دشتهای وسیع با تلاقی که تاکنون پای کمتر کسی بانجا راه یافته بود، عبور کردند. ارتش سرخ مرکزی مصایب و سختیهای فراوانی دیده و با در هم شکستن عملیات محاصراتی و تعقیبی و تضییعی مکرر دشمن با پای پیاده مسافتی بیش از ۲۵۰۰۰ لی (۱۲۵۰۰ کیلومتر) را پشت سر نها و سرانجام در اکتبر سال ۱۹۳۵ با موفقیت به پایگاه انقلابی شمال شنسی رسید.

۱۷ - پس از شکست قیان دسامبر ۱۹۰۵ اوج انقلاب روسیه بتدریج فروکش کرد. رجوع شود به «تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی (دوره مختصر)» فصل سوم، بخش پنجم و ششم.

۱۸ - قرار داد صلح برست- لیتووسک بین روسیه شوروی و آلمان در ماه مارس ۱۹۱۸ منعقد شد. نیروی انقلاب بخاطر پیشگیری از حمله امپریالیستهای آلمان به جمهوری نوظهور شوروی که هنوز ارتشی در اختیار نداشت، مجبور بود در برابر نیروی کاملاً برتر دشمن موقتاً عقب نشینی کند. انعقاد این پیمان به جمهوری شوروی فرصت داد تا قدرت سیاسی پرتاریائی خود را مستحکم نماید، به اقتصاد کشور سر و سامان بخشد و ارتش سرخ را تشکیل دهد. و پرتاریای آن کشور نیز امکان یافت تا رهبری خود را بر دهقانان حفظ کند و برای شکست گاردهای سفید و خنثی کردن مداخلات مسلحانه بریتانیا، آمریکا، فرانسه، ژاپن و لهستان و کشورهای دیگر در سالهای ۱۹۱۸ - ۱۹۲۰ قدرت کافی جمع آوری نماید.

۱۹ - در ۳۰ اکتبر ۱۹۲۷ دهقانان شهرستانهای های فون و لو فون واقع در استان گوان دون تحت رهبری حزب کمونیست چین برای سومین بار به قیام مسلحانه برخاستند و پس از تصرف های فون و مناطق اطراف، دست بسازماندهی یک ارتش سرخ زدند و حکومت دمکراتیک کارگری - دهقانی را مستقر ساختند، ولی کمی بعد بعلت اشتباهی که در کم بها دادن به نیروی دشمن تجلی میکرد، شکست خوردند.

۲۰ - در پائیز سال ۱۹۳۶ ارتش های جبهه ای چهارم و دوم ارتش سرخ پس از آنکه بهم ملحق شدند، شمال شرقی سی کان را بمقصد حرکت بطرف شمال ترک گفتند و در اینموقع جان گوه تائو که همچنان روی مشی عقب نشینی و انحلال طلبی خود پافشاری میکرد، مبارزه علیه حزب را سرسختانه ادامه میداد. در اکتبر همان سال پس از آنکه ارتش های جبهه ای چهارم و دوم ارتش سرخ به استان گان سو رسیدند، بدستور جان گوه تائو از واحدهای پیشآهنگ ارتش جبهه ای چهارم ارتشی بنام ستون باختری به نیروی بیش از ۲۰۰۰۰ نفر تشکیل گردید تا پس از عبور رودخانه زرد از راه مغرب بطرف استان چین های پیش روی کند. این ستون در ماه دسامبر ۱۹۳۸ طی نبردها زیر ضربات با شکست موجه گردید و سرانجام در ماه مارس ۱۹۳۷ کاملاً در هم کوبیده شد.

۲۱ - رجوع شود به نامه مارکس به گوگلمان در باره کمون پاریس.

۲۲ - منظور آمده ساختن مناطق عملیات این است که قوای ارتش مان را گروهان بگروهان و یا دسته بدسته پخش کنیم و جهت از پای در آوردن مستبدین محل و تقسیم اراضی ، بمنظور کمک به توده ها در ایجادسازمانهای حزبی و قدرت سیاسی، برای انجام کار توده ای به

جاهای مختلف اعزام داریم تا آنجاها بصورت مناطق پایگاهی در آیند و ما را در نبود ساختن نیروهای دشمن یاری برسانند. - مترجم

۲۳ - «شوی هو جوان» (قهرمانان مردابها) نام یک رمان معروف چینی است که از جنگهای دهقانی سخن میگوید. روایت است که این رمان را شی نای ان که در اواخر سلسله یوان و اوایل سلسله مین (قرن ۱۴) میزیسته، نگاشته است. لین چون و چای چین هر دو قهرمان این رمان هستند و استاد خون مربی مشت زنی در منزل چای جین است.

۲۴ - لو و چی نام دو ولایت فئودالی عصر بهار و پائیز (۷۲۲ تا ۴۸۱- قبل از میلاد) است، چی ولایتی بزرگ در منطقه مرکزی استان شان دون کنونی و لو ولایتی کوچکتر در جنوب استان شان دون کنونی بود، شاهزاده چوان از سال ۶۹۳ تا ۶۶۲ قبل از میلاد بر ولایت لو حکومت میکرد.

۲۵ - زوه چيو مین مآلف کتاب معروف « زوه جوان»، تاریخ کلاسیک سلسله جو بود. این نقل قول از فصلی از این کتاب تحت عنوان "دهمین سال حکومت چوان" گرفته شده است.

۲۶ - شهر قدیمی چن گائو واقع در شمال غربی شهرستان کنونی چن گائو از استان حه نان یکی از نقاط سوق الجیشی مهم باستانی بود و میدان جنگهای بین لیو یان- پادشاه حان و سیان یو- پادشاه چو در سال ۲۰۳ قبل از میلاد را تشکیل میداد. سیان یو ابتدا طی این نبردها شهرهای بین یان و چن گالو را تصرف نمود و تقریباً تمام ارتش لیوبان را تارومار ساخت، ولی هنگامیکه نیروهای نظامی چو از رود خانه سی شو عبور میکردند، لیو بان با استفاده از فرصت ضربات تابود کنندهای بر آنها وارد ساخت و شهر چن گائو را مجدداً باز ستاند.

۲۷ - شهر قدیمی کون یان در شهرستان کنونی یه سیان واقع در استان حه نان محلی بود که ليو سیو- مۇسس سلسله حان شرقی در سال ۲۳ میلادی قوای نظامی وان مان امپراطور سلسله سین را در هم شکست. در این نبرد تفاوت فاحشی از حیث تعداد نفرات بین دو طرف وجود داشت. نیروی ۸۰۰۰ تا ۹۰۰۰ نفری ليو سیو در مقابل ارتش ۴۰۰ هزار نفری وان مان قرار گرفته بود. مع الوصف ليو با استفاده از غفلت سرداران ارتش وان مان- ان سیون و وان ای - که در نتیجه ناچیز شمردن دشمن بوجود آمده بود، با ۳۰۰۰ نفر از سپاهیان برگزیده خود نیروی عمده وان مان را در هم کوبید و سپس با استفاده از این پیروزی به بقیه واحدهای دشمن هجوم برده و آنها را سخت در هم شکست.

۲۸ - گوان دو که در شمال شرقی شهرستان کنونی چون مو از استان حه نان واقع بود، میدان جنگ بین ارتش تسائو تسائو و یوان شائو را در سال ۲۰۰ میلادی تشکیل میداد. یوان شائو ارتش تسائو تسائو بسیار کم و از نظر خواربار نیز در مضیقه بود. ولی با وجود این، تسائو تسائوبا استفاده از عدم آماده گی ارتش یوان شائو که به دشمن کم بها میداد، بوسیله پیاده نظام سبک خود بر آنها شبیخون رد و انبار آنها را طعمه آتش کرد. در این هنگام که هرج و مرج و اغتشاش شدیدی در میان نیروهای نظامی یوان شائو افتاده بود، ارتش تسائو تسائو به آنها حمله ور گردید و قسمت عمده ارتش یوان شائو را نابود ساخت.

۲۹ - سون چیوان در صدر حکومت ولایت او، و تسائو تسائو در صدر حکومت ولایت وی قرار داشت. چی بی در ساحل جنوبی رودخانه یان تسه، شمال شرقی شهرستان جیا یو از استان حوبه واقع است. تسائو تسائو در سال ۲۰۸ میلادی با ارتش بیش از ۵۰۰ هزار نفری خود - بقول خودش ارتش ۸۰۰ هزار نفری - به ولایت او حمله ور گردید.

سون چيوان با اتحاد با ليو بي يكي از دشمنان تسائو تسائو، ارتشي بالغ بر ۲۰ هزار نفر جمع آوري نمود و پس از اطلاع از شيوع يك مرض مسري در ميان سربازان تسائو تسائو و عدم توانائي آنها در جنگ در آب، ناوگان آنها را طعمه آتش ساخت و شكست سختي بر ارتش تسائو تسائو وارد آورد.

۳۰ - اي لين واقع در مشرق شهرستان كنوني اي چان در استان حوبه محلي است كه لو سيون يكي از سرداران ولايت او ارتش ليو بي حكمران شو را در سال ۲۲۲ ميلادي در هم شكست. در آغاز جنگ ارتش ليو بي به پيروزيهاي فراواني دست يافت و پس از اينكه در خاك ولايت او ۵۰۰ تا ۶۰۰ لي رخنه كرد، به اي لين رسيد. لو سيون ۷ تا ۸ ماه از جنگ با ليو بي اجتناب ورزيد و بعد از آنكه يقين حاصل كرد كه سربازان ليو بي در اثر خستگي روحيه خود را از دست دادند و ديگر نميدانند چه بكنند، با استفاده از جريان باد اردوگاه ليو بي را طعمه حريق ساخت و شكست سختي بر آنها وارد آورد.

۳۱ - سيه سيوان يكي از سرداران سلسله جين شرقي در سال ۳۸۳ ميلادي ارتش فو جيان حاكم ولايت چين را در حوالی رود خانه في شوي واقع در استان ان هوي شكست داد. فو جيان بيش از ۶۰۰ هزار نفر پياده نظام و ۲۷۰ هزار نفر سواره نظام و بيش از ۲۰ هزار نفر گارد دفاعی سواره نظام در اختيار داشت، در صورتیکه تعداد نيروهای پياده نظام و نيروی بحريه جين شرقي ۸۰ هزار نفر بيش نبود. هنگامیکه ارتش های اين دو ولايت در دو طرف رود خانه في شو صف آرائی کرده بودند، سيه سيوان با استفاده از تكبر و خودبيني سرداران دشمن از فو جيان تقاضا كرد كه نيروهای خود را از ساحل شمالي رود خانه عقب كشد تا نيروهای جين شرقي بتوانند برای نبرد قطعی با آنها از رودخانه عبور کنند. فو جيان باين تقاضا تن داد و با ارش خود فرمان داد تا عقب

نشینی کند. ولی هنگام عقب نشینی هرج و مرج سختی میان سربازان ارتش فو جیان افتاد بطوریکه دیگر قادر به توقف عقب نشینی نبودند. ارتش جین شرقی فوراً از این فرصت استفاده کرد و پس از عبور از رودخانه به آنها حمله ور شد و شکست سختی بر آنها وارد ساخت.

۳۲ - حزب کمونیست چین بمنظور مبارزه با نیروهای ضد انقلابی چانکایشک و وان جین وی و ادامه انقلاب ۱۹۲۴ - ۱۹۲۷ در اوایل اوت ۱۹۲۷ قیام معروف تان چان، مرکز جیان سی را برانگیخت. در این قیام که بوسیله جو ئن لای، چو ده، حه لون، یه تین و سایر رفقا رهبری میشد، بیش از سی هزار نفر نیروهای مسلح شرکت جستند. سپاهیان قیام کننده در روز ۵ اوت طبق نقشه ایکه قبلاً طرح شده بود، نان چان را ترک گفتند. ولی در جلوی چائو جو و شان تو واقع در گوان دون شکست خوردند. دعضی از آنها بعداً تحت فرماندهی رفقا جوده، چن ای و لین پیائو موفق شدند که نبرد کنان راهی برای رسیدن به کوهستان جین گان باز کنند و در آنجا به لشگر اول سپاه اول ارتش انقلابی کارگری - دهقانی برهبری رفیق مائو تسه دون پیوستند.

۳۳ - در ۱۱ دسامبر ۱۹۲۷ کارگران و سربازان تحت رهبری کمیته ایالتی حزب کمونیست چین در گوان جو باتفاق قیام کردند، حکومت خلق را ایجاد کردند و پیکارهایسختی با نیروهای ضد انقلابی که از پشتیبانی مستقیم امپریالیستها برخوردار بودند، بعمل آوردند، ولی در نتیجه تفاوت زیاد بین نیروهای انقلابی و ضد انقلاب، این قیام توده‌های سرانجام با شکست مواجه شد.

۳۴ - در سپتامبر ۱۹۲۷ نیروهای مسلح توده ای شهرستانهای سیوشوی، پین سیان، پین جیان و لیویان از نواحی مرزی استانهای حونان و جیان سی بفرماندهی رفیق مائو تسه دون به قیام معروف در

پائیزه دست زدند و لشگر اول سپاه اول ارتش انقلابی کارگری -
دفقانی را تشکیل دادند. این واحد سپس تحت رهبری مائو تسه دون به
کوهستان جین گان عزیمت نمود و در آنجا پایگاه انقلابی مرزی حونان
- جیان سی را بوجود آورد.

۳۵ - گروه آ- ب (مخفف آنتی بلشویک) سازمانی جاسوسی ضد
انقلابی گومیندان بود که در آنزمان در مناطق سرخ بطور پنهانی به
فعالیت میپرداخت.

۳۶ - مراجعه شود به لنین: «تزهائی در باره انعقاد فوری پیمان صلح
جداگانه و الحاق طلبانه»، «عجیب و مدهش»، «درس جدی و
مسئولیت جدی»، «گزارش در باره جنگ و صلح»، و همچنین مراجعه
شود به «تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی (دوره
مختصر)» فصل ۷، بخش ۷.

۳۷ - منظور تبتی ها در استان سی کان و حوی ها در استانهای گان
سو، چینهای و سین جیان است.

۳۸ - "رساله هشت بندی" شکل مخصوص تألیف بود که از قرن ۱۵ تا
قرن ۱۹ در دوره حکومت سلسله های فئودالی چین برای سیستم
امتحانی امپراتوری بکار میرفت. این رساله معمولاً مشتمل است بر طرح
موضوع، شرح موضوع، تزهائی عمده رساله، گذار به بیان، آغاز بیان، میان،
بیان، پایان بیان و نتیجه. طرح موضوع را در عبارت تشکیل میدهد که
معنی عمده عنوان رساله را بیان میکند. شرح موضوع را به سه یا چهار
عبارت تشکیل میدهد که به شرح معنی طرح موضوع ادامه میدهد.
تزهائی عمده رساله محتوای کلی رساله را مختصر بیان میکند که موضوع
را شرح مینماید. گذار به بیان یعنی انتقال به بیان موضوع اصلی است.
این چهار بخش یعنی آغاز بیان، میان بیان، پایان بیان و نتیجه بیان،
پایان بیان و نتیجه قسمتهای عمده رساله و بخش میان بیان وزنه تمام

رساله را تشکیل میدهد. چهارم بخش اخیر، هر کدام مرکب بود از یک تز و آنتی تز. باین طریق مجموعاً هشت بند بوجود می‌آید. از این جهت این نوع رساله‌ها را "رساله هشت بندی" مینامیدند. رفیق مائو تسه دون به طرح منظم و متوالی یک موضوع در هشت بند اشاره میکند تا آنکه تجسمی از تکامل مراحل مختلف انقلاب بدست داده باشد. ولی وی عموماً از اصطلاح "رساله هشت بندی" بعنوان استعاره طنزآمیزی یاد میکند که اشاره به دگماتیسم است.

۳۹ - نوامبر سال ۱۹۳۳ رهبران ارتش ۱۹ گوان نای و تسای تین کای در اثر نفوذ پیشنهادات حزب کمونیست چین مبنی بر مقاومت علیه ژاپن و تحت تأثیر توده افسران و سربازانش باین نکته پی بردند که جنگیدن علیه ارتش سرخ راه خروجی نیست. و از این رو با نیروئی درون گومیندان تحت رهبری لی جی شن متحت شده علناً با چانکایشک قطع رابطه کردند و در استان فوجیان "دولت انقلابی توده ای جمهوری چین" را بوجود آوردند و همچنین موافقتنامه ای با ارتش سرخ جهت مقاومت علیه ژاپن و مباره علیه چانکایشک منعقد نمودند. این امر معروف بود به "حادثه فوجیان". بعدها در نتیجه ضربات نیروهای مسلح چانکایشک ارتش ۱۹ و دولت توده ای فوجیان شکست خوردند. - مترجم

مسائل استراتژی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی (مه ۱۹۳۸)

فصل اول

چرا مسئله استراتژی در جنگ پارتیزانی مطرح میشود؟

در جنگ مقاومت ضد ژاپنی، جنگ منظم عمده و جنگ پارتیزانی کمکس است. این مسئله را دیگر بطور صحیح حل کردیم. از این جهت چنین بنظر میرسد که در

در اوایل جنگ مقاومت ضد ژاپنی عده زیادی در داخل و خارج حزب به نقش مهم استراتژیک جنگ پارتیزانی کم بهامیدادند و تمام امید خود را فقط به جنگ منظم و بویژه به عملیات ارتش گومیندان می بستند. رفیق مائو تسه دون این نظریه را رد نمود و اثر حاضر را نگاشت تا راه صحیح بسط و توسعه جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی را نشان دهد؛ در نتیجه، در جریان جنگ مقاومت ضد ژاپنی ارتش هشتم و ارتش چهارم جاید که تعدادنفراشان در سال ۱۹۳۷ فقط کمی بیشتر از چهل هزار نفر میشد، در سال ۱۹۴۵ که مصادف با تسلیم ژاپن بود، بیک ارتش -

جنگ پارتیزانی فقط مسایل تاکتیکی موجودند. پس چرا مسئله استراتژی را مطرح میکنیم؟

چنانچه چین کشور کوچکی میبود که در آن نقش جنگ پارتیزانی فقط به پشتیبانی مستقیم از عملیات اپراتیو ارتش منظم-آنهم از فاصله نزدیک - منحصر میشد، بدیهی است که آنوقت تیهامسایل استراتژیک. از سوی دیگر اگر چین همانند اتحاد شوروی کشوری نیرومند میبود که میشد دشمن مهاجم بسرعت بیرون رانده شود و یا در صورتیکه دفعش بطول میانجامید، نمیتوانست مناطق وسیعی را اشغال کند، آنگاه جنگ پارتیزانی باز فقط در عملیات اپراتیو نقش پشتیبان را میداشت و طبعاً تنها مسایل تاکتیکی را دربر میگرفت و نه مسایل استراتژیک را.

بزرگ یک میلیون نفری بسط و توسعه یافت، مناطق پایگاهی انقلابی بیشماری بوجود آوردند و نقش مهمی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی ایفا نمودند؛ و بدین جهت بود که چانکایشک در تمام طول این دوره جرأت نگرد در مقابل ژاپنیها تسلیم شود و یا جنگ داخلی را در مقیاس سراسر کشور برپا کند. در سال ۱۹۴۶، هنگامیکه چانکایشک جنگ داخلی را در سراسر کشور بر پا ساخت، ارتش آزادیبخش توده ای که از ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید تشکیل میگردد، باندازه کافی نیرومند شده بود که بتواند حملات چانکایشک را دفع کند.

مسائل استراتژیک در جنگ پارتیزانی در چین شرایطی مطرح میشوند که چین نه کشوری بزرگ ولی ضعیف میباشد. این کشور بزرگ و ضعیف مورد تهاجم کشوری کوچک ولی نیرومند قرار گرفته است و در عین حال این کشور بزرگ و ضعیف دوران ترقی و تعالی را میپوید - اینست کنه تمام مطلب. و درست در چین شرایطی است که مناطق وسیعی تحت اشغال دشمن در آمده و جنگ به جنگی طولانی بدل گشته است. دشمن مناطق وسیعی از خاک پهناور کشورما را تصرف کرده است، ولی ژاپن کشور کوچکی است و قوای نظامی کافی در اختیار ندارد و مجبور است بسیاری از مناطق اشغالی را خالی بگذارد، بدین سبب جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی بطور عمده نه از عملیات خطوط داخلی برای پشتیبانی از عملیات اپراتیو ارتش منظم، بلکه از عملیات مستقل در خطوط خارجی تشکیل میشود؛ بعلاوه از آنجا که چین دوران ترقی و تعالی میپوید، بسخن دیگر، از آنجا که چین دارای ارتشی نیرومند و توده های وسیع خلقی است که هر دو تحت رهبری حزب کمونیست قرار دارند، لذا جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی ما بهیچوجه جنگی در مقیاس کوچک نیست، بلکه جنگی است پردامنه؛ و درست از همینجاست که یک سری مسائل، مانند دفاع استراتژیک، تعرض

استراتژیک و غیره ناشی میشود. طولانی بودن جنگ و سختی ای که همراه دارد، در برابر جنگ پارتیزانی وظایف متعدد خارق العاده ای را قرار میدهد، و از اینجاست که مسایل مربوط به مناطق پایگاهی و تکامل جنگ پارتیزانی به جنگ متحرک و غیره مطرح میشوند. بدین دلایل جنگ پارتیزانی چین علیه ژاپن از مرزهای تاکتیک گذشته و قلمرو استراتژی وارد میشود و بررسی مسایل جنگ پارتیزانی را از دیدگاه استراتژی طلب میکند. نکته شایان توجه خاص این است که یکچنین جنگ پارتیزانی پر دامنه و طولانی در سراسر تاریخ جنگهای نشر پدیده ای است کاملاً نوین. این امر با این حقیقت مربوط است که ما اکنون در دهه سوم و چهارم قرن بیستم بسر میبریم و دارای حزب کمونیست و ارتش سرخ هستیم، و هسته اصلی تمام مسایل در همیجا نهفته است. دشمن ما احتمالاً هنوز در این خیال واهی است که میتواند از غلبه سلسله یوان بر سلسله سون، از غلبه سلسله سون، از غلبه سلسله تسین بر سلسله مین، از اشغال آمریکای شمالی و هندوستان توسط انگلستان و اشغال آمریکای مرکزی و جنوبی از طرف کشورهای اروپای لاتین تقلید کند. ولی در چین امروزی اینگونه رویاها دیگر ارزش عملی خود را از دست داده اند،

زیرا در چین امروزی عواملی و موجودند که در نمونه های تاریخی فوق الذکر وجود نداشتند، و یکی از عوامل جنگ پارتیزانی است که پدیده ای کاملاً نوینی میباشد. اگر دشمن ما حقیقت را نادیده بگیرد، قطعاً سخت در این مورد با ناکامی روبرو خواهد شد.

اینها همه دلایلی هستند بر اینکه جنگ مقاومت ضد ژاپنی - با وجود اینکه در مجموع جنگ مقاومت ضد ژاپنی فقط دارای نقش کمکی است - باید از دیدگاه استراتژی مورد بررسی قرار گیرد.

پس، چرا نمیتوان اصول عام استراتژیک جنگ پارتیزانی بکار بست؟

در واقع مسایل استراتژی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی با مسایل استراتژی در مجموعه جنگ مقاومت ضد ژاپنی پیوند فشرده دارد، یعنی آنها دارای وجوه مشترک فراوانند. ولی جنگ پارتیزانی با جنگ منظم فرق میکند و دارای ویژگیهای خود است و از اینروست که در مسایل استراتژی در جنگ پارتیزانی عناصر ویژه متعددی موجودند، اصول عام استراتژیک جنگ مقاومت ضد ژاپنی را بهیچوجه نمیتوان بدون تغییر در مورد جنگ پارتیزانی که دارای ویژگیهای خود است، بکار بست.

فصل دوم

اصل اساسی جنگ عبارتست از حفظ نیروهای خودی و نابودی نیروهای دشمن

قبل از بحث مشخص در باره مسایل استراتژی در جنگ پارتیزانی، ضرور میدانم چند کلمه ای در باره مسئله اساسی جنگ صحبت کنم.

کلیه اصولی که عملیات نظامی را هدایت میکنند، از یک اصل اساسی ثابتی ناشی میشوند : کوشش هرچه بیشتر در حفظ نیروهای خودی و نابودی نیروهای دشمن. این اصل در جنگ انقلابی با اصل اساسی سیاسی پیوند مستقیم دارد. فی المثل اصل اساسی سیاسی جنگ مقاومت ضد ژاپنی چین، یعنی هدف سیاسی این جنگ عبارت است از بیرون راندن امپریالیسم ژاپن و بناکردن چین نوین مستقل، آزاد و سعادتمند. این اصل در مفهوم نظامی بمعنای استفاده از قوای مسلح برای دفاع از میهن و بیرون راندن مهاجمین ژاپنی است. بمنظور نیل باین هدف واحدهای مسلح در عملیات نظامی خود باید حتی المقدور

بکوشند تا از یکطرف نیروهای خودی را حفظ کنند و از طرف دیگر نیروهای دشمن را نابود سازند. ولی چگونه میتوان تشویق به جانبازی قهرمانانه در جنگ را توجیه کرد؟ در هر جنگ باید بهائی پرداخت و حتی گاهی بهائی بسیار گزاف، آیا این با اصل "حفظ نیروهای خودی" در تضاد نیست؟ در واقع خیر. دقیقتر اینکه جانبازی و حفظ نیروهای خودی در عین اینکه ضد یکدیگرند، وحدت نیز تشکیل میدهند. زیرا اینگونه جانبازی نه فقط برای نابودی دشمن، بلکه برای حفظ نیروهای خودی نیز ضرور است - "حفظ نکردن نیروهای خودی" (فداکاری یا پرداختن بها) بطور قسمی و موقتی بخاطر حفظ عمومی و دائمی نیروهای خودی لازم است. از این اصل اساسی یکسری اصولی مشتق میشوند که کلیه عملیات نظامی را هدایت میکنند؛ همه اینها - یعنی از اصول تیراندازی گرفته (استتار برای حفظ نیروی خودی و استفاده حد اکثر از قدرت آتش برای نابودی نیروهای دشمن) تا اصول استراتژی - از روح این اصل اساسی جان میگیرند. تمام اصول فنی و اصولی که مربوط به تاکتیک، عملیات اپراتیو و استراتژی میشوند، وسایل تحقق این اصل اساسی هستند. اصل حفظ نیروهای خودی و نابودی نیروهای دشمن پایه و اساس تمام اصول نظامی است.

فصل سوم

شش مسئله مشخص استراتژی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی

اینک ببینیم در عملیات نظامی جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی، بمنظور نیل به هدف حفظ نیروهای خودی و نا بودی نیروهای دشمن چه رهنمودها یا اصولی باید اتخاذ شوند؟ از آنجا که واحدهای پارتیزانی در جنگهای مقاومت ضد ژاپنی (و حتی در تمام جنگهای انقلابی دیگر) معمولاً از نیستی به هستی و از کوچک به بزرگ رشد میابند، لذا علاوه بر حفظ نیروهای خودی باید خود را نیز بسط و توسعه دهند. حال این سؤال مطرح میشود که رهنمودها با اصولی که باید بمنظور نیل به هدف حفظ و بسط نیروهای خودی و نابودی نیروهای دشمن اتخاذ گردند، کدامند؟ بطور کلی اصول عمده از اینقرارند :

- ۱- ابتکار عمل، نرمش و نقشه کشی در عملیات تعرضی در جریان جنگ تدافعی، در عملیات زودفرجام در جریان جنگ طولانی، و در عملیات خطوط خارجی در جریان عملیات خطوط داخلی؛
- ۲- همسوئی با جنگ منظم؛

- ۳ - ایجاد مناطق پایگاهی؛
 ۴ - دفاع استراتژیک و تعرض استراتژیک؛
 ۵ - تکامل جنگ پارتیزانی به جنگ متحرک؛
 ۶ - مناسبات صحیح در امر فرماندهی.

این شش ماده که تمام برنامه استراتژیک جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی را تشکیل میدهند، وسایل و طرقی هستند که برای حفظ و توسعه نیروهای خودی و نابودی و دفع نیروهای دشمن و همچنین برای همسوئی با جنگ منظم و کسب پیروزی نهائی ضرور میباشند.

فصل چهارم

ابتکار عمل، نرمش و نقشه کشی

در عملیات تعرضی در جریان جنگ تدافعی

در عملیات زودفرجام در جریان جنگ طولانی،

و در عملیات خطوط خارجی

در جریان عملیات خطوط داخلی

در اینجا موضوع را میتوان به چهار بخش تقسیم کرد :

اول - رابطه میان دفاع و تعرض، رابطه میان عملیات طولانی و عملیات زودفرجام، و رابطه میان خطوط داخلی و

خارجی؛ دوم- ابتکار عمل در کلیه عملیات، سوم- استفاده از قوای نظامی بطور نرمش پذیر؛ چهارم - نقشه کشی در کلیه عملیات.

ما بحث خود را از مسئله اول شروع میکنیم.

هرگاه مجموع جنگ مقاومت ضد ژاپنی را در نظر بگیریم، این واقعیت که ژاپن کشوری است نیرومند و در حال تعرض و چین کشوریست ضعیف و در حال دفاع، جنگ ما را از نظر استراتژیک جنگی تدافعی و طولانی میسازد. در باره خطوط عملیات باید گفت که دشمن در خطوط خارجی عمل میکند و ما در خطوط داخلی. این یگ طرف قضیه است. اما طرف دیگر قضیه درست عکس این است. نیروهای دشمن علیرغم قدرت (از بعضی جهات مربوط به تجهیزات و تعلیمات افراد)، از نظر تعداد ضعیفند، در صورتیکه نیروهای ما علیرغم ضعف (همچنین تنها از بعضی جهات مربوط به تجهیزات و تعلیمات افراد)، از نظر افراد ضعیفند، در صورتیکه نیروهای ما علیرغم ضعف (همچنین تنها از بعضی جهات مربوط به تجهیزات و تعلیمات افراد)، از نظر تعداد بسیار قوی میباشند؛ و اگر این حقیقت را بدان اضافه کنسم که دشمن بیگانه ای است که به کشور ما تجاوز کرده و ما در برابر تهاجم این دشمن

باز تکمیل از هواداران حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

در خاک خود مقاومت میکنیم، رهنمود استراتژیک زیر نتیجه میشود: اقدام به تعرضات اپراتیو و تاکتیکی در چهار چوب دفاع استراتژیک، اقدام به عملیات اپراتیو و تاکتیکی زودفرجام در چهار چوب استراتژی جنگ طولانی، و اقدام به عملیات اپراتیو و تاکتیکی خطوط خارجی در چارچوب استراتژی خطوط داخلی نه تنها ممکن، بلکه ضرور است. چنین است رهنمود استراتژیکی که باید در سراسر جنگ مقاومت ضد ژاپنی اتخاذ گردد. این رهنمود استراتژیک هم در جنگ منظم صادق است و هم در جنگ پارتیزانی. یگانه وجه تمایز جنگ پارتیزانی در درجه و شکل اجراء آنست. در جنگ پارتیزانی تعرض معمولاً بشکل حملات غافلگیرانه صورت میگیرد. هرچند که در جنگ منظم نیز از حملات غافلگیرانه میتوان و باید استفاده کرد، ولی درجه غافلگیری آن کمتر است. در جنگ پارتیزانی نیاز به عملیات زود فرجام بسیار زیاد است و حلقه ایکه ما در خطوط خارجی طی عملیات اپراتیو و تاکتیکی دشمن را در آن محاصره میکنیم، باید بسیار تنگ باشد. اینها همه مواردی هستند که جنگ پارتیزانی را از جنگ منظم متمایز میسازند.

بنابر این ملاحظه میشود که واحدهای پارتیزانی در عملیات خود باید حداکثر نیروهای خویش را متمرکز سازند، مخفیانه و برق آسا عمل کنند، غافلگیرانه بر دشمن

هجوم برده و سریع به نبرد پایان بخشند؛ باید از دفاع غیره فعال، دفع الوقت و پخش نیروها قبل از ورود به نبرد حتماً اجتناب ورزند. بدهی است که جنگ پارتیزانی فقط عبارتست از تثبیت دشمن و مأموریت پاسداری در طول نبردها؛ و آرایش قوا برای مقاومت در گردنه ها، در نقاط سبب الوصول و در کنار رودخانه ها یا دهات بمنظور تضعیف و فرسودن دشمن؛ و عملیات پوششی در هنگام عقب نشینی و غیره. معذک رهنمود اساسی جنگ پارتیزانی باید تعرض باشد؛ جنگ پارتیزانی خصلتاً از جنگ منظم تعرضی تر است. بعلاوه، این نوع تعرض باید شکل غافلگیرانه را بخود بگیرد، و در جنگ پارتیزانی خود را با بوق و کرنا نشان دادن حتی از جنگ منظم هم کمتر جایز است. گر چه در بعضی موارد ممکن است نبردهای پارتیزانی چند روز بطول انجامند _ مانند یورش بیک دسته کوچک و منفرد دشمن که را ه هرگونه کمکی از خارج بر او بسته است _ ولی از آنجا که دشمن قوی است و ما ضعیف هستیم، چنین ایجاب میشود که فرجام نبردها در جنگ پارتیزانی باید الی العموم سریعتر از نبردهای جنگ منظم تعیین شود. چون جنگ پارتیزانی دارای خصلت تمرکز ناپذیری است، لذا در همه جا میتواند گسترش یابد و در

اجرای بسیاری از وظایف مانند عملیات ایذائی، عملیات تثبیتی، عملیات تخریبی و همچنین کار توده ای باید از اصل پخش نیروها پیروی کند؛ اما یک واحد یا فرماسیون پارتیزانی هنگامیکه وظیفه نابود ساختن دشمن را بر عهده میگیرد و ی بخصوص وقتیکه بکوشد حمله دشمن را دفع کند، باید نیروهای عمده خود را متمرکز سازد. "تمرکز نیروی بزرگ برای ضربه زدن به نیروی کوچک دشمن" همچنان بمتابه یکی از اصول عملیات نظامی در صحنه جنگ پارتیزانی باقی میماند.

از اینرو هرگاه مجموع جنگ مقاومت ضد ژاپنی را در نظر بگیریم، ملاحظه میشود که تنها در اث تجمع عملیتهای تعرضی اپراتیو و تاکتیکی فراوان در جنگ منظم و جنگ پارتیزانی یا بعبارت یگر در اثر حصول پیروزیهای متعدد در عملیات تعرضی است که میتوان بهدفع استراتژیک دست یافت، و سرانجام امپریالیسم ژاپن را شکست داد. و تنها در اث تجمع عملیتهای اپراتیو و تاکتیک زودفرجام متعدد یعنی فقط در اثر دست یابی به پیروزیهای فراوان از طریق فرجام سریع در عملیات تعرضی اپراتیو و تاکتیکی است که میتوان بهدفع استراتژیک یعنی طولانی کرده جنگ نائل آمد، بدان معنی که میتوان از یک طرف از فرصت برای تقویت قدرت مقاومت خود استفاده

نمود و از طرف دیگر به پیدایش تغییرات اوضاع بین المللی و تلاشی دشمن کمک کرد، تا آنگاه بتوان به تعرض متقابل استراتژیک دست زد و مهاجمین ژاپنی را از چین نیرون راندو باید در هر نبرد نیروهای برتر را متمرکز ساخت و در هر عملیات اپراتیو و یا تاکتیکی - چه در مرحله دفاع استراتژیک و چه در مرحله تعرض متقابل استراتژیک - به عملیات خطوط خارجی دست زد و نیروهای دشمن را محاصره و نابود نمود - محاصره بخشی از نیروهای دشمن اگر محاصره همه آنها ممکن نباشد، نابود ساختن بخشی از نیروهای محاصره شده ، اگر نابود ساختن تمام آنها مقدور نباشد، و بلاخره وارد ساختن تلفات سنگین به نیروهای نابود کننده فراوان است که ما میتوانیم اوضاع بین ما و دشمن را تغییر دهیم، محاصره استراتژیک دشمن یعنی رهنمود عملیات خطوط خارجی او را کاملاً در هم شکنیم، و سرانجام در همسوئی با نیروهای بین المللی و مبارزات انقلابی خلق ژاپن، امپریالیستهای ژاپن را محاصره کرده و یا یک ضربه نابودسازیم این موفقیتها بطور عمده از طریق جنگهای منظم بدست میآیند، و جنگ پارتیزانی در اینجا فقط نقش فرعی را ایفا میکند. معهذا وجه مشترک جنگ منظم با جنگ پارتیزانی انباشت پیروزی فراوان کوچکی

است که سرانجام منجر بیک پیروزی بزرگ میشوند. اهمیت عظیم استراتژیک جنگ پارتیزانی در جریان جنگ مقاومت ضد ژاپنی درست در همینجاست.

اینک بحث در باره مسایل ابتکار عمل ، نرمش و نقشه کسی در جنگ پارتیزانی پردازیم.

ابتکار عمل در جنگ پرایتیزانی چیست؟

در هر جنگ طرفین متخاصم برای احراز ابتکار عمل در صحنه پیکار، در میدان عملیات، در منطقه جنگی و یا در سراسر جنگ با یکدیگر در ستیزند، زیرا که ابتکار عمل بمعنای آزادی عمل برای یک ارتش است. ارتشی که ابتکار عمل را از دست دهد، به پاسیویته میافتد و آزادی عمل خود را از دست میدهد و لاجرم با خطر نابودی و یا شکست روبرو میگردد. طبیعی است که احراز ابتکار عمل در دفاع استراتژیک و عملیات خطوط داخلی نسبتاً مشکل است، در صورتیکه در عملیات خطوط خارجی ابتکار عمل را آسانتر میتوان بدست آورد. معذک امپریالیسم ژاپن دارای دو نقطه ضعف اساسی است : اولاً، کمبود قوای نظامی و ثانیاً اینکه در سرزمین بیگانه میجنگد. بعلاوه کم بها دادن بقدرت چین و وجود تضادهای داخلی میلیتاریستهای ژاپن موجب یکسری اشتباهات در کار فرماندهی دشمن گردیده است - مانند افزایش تدریجی قوا، فقدان هماهنگی

استراتژیک، و در بعضی مواقع فقدان سمت عمده حمله، از دست دادن فرصت مناسب در پاره ای از عملیاتها و تعلل در نابودی نیروهای محاصره شده و قس علیهذا. همه اینها را میتوان بعنوان سومین نقطه ضعف امپریالیسم ژاپن بحساب آورد. بنابراین میلیتاریستهای ژاپن با اینکه از این برتری برخوردارند که حالت تعرضند و در خطوط خارجی عمل میکنند، بعلت کمبود قوای نظامی (ژاپن کشور کوچک، جمعیتش کم، منابع طبیعی اش ناکافی و کشوریست فئودالی - امپریالیستی و غیره) و بعلت اینکه در سرزمین بیگانه میجنگد (جنگ آنها جنگی امپریالیستی و وحشیانه است و غیره) و باز بعلت عدم کاردانی در فرماندهی، طبعاً ابتکار عمل را بتدریج از دست میدهند. ژاپن در حال حاضر نه میخواهد و نه میتواند به جنگ خاتمه دهد و نه اینکه تعرض استراتژیکش پایان رسیده ست، ولی همانطور که گرایش کلی اوضاع نشان میدهد تعرض ژاپن محدود در چهارچوب معینی است که این نتیجه ناگزیر نقاط ضعف سگانه او میباشد؛ ژاپن قادر نیست بلامانع به پیشروی ادامه دهد و سراسر خاک چین را ببلعد. هم اکنون علایمی بچشم میخورند که حاکی از این است که ژاپن بلاخره روزی بموضع کاملاً پاسیو می افتد. اما در عوض

چین که در آغاز جنگ در موضع خیلی پاسیو بود، اکنون تجربه آموخته و در نتیجه اجرای رهنمود - نوینی جنگ متحرک، بسخن دیگر عملیات تعرضی و عملیات زودفیرجام و عمل کردن در خطوط خارجی طی عملیات اپراتیو و تاکتیکی و همچنین در نتیجه اجرای رهنمود گسترش وسیع جنگ پارتیزانی، روز بروز ابتکار عمل را بیشتر بدست می گیرد.

مسئله ابتکار عمل در جنگ پارتیزانی اهمیت حیاتی باز هم بیشتری می یابد. زیرا واحدهای پارتیزانی اغلب در شرایط بسیار سختی عمل میکنند، بدین معنی که بدون پشتکار میجنگند، با قوای ضعیف خود در برابر قوای نیرومند دشمن میایستند، فاقد تجربه (البته چنانچه واحدهای پارتیزانی تازه تشکیل شده باشند) و پراکنده هستند و غیره. معهذاً احراز ابتکار عمل در جنگ پارتیزانی میسر است، منتها شرط عمده استفاده از نقاط ضعف سگانه فوق الذکر دشمن میباشد. واحدهای پارتیزانی میتوانند با استفاده از کمبود قوای نظامی دشمن (از نظر جنگ در مجموع) بی پروا در مناطق وسیعی عملیات خود را بگسترند؛ واحدهای پارتیزانی میتوانند با استفاده از این که دشمن بیگانه است و سیاست فوق العاده وحشیانه ای را در پیش گرفته است، پشتیبانی ده ها میلیون مردم را بحد

اکثر بخود جلب نمایند، و بلاخره واحدهای پارتیزانی میتوانند با استفاده از عدم کاردانی دشمن در فرماندهی، کاردانی خود را بحداکمل بمصنعه ظهور برسانند. بدهی است که ارتش منظم نیز باید از تمام این نقاط ضعف دشمن استفاده کند و آنها را چون سلاحی برای در هم شکستن دشمن مورد استفاده قرار دهد، منتها استفاده از این بقاط ضعف برای واحدهای پارتیزانی اهمیت بیشتری دارد. اما راجع به ضعفهای خود واحدهای پارتیزانی باید گفت که این ضعفها در جریان مبارزه میشود رفته رفته کاهش یابند. گذشته از این، بعضی مواقع درست همین ضعفها هستند که شرایط احراز ابتکار عمل را تشکیل میدهند. فی المثل، واحدهای پارتیزانی درست بعلت اینکه کوچکند، میتوانند برای عملیات خود در پشت جبهه دشمن بطور مرموز ظاهر و ناپدید شوند - بدون اینکه دشمن بتواند از عهده آنها بربیاید - و از اینرو از چنان آزادی وسیعی برخوردارند که ارتشهای منظم بزرگ هرگز نمیتوانند برخوردار باشند.

وقتیکه دشمن از چند جهت به حمله متقارب دست میزند، واحدهای پارتیزانی باشکال میتوانند ابتکار عمل را حفظ کنند و بآسانی آنها را از دست میدهند. در چنین صورتی، اگر ارزیابی و تدابیر متخذه درست نباشد،

واحد‌های پارتیزانی بسهولت به پاسیوتته میافتند و در نتیجه دیگر قادر به درهم شکستن حمله متقارب دشمن نخواهند بود. این امر حتی برای موقعیکه دشمن در حال دفاع است و ما در حال تعرض، نیز صادق است. از اینرو ابتکار عمل از ارزیابی صحیح وضعیت (وضعیت خود و دشمن) و اتخاذ تدابیر درست نظامی و سیاسی نتیجه میشود. ارزیابی بدبینانه ایکه منطبق با شرایط عینی نباشد و تدابیر پاسیو منتج از این ارزیابی بدون شک ابتکار عمل را از ما سلب میکنند و ما را بموقع پاسیو میاندازند. از طرف دیگر ارزیابی غلوآمیز خوشبینانه که منطبق با شرایط عینی نباشد و تدبیر مخاطره آمیزیکه (ریسک بیمورد) از یکچنین ارزیابی ناشی میشوند، نیز منجر به از دادن ابتکار عمل گشته و سرانجام ما را بهمان راهی میکشاند که بدبینان در آن میافتند. قوه ابتکار خصیصه ذاتی هیچ نابغهای نیست، بلکه چیزی است که یک رهبر با درایت از طریق بررسی واقع بینانه و ارزیابی صحیح شرایط عینی و اتخاذ تدابیر درست نظامی و سیاسی بدست میآورد. بنابراین ابتکار عمل بشکل آماده تقدیم کسی نمیشود، بلکه برای احراز آن باید آگاهانه اهتمام ورزید.

وقتیکه یک واحد پارتیزانی در اثر بعضی ارزیابی ها و تدابیر نادرست و یا بعلت فشار مقاومت ناپذیر دشمن به

پاسیویته میافتد، باید بهر ترتیبی که شده، سیع کند خود را از این وضع نجات دهد. راه خلاصی از این وضع بستگی به شرایط مشخص دارد. در بسیاری از موارد "رفتن" ضرورت مییابد. قابلیت تحرک صفت صفت مشخصه واحدهای پارتیزانی است. تحرک شیوه عمده ای است که از آن برای خروج از موضع پاسیو و احراز مجدد ابتکار عمل استفاده میشود. ولی این یگانه شیوه نیست. لحظه ای که فشار دشمن خیلی شدید است و ما با مشکلات فراوانی روبرو هستیم، اغلب درست همان لحظف ایستکه اوضاع بزبان دشمن و بسود ما شروع به تغییر میکند. غالباً در نتیجه "قدری بیشتر پایداری کردن" وضع مساعد دوباره پدید میگردد و ابتکار عمل مجدداً بدست ما میافتد.

اکنون به بحث در باره نرمش پردازیم.

نرمش بیان مشخص ابتکار عمل است. در یک جنگ پارتیزانی استفاده نرمش پذیر از نیروها از جنگ منظم ضرورتر است.

رهبر جنگ پارتیزانی باید در کند که استفاده نرکش پذیر از نیروها مهمترین وسیله برای تغییر اوضاع نین ما و دشمن و کسب ابتکار عمل است. ویژگیهای جنگ پارتیزانی ایجاب میکنند که نیروها طبق وظایف موجود و طبق

شرایطی چون وضع دشمن، عوارض زمین و وضع اهالی محل و غیره، بطور نرمش پذیر مورد استفاده قرار گیرند؛ طریق عمده استفاده از نیروها عبارتند از: پخش، تمرکز و تغییر موضع. رهبر جنگ پارتیزانی در استفاده از نیروهای خود همانند ماهیگیری است که در آب تور میاندازد، بدین معنی که ماهیگیر باید قادر باشد تور خود را بهمان خوبی که پهن میکند، دوباره جمع نماید. ماهیگیر وقتی در آب تور میاندازد، باید دوباره عمق، سرعت جریان آب و وجود یا فقدان موانع تحقیق کند، بهمین ترتیب نیز رهبر جنگ پارتیزانی زمانیکه واحدهای خود را بمنظور استفاده از آنها پخش میکند، باید مراقب باشد که در اثر بی اطلاعی از اوضاع و یا بعثت اقدامات بد حساب شده دچار تلفات نگردند. درست همانطور که ماهیگیر برای جمع کردن تور باید سرخ ها را محکم در دست داشته باشد، رهبر جنگ پارتیزانی نیز باید با کلیه دستجات خود دائماً در تماس و ارتباط باشد و همچنین از قوای عمده خود نیروی کافی تحت اختیار داشته باشد. درست همانطور که در ماهیگیری دائماً تغییر مکان لازم است، رهبری جنگ پارتیزانی نیز باید موضع واحدهای خود را دائماً تغییر دهد. بنابر این پخش، تمرکز و تغییر موضع - سه طریق استفاده نرمش پذیر از نیروها در جنگ پارتیزانی میباشند.

بطور کلی، پخش واحدهای پارتیزانی بمنظور بکار برد آنها، یا " تقسیم کل به جزء " اصولاً در موارد زیر بکار میرود: ۱ - زمانیکه دشمن موضع دفاعی بخود گرفته باشد و موقتاً امکان تمرکز نیرو برای عملیات وجود نداشته باشد، و ما بخواهیم دشمن را از روبرو در جبهه وسیعی مورد تهدید قرار دهیم؛ ۲ - وقتیکه بخواهیم در سراسر منطقه ایکه نیروی دشمن ضعیف است، بکار ایذائی و تخریبی بپردازیم؛ ۳ - زمانیکه قادر به در هم شکستن محاصره و حمله دشمن نباشیم و بدین جهت بخواهیم هدف بزرگی بدشمن عرضه نکنیم و خودمانرا کنار بکشیم؛ ۴ - موقعیکه عوارض زمین مساعد نباشد و یا تأمین خواربار با مشکلاتی روبرو گردد؛ ۵ - زمانیکه ما در منطقه وسیعی مشغول کار توده ای باشیم. ولی شرایط هر طور که باشد، هنگامیکه نیروها برای عملیات پخش میشوند، باید موارد زیر را مراعات کرد: ۱ - نیروها را هرگز نباید بیک اندازه پخش کرد، بلکه باید بخشی نسبتاً بزرگی از آنها را در ناحیه مناسبی برای مانور نگاهداشت تا بتوان از یکطرف در مقابل پیشآمدهای غیره مترقبه آمادگی لازم داشت و از طرف دیگر مرکز ثقلی برای انجام وظایفی که باید بطور پراکنده انجام یابد، بوجود آورد؛ ۲ - بهر یک از واحدهای پخش

شده باید وظایف مشخصی محول کرد، میدان عملیات، مدت عملیات، محل تجمع مجدد و طریق ارتباطی و غیره را باید دقیقاً برای آنها معین کرد.

تمرکز نیروها برای استفاده از آنها یا "تجمع اجزاء در یک واحد کلی" شیوه ای است که غالباً برای نابود کردن دشمنی که در حال تعرض است که غالباً برای نابود کردن دشمنی که در حال تعرض است گاهی نیز برای نابود کردن بعضی از نیروهای مستقر دشمنی که در حال دفاع است بکار میرود. تمرکز قوا بهیچوجه بمعنای تمرکز مطلق نیست، بلکه بمعنای تمرکز نیروهای عمده برای بکار انداختن در یک جهت مهم و نگاهداشتن یا اعزام بخشی از نیروها برای بکار انداختن در جهات دیگر است تا آنکه بتوانند دشمن را تثبیت نمایند، بستوه در آورند یا کار او را مختل سازند و یا اینکه بکار توده ای پردازند.

پخش و یا تمرکز نرمش پذیر نیروها بر حسب شرایط شیوه اصلی جنگ پارتیزانی است، ولی همچنین باید بدانیم که چگونه نیروهایمان را بطور نرمش پذیر جابجا کنیم (نقل مکان دهیم). دشمن نمحض اینکه حس کند مورد تهدید جدی واحدهای پارتیزانی قرار گرفته، نیروی نظامی خود را برای سرکوب و یا جمله آنها اعزام خواهد کرد. از اینرو واحدهای پارتیزانی باید اوضاع را مورد بررسی قرار دهند،

در صورتیکه مصلحت باشد، آنها باید در همان ناحیه ای که هستند، علیه دشمن بجنگند، و چنانچه مصلحت نباشد، باید بدون فوت وقت بسرعت بمحل دیگری تغییر مکان دهند، بعضی اوقات واحدهای پارتیزانی برای اینکه واحدهای دشمن را یکی پس از دیگری در هم شکنند، پس از آنکه یکدسته از قوای دشمن را در محلی نابود ساختند، باید برای در هم کوبیدن دسته دیگری از قوای دشمن فوراً به محل دیگر تغییر مکان دهند؛ بعضی اوقات در یک محل معین مصاف با دشمن مقتضی نیست، در این صورت واحدهای پارتیزانی باید بسرعت خود را از نزد این دسته دشمن کنار بکشند و در محل دیگر با دشمن قرار بگیرند، آنها نباید در آنجا درنگ کنند بلکه باید خود را بسرعت برق کنار بکشند. بطور کلی، تغییر مکان باید به سرعت و در خفا صورت گیرد. بخاطر گمراه کردن، بدام انداختن و گیج کردن دشمن باید به حيله توسل جست - مانند تظاهر بمانور در شرق ولی حمله در غرب، گاهی در جنوب و زمانی در شمال ظاهر شدن، زدن و در رفتن و عملیات شبانه و غیره.

نرمش در پخش، تمرکز و تغییر موضع بیروها بیان مشخصی از ابتکار عمل در جنگ پارتیزانی است، در

صورتیکه جمود و عدم تحرک ناگزیر به پاسیویته و تلفات غیره لازم منجر میشود. یک فرمانده درایت خود را با در اهمیت مسئله استفاده نرمش پذیر از نیروها نشان میدهد، بلکه با مهارت در پخش، تمرکز و تغییر موضع نیروها برحسب شرایط مشخص و بموقع نشان میدهد. توانائی پیش بینی تغییر شرایط و انتخاب درست لحظه عمل کار ساده ای نیست، تنها کسانی میتوانند از این موهبت برخوردار باشند که با وقع بینی به بررسی و کاوش و ژرف اندیشی دائمی بپردازند. برای جلوگیری از تبدیل نرمش بیک عمل شتابزده، بررسی دقیق شرایط ضرور است.

بلاخره به بحث در باره مسئله نقشه کشی پردازیم.

بدون نقشه کشی پیروزی در جنگ پارتیزانی امکان پذیر نیست. این نظر که جنگ پارتیزانی میتواند الله بختکی در گیرد، نشان برخورد سرسری به جنگ پارتیزانی و یا بی اطلاعی از آن است. برای عملیات نظامی در سراسر منطقه پارتیزانی، یا عملیات یک واحد و یا یک فرماسیون پارتیزانی باید قبلاً نقشه ای حتی المقدور دقیق تنظیم نمود که خود کار تدارکی پیش از عملیات محسوب میشود. بررسی وضعیت، تعیین وظیفه، آرایش قوا، تعلیمات نظامی و سیاسی، تهیه خواربار، مواظبت از ساز و برگ، تأمین کمک مردم و غیره - همگی بخشی از کار فرماندهان واحدهای

پارتیزانی را تشکیل میدهد که باید دقیقاً این کارها را مورد تعمق قرار دهند و با جدیت تمام در اجرا و بازرسی چگونگی انجام این کارها کوشش نمایند. در غیره این صورت نه ابتکار عمل بدست می آید و نه نرمش و تعرض ممکن میگردد. البته، شرایط جنگ پارتیزانی در مقایسه با جنگ منظم کمتر اجازه کار طبق نقشه را میدهد و خطا خواهد بود اگر در جنگ پارتیزانی برای کار طبق نقشه خیلی دقیق تلاش گردد؛ معذک تا آنجا که شرایط عینی اجازه میدهد، داشتن نقشه ای حتی الامکان دقیق ضرور است زیرا باید دانست که جنگیدن با دشمن کار شوخی نیست.

مطلب فوق الذکر توضیحی است در باره اولین مسئله مربوط به اصول استراتژی جنگ پارتیزانی که عبارتست از: ابتکار عمل، نرمش و نقشه کشی در عملیات تعرضی در جریان جنگ تدافعی، در عملیات زودفرجام در جریان جنگ طولانی و در عملیات خطوط خارجی در جریان عملیات خطوط داخلی. این مسئله ای کلیدی است که در اصول استراتژی جنگ پارتیزانی مطرح میشود. حل این مسئله پیروزی در جنگ پارتیزانی را از نقطه نظر فرماندهی نظامی بطور اساسی تضمین میکند.

باز تکمیل از هواداران حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

با وجود اینکه در اینجا مسایل گوناگونی مورد بحث قرار گرفتند، ولی همگی حول مسئله تعرض در عملیات اپراتیو و تاکتیکی چرخ میزند. تنها پس از پیروزی در یک عملیات تعرضی است که میتوان ابتکار عمل را بطور قطعی بدست آورد. هر گونه عملیات تعرضی باید بابتکار ما صورت گیرد نه اینکه ما را بآن مجبور کنند. نرمش در استفاده از نیروها دور این وظیفه مرکزی میچرخد: عملیات تعرضی؛ نقشه کشی نیز اصولاً بمنظور تضمین پیروزی در عملیات تعرضی می یابد. تدابیری که جهت دفاع تاکتیکی اتخاذ میشوند، در صورتیکه در پشتیبانی مستقیم یا غیره مستقیم از عملیات تعرضی نقشی نداشته باشند، خالی از هیچ مفهومی خواهد بود. فرجام سریع عملیات به مدت تعرض اشاره میکند در حالیکه خطوط خارجی وسعت تعرض را معین مینماید. تعرض یگانه وسیله نابودی دشمن و همچنین وسیله اصلی حفظ نیروهای خودی است، در حالیکه دفاع و عقب نشینی محض در حفظ نیروهای خودی فقط نقشی موقتی و قسمی دارد و برای نابودی دشمن بهیچوجه مؤثر واقع نمیشود.

اصل فوق الذکر اساساً هم در مورد جنگ پارتیزانی صادق است و هم در مورد جنگ منظم و فقط در شکل تظاهر فرق میکند. لیکن در جنگ پارتیزانی توجه باین

اختلاف هم مهم و هم ضرور است. درست همین اختلاف شکل است که شیوه های عملیات جنگ پارتیزانی را از شیوه های عملیات جنگ منظم متمایز میسازد؛ مخلوط کردن این دو شکل متفاوت، پیروزی در جنگ پارتیزانی را غیره ممکن میکند.

فصل پنجم

همسوئی با جنگ منظم

دومین مسئله استراتژی در جنگ پارتیزانی همسوئی با جنگ منظم است. این مسئله با توجه به خصلت عملیات مشخص پارتیزانی، رابطه بین عملیات جنگ پارتیزانی و عملیات جنگ منظم را روشن میگرداند. درک این رابطه برای غلبه بر دشمن بوجه مؤثر شایان اهمیت زیادی است.

بین جنگ پارتیزانی و جنگ منظم سه نوع همسوئی وجود دارد که عبارتند از: همسوئی در استراتژی، همسوئی در عملیات اپراتیو و همسوئی در عملیات تاکتیکی.

جنگ پارتیزانی بمتابه یک کل - که در پشت جبهه دشمن، او را تضعیف و تثبیت میکند، خطوط ارتباطی وی را مختل میکند و به افراد ارتش منظم و مردم سراسر کشور

روحیه میدهد و غیره - از نظر استراتژیک با جنگ منظم همسوئی دارد. بعنوان مثال جریان جنگ پارتیزانی سه استان شمال شرقی را در نظر بگیریم. البته قبل از جنگ مقاومت سراسری کشور کسئله همسوئی مطرح نبود، ولی پس از شروع جنگ مقاومت اهمیت این همسوئی روشن و واضح شد. واحدهای پارتیزانی آنجا هر نفر بیشتر از سربازان دشمن را بکشند، دشمن را به مصرف هر گلوله بیشتر مجبور سازند و مانع از گذر هر نفر بیشتر سربازان دشمن بجنوب دیوار بزرگ گردند، بهمان اندازه در تقویت مجموعه قدرت مقاومت سهمی ادا کرده اند. بعلاوه روشن است که همه اینها در تضعیف روحیه ارتش دشمن و تمام ژاپن و در تشویق ارتش و خلق ما کاملاً مؤثرند. از آن واضحتر نقشی است که جنگ پارتیزانی در هم سوئی استراتژیک در امتداد خطوط راه آهن بی پین - سوی یوان، بی - حان کو، تیانزین - پو کو، داتون - پوجو، جن دین - تای یوان و شانگهای - حان جو ایفا کرده است. واحدهای پارتیزانی نه فقط در حال حاضر که دشمن در حال تعرض استراتژیک است، با قوای منظم در دفاع استراتژیک همسوئی دارند و نه فقط پس از آنکه دشمن تعرض استراتژیک را تمام کرد و به حفظ مناطق اشغالی خود پرداخت، با قوای منظم در ممانعت از این عملیات دشمن

همسوئی خواهند کرد، بلکه پس از آنکه تعرض متقابل استراتژیک متقابل استراتژیک قوای منظم شروع شود، نیز با قوای منظم در بیرون راندن قوای دشمن و همچنین در بازستاندن تمام مناطق از دست رفته همسوئی خواهد نمود. نقش عظیم جنگ پارتیزانی را در همسوئی استراتژیک بهیچوجه نباید نادیده گرفت. فرماندهان واحدهای پارتیزانی و قوای منظم باید اهمیت این نقش را بروشنی در کنند.

بعلاوه، جنگ پارتیزانی در جریان عملیات اپراتیو نیز با جنگ منظم همسوئی دارد. مثلاً طی نبرد سین کو واقع در شمال تای یوان جنگ پارتیزانی در شمال و جنوب یین من گوان، در تخریب خط راه آهن داتون - پوجو و همچنین در تخریب جاده های یان فان کو نقش همسوئی برجسته ای با این عملیات اپراتیو داشته است. مثال دیگری را در نظر بگیریم، پس از آنکه دشمن فون لین دو را تصرف کرد، جنگ پارتیزانی که دیگر در سراسر استان شان سی گسترش یافته بود (بطور عمده از طرف قوای منظم انجام میشد)، در همسوئی با عملیات دفاعی غرب رودخانه زرد واقع در استان شنسی و همچنین در همسوئی با عملیات دفاعی جنوب رودخانه زرد واقع در استان جه نان نقش

همسوئی حتی بسیار مهمتری با این عملیات اپراتیو ایفا نموده است. و همچنین وقتی که دشمن به جنوب استان شان دون حمله ور گردید، جنگ پارتیزانی در پنج استان شمال چین از طریق همسوئی با عملیات اپراتیو ارتش ما در آنجا سهم قابل ملاحظه ای را ادا کرده است. در انجام ایگونه وظایف رهبران هر یک از پادگانهای پارتیزانی پشت جبهه دشمن و یا فرماندهان هر یک از فرماسیون های پارتیزانی که موقتاً بانجا اعزام شده اند، باید نیروهای خود را بخوبی آرایش دهند، با شیوه های گوناگونی منطبق با شرایط زمان و مکان، فعالانه به حیاتی ترین و زخم پذیرترین نقاط دشمن حمله ور گردند تا بتوانند دشمن را تضعیف و تثبیت کنند، خطوط ارتباطی او را مختل کنند و به نیروهای ارتش ما که در خطوط داخلی بعملیات اپراتیو مشغولند، روحیه دهند و بدینسان وظیفه همسوئی با عملیات اپراتیو را بانجام رسانند. ولی هرگاه یک منطقه یا یک واحد پارتیزانی بدون توجه به همسوئی با عملیات اپراتیو قوای منظم بطور جداگانه عمل کند، از اهمیت نقش همسوئی استراتژیک آن - علیرغم نقشی که در استراتژی عمومی دارد - کاسته خواهد شد. تمام فرماندهان جنگ پارتیزانی باید باین مکات توجه جدی مبذول دارند. بمنظور تحقق همسوئی در عملیات اپراتیو کلیه واحدها و

فرماسیونهای نسبتاً بزرگ پارتیزانی حتماً باید وسایل
مخبره رادیویی در اختیار داشته باشند.

در خاتمه، همسوئی با قوای منظم در عملیات تاکتیکی
، یعنی در میدان جنگ، وظیفه کلیه واحدهای پارتیزانی
مجاور میدانهای جنگ خطوط داخلی است؛ البته این فقط
در مورد آن واحدهای پارتیزانی صادق است که در نزدیکی
قوای منظم مستقرند و یا اینکه موقتاً از واحدهای منظم
تشکیل شده اند. در چنین صورتی واحدهای پارتیزانی
مظفند هرگونه وظیفه ای را که از طرف فرماندهان قوای
منظم بآنها محول میشود انجام دهند؛ این وظایف معمولاً
عبارتند از تثبیت کردن بخشی از نیروهای دشمن، مختل
ساختن خطوط ارتباطی وی، عملیات نکتشافی و یا راهنمایی
قوای منظم و غیره. یک واحد پارتیزانی حتی بدون داشتن
چنین دستوراتی باید باتکار خود این وظایف را انجام دهد.
بیکار نشستن، حرکت کردن و نجنگیدن و یا بدون
جنگیدن بیجهت حرکت کردن - هیچیک از این برخوردها
برای یک واحد پارتیزانی مجاز نیست.

فصل ششم

ایجاد مناطق پایگاهی

سومین مسئله استراتژی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی مسئله ایجاد مناطق پایگاهی است که بعلت طولانی بودن و سختی جنگ، ضرور و مهم می‌باشد. از آنجا که باز ستاندن سرزمینهای از دست رفته ما فقط پس از تعرض متقابل استراتژیک در مقیاس سراسر کشور میتواند صورت گیرد، لذا دشمن تا فرا رسیدن آن لحظه جبهه خود را تا مرکز چین گسترش خواهد داد و چین را از شمال به جنوب بدو بخش تقسیم خواهد کرد و بخشی از خاک کشور ما و حتی بخش بزرگتری از آن بدست دشمن خواهد افتاد و به پشت جبهه او بدل خواهد گشت. ولی ما باید جنگ پارتیزانی را در سراسر مناطق وسیع تحت اشغال دشمن گسترش دهیم و پشت جبهه دشمن را به جبهه های نبرد بدل نمائیم و دشمن را مجبور کنیم که در مناطق اشغالی خود دائماً با ما در نبرد باشد. تا زمانیکه لحظه ای برای شروع تعرض متقابل استراتژیک ما و باز ستاندن سرزمینهای از دست رفته فرا نرسیده است، باید با استواری و پیکیری تمام به جنگ پارتیزانی در پشت حبه

دشمن ادامه دهیم - البته برای مدتی طولانی، هرچند که نمیتوان بتحقیق معین کرد تا چه مدتی، بهمین جهت است که جنگ ما، جنگی طولانی خواهد شد. و دشمن برای حفظ دست آوردهای خود در مناطق اشغالی مسلماً بطور روزافزون عملیات ضد پارتیزانی خود را تشدید خواهد کرد و بخطوط پس از آنک تعرض استراتژیک او متوقف شود، به سرکوب سخت واحدهای پارتیزانی دست خواهد زد. از اینرو، بعلت طولانی بودن و سختی جنگ، دوام جنگ پارتیزانی در پشت جبهه دشمن بدون داشتن مناطق پایگاهی غیره ممکن خواهد بود.

مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی چیست؟ این مناطق پایگاههای استراتژیکی هستند که جنگ پارتیزانی با تکیه بدانها وظایف استراتژیک خود را انجام میدهند و بههدف خود که عبارت از حفظ و بسط و توسعه نیروهای خودی و نابودی و نیرون راندن دشمن میباشد، نایل میگردد. بدون وجود چنین پایگاههای استراتژیک، هیچ نقطه اتکائی جهت اجرای وظایف استراتژیک و یا نیل بههدف جنگ موجود نخواهد بود. بطور کلی نبرد بدون پشتگاه یکی از ویژگیهای جنگ پارتیزانی در پشت جبهه دشمن است، زیرا جنگ پارتیزانی در این مناطق از پشت جبهه عمومی کشور

جداست. ولی جنگ پارتیزانی بدون وجود مناطق پایگاهی نه میتواند مدت زیادی دوام آورد و نه قادر است بسط و توسعه یابد. این مناطق پایگاهی در واقع پشتگاه جنگ پارتیزانی را تشکیل میدهند.

تاریخ شاهد جنگهای دهقانی فراوانی از نوع یاغیگری بوده که هیچکدام از آنها موفق نگشته است. در عصر کنونی رشد و تکامل وسایل ارتباطی و تکنولوژی تطور اینکه میتوان پیروزی را از طریق جنگهایی از نوع یاغیگری بدست آورد، کاملاً غیر منطقی است. مع الوصف امروز این روحیه یاغیگری هنوز در میان دهقانان ورشکسته وجود دارد و باعث شده که در سر رهبران جنگ پارتیزانی چنین فکری بوجود بیاید که مناطق پایگاهی ضرور و یا مهم نیستند. بنابر این، شرط مقدماتی برای اتخاذ رهنمود جهت ایجاد مناطق پایگاهی این است که اینگونه افکار را از مغز رهبران جنگ پارتیزانی خارج کنیم. این مسئله که آیا باید مناطق پایگاهی ایجاد کرد یا نه، آیا باید آنها اهمیت داد یا نه، و بسخن دیگر مبارزه میان ایده ایجاد مناطق پایگاهی و روحیه یاغیگری، در کلیه جنگهای پارتیزانی پیدا میشود و جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی نیز تا اندازه معینی از این قاعده مستثنا نیست. از این جهت مبارزه ایدئولوژیک علیه روحیه

یاگیری و طرح و عملی ساختن رهنمود ایجاد مناطق پایگاهی
میتوان به ادامه جنگ پارتیزانی طولانی مساعدت کرد.

اینک که ضرورت و اهمیت مناطق پایگاهی روشن
شده است، ذیلاً به مسایلی میپردازیم که در ک و حل آنها
برای ایجاد مناطق پایگاهی، ضرورند. این مسایل عبارتند از
: انواع مناطق پایگاهی، مناطق پارتیزانی و مناطق پایگاهی،
شروط برای ایجاد مناطق پایگاهی، تحکیم و توسعه مناطق
پایگاهی؛ اشکالی که ما و دشمن یکدیگر را محاصره
میکنیم.

۱- انواع مناطق پایگاهی

مناطق پایگاهی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی بطور
عمده به سه نوع تقسیم میشوند : پایگاههای جلگه ای و
پایگاههای کوهستانی، پایگاههای جلگه ای و پایگاههایی که در
نواحی پوشیده از شبکه متراکم رودخانه ها و دریاچه ها
قرار دارند.

مزیت ایجاد مناطق پایگاهی در نواحی کوهستانی بر
همگان روشن است، و پایگاههاییکه در مناطق کوهستانی
چان بای (۱) ، او تای (۲)، تای هان (۳)، تای (۴)، بین (۵)،

مائو (۶)، ایجاد شده، از نوع این پایگاه‌هایمیباشند. این پایگاه‌ها نقاطی هستند که جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی در آنجاها بیش از جاهای دیگر میتواند دوام آورد و در ضمن تکیه گاههای مهمی برای جنگ مقاومت ضد ژاپنی محسوب میشوند. ما باید جنگ پارتیزانی را در تمام مناطق کوهستانی پشت جبهه دشمن گسترش دهیم و پایگاه‌هایی ایجاد کنیم.

البته موقعیت جلگه‌ها کمتر از کوهستانها مساعد است، ولی این بهیچوجه بمعنای آن نیست که گسترش جنگ پارتیزانی و ایجاد هر گونه پایگاهی در مناطق جلگه‌ای غیره ممکن است. گسترش وسیع جنگ پارتیزانی در جلگه‌ها به و در جلگه‌های شمالی و شمال غربی شان دون دال بر این است که امکان توسعه جنگ پارتیزانی در جلگه‌ها موجود است. گرچه تا کنون هیچ نشانه‌ای از امکان ایجاد و حفظ طولانی مناطق پایگاهی در نواحی جلگه‌ای در دست نیست، ولی امکان ایجاد مناطق پایگاهی موقتی در این نواحی دیگر بثبوت رسیده است و از طرف دیگر باید گفت که ایجاد مناطق پایگاهی برای واحدهای کوچک یا مناطق پایگاهی موسمی نیز امکان پذیر است. زیرا از یکسو دشمن قوای نظامی کافی در اختیار ندارد و سیاست وحشیانه بیسابقه‌ای را تعقیب میکند و از سوی دیگر چین

دارای سرزمین پهناور و مردم کثیرالعهده است که در برابر تجاوز ژاپن ایستادگی میکند. تمام اینها شرایط عینی را برای بسط جنگ پارتیزانی و ایجاد مناطق پایگاهی موقتی در جلگه ها فراهم میسازند. در صورتیکه فرماندهی نظامی لایق وجود داشته باشد، مطمئناً باید برای واحدهای کوچک پارتیزانی امکان ایجاد پایگاههای طویل‌المدت - ولو اینکه ثابت نباشند - موجود باشند (۷). بطور کلی وقیکه دشمن تعرض استراتژیک خود را متوقف ساخت و وارد مرحله حفظ مناطق اشغالی خود گردید، تردیدی بیست که با وحشیگری تمام به کلیه مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی حمله ور خواهد شد و طبعاً در این میان پایگاههای جلگه ای پارتیزانی اولین پایگاههایی هستند که هدف ضربات دشمن قرار میگیرند. در آن موقع فرماسیونهای بزرگ پارتیزانی که در جلگه ها عمل میکنند، برای مدت طولانی قادر به نبرد در این نقاط نخواهند بود و باید برحسب شرایط بتدریج به منطقه کوهستانی منتقل شوند، فی‌المثل از جلگه حه به کوههای او تایی و تایی هان یا از جلگه شان دون به کوه تایی و شبه جزیره جیائو دون. لیکن در شرایط جنگ ملی برای واحدهای متعدد کوچک پارتیزانی بهیچوجه غیره ممکن نیست که در شهرستان های مختلف جلگه های وسیع

پخش شوند و به عملیات سیار بپردازند، بدین معنی که گاهی در اینجا و زمانی در جای دیگر عمل میکنند و پایگاههای خود را دائماً از محلی به محل دیگر انتقال دهند. و همچنین جنگ پارتیزانی موسمی با استفاده از "پرده سبز" محصول ساقه بلند در تابستان و یا استفاده از یخبندان رودخانه ها در زمستان نیز بی شک امکان پذیر است. در حال حاضر از آنجا که دشمن دارای قدرت کافی نیست و حتی اگر در آینده هم دارای قدرت کافی شود هرگز قادر نخواهد بود بهمه چیز توجه کند، کاملاً ضرور است که ما برای حالا رهنمود جهت گسترش وسیع جنگ پارتیزانی و ایجاد مناطق پایگاهی موقتی در جلگه ها و برای آینده رهنمود جهت ادامه جنگ پارتیزانی توسط واحدهای کوچک، حتی اگر موسمی باشد؛ و ایجاد مناطق پایگاهی غیر ثابت در پیش بگیریم.

بطور عینی، امکانات برای گسترش جنگ پارتیزانی و ایجاد مناطق پایگاهی در نواحی پوشیده از شبکه متراکم رودخانه ها و دریاچه ها بیشتر از جلگه ها و کمتر از مناطق کوهستانی موجود است. نبردهای بیشمار "دزدان دریائی" و "راهزنان رودخانه ای" که در تاریخ ما بچشم میخورند؛ و همچنین جنگهای پارتیزانی ایکه در دوره ارتش سرخ در

اطراف دریاچه خون چندین سال ادامه داشت، هر دو بر امکان بسط و توسعه جنگهای پارتیزانی و ایجاد مناطق پایگاهی در مناطق پوشیده از شبکه مترکم رودخانه ها و دریاچه ها دلالت میکنند. ولی احزاب و گروههای سیاسی و توده های مردمیکه در برابر تجاوز ژاپن دست بمقاومت زده اند، تا کنون باین امکان توجه کافی مبذول نداشته اند. گرچه شرایط ذهنی هنوز آماده نیست، ولی بیگمان ما باید باین امکان توجه کنیم و در اجرای آن اقدام نمائیم. بعنوان یک جنبه از بسط و توسعه جنگ پارتیزانی در سراسر کشور، ما باید در ناحیه دریاچه خون زه واقع در شمال رودخانه یان تسه و همچنین در منطقه دریاچه تای واقع در جنوب رودخانه یان تسه و در تمام نواحی ایکه در امتداد رودخانه ها و سواحل دریاها از شبکه مترکم رودخانه ها و دریاچه ها پوشیده است و تحت اشغال دشمن قرار دارند، جنگ پارتیزانی را بطور مؤثر سازمان دهیم و در این محلها و در نزدیکی آنها مناطق پایگاهی دائمی ایجاد کنیم. چنانچه ما باین جنبه توجه نکنیم، دست دشمن را در استفاده از راه های آبی باز خواهیم گذاشت؛ این امر موجب شکافی در نقشه استراتژیک جنگ مقاومت ضد ژاپنی خواهد شد که باید حتیالامکان زود پر شود.

۲ - مناطق پارتیزانی و مناطق پایگاهی

در جنگ پارتیزانی که در پشت جبهه دشمن در جریان می یابد، میان مناطق پارتیزانی و مناطق پایگاهی فرق هست. مناطقی که تحت محاصره دشمن میباشند ولی هنوز بخشهای مرکزی آنها باشغال دشمن در نیامده اند و یا در آمده بودند و بازستانده شده اند - ماند بعضی شهرستانهای منطقه کوهستانی اوتای (یعنی منطقه مرزی شان سی - چاهار - حه به) و همچنین بعضی از نقاط نواحی کوهستانی تای هان و تای - بمثابة مناطق پایگاهی آماده ای میباشند که واحدهای پارتیزانی براحتی میتوانند از آنها برای بسط و توسعه جنگ پارتیزانی براحتی استفاده کنند. ولی وضع در سایر نقاط این مناطق فرق میکند، مثلاً در بخشهای شرقی و شمالی ناحیه کوهستانی او تای که قسمتهائی از غرب حه به جنوب چاهار را دربر میگیرد و همچنین در بسیاری از نقاط شرقی بائو دین و نقاط غربی تسان جو. واحدهای پارتیزانی در اوایل جنگ پارتیزانی نمیتوانستند این نقاط را کاملاً تصرف کنند، بلکه فقط میتوانستند دائماً به آنجا دستبرد بزنند، بطوریکه این نقاط با حضور واحدهای پارتیزانی تحت کنترل آنها در می آید و وقتیکه از آنجا میروند، بدست حکومت دست نشانده

میافتد، و بنابر این آنها را هنوز نمیتوان مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی خواند، بلکه باید مناطق پایگاهی نامید. اینگونه کناطق پارتیزانی زمانی به مناطق پایگاهی تبدیل میشوند که پروسه لازم جنگ پارتیزانی را طی کرده باشند، یعنی زمانی که تعداد زیادی از نیروهای دشمن نابود شده و یا شکست خورده باشند، حکومت دست نشانده محلی و وازگون و نیروی فعال توده ها برانگیخته شده، سازمانهای توده ای ضد ژاپنی تشکیل شده باشند، نیروهای مسلح اهالی محل بسط یافته و بالاخره قدرت سیاسی ضد ژاپنی مستقر شده باشد. الحاق چنین مناطقی به مناطق پایگاهی ایکه قبلاً ایجاد گشته، بمعنای توسعه مناطق پایگاهی میباشد.

در بعضی نقاط، ماند ناحیه شرقی حه به، تمام حوزه عملیات پارتیزانی از همان ابتدا منطقه پارتیزانی بوده است. در این مناطق حکومت دست نشانده مدت مدیدی است که مستقر است و از همان ابتدا تمام حوزه عملیات هم برای نیروهای مسلح توده ای که از بطن قیامهای محلی بیرون آمده اند و هم برای دسته های پارتیزانی که از کوهستانهای او تا اعزام شده اند، یک منطقه پارتیزانی بوده است. آنها در آغاز فعالیت شان فقط میتوانند چند نقطه مناسب را

در آن نواحی بمثابه پشتگاه موقتی و یا مناطق پایگاهی موقتی انتخاب کنند. تا زمانی که قوای دشمن نابود نشده و کار بسیج توده ای بسط و توسعه نیافته است، حالت ویژه منطقه پارتیزانی نواحی مذکور پایان نخواهد یافت و خود این نواحی به مناطق پایگاهی نسبتاً استوار مبدل خواهند گردید.

بنابراین تبدیل منطقه پارتیزانی به منطقه پایگاهی پروسه ای خلاف دشوار است، و انجام آن وابسته به میزان نابودی دشمن و بسیج توده‌هاست.

بسیاری از نواحی برای مدتی طولانی بصورت مناطق پارتیزانی باقی خواهند ماند. دشمن علی‌رغم تلاش فراوانی که برای حفظ کنترل خود در این نواحی مرعی میدارد، قادر به استقرار حکومت دست‌نشانده فابتی نخواهد بود و ما نیز بسهم خود، علی‌رغم گسترش وسیع جنگ پارتیزانی، قادر به استقرار قدرت سیاسی ضد ژاپنی در این نواحی نخواهیم بود. چنین نمونه‌هایی را میتوان در نواحی اشغالی خطوط راه آهن و یا در حوالی شهرهای بزرگ و یا بعضی از مناطق جلگه ای مشاهده کرد.

در مورد شهرهای بزرگ، ایستگاه‌های راه آهن و بعضی از مناطق جلگه ای که تحت کنترل نیروهای قابل ملاحظه دشمن اند، جنگ پارتیزانی فقط میتواند تا حوالی این

مناطق گسترش یابد، ولی نمیتواند بدخل این مناطق که دارای حکومت دست نشانده نسبتاً ثابت میباشند، نفوذ کند. این وضع دیگری است.

اشتباهات رهبری ما و یا فشار سخت دشمن نیز ممکن است باعث شود که وضع فوق الذکر معکوس گردد. و بدین معنی که یک منطقه پایگاهی بصورت منطقه پارتیزانی و یک منطقه پارتیزانی به صورت منطقه اشغالی نسبتاً ثابت دشمن در آید. امکان چنین تغییراتی موجود است و رهبران جنگ پارتیزانی باید در این مورد بخصوص هشیار باشد.

بنابراین، در نتیجه جنگ پارتیزانی و مبارزه بین ما و دشمن، سراسر سرزمین تحت اشغالی دشمن به سه رده زیر تقسیم میشود: اول - مناطق پایگاهی ضد ژاپنی که تحت کنترل واحدهای پارتیزانی و ارگانهای قدرت سیاسی ما هستند، دوم - مناطقی که در تصرف امپریالیسم ژاپن و حکومت دست نشانده اش میباشند؛ سوم - مناطق بینابینی مورد نزاع طرفین، یعنی مناطق پارتیزانی. رهبران جنگ پارتیزانی موظفند که مناطق رده اول و سوم را بحد اقل ممکن بسط و توسعه دهند و مناطق رده دوم را بحد اقل ممکن کوچک نمایند. اینست وظیفه استراتژیک جنگ پارتیزانی.

۳- شروط برای ایجاد مناطق پایگاهی

شروط اساسی برای ایجاد مناطق پایگاهی عبارتند از وجود قوای مسلح ضد ژاپنی، بکار انداختن این قوای مسلح برای شکست دادن دشمن و برانگیختن توده های مردم بمبارزه. بنابر این مسئله ایجاد مناطق پایگاهی قبل از هر چیز مسئله تشکیل نیروهای مسلح است. رهبران جنگ پارتیزانی باید همه کوشش خود را برای تشکیل یک یا چند واحد پارتیزانی بکار اندازند و آنها را در جریان مبارزه بتدریج به فرماسیونهای پارتیزانی و یا حتی به واحدها و فرماسیونهای منظم شامل دهند. تشکیل قوای مسلح کلید ایجاد منطقه پایگاهی است، اگر قوای مسلح وجود نداشته باشد و یا در صورت وجود ضعیف باشد، هیچ کاری نمیتوان کرد. این شرط اول است.

دومین شرط لازم برای ایجاد برای ایجاد منطقه پایگاهی عبارت از در هم شکستن دشمن با قوای مسلح بمعیت توده های مردم است. کلیه نواحی تحت کنترل دشمن، پایگاههای دشمن محسوب میشوند، نه مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی، و بدیهی است که تا زمانیکه دشمن در هم شکسته نشود، این نواحی نمیتواند بمناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی بدل گردند. بدون دفع حملات دشمن و

شکست دادن او حتی نقاطی هم که تحت کنترل جنگ پارتیزانی قرار دارند، تحت کنترل دشمن در خواهند آمد، و آنگاه ایجاد مناطق پایگاهی غیره ممکن خواهد گشت.

سومین شرط لازم برای ایجاد مناطق پایگاهی عبارتست از استفاده از همه قدرت خود، منجمله استفاده از قوای مسلح در امر بسیج توده های مردم بخاطر مبارزه علیه ژاپن. در جریان این مبارزه ما باید خلق را مسلح کنیم، یعنی گروههای دفاع از خود و واحدهای پارتیزانی را تشکیل دهیم. در جریان این مبارزه ما باید سازمانهای توده ای را ایجاد کنیم و کارگران، دهقانان، جوانان، زنان، کودکان، تجار و افراد دارای مشاغل آزاد را - با توجه به درجه اعتلاء آگاهی سیاسی و روحیه رزمنده شان - در سازمانهای مختلف توده ای که برای مبارزه علیه ژاپن ضرورند، متشکل سازیم و سپس این سازمانها را بتدریج رشد و تکامل دهیم. توده های مردم را بدون تشکیلات نمیتوانند نیروی مقاومت ضد ژاپنی خود را نشان دهند. در جریان این مبارزه ما باید کلیه نیروهای خائن پنهانی را و آشکار را نابود کنیم و انجام این وظیفه نیز فقط با اتکاء به قدرت توده های مردم امکان پذیر است. در این مبارزه، بسیج مردم برای استقرار با تحکیم ارگانهای محلی قدرت

سیاسی ضد ژاپنی حائز اهمیت خاص است. در آن نقاطی که ارگانهای حکومتی سابق چین توسط دشمن واژگون نشده اند، باید با پشتیبانی توده‌های وسیع آنها را تجدید سازمان دهیم و مستحکم کنیم و در آنجائیکه این ارگانها توسط دشمن واژگون شده اند، باید با کوشش توده های وسیع آنها را از نو ایجاد کنیم. این ارگانهای قدرت سیاسی باید سیاست جبهه متحد ملی ژاپنی را اجرا کنند و باید کلیه نیروهای خلق را برای مبارزه علیه یگانه دشمن، امپریالیسم ژاپن و نوکرانش، خائنین بملت و مرتجعین متحد گرداند.

کلیه مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی فقط زمانی میتوانند واقعاً ایجاد شوند، که این سه شرط اساسی بتدریج تأمین شده باشند، یعنی فقط پس از آنکه نیروهای مسلح ضد ژاپنی تشکیل شوند، دشمن شکست بخورد و توده‌های مردم بسیج گردند.

شرایط جغرافیائی و اقتصادی را نیز باید در اینجا ذکر نمود. شرایط جغرافیائی را ما طی سه رده مختلف در بخش "انواع مناطق پایگاهی" مورد بحث قرار دادیم، و در اینجا فقط بذکر یک شرط عمده اکتفا میکنیم: منطقه باید وسیع باشد. در میان مناطقی که از همه طرف یا از سه طرف در محاصره دشمن قرار دارند، البته نواحی کوهستانی برای ایجاد مناطق پایگاهی طویل‌المدت دارای بهترین شرایط

خواهند بود، ولی مسئله عمده این است که برای مانور واحدهای پارتیزانی باید وسیع باشد. در جلگه ها و بطریق اولی در نواحی پوشیده از شبکه مترکم رودخانه ها و دریاچه ها نیز گسترش و دوام یابد. بطور کلی وسعت خاک چین و کمبود قوای نظامی دشمن این شرایط را برای جنگ پارتیزانی چین فراهم ساخته اند. این شرایط تا آنجا که به امکان بر پا کردن جنگ پارتیزانی مربوط میشوند، شرایطی مهم و حتی دارای اهمیت طراز اولند، و بعکس کشورهای کوچکی چون بلژیک که فاقد این شرایط اند، دارای امکانات کم هستند و یا اصلاً هیچگونه امکانی برای شروع جنگ پارتیزانی ندارند. ولی در چین برای تأمین این شرایط احتیاج به تلاش نیست و اصولاً این شرایط بعنوان یک مسئله مطرح نیستند؛ این شرایط را طبیعت فراهم کرده است و فقط باید از آنها استفاده کرد.

از نظر طبیعی شرایط اقتصادی شبیه شرایط جغرافیائی است. زیرا آنچه که در اینجا مورد بحث ماست، ایجاد مناطق پایگاهی در پشت جبهه دشمن است نه در بیابانهائی که اثری از وجود دشمن نیست، دشمن بهر جا رخنه کند، چینی ها در آنجا حتماً سکونت دارند و برای امرار معاش مردم پایه اقتصادی موجود است، بطوریکه

مسئله انتخاب شرایط اقتصادی در ایجاد مناطق پایگاهی هیچگاه مطرح نمیشود. ما صرفنظر از شرایط اقتصادی باید در کلیه نقاطی که چینی‌ها سکونت دارند و قوای دشمن مستقر است، برای بسط و توسعه جنگ پارتیزانی از هیچ کوششی فروگذار نکنیم و مناطق پایگاهی دائمی و یا موقتی را ایجاد نمائیم. معهداً شرایط اقتصادی از نظر سیاسی مسئله‌ای بوجود می‌آورند و آن مسئله سیاست اقتصادی است که برای ایجاد مناطق پایگاهی دارای اهمیت حیاتی می‌باشند. سیاست اقتصادی مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی باید از اصول جبهه متحد ملی ضد ژاپنی یعنی تقسیم منصفانه بار مالی و حمایت از تجارت، تبعیت کند. ارگانهای محلی قدرت سیاسی و واحدهای پارتیزانی بهیچوجه نباید این اصول را نقض نمایند، چه در غیراینصورت عمل آنها در ایجاد مناطق پایگاهی و ادامه جنگ پارتیزانی تأثیر معکوس خواهد گذاشت. تقسیم منصفانه بار مالی بدین معناست که آنهایی که پول دارند، باید پولی بدهند،" در ضمن دهقانان نیز باید تا حدودی غله مصرفی واحدهای پارتیزانی را تأمین کنند. حمایت از تجارت بدین معناست که واحدهای پارتیزانی باید دارای انضباط پولادین باشند و بجز مصادره مغازه‌های خائنین بملت کاملاً شناخته شده، بخود اجازه مصادره خود سرانه

حتی یکی از مغازه ها را ندهند. این کار ساده ای نیست، ولی این سیاست معین شده باید حتماً مورد اجرا گذاشته شود.

۴ - تحکیم و توسعه مناطق پایگاهی

برای اینکه بتوان دشمنان مهاجم را فقط در چند نقطه استحکامی - یعنی در شهرهای بزرگ و اطراف خطوط ارتباطی عمده - میخکوب ساخت، باید با تمام نیرو جنگ پارتیزانی را از مناطق پایگاهی خود تا حد ممکن بخارج بسط و توسعه داد و نقاط استحکامی دشمن را طوری تحت فشار قرار داد که موجودیت دشمن متزلزل گردد، و از این طریق مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی توسعه می یابند. این امری است کاملاً ضرور. در این مورد، ما باید با روحیه محافظه کاری در جنگ پارتیزانی مبارزه کنیم. محافظه کاری - چه در اثر تمایل به راحت طلبی و چه در اثر پریها دادن به قدرت دشمن - بهر صورت به امر جنگ مقاومت ضد ژاپنی صدمه میزند و به جنگ پارتیزانی و خود مناطق پایگاهی نیز زیان میرساند. ولی در عین حال نباید مسئله تحکیم مناطق پایگاهی هم فراموش کنیم، در این مورد وظیفه عمده بسیج و تشکل توده های مردم و تعلیم واحدهای پارتیزانی و قوای مسلح محلی است تحکیم

مناطق پایگاهی هم برای ادامه جنگ طولانی و هم برای توسعه بیشتر این مناطق لازم است. چه بدون تحکیم مناطق پایگاهی توسعه پر دامنه آن امکان پذیر نیست. چنانچه در جنگ پارتیزانی فقط به مسئله بسط و توسعه توجه کنیم و مسئله تحکیم را از نظر دور بداریم، قادر نخواهیم بود در برابر حملات دشمن پایداری کنیم و در نتیجه نه تنها امکان بسط و توسعه را از دست خواهیم داد، بلکه موجودیت خود مناطق پایگاهی را نیز بخطر خواهیم افکند. رهنمود صحیح عبارتست از: توسعه توأم با تحمیم، و این بهترین شیوه ایست که امکان میدهد بمیل خود حمله یا دفاع کنیم. در یک جنگ طولانی، مسئله تحکیم و توسعه مناطق پایگاهی برای هر یک از واحدهای پارتیزانی دائماً مطرح است. البته این مسئله باید طبق شرایط موجود بطور مشخص حل شود. در بعضی مواقع باید بر بساط و توسعه تاکید نمود، یعنی تاکید بر توسعه مناطق پارتیزانی و افزایش واحدهای پارتیزانی، ولی در مواقع دیگر باید روی تحکیم تاکید شود، یعنی تاکید بر شکل توده ها و تعلیم قوای نظامی. از آنجا که توسعه و تحکیم خصلتاً با یکدیگر متفاوتند، آرایش نظامی و اجرای سایر وظایف نیز طبق آن تغییر میابند، لذا حل موفقیت آمیز این مسئله فقط در

صورتی ممکن است که ما طبق شرایط زمان متناوباً بر روی وظایف مختلف تاکید کنیم.

۵- اشکالی که ما و دشمن یکدیگر را محاصره میکنیم

با در نظر داشت جنگ مقاومت ضد ژاپنی در مجموع، تردیدی نیست که ما در محاصره استراتژیک دشمن قرار داریم، زیرا که دشمن در تعرض استراتژیک است و در خطوط خارجی عمل میکند، حل آنکه ما در دفاع استراتژیک هستیم و در خطوط داخلی عمل میکنیم. این اولین شکل محاصره ما توسط دشمن است. ولی ما نیز بسهم خود هر یک از ستونهای دشمن را که از جهات مختلف بسمت ما پیشروی میکنند، محاصره مینمائیم، زیرا ما با استفاده از قوای متفوق خود، علیه این ستونهای دشمن که از خطوط خارجی بسمت ما در حال پیشروی اند، رهنمود تعرضی در عملیات اپراتیو و تاکتیکی و رهنمود عملیات خطوط خارجی را اجرا میکنیم. این اولین شکل محاصره دشمن توسط ماست. بعلاوه اگر ما مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی پشت جبهه دشمن را در نظر بگیریم، ملاحظه میکنیم که هر منطقه کوهستانی او تای، و

یا از سه طرف در محاصره دشمن است - مانند منطقه شمال غربی شان سی. این دومین شکل محاصره ما توسط دشمنانست. معذک، اگر کلیه مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی در ارتباط با یکدیگر و در رابطه با جبهه های قوای منظم در نظر گرفته شوند، آنگاه میتوان مشاهده کرد که ما نیز بنوبه خود بخش بزرگی از قوای دشمن را در محاصره داریم. مثلاً در استان شان سی راه آهن داتون - پوجو را از سه طرف (مشرق و مغرب و نقطه انتهایی جنوبی آن) و شهر تاییون را از چهار طرف محاصره کردیم، در استانهای حه به و شان دون و غیره هم از این اوع محاصره نمونه های زیادی را میتوان یافت. این دومین شکل محاصره ما توسط دشمن و دو شکل محاصره دشمن توسط ما موجودند که قدری شبیه بازی "وی چی، (۸) میباشد، عملیات اپراتیو و تاکتیکی که طرفین علیه یکدیگر انجام میدهند، نظیر کشتن مهره های یکدیگر است، در حالیکه ایجاد نقاط استحکامی از طرف دشمن و مناطق پایگاهی پارتیزانی از طرف ما مانند حرکت برای "اشغال خانه ها" میباشد. درست در همین عمل "اشغال خانه ها" است که نقش بزرگ استراتژیک مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی در پشت جبهه دشمن ظاهر میشود. ما این مسئله را در جنگ مقاومت ضد ژاپنی بدین مناسبت مطرح

میکنیم تا خواه مقامات نظامی کشور و خواه رهبران جنگ پارتیزانی مناطق مختلف، همه باید مسئله رشد و تکامل جنگ پارتیزانی را در پشت جبهه دشمن و مسئله ایجاد مناطق پایگاهی را در آن نقاطی که امکان دارد، در دستور روز قرار دهند و آنرا بمثابه یک وظیفه استراتژیک بمرحله اجرا در آورند. اگر ما بتوانیم در صحنه بین المللی یک جبهه ضد ژاپنی در اقیانوس آرام ایجاد کنیم که در آن چین یک واحد استراتژیک و شوروی و کشورهای دیگری که ممکن است بدان ملحق شوند، واحدهای استراتژیک دیگر را تشکیل دهند، آنگاه ما از دشمن یک شکل محاصراتی بیشتر خواهیم داشت، بدین معنی که ما در اقیانوس آرام در خطوط خارجی بعملیاتی خواهیم پرداخت که هدفش محاصره و نابودی فاشیسم ژاپن خواهد بود. البته این موضوع در حال حاضر دارای اهمیت عمل زیاد نیست، ولی چنین دورنمایی بعید بنظر نمیرسد.

فصل هفتم

دفاع استراتژیک و تعرض استراتژیک در جنگ پارتیزانی

چهارمین مسئله استراتژی در جنگ پارتیزانی دفاع استراتژیک و تعرض استراتژیک در جنگ پارتیزانی است. در این مسئله بر سر این است که ما در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی، چه در حالت تعرضی و چه در حالت تدافعی، چگونه باید رهنمود جنگ تعرضی را که در بحث خود در باره اولین مسئله متذکر شدیم، بطور مشخص در عمل اجرا نمائیم.

در جریان دفاع استراتژیک و تعرض استراتژیک (دقیقتر بگوئیم تعرض متقابل استراتژیک) در مقیاس سراسری کشور، دفاع استراتژیک و تعرض استراتژیک به مقیاس کوچک نیز در داخل و اطراف مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی انجام میگیرند. مقصود ما از دفاع استراتژیک موقعیت و رهنمود استراتژیک در وقتی است که دشمن در حال تعرض است و ما در حال دفاع ؛ و منظور ما از تعرض استراتژیک موقعیت و رهنمود استراتژیک در موقعی است که دشمن در حال دفاع است و ما در حال تعرض.

۱- دفاع استراتژیک در جنگ پارتیزانی

پس از آنکه جنگ پارتیزانی بر پا شود و بطور قابل ملاحظه ای گسترش یابد، بویژه زمانی که تعرض استراتژیک دشمن در مقیاس سراسری کشور پایان رسد و دشمن رهنمود حفظ مناطق اشغالی خود را در پیش گیرد، حمله دشمن به مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی دیگر امری اجتناب ناپذیر می‌گردد. قبول اجتناب ناپذیری چنین حملاتی ضرور است، چه در غیر اینصورت رهبران جنگ پارتیزانی اصلاً آمادگی نخواهند داشت و در برابر حملات سخت دشمن بدون تردید گنج و سراسیمه شده و با شکست روبرو خواهد گردید.

دشمن برای از بین بردن جنگ پارتیزانی و مناطق پایگاهی آن غالباً به حملات متناوباً توسل می‌جوید. مثلاً دشمن چهار یا پنج بار به ناحیه کوهستانی اوتای باصطلاح "اردوکشی مجاراتی" کرده است که هر دفعه نیروهای دشمن طبق نقشه قبلی در سه تا چهار و حتی گاهی در شش تا هفت ستون همزمان با یکدیگر پیش می‌آمدند. هر قدر که جنگ پارتیزانی بیشتر گسترش یابد و هر اندازه که موقعیت مناطق پایگاهی آن اهمیت بیشتری یابد و هر چه مراکز استراتژیک و خطوط ارتباطی حیاتی دشمن

بیشتر مورد تهدید قرار گیرند، حملات دشمن به جنگ پارتیزانی و پایگاه‌های آن نیز شدیدتر خواهد شد. بنابراین، هر چه حملات دشمن به جنگ پارتیزانی شدیدتر باشد، بیشتر نمودار آن است که جنگ پارتیزانی آنجا موفقیت آمیز بوده و با جنگ منظم بطور مؤثر همسوئی داشته است. رهنمود جنگ پارتیزانی در برابر حمله متقارب دشمن از چند ستون، باید در هم شکستن آن بوسیله حمله متقابل باشد. هر گاه هر ستون دشمن که در حال پیشروی است فقط از یک واحد - خواه بزرگ و خواه کوچک - تشکیل شود و بوسیله واحدهای امدادی دیگر تقویت نگردد و از طرف دیگر قادر به استقرار پادگان‌هایی در مسیر پیشروی خود و همچنین به ساختن استحکامات و جاده‌ها نباشد، آنگاه حمله متقارب دشمن باسانی می‌توان در هم شکسته شود. دشمن در این موقع حالت تعرضی بخود می‌گیرد و در خطوط خارجی عمل میکند، در حالیکه ما حالت دفاعی خواهیم داشت و در خطوط داخلی عمل خواهیم کرد. آنچه مربوط به آرایش نیروهای ما میشود این است که باید قوای فرعی خود را برای تثبیت چند ستون دشمن بکار بندیم و در عین حال با نیروهای عمده خود، طی عملیات اپراتیو یا تاکتیکی علیه یک ستون دشمن به حملات غافلگیرانه (بطور عمده بشکل کمین کردن) دست زنیم و

بدشمن در حین حرکت ضربه فرود آوریم. دشمن - ولو اینکه نیرومند باشد - در اثر حملات غافلگیرانه پی در پی ما ضعیف خواهد شد و اغلب در بیمه راه عقب خواهد نشت، واحدهای پارتیزانی در حین تعقیب دشمن میتوانند بیشتر به حملات غافلگیرانه دست زنند و او را باز هم بیشتر تضعیف نمایند. معمولاً دشمن قبل از آنکه تعرض خود را متوقف سازد و با شروع به عقب نشینی بنماید، مراکز شهرستانها و یا بخشهای واقع در مناطق پایگاهی را اشغال میکند، ما باید این نقاط را محاصره کنیم، منابع تامین آذوقه دشمن و خطوط ارتباطی وی را قطع نمائیم تا هنگامیکه دشمن دیگر قادر بایستادگی نیست و عقب نشینی میکند، بتوانیم با استفاده از فرصت او را مورد تعقیب و حمله قرار دهیم. پس از در هم شکستن یک ستون دشمن، ما باید قوای خود را برای در هم شکستن ستون دیگرش اعزام داریم و بدین ترتیب ستونهای دشمن را یکی پس از دیگری در هم کوبیده و حمله متناوب او را عقیم سازیم.

یک منطقه پایگاهی بزرگ مثل ناحیه کوهستانی اوتای یک "منطقه نظامی" را تشکیل میدهد که به چهار یا پنج "منطقه کوچک نظامی" یا حتی بیشتر تقسیم میشود و

هر کدام با قوای مسلح خود مستقلاً عمل میکند. این نیروها اغلب با استفاده از تاکتیکهای فوق الذکر حملات دشمن را در آن واحد و یا متوالیاً در هم میشکنند.

در یک نقشه عملیاتی برای دفع حمله متقارب دشمن، ما معمولاً بکار انداختن قوای عمده خود را در خطوط داخلی در نظر میگیریم؛ ولی اگر ما دارای قدرت کافی باشیم، آنوقت باید نیروهای فرعی خود را (مانند واحدهای پارتیزانی یک بخش یا یک شهرستان و یا حتی دستجاتی از قوای عمده) در خطوط خارجی در نظر بگیریم تا در آنجا خطوط ارتباطی دشمن را قطع کنند و قوای امدادی او را تثبیت نمایند. اما اگر دشمن مدت طولانی در مناطق پایگاهی ما مستقر شود، آنگاه باید عکس این تاکتیک را بکار ببریم، بدین معنی که قسمتی از قوای خود را برای نگهداشتن دشمن در منطقه پایگاهی جا بگذاریم، قسمت عمده نیروها را برای حمله به منطقه ایکه دشمن از آنجا میآید، بکار اندازیم و در آنجا آنقدر شدید عمل کنیم که دشمن مجبور به تخلیه مناطق پایگاهی و حمله به نیروهای عمده ما شود. این تاکتیک "نجات جئاتو از طریق محاصره وی" (۹) خوانده میشود.

در جریان عملیات علیه یک حمله متقارب، تمام گروه های توده ای محلی دفاع از خود ضد ژاپنی و کلیه

سازمانهای توده ای بایستی برای شرکت در جنگ بسیج گردند و در نبرد با دشمن اعلام حکومت نظامی محلی و تا حد امکان "تحکیم برج و بارو و پاک کردن مزارع" شایان اهمیت است و مقصود از اعلام حکومت نظامی محلی سرکوب خائنین بملت و جلوگیری از افتادن اطلاعات بدست دشمن است و منظور از "تحکیم برج و بارو و پاک کردن مزارع" کمک به عملیات واحد های خودی (تحکیم برج و بارو) و پیشگیری از افتادن آذوقه بدست دشمن (پاک کردن مزارع) میباشد. " پاک کردن مزارع) یعنی دروی محصول بمحض اینکه برسد.

دشمن هنگام عقب نشینی، بمنظور تخریب مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی، خانه های شهرهای اشغالی و دهات مسیر راه خود را معمولاً آتش میزند، ولی دشمن خود را با این عمل در معرض آینده بی سر پناه و بی آذوقه میکند و بخود زیان میرساند. این مثال مشخصی است بر اینکه هر پدیده دارای دو جنبه متضاد است.

رهبران جنگ پارتیزانی نباید بهیچوجه منطقه پایگاهی خود را رها نمایند و به منطقه پایگاهی دیگر نقل مکان کنند، مگر آنکه پس از عملیات مکرر ثابت شود که دفع حملات سخت و متقارب دشمن غیره ممکن است. در

چنین شرایطی باید از بروز هر گونه بدبینی جلوگیری کرد. چنانچه رهبران دچار اشتباهات اصولی نشوند، معمولاً در نواحی کوهستانی امکان دفع حملات متقارب و حفظ مناطق پایگاهی موجود است. فقط در مناطق جلگه ای هنگام برخورد با حمله سخت و متقارب، باید طبق شرایط مشخص تدابیر ذیل اتخاذ کرد، بدین معنی که باید واحدهای کوچک متعددی را برای عملیات پراکنده بجا گذاشت و فرماسیونهای بزرگ پارتیزانی را موقتاً به نواحی کوهستانی انتقال داد تا پس از خروج قوای عمده دشمن، آنها بتوانند باز گردند و فعالیتهای خود را مجدداً آغاز کنند.

بطور کلی، ژاپنیها قادر نیستند "اصل جنگ استحکامات" را که گومیندان در جریان جنگ داخلی اجرا میکرد، بکار بندند، زیرا قوای نظامی آنها نسبت به خاک پهناور چین کفایت نمیکند. معهذا ما باید این احتمال را هم در نظر بگیریم که دشمن ممکن است این متد را تا حدودی علیه آن مناطق پایگاهی پارتیزانی که مواضع حیاتی اش را مورد تهدید جدی قرار میدهند، بکار برد، ولی ما باید حتی در چنین شرایطی بیز برای ادامه جنگ پارتیزانی در آن مناطق آماده باشیم. از آنجا که ما قادر بودیم جنگ پارتیزانی را در طول جنگ داخلی ادامه دهیم، امروز نیز که

در گیر جنگ ملی هستیم، بدون تردید و بطریق اولی میتوانیم در جنگ پارتیزانی پایداری نمائیم. چون از نظر تناسب قوای نظامی، گرچه دشمن میتواند نیروهائی که از نظر کمی و کیفی بمراتب بر ما تفوق دارند، علیه برخی از مناطق پایگاهی ما بکار اندازد، مع الوصف تضاد ملی بین ما و دشمن لاینحل میماند و ضعف فرماندهی دشمن نیز همچنان باقی خواهد ماند. پیروزی ما بر اساس کار عمیق توده ای و تا کتیکهای عملیاتی نرمش پذیر استوار است.

۲- تعرض استراتژیک در جنگ پارتیزانی

پس از دفع یکی از تعرضات دشمن و قبل از آنکه دشمن تعرض دیگری را آغاز کند، مرحله ای پدید میآید که دشمن در دفاع استراتژیک است و ما در حال تعرض استراتژیک.

در چنین موقعی رهنمود عملیاتی ما حمله آن نیروهای دشمن نیست که در مواضع دفاعی محکم نشسته اند و تاره اطمینانی هم به غلبه بر آنها نداریم، بلکه رهنمود عملیاتی ما عبارتست از نابودی و بیرون راندن طبق نقشه واحدهای کوچک دشمن و نیروی مسلح خائنین بملت از آن مناطقی که واحدهای پارتیزانی ما برای انجام این وظیفه باندازه

کافی نیرومند و همچنین عبارت است از گسترش مناطق خود، بسیج توده ها برای مبارزه علیه ژاپن، تکمیل و تعلیم نیروهای نظامی و ایجاد واحدهای جدید پارتیزانی . اگر هنگامیکه این وظایف در حال انجامند، دشمن باز در حالت دفاعی باقی بماند، ما میتوانیم مناطق جدید خود را باز هم بیشتر گسترش دهیم و به شهرها و خطوط ارتباطی که پادگانهای دشمن در آنجاها ضعیف اند، حمله بریم و آنها را بر حسب شرایط برای مدت طولانی یا بطور موقتی ، در دست خود نگهداریم. همه اینها از جمله وظایف تعرض استراتژیک میباشد و هدف این است که ما با استفاده از حالت دفاعی دشمن، قدرت نظامی و توده ای خود را بطور مؤثر ارتقا دهیم و قدرت دشمن را بطور مؤثر پائین آوریم و آماده باشیم تا بمجرد اینکه دشمن بتعرض مجدد برخاست، او را بطور منظم و سخت در هم بکوبیم.

نیروهای نظامی به استراحت و تعلیمات احتیاج دارند و بهترین موقع برای این عمل وقتی است که دشمن در حال دفاع باشد. ولی این بهیچوجه بمعنای بیکار نشستن و فقط وقت را به استراحت و یا تعلیمات گذارانندن نیست، بلکه ما باید در حین توسعه مناطق خود، نابودی واحدهای کوچک دشمن و بسیج مردم وقت و فرصت برای استراحت و

تعلیمات بیابیم. معمولاً در همین ماقع است که ما باید به حل مشکلات خود، مانند تهیه خواربار و پوشاک، پردازیم. همچنین در همین موقع است که ما باید خطوط ارتباطی دشمن را بمقیاس وسیع ویران کنیم، مانع رفت و آمد وسایل نقلیه دشمن شویم و به عملیات اپراتیو قوای منظم مستقیماً کمک نمائیم.

در چنین مواقعی روحیه افراد مناطق پایگاهی پارتیزانی، مناطقی که بدست دشمن ویران گردیده اند، بتدریج ترمیم و احیا میکردند. اهالی مناطق تحت اشغال دشمن نیز عمیقاً خرسند میگردند و شهرت واحدهای پارتیزانی همه جا را فرا میگیرد. ولی در اردوگاه دشمن و سگهای زنجیریش - یعنی خائنین بملت - از یک طرف ترس و وحشت و افطراق و دوئیت میافتد و از طرف دیگر کینه و دشمنی آنها نسبت به واحدهای پارتیزانی و مناطق پایگاهی بیشتر میشود و تدارک برای تسویه حساب با جنگ پارتیزانی شدت مییابد. بنابر این، رهبران جنگ پارتیزانی در تعرض استراتژیک خود بهیچوجه نباید چنان مغرور شوند که دشمن را ناچیز شمردند و امر تقویت وحدت و یکپارچه گی صفوف خود و همچنین تحکیم مناطق پایگاهی و نیروهای پارتیزانی را فراموش کنند. در چنین

موقعی، آنها باید بتوانند با دقت تمام هر حرکت دشمن را در مد نظر گیرند تا به بینند آیا نشانه ای از تعرض مجدد وی علیه ما پدیدار است یا نه، و بدین وسیله، بمحض شروع حمله دشمن بتوانند تعرض استراتژیک خود را بهترین وجه پایان دهند و به دفاع استراتژیک پردازند و در جریان آن تعرض دشمن را در هم شکنند.

فصل هشتم

تکامل جنگ پارتیزانی به جنگ متحرک

پنجمین مسئله استراتژی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی، مسئله تکامل جنگ پارتیزانی به جنگ متحرک است، تکاملی که نیز بدلیل طولانی بودن و سختی جنگ ممکن و ضرور است. اگر چنین میتوانست بسرعت مهاجمین ژاپنی را شکست دهد و سرزمینهای از دست رفته خود را باز ستاند و همچنین اگر جنگ طولانی و سخت بمیبود، تکامل جنگ پارتیزانی به جنگ متحرک ضرورتی نمیداشت. ولی بعکس از آنجا که جنگ طولانی و سخت در میان است، جنگ پارتیزانی بدون رشد و تکامل به جنگ متحرک نمیتواند خود را با چنین جنگی تطبیق دهد. از آنجا که جنگی طولانی و سخت برپاست، برای واحدهای پارتیزانی

امکان آبدیدگی لازم و گذار تدریجی به قوای منظم موجود است، تا آنکه اشکال عملیات جنگی آنها نیز تدریجاً منظم گردند و جنگ پارتیزانی فقط زمانی میتوانند روی رهنمود تکامل جنگ پارتیزانی به جنگ متحرک پافشاری کنند و آنرا بطور سیستماتیک عملی سازند که ضرورت و امکان این رشد و تکامل را بروشنی دریابند.

هم اکنون در نقاط بسیاری مانند ناحیه کوهستانی اوتای و جاهای دیگر، گسترش جنگ پارتیزانی و تکامل آن مرهون کوشش دستجات نیرومندی است که از قوای منظم باین نواحی اعزام شده اند. عملیات در این نواحی با وجود اینکه بطور کلی خصلت پارتیزانی دارند، ولی از همان ابتدا عناصری از جنگ متحرک را نیز دربر گرفته اند. این عناصر در جریان جنگ بتدریج افزایش خواهند یافت. در اینجا مزیتی نهفته است که امکان توسعه سریع جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی کنونی و رشد سریع آنرا به سطح عالیتری بوجود میآورد، از اینرو شرایط جنگ پارتیزانی جاهای مذکور بمراتب مساعدتر از شرایط جنگ پارتیزانی در سه استان شمال شرقی است.

برای اینکه آن واحدهای پارتیزانی که هم اکنون به جنگ پارتیزان میپردازند، به قوای منظمی جهت جنگ

متحرک تبدیل شوند، باید دو شرط موجود باشد : اولاً افزایش کمیت ؛ ثانیاً بهبود کیفیت. افزایش کمیت، علاوه بر بسیج مستقیم مردم برای پیوستن به نیروهای مسلح، میتواند در اثر بهم پیوستن واحدهای کوچک نیز انجام گیرد، در حالیکه بهبود کیفیت بستگی به آبدیدگی رزمندگان در جریان جنگ و بهبود تسلیحات آنان دارد.

ما باید در جریان بهم پیوستن واحدهای کوچک از یک طرف از محلی گری که توجه افراد را منحصرأً به منافع محلی متمرکز میسازد و مانع از این اقدام میشود، پرهیز کنیم؛ و از طرف دیگر باید با روحیه نظامیگری نیز که منافع محلی را در نظر نمیگیرد، مبارزه کنیم.

محلی گری در میان واحدهای پارتیزانی محلی و در ارگانهای دولتی محلی بچشم میخورد که غالباً فقط منافع محلی را در نظر میگیرند و منافع عمومی را فراموش میکنند و یا بعلت اینکه به کار جمعی عادت نکرده اند، تکروی مینمایند. فرماندهان واحدهای پارتیزانی و یا فرماسیونهای پارتیزانی عمده باید مسئله فوق را در نظر بگیرند و متد بهم پیوستن تدریجی قسمتی از واحدهای محلی را بکار بندند تا بارگانهای محلی امکان نگهداری بخشی از نیروهای خود و بسط جنگ پارتیزانی داده شود؛ فرماندهان باید ابتدا این واحدها را به عملیات مشترک

بکشانند و سپس مسئله الحاق آنها را بدون تلاشی شکل سازمانی و تعویض کادرهایشان حل نمایند تا دستجات کوچک بتوانند به دسته جات بزرگ پیوندند.

نظامیگری بر خلاف محلی گری در بین قوای عمده ارتش موجود است و نظری نادرست و متعلق بآنکسانی است که فقط به بسط نیروهای خود تمایل دارند و از کمک به واحدهای مسلح محلی سرباز میزنند. آنها درک نمیکنند که تکامل جنگ پارتیزانی به جنگ متحرک بهیچوجه بمعنای قطع جنگ پارتیزانی نیست، بلکه با بسط و توسعه وسیع جنگ پارتیزانی، قوای عمده ایکه قادر باجرای جنگ متحرک است، بتدریج تشکیل مییابد، در حالیکه دور تا دور این قوای عمده کمافی سابق واحدهای پارتیزانی متعددی وجود دارند که بعملیات وسیع پارتیزانی مشغولند. این واحدهای پارتیزانی قوای کمکی نیرومندی برای این قوای عمده و سرچشمه لایزال نیروی ذخیره برای رشد دائمی آن میباشند. بنابر این هرگاه فرمانده قوای عمده در نتیجه روحیه نظامیگری منافع اهالی محل و ارگانهای دولتی محلی را نادیده بگیرد، باید اشتباه خود را اصلاح کند و هم بامر گسترش قوای عمده و هم به افزایش نفرات واحدهای مسلح محلی توجه لازم مبذول دارد.

برای بالا بردن کیفیت واحدهای پارتیزانی حتماً باید سطح آگاهی سیاسی و تشکیلاتی آنها را ارتقا داد و تجهیزات، تکنیک نظامی، تاکتیک و انضباط آنها را بهبود بخشید تا بتوانند بتدریج نظیر ارتش منظم گردند و عادات پارتیزانی را کنار نهند. از نظر سیاسی باید حتماً فرماندهان و رزمندگان را با ضرورت ارتقاء واحدهای پارتیزانی به سطح قوای منظم آشنا ساخت و آنها را در این راه تشویق نموده و بوسیله کار سیاسی نیل باین هدف را تأمین کرد. از نظر تشکیلاتی باید نیازمندیهای فرماسیونهای منظم را بتدریج در مورد زیر برآورده ساخت _ ارگانهای نظامی سیاسی، کادرهای نظامی و سیاسی، شیوه های کار نظامی و سیاس، سیستم منظم تهیه مایحتاج و دستگاه بهداری و غیره. در مورد تجهیزات باید سلاحهای بهتر و متنوع تری برای واحدها فراهم ساخت و وسایل مخابراتی لازم را برایشان تهیه نمود. در مورد تکنیک نظامی و تاکتیک هم باید واحدهای پارتیزانی را در سطحی در خور واحدهای منظم ارتقا داد. در مورد انضباط باید سطح را بآن درجه ای بالا برد تا در همه جا موازین واحدی حکمفرما شود و دستورات و فرامین بدون چون و چرا اجرا گردند و بی انضباطی و لاقیدی از بین رود. برای انجام این وظایف احتیاج به مساعی مداوم و فراوان است، زیرا اینکار یکروز و دو روز

نیست، ولی باید در این سمت به پیش رویم. تنها بدین ترتیب است که قوای عمده میتواند در مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی تشکیل گردد و جنگ متحرک که در حمله بدشمن مؤثر تر واقع میشود، میتواند پدید آید. در آن نقاطی که دستجات یا کادرهایی از طرف قوای منظم اعزام شده اند، تیل به هدفهای فوق آسانتر است. بنابر این همه قوای منظم موظفند که واحدهای پارتیزانی در رشد و تجامل بسوی واحدهای منظم کمک و مساعدت کنند.

فصل نهم

مناسبات در امر فرماندهی

آخرین مسئله استراتژی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی مناسبات در امر فرماندهی است. حل صحیح این مسئله یکی از شروط برای رشد و تکامل بلامانع جنگ پارتیزانی است.

از آنجاکه واحدهای پارتیزانی در سطح نازل تشکیلاتی نیروهای مسلح قرار دارند که عملیات پراکنده از مشخصات آن میباشد، متدهای فرماندهی جنگ پارتیزانی اجازه چنان درجه عالی تمرکز را که ویژه فرماندهی جنگ منظم است،

نمیدهند. اگر جنگ پارتیزانی سیع در بکار بستن متدهای فرماندهی جنگ منظم شود، ناگزیر نرمش عالی جنگ پارتیزانی محدود میگردد و جنگ پارتیزانی روح زنده خود را از دست میدهد. فرماندهی متمرکز درجه عالی با نرمش عالی جنگ پارتیزانی در تضاد مستقیم است. در جنگ پارتیزانی که دارای نرمش عالی است، فرماندهی کاملاً متمرکز نه فقط نباید بلکه نمیتواند اعمال شود.

معدلک این بمعنای آن نیست که جنگ پارتیزانی بدون هیچگونه تمرکزی در فرماندهی میتواند با موفقیت رشد و تکامل یابد. وقیکه جنگ منظم پردامنه بموازات جنگ پارتیزانی پردامنه انجام میگیرد، عملیات آنها باید با یکدیگر بطور صحیح همسو باشند؛ از اینرو بیک فرماندهی برای همسوئی عملیات منظم با جنگ پارتیزانی نیاز است، یعنی بیک فرماندهی استراتژیک واحد احتیاج است که از طرف ستاد کل ملی فرمانده مناطق جنگی تأمین شود. در یک منطقه پارتیزانی یا یک منطقه پایگاهی پارتیزانی که واحدهای متعدد پارتیزانی (یعنی مواقع فرماسیونهای منظم نیز موجودند) که نیروی عمده را تشکیل میدهند، و همچنین تعداد زیادی از واحدهای پارتیزانی کوچک و بزرگ دیگر که نقش کمکی دارند، و واحدهای مسلح کثیر خلق که نفرات آنها کار تولیدی خود را نیز رها نمیکند

یافت میشوند؛ قوای دشمن در این نقاط معمولاً مجموعه ای را تشکیل میدهند تا بتوانند طبق نقشه واحد علیه جنگ پارتیزانی عمل کنند. بنابر این در چنین مناطق پارتیزانی یا مناطق پایگاهی مسئله فرماندهی واحد و یا متمرکز مطرح است.

بدین ترتیب اصل فرماندهی در جنگ پارتیزانی که تمرکز مطلق و همچنین عدم هم‌مرکز مطلق را نفی میکند، باید از نظر استراتژیک فرماندهی متمرکز و در عملیات اپراتیو و تاکتیکی فرماندهی غیره متمرکز باشد.

نقشه کشی برای مجموعه جنگ پارتیزانی و هدایت آن از طرف دولت، همسوئی جنگ پارتیزانی با جنگ منظم در هر منطقه جنگی و رهبری واحد برای تمام نیروهای مسلح ضد ژاپنی در هر منطقه پارتیزانی و یا هر منطقه پایگاهی وظایف فرماندهی استراتژیک متمرکز بشمار میروند. در اینجا فقدان همسوئی، فقدان وحدت و فقدان تمرکز زیانبخش است و باید با تمام قوا برای تأمین همسوئی، وحدت و تمرکز کوشید. در موضوعات کلی یعنی موضوعات مربوط به استراتژی، ارگانهای پائین باید به ارگانهای بالاتر گزارش دهند و از دستورات آنها اطاعت کنند تا در نتیجه وحدت عمل بتواند تأمین شود. ولی

مرکزیت در اینجا ختم میشود و تجاوز از این حدود و دخالت در اقدامات مشخص ارگانهای پائین مانند آرایش قوا برای عملیات اپراتیو و تاکتیکی نیز زیانبخش است. زیرا این اقدامات مشخص باید طبق شرایط ویژه ای که با زمان و مکان در تغییرند و کاملاً ماورای اطلاعات ارگانهای فوقانی فرماندهی دور دست میباشند، اتخاذ شوند. این همان چیزی است که اصل فرماندهی غیره متمرکز در عملیات اپراتیو و تاکتیکی استفاد میشود. این اصل معمولاً در عملیات منظم و بخصوص موقعیکه وسایل مخابراتی کافی نباشد، نیز صادق است. در یک کلام، این بمعنای جنگ پارتیزانی مستقل در چهارچوب یک استراتژی واحد است.

جائیکه یک منطقه پایگاهی پارتیزانی یک منطقه نظامی را تشکیل میدهد - که بچند منطقه کوچک نظامی تقسیم میشود و هر منطقه کوچک نظامی چند شهرستان نیز بنوبه خود شامل چند بخش میشود - رابطه میان ستاد فرماندهی منطقه نظامی و ستاد فرماندهی منطقه کوچک نظامی و از آنجا به پائین تا ارگانهای دولتی شهرستانها و بخشها سلسله مراتبی را بوجود میآورد که هر نیروی مسلح طبق وضع مشخص خود تحت فرماندهی یکی از آنها قرار میگیرد. در مناسبات فرماندهی در این سطوح طبق اصل فوق الذکر تعیین رهنمود عمومی باید در اختیار سطوح

عالی باشد و عملیات مشخص باید برحسب شرایط ویژه از طرف سطوح پائین که در اینمورد دارای استقلال عمل اند، انجام گیرد. اگر ارگانهای فوقانی در باره عملیات مشخص ارگانهای تحتانی نظراتی دارند، میتوانند و باید آنرا بشکل "رهنمائی" اظهار نمایند و بهیچوجه نباید بشکل "فرامین" مطلق. هر قدر منطقه ای وسیعتر و هر چند شرایط پیچیده تر و هراندازه فاصله میان سطوح فوقانی و تحتانی بزرگتر باشد، بهمان نسبت نیز باید حق سطوح تحتانی در اجرای عملیات مستقل بیشتر باشد و بهمان نسبت ضرورت است که این عملیات طبق شرایط مشخص و بر حسب مقتضیات محل صورت گیرند تا باین وسیله سطوح تحتانی و مسئولین محلی بتوانند توانائی در حل و فصل امور بطور مستقل را بیابند و بر شرایط پیچیده فائق آیند و جنگ پارتیزانی را بطور موفقیت آمیز گسترش دهند. در مورد یک واحد و یا یک فرماسیون بزرگ که بطور متمرکز عمل میکند، مناسبات فرماندهی در درون آن باید طبق اصل تمرکز برقرار شود؛ زیرا در اینجا وضعیت کاملاً روشن است؛ ولی اگر همان واحد و یا فرماسیون به عملیات پراکنده دست زند، آنگاه اصل تمرکز در باره اقدامات مشخص صادق خواهد بود، زیرا در اینجا دیگر اوضاع

مشخص برای ارگانهای فوقانی نمیتواند روشن باشد. فقدان تمرکز در آنجائیکه احتیاج به تمرکز است، نشانه سهل انگاری سطوح فوقانی در انجام وظیفه و یا خود سری سطوح تحتانی است که هیچیک از این و نمیتواند در مناسبات میان سطوح فوقانی و تحتانی و بخصوص در مورد ارگانهای نظامی مورد قبول واقع شود. عدم تمرکز در جائیکه باید باشد ولی نباشد، بمعنای انحصار قدرت در دست سطوح فوقانی و فقدان ابتکار عمل در سطوح تحتانی است که هیچیک از ایندو نیز نمیتواند در مناسبات میان سطوح فوقانی و تحتانی بخصوص در فرماندهی جنگ پارتیزانی قابل قبول باشد. اصول فوق الذکر یگانه راه حل صحیح مسئله مناسبات فرماندهی میباشد.

یادداشتها

- ۱ - سلسله جبال چان بای در ناحیه مرزی شمال شرقی چین واقع است. پس از حادثه ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱، این مناطق بصورت پایگاه پارتیزانی ضد ژاپنی تحت رهبری حزب کمونیست چین در آمدند.
- ۲ - سلسله جبال او تای در مرزهای استانهای شان سی - چاهار - حه به واقع است. در اکتبر ۱۹۳۷ ارتش هشتم برهبری حزب کمونیست چین به ایجاد پایگاه ضد ژاپنی شان سی - چاهار - حه به پرداخت که مرکز آن منطقه کوهستانی اوتای بود.

۳ - سلسله جبال تای هان در ناحیه مرزهای استانهای شان سی -
حه به - پین یوان واقع است. در نوامبر ۱۹۳۷ ارتش هشتم در جنوب
شرقی شان سی یک پایگاه ضد ژاپنی بر قرار کرد که مرکز آنرا منطقه
کوهستانی تای هان تشکیل میداد.

۴ - کوه تای یکی از قله عمده سلسله جبال تای ای واقع در مرکز
استان شان دون میباشد. واحدهای پارتیزانی تحت رهبری حزب
کمونیست چین در زمستان ۱۹۳۷ پایگاهی در مرکز شان دون بوجود
آوردند که مرکز آن منطقه کوهستانی تای ای بود.

۵ - سلسله جبال ین در مرزهای استانهای حه به و ژه هه واقع
است. ارتش هشتم در تابستان ۱۹۳۸ در این مناطق پایگاه ضد ژاپنی
مشرق حه به را ایجاد کرد که مرکز آنرا منطقه کوهستانی ین تشکیل
میداد. ۶ - سلسله جبال مائو در جنوب استان جیان سو واقع است.
ارتش چهارم جایید تحت رهبری حزب کمونیست چین در ژوئن ۱۹۳۸
پایگاه ضد ژاپنی جنوب جیان سو را بوجود آورد که مرکز آن منطقه
کوهستانی مائو بود.

۷ - تجربیات جنگ مقاومت ضد ژاپنی ثابت نمود که میتوان در مناطق
جلگه ای پایگاههای طویل المدت و در بسیاری از نقاط این نوع مناطق
پایگاههای مستحکم و ثابت ایجاد کرد. علت آن وسعت و جمعیت فراوان
این مناطق و صحت سیاست حزب کمونیست و بسیج وسیع مردم و قلت
نیروهای نظامی دشمن بود. رفیق مائو تسه دون در دستورات مشخص
بعدی خود چنین امکانی را بوضوح تصدیق نموده است.

۸ - بازی "وی چی" یک بازی قدیمی چینی است که در جریان آن
هر یک از دو حریف سعی دارد مهره های طرف دیگر را بوسیله مهره
های خود محاصره کند. هر کدام که یک مهره و یا تعدادی از مهره های

طرف دیگر را محاصره کرد، آنرا "میکشد" ولی تا موقعیکه یک گوشه حلقه محاصره باز باشد و باصطلاح "خانه" داشته باشد، مهره ها را میتوان "کشت"، در اینصورت مهره ها هنوز "زنده" اند.

۹ - در سال ۳۵۳ قبل از میلاد، ولایت وی، حان دن پایتخت ولایت چائو را محاصره کرد. پادشاه ولایت چی با دو تن از فرماندهان خود بنام تیان جی و سون بین فرمان داد تا با ارتش خود بنجات چائو بشتابند. سون بین وقتیکه پی برد که ولایت وی با نیروی زبده خود به چائو حمله ور شده است و برای دفاع از کشور خود قوای بسیار ضعیفی بجا گذاشته است، به ولایت وی حمله ور گشت. ارتش وی مجبور شد برای نجات میهن خود باز گردد. ارتش چی با استفاده از درماندگی و خستگی سربازان وی در گوی لین (شمال شرقی شهرستان حه زه واقع در استان پین یوان کنونی) آنها را بسختی شکست داد و بدین ترتیب شهر حان دن پایتخت چائو را از محاصره نجات داد. از این پس استراتژهای چینی اینگونه عملیات نظامی را باصطلاح "نجاتچائو از طریق محاصره وی" میخوانند.

در باره جنگ طولانی

(مه ۱۹۳۸)

طرح مسئله

۱ - بزودی هفتم ژوئیه، اولین سالگرد جنگ کبیر مقاومت ضد ژاپنی فرا میرسد. اینک قریب یک سال است که تمام نیروهای ملت از طریق اتحاد، پایداری در مقاومت و حفظ جبهه متحد قهرمانانه علیه دشمن میجنگند. این جنگ در تاریخ مشرق زمین بی نظیر است و در تاریخ جهان نیز بمثابه جنگی کبیر ثبت خواهد شد؛ مردم سراسر جهان جریان این جنگ را بدقت دنبال میکنند. برای هر فرد چینی که زیر با مصائب جنگ رنج میبرد و برای بقاء ملت خود میرزمد، روزی نیست که با بی صبری تمام در انتظار روز ظفر بسر نبرد. ولی این جنگ در واقع چگونه جریان خواهد یافت؟ آیا ما پیروز خواهیم شد یا نه؟ آیا ما

اثر حاضر مجموعه یک سری نطقهائی است که رفیق مائو تسه دون از ۲۶ مه تا ۳ ژوئن سال ۱۹۳۸ در این مجمع مطالعه جنگ ضد ژاپنی ایراد کرده است.

بزودی پیروز خواهیم گردید یا خیر؟ خیلی ها از یک جنگ طولانی صحبت میکنند، ولی چرا جنگ طولانی خواهد بود؟ چگونه باید چنین جنگی را به پیش برد؟ بسیاری از پیروزی نهائی سخن میگویند، ولی چرا پیروزی نهائی از آن ما خواهد بود؟ و چگونه باید این پیروزی را بدست آورد؟ همه قادر به پاسخ دادن باین سئولات نیستند و نتا اکثر افراد تا بامروز هم باین سئولات پاسخ نداده اند. بدینجهت است که طرفداران شکست طلب تئوری انقیاد ملی پابمیدان مینهند و ب مردم میگویند که چین بانقیاد در خواهد آمد، پیروزی نهائی از آن چین نخواهد بود. برخی از دوستان عجول نیز پا بصحنه میگذارند و ب مردم اعلام میکنند : چین میتواند خیلی زود پیروز شود بدون آنکه کوشش زیادی بخرج دهد. آیا این نظرات درستند" معذک اکثر افراد هنوز بمفهوم گفته های ما پی مبرده اند. این امر تا حدودی ناشی از نارسائی کار تبلیغاتی و توضیحی ما و تا حدودی نیز مربوط باینستکه رخدادهای عینی در جریان تکاملش هنوز خصلت ذاتی خود را کاملاً آشکار نکرده و سیمای خویش را در مقابل مردم بوضوح تمام نمایان نساخته است، از اینرو هم مردم نتوانسته اند که گرایشهای عمومی و دورنمای این تکامل را در یابند و با لنتیجه قادر نبوده اند یک سری سیاستها و تاکتیکهای خود را معین کنند. اکنون وضع بهتر

شده است؛ تجارب ده ماهه جنگ مقاومت کاملاً برای در هم کوبیدن تئوری بکلی بی اساس انقیاد ملی و بموازات آن برای معتقد ساختن دوستان عجول ما بنادرستی تئوریشان در باره پیروزی سریع کافی است. در چنین شرایطی خیلی ها توضیحات جامعی را طلب میکنند، بویژه در باره جنگ طولانی زیرا که از یک طرف طرفداران تئوری پیروزی سریع با این جنگ مخالفت میکنند و از طرف دیگر از این جنگ درک مبهمی موجود است. این فرمول که "از زمان حادثه لوگو چیائو(۱) خلق چهارصد میلیونی ما دوش بدوش هم مجاهدت میکنند و پیروزی نهائی نصیب چین خواهد شد" در میان توده های وسیع شهرت یافته است. البته این فرمول درستی است ولی فیت باید مضمونش غنای بیشتری بیابد. پایداری ما در جنگ مقاومت ضد ژاپنی و حفظ جبهه متحد مرهون عوامل متعددی است که عبارتند از : تمام احزاب و گروههای سیاسی کشور از حزب کمونیست گرفته تا گومیندان؛ تمام خلق چین از کارگران و دهقانان گرفته تا بورژوازی؛ تمام نیروهای مسلح از ارتش منظم گرفته تا واحدهای پارتیزانی ؛ در عرصه بین المللی، از کشورهای سوسیالیستی گرفته تا خلقهای شیفته عدالت کشورهای مختلف، و در کشور دشمن ، از آنده از مردم

داخل کشور که مخالف جنگند گرفته تا آن سربازانی که در جبهه با جنگ مخالفت میکنند. بطور خلاصه، تمام این عوامل در جنگ مقاومت ما باندازه های مختلف بذل مساعی کرده اند. هر فرد با وجدان باید بدانها درود بفرستد. ما کمونیستها همراه با سایر احزاب و گروه های سیاسی طرفدار جنگ مقاومت و تمام خلق چین راهی جز این نداریم که در راه اتحاد با تمام نیروها برای پیروزی بر متجاوزین منظور ژاپنی بکوشیم. اول ژوئیه امسال، هفدهمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست چین است. برای اینکه هر کمونیست بتواند در جنگ مقاومت ضد ژاپنی سهم مؤثرتر و بزرگتری ادا کند، باید مسئله جنگ طولانی را بطور جدی مورد مطالعه قرار داد. از اینجهت است که من سخنرانیهایم را باین بررسی اختصاص میدهم. و سیه میکنم در باره تمام مسایل مربوط به جنگ طولانی صحبت کنم؛ ولی نمیتوانم در تمام جزئیات وارد شوم زیرا این امر از حوصله یکدوره سخنرانی خارج است.

۲ - تمام تجارب ده ماهه جنگ مقاومت ثابت میکنند که این دو تئوری نادرستند: تئوری انقیاد حتمی چین و تئوری پیروزی سریع چین. اولی بگرایش سازشکارانه منجر میشود و دومی به گرایش دایر برکم نها دادن بدشمن میدان میدهد. طرفداران این تئوریهها بطور ذهنی و

یکجانبه، در یک کلام، بطور غیره علمی به مسئله برخورد میکنند.

۳ - قبل از وقوع جنگ مقاومت در باره انقیاد ملی زیاد صحبت میشود. مثلاً چنین گفته میشود: "صلاح چین از دیگران بدتر است و از اینرو جنگیدن بمفهوم شکست حتمی خواهد بود." "اگر چین بمقاومت مسلحانه اقدام کند، مطمئناً سرنوشتی بهتر از حبشه نخواهد داشت." از زمانیکه جنگ آغاز گردیده، گفتگوها در باره تئوری انقیاد ملی بطور علنی صورت نمیگیرد، ولی بطور پنهانی و بسیار گسترده ادامه دارد. مثلاً گاه بگاه محیط مساعدی برای سازش پیدا میشود و هواداران سازش اینطور استدلال میکنند که "ادامه جنگ بمعنای انقیاد حتمی است" (۲).
محصلی از استان خونان طی نامه ای مینویسد: "در ده همه چیز مشکل بنظر میرسد. بعلت اینکه مسئولیت کار تبلیغاتی را به تنهایی بعهده دارم، ناچارم از هر فرصتی برای صحبت با مردم استفاده کنیم. مخاطبین من مردم عامی و بیسود نیستند، بلکه تا حدی در جریان حوادث هستند و به گفته های من علاقه زیادی از خود نشان میدهند. ولی وقتیکه من علاقه زیادی از خود نشان میدهند. ولی وقتیکه من در اینجا با منسوبینم هستم، آنها

دائماً میگویند: "چین نمیتواند پیروز شود، بانقیاد در خواهد آمد." این واقعاً نفرت انگیز است! اما باز جای خوشوقتی است که آنها تبلیغ نمیکنند، والا ار بدتر میشد. البته دهقانان بآنها بیشتر از من اعتماد دارند. "چنین هواداران تئوری انقیاد حتمی چین پایه اجتماعی گرایش سازشکارانه را تشکیل میدهند. چنین افرادی در گوشه و کنار جین یافت میشوند، و بدینجهت مسئله سازشکاری که هر آن ممکن است در داخل جبهه ضد ژاپنی پدید آید، حتی شاید تا پایان جنگ هم باقی بماند. اکنون که سیو جو سقوط کرده و اوهان در محاصره است، بنظر من بیفایده نیست که به تئوری انقیاد ملی ضربه حسابی بزنیم.

۴ - طی این ده ماه جنگ مقاومت انواع و اقسام نظاراتی که حاکی از شتابزدگی هستند، نیز سربلند نموده اند. مثلاً در اولین روزهای جنگ مقاومت عمده زیادی بی پایه و اساس خوش بین شده بودند، آنها به ژاپن کم بها میداند و حتی گمان میکردند که ژاپنی ها نمیتوانند به استان شان سی برسند. بعضی ها نقش استراتژیک جنگ پارتیزانی را در جنگ مقاومت ضد ژاپنی نادیده میگرفتند و این اصل را که "در کل، جنگ متحرک عمده و جنگ پارتیزانی کمکی است، و در جزء، جنگ پارتیزانی عمده و جنگ متحرک کمکی است"، مورد تردید قرار میدادند.

آنها این رهنمود استراتژیک ارتش هشتم را که "جنگ پارتیزانی اساسی است، ولی در شرایط مساعد نباید از جنگ متحرک صرف نظر کرد"، قبول نداشتند و آنرا برخوردی "مکانیکی" میدانستند (۳). در اثنای نبرد شانگهای عده ای میگفتند: "اگر ما بتوانیم سه ماه دوام بیاوریم، اوضاع بین المللی حتماً تغییر خواهد کرد، اتحاد شوروی مسلماً قوای خود را اعزام خواهد نمود و جنگ تمام خواهد شد." این افراد در ارزیابی دورنمای جنگ مقاومت بطور عمده بکمک خارجی امید میبستند (۴). بعد از پیروزی در تایلجوان (۵) عده ای معتقد شدند که نبرد سیوجو را باید "یک نبرد تقریباً قطعی" تلقی نمود و رهنمود سابق جنگ طولانی را مورد تجدید نظر قرار داد. آنها میگفتند: "این نبرد نشانه آخرین تلاش نومیدانه دشمن است"، و "اگر ما در این نبرد پیروز شویم، میلیتاریستهای ژاپنی دچار تزلزل روحی میگردند و چاره ای نخواهند داشت جز اینکه منتظر روز دادرسی بمانند" (۶). پیروزی در پین سین گوان (۷) عده ای را دچار سر گیجه کرد و پیروزی بعدی در تایلجوان عده زیادتیری را بدان گرفتار نمود. در نتیجه در اینکه آیا دشمن به اوهان حمله میکند یا نه، شک و تردید بوجود آمد. خیلی ها تصور

میکردند: "این حتمی نیست"؛ و خیلی ها هم میگفتند: "قطعاً چنین نخواهد شد". اینگونه شک و تردیدها ممکن است بر تمام مسائل مهم تأثیر بگذارد. مثلاً آیا میزان نیروهای ضد ژاپنی کافی است؟ ممکن است باین سؤال جواب مثبت داده شود، زیرا میزان نیروهای فعلی ما برای جلوگیری از ادامه تعرض دشمن کافی است، پس افزایش آنها چه لزومی دارد؟ مثلاً آیا شعار تحکیم و توسعه جبهه متحد ملی ضد ژاپنی هنوز بقوت خود باقی است؟ ممکن است باین سؤال جواب منفی داده شود، زیرا جبهه متحد در وضع کنونی خود قادر بدفع دشمن است، پس تحکیم و توسعه آن چه معنی دارد؟ مثلاً آیا کار دیپلماتیک و تبلیغاتی در مقیاس بین المللی باید تشدید شود؟ ممکن است مجدداً باین سؤال جواب منفی داده شود. مثلاً آیا باید بطور جدی به اصلاح سیستم ارتش و رژیم سیاسی، گسترش جنبش توده ای، انجام امور آموزش مربوط به دفاع ملی، سرکوب خائنین بملت و تروتسکیستها، توسعه صنایع نظامی و بهبود زندگی مردم پرداخت؟ مثلاً آیا شعارهای دفاع از اوهان، گوان جو و شمال غربی و توسعه شدید جنگ پارتیزانی در پشت جبهه دشمن هنوز بقوت خود باقی هستند؟ ممکن است باین سئولات جواب منفی داده شود. حتی افرادی هستند که بمحض اینکه در وضعیت جنگ

تحول مساعد کوچکی رخ میدهد، آماده اند "اصطکاکات" بین گومیندان و حزب کمونیست را تشدید کنند و بدین ترتیب توجه را از مسایل خارجی بمسایل داخلی منحرف سازند. این امر تقریباً همیشه پس از یک پیروزی کم و بیش بزرگ و یا در موقعیکه دشمن حمله خود را متوقفاً متوقف میسازد و پیش میآید. همه نظرات فوق را میتوان به کومه بینی سیاسی نظامی توصیف کرد. اینگونه سخنان، با آنکه منطقی بنظر میرسند، در واقع پرگوئیهای بی پایه ای هستند که ظاهراً حقیقت بخود گرفته اند. برای ادامه پیروزمندانه جنگ مقاومت ضد ژاپنی قطع این سخن پردازیها خالی از فایده نخواهد بود.

۵ - بنابر این مسئله بدین نحو مطرح میشود: آیا چین بانقیاد در خواهد آمد؟ جواب: نه، چین بانقیاد در نخواهد آمد بلکه سرانجام پیروز خواهد شد. آیا چین میتواند بزودی پیروز شود؟ جواب: نه، چین بزودی پیروز نخواهد شد و جنگ مقاومت ضد ژاپنی جنگی طولانی خواهد بود.

۶ - دو سال پیش ما تزه‌های عمده راجع باین مسایل را در خطوط کلی پیش بردیم. در ۱۶ ژوئیه ۱۹۳۶، یعنی پنج ماه قبل از حادثه سی ان (۸) و دوازده ماه پیش از حادثه

لوگوچیائو، من ضمن مصاحبه ای با روزنامه نگار آمریکائی، آقای ادگار استو، وضعی را که ممکن است منجر به جنگ چین و ژاپن گردد، در خطوط کلی ارزیابی کردم و سیاستهای مختلف را برای کسب پیروزی مطرح کردم. بد نیست که برای زنده کردن یاد این مصاحبه بخشهایی از آنرا در اینجا نقل کنیم:

سؤال : چین تحت چه شروطی میتواند قوای

امپریالیسم ژاپن را مغلوب و نابود سازد؟

جواب: سه شرط لازم است: اولاً، ایجاد یک جبهه

متحد ضد ژاپنی در چین؛ ثانیاً تشکیل یک جبهه

متحد بین المللی علیه ژاپن؛ ثالثاً، اعتلاء نهضت

انقلابی خلق ژاپن و خلقهای مستعمرات ژاپن. از این

دیدگاه خلق چین، در میان این سه شرط وحدت بزرگ

خلق چین عمده ترین شرط است.

سؤال: بنظر شما این جنگ تا چه وقت طول

خواهد کشید؟

جواب: این بقدرت جبهه متحد ضد ژاپنی در

چین و یک سلسله عوامل تعیین کننده دیگر در چین

و ژاپن مربوط است. بسخن دیگر، صرفنظر از قدرت

خود چین که عمده است، کمک بین المللی و همچنین

کمک انقلاب ژاپن به چین نیز مهم است. اگر جبهه

متحد ضد ژاپنی در چین نیرومندانه رشد کند و بطور مؤثر عرضاً و عمیقاً تشکیل یابد، اگر دولتها و ملت‌هائی که خطر امپریالیسم ژاپن را نسبت بمنافع خود دریافته اند، آنطور که باید و شاید بچین کمک کنند، اگر انقلاب در ژاپن بزودی بر پا گردد، این جنگ سریعاً پیروز خواهد شد. اگر این شروط بزودی تحقق نیابند، جنگ طولانی خواهد شد. ولی نتیجه در هر حال یکی خواهد بود: ژاپن بطور حتم مغلوب و چین بطور حتم پیروز میشود. فقط تلفات زیاد خواهد شد و ما دوران پردرد و رنجی را از سر خواهیم گذاراند.

سؤال : از نظر سیاسی و نظامی عقیده شما در

باره سیر احتمالی تکامل این جنگ چیست؟

جواب : سیاست قاره ای ژاپن دیگر معین شده

است، و آنهایی که تصور میکنند از طریق سازش با ژاپن و یا فدا کردن بخش بیشتری از سرزمین چین و حق حاکمیت آن میتوان تعرض ژاپن را متوقف ساخت، دستخوش پندارهای صرفاً باطلند. ما بخوبی میدانیم که منطقه سفلی رودخاها یان تسه و بنادر جنوبی ما دیگر وارد سیاست قاره ای امپریالیسم ژاپن گردیده اند. بعلاوه ژاپن با خیال تسلط بر فلیپین، سیام،

ویتنام، شبه جزیره مالایا و هندوستان شرقی هلند می‌خواهد چین را از کشورهای دیگر جدا سازد و منطقه جنوب غربی اقیانوس آرام را به انحصار خود در آورد. این سیاست دریائی ژاپن است. در چنین دوره ای چین بدون تردید در وضع فوق العاده دشواری قرار خواهد گرفت. معذک اکثریت مردم چین مطمئنند که میتوان بر این مشکلات فایق آمد؛ تنها ثروتمندان شهرهای بزرگ بندری شکست طلبند زیرا آنها می‌ترسند اموالشان از دست رود. خیلی ها بر آنند که وقتی ژاپن سواحل چین را محاصره کرد، ادامه جنگ برای چین غیره ممکن خواهد شد. این بلاهت محض است. برای رد این ادعای آنها کافی است که فقط به تاریخ جنگ ارتش سرخ مراجعه کنیم. در جنگ مقاومت ضد ژاپنی چین بمرتب برتریهای بیشتری از ارتش سرخ در دوران جنگ داخلی خواهد داشت. چین کشور بسیار پهناوری است، حتی اگر ژاپن موفق شود بخشی از خاک چین را با جمعیتی برابر صد و یا حتی دویست میلیون نفر اشغال کند، باز فاصله ما تا شکست هنوز خیلی زیاد خواهد بود. ما هنوز برای نبرد با ژاپن قدرت بزرگی در اختیار خواهیم داشت، در صورتیکه ژاپن مجبور خواهد بود در تمام طول جنگ

در پشت جبهه خود دائماً به نبردهای دفاعی پردازد. ولی عدم یکپارچگی و رشد ناموزون اقتصادی چین در یک مفهوم برای جنگ مقاومت ضد ژاپنی مساعد است. مثلاً انتزاع شانگهای از خاک چین هرگز باندازه انتزاع نیویورک از خاک امریکا فلاکت بار نیست. و حتی اگر ژاپن سواحل چین را هم محاصره کند، باز قادر نخواهد بود شمال غربی و مغرب چین را در محاصره اندازد. از اینرو کنه مطلب باز هم عبارتست از وحدت تمام خلق چین و ایجاد جبهه ضد ژاپنی بمقیاس ملی. ما از مدتها پیش اینرا توصیه کرده ایم.

سؤال اگر جنگ مدت زیادی بطول انجامد و ژاپن نیز کاملاً شکست نخورد، آیا حزب کمونیست حاضر میشود با ژاپن صلح کند و به سلطه ژاپن بر بخش شمالی چین تن دردهد؟

جواب : خیر، حزب کمونیست چین، مثل تمام خلق چین، به ژاپن اجازه نخواهد داد حتی یک وجب از خاک چین را هم در دست خود نگهدارد.

سؤال : بعقیده شما رهنمود استراتژیک عمده

چین در این جنگ آزادیبخش چه باید باشد؟

جواب: رهنمود استراتژیک ما باید بکار انداختن قوای عمده مان برای عملیات در جبهه های وسیع و متحرک باشد. ارتش چین برای اینکه بتواند پیروز گردد، باید در میدانهای وسیع جنگ به نبردهای فوق العاده متحرک دست زند، بسرعت پیش رود و تند عقب بنشیند، قوای خود را بسرعت متمرکز سازد و آنرا تند پخش نماید. این جنگ بیشتر یک جنگ متحرک پردامنه خواهد بود تا یک جنگ موضعی که منحصرأ به استحکامات دفاعی متعدد متکی است. ولی این بمعنای آن نیست که باید تمام نقاط نظامی حیاتی را رها کرد؛ تا زمانیکه شرایط برای ما مساعد باشد؛ باید در این نقاط به جنگ موضعی پرداخت. معذک رهنمود استراتژیکی که بتواند تمام وضعیت را دگرگون سازد؛ باید بر اساس جنگ متحرک استوار باشد. جنگ موضعی نیز لازم است، ولی از نظر استراتژیک دارای اهمیت درجه دوم و فرعی است. از نظر جغرافیائی صحنه جنگ چنان وسیع است که برای ما امکان دارد بیک جنگ متحرک نهایت اثربخش مپردازیم. قوای ژاپن وقتیکه با عملیات شدید واحدهای ما روبرو گردند، اجبارأ با احتیاط عمل میکنند. ماشین جنگی آنها سنگین است، خیلی

آهسته حرکت میکند و اثر بخشی آن نیز محدود است. اگر ما واحدهای خود را در جبهه تنگی متمرکز سازیم و جنگ دفاعی فرساینده دست بزنیم، آنوقت از امتیازاتی که موقعیت جغرافیائی و سازمان اقتصادی کشور بارتش ما داده است، محروم میگردیم و با اشتباهی نظیر اشتباه جبهه گرفتار میشویم. در مرحله اولیه جنگ، ما باید از نبردهای تعیین کننده بزرگ احتراز جوئیم و اول از طریق جنگ متحرک روحیه و قدرت رزمنده ارتش دشمن را بتدریج مختل سازیم.

ما باید علاوه بر استفاده از واحدهای تعلیم دیده برای پیشبرد جنگ متحرک، از میان دهقانان نیز به تشکیل تعداد زیادی واحدهای پارتیزانی اقدام کنیم. باید دانست که واحدهای داوطلبان ضد ژاپنی سه استان شمالی شرقی فقط تظاهر کوچکی از آن نیروی پنهان مقاومت جوئی است که میتوان از دهقانان سراسر کشور بسیج نمود. دهقانان چین باقوه نیروی عظیمی را تشکیل میدهند؛ اگر بنحو شایسته ای متشکل و رهبری شوند، قادر خواهند بود ارتش ژاپن را در تمام بیست و چهار ساعت روز مشغول نگاهدارند

و آنرا بسرحد مرگ خسته گردانند. باید بخاطر داشت، که این جنگ در خاک چین جریان خواهد داشت، یعنی اینکه ارتش ژاپن از طرف مردم متخاصم، یعنی مردم چین در محاصره کامل خواهد افتاد، و مجبور خواهد شد تمام احتیاجات نظامی خود را از ژاپن وارد کند و از آنها محافظت نماید، تعداد زیادی از قوای نیرومند خود را به حفظ خطوط ارتباطی بگمارد تا پیوسته از دستبرد جلوگیری کند، و علاوه بر این بخش بزرگی از نیروهای خود را در منچوری و همچنین در ژاپن نگهدارد.

چین در جریان جنگ موفق خواهد شد تعداد زیادی از سربازان ژاپنی را اسیر کند و مقادیر مهمی اسلحه و مهمات جنگی برای واحدهای نظامی خود بدست آورد؛ در عین حال کمکهای خارجی بخود جلب خواهد کرد تا تجهیزات قوای خود را بتدریج تقویت و بهبود بخشد. بدین ترتیب در اواخر جنگ چین قادر خواهد شد بجنگ موضعی روی آورد و مناطق اشغالی ژاپن را مورد تعرض موضعی قرار دهد. از اینرو اقتصاد ژاپن در اثر فشار طولانی جنگ مقاومت چین فرو خواهد ریخت و روحیه ارتش ژاپن در اثر اصطکاکات نبردهای بیشمار متزلزل خواهد شد. لیکن در طرف

چین نیروهای بیشماری پنهان مقاومت که در حال رشدند، دائماً رو می‌آیند و تعداد زیادی از توده های مردم انقلابی برای پیکار بخاطر آزادی خود پی در پی بسوی جبهه های جنگ میشتابند. مجموعه این عوامل و عوامل دیگر بما امکان میدهد که بر استحکامات و پایگاههای مناطق اشغالی ژاپن ضربات قطعی و کاری وارد سازیم و ارتش متجاوز ژاپن را از خاک چین بیرون برانیم. (ادگار اسنو: "یاد داشت راجع به شمال غربی چین")

صحت تزه‌های فوق را تجربه ده ماهه جنگ مقاومت ما باثبات رسانیده و در آینده نیز باثبات خواهد رسانید.

۷ - در ۲۵ اوت ۱۹۳۷، کمی بیش از یک ماه پس از حادثه لوگو چیانو، کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در "قطعنامه در باره اوضاع کنونی و وظایف حزب" بطور روشن تشریح کرد:

تحریکات نظامی متجاوزین ژاپنی در لوگو چیانو و اشغال بی پین و تیانزین چیزی جز آغاز تعرض وسیع آنها به جنوب دیوار بزرگ نیست. آنها هم اکنون بسیج نظامی را در مقیاس ملی شروع کرده اند. تبلیغات آنها مبنی بر اینکه "بهیچوجه نمیخواهند اوضاع را وخیم

سازند" ، فقط پرده دودبست برای پوشاندن حملات آتی آنها.

مقاومتی که در ۷ ژوئیه در لوگو چیائو بعمل آمد، آغاز جنگ مقاومت ملی چین است.

بدین ترتیب در برابر اوضاع سیاسی چین مرحله نوینی گشوده شده که مرحله مقاومت عملی است. مرحله تدارک جنگ مقاومت مدتی است که دیگر سپری گشته. در مرحله کنونی وظیفه مرکزی ما عبارتست از بسیج تمام نیروها برای کسب پیروزی در جنگ مقاومت.

کلید پیروزی جنگ مقاومت در این است که جنگ مقاومتی را که آغاز گردیده، بیک جنگ مقاومت همه جانبه تمام خلقی بدل کنیم. فقط از طریق این جنگ مقاومت است که پیروزی نهائی ممکن خواهد شد.

از آنجا که اکنون در جنگ مقاومت هنوز ضعفهای جدی موجود است، ممکن است در جریان بعدی آن یکسری ناکامیها و عقب نشینیها، انشعابهای داخلی و خیانتها، سازشهای موقتی و قسمی و امثال آن پدید آید. از اینجهت باید دریابیم که این جنگ جنگی طولانی و سخت خواهد بود. لیکن ما یقین داریم در سایه مجاهدتهای حزب مان و تمام خلق، جنگ

مقاومتی که اینک آغاز گردیده، تمام موانع را مرتفع خواهد ساخت و به پیشرفت و تکامل خود ادامه خواهد داد.

صحت تزه‌های فوق را هم تجربه ده ماهه جنگ مقاومت ما باثبات رسانده و در آینده نیز باثبات خواهد رساند.

۸ - از نظر معرفتی تمام نظرات اشتباه آمیز از گرایش‌های ایده‌آلیستی و مکانیکی در باره جنگ سرچشمه میگیرند. اشخاصیکه دارای اینگونه گرایشها هستند، با مسائل بطور یکجانبه و ذهنی برخورد میکنند. آنها یا به سخن پردازیهای بی پایه و کاملاً ذهنی اشتغال میورزند و یا اینکه فقط با تکیه بر یک جنبه پدیده و تظاهر آن در یک لحظه معین آنها را همان ذهنیگری بزرگ میکنند و بجای مجموع میگیرند. معذک نظرات اشتباه آمیز انسان را میتوان بدو نوع تقسیم کرد: یک نوع دارای خصلت اساسی و بالنتیجه دائمی است که باشکال بر طرف میگردد و نوع دیگر خصلت اتفاقی دارد و موقتی است که بآسانی اصلاح میشود. ولی در هر دو حالت صحبت از اشتباه است و لذا باید اصلاح شود. از اینرو تنها از طریق مبارزه علیه

گرایش‌های ایده‌آلیستی و میکانیکی در مسئله است که میتوان در مسئله جنگ به نتایج صحیح رسید.

پایه و اساس مسئله

۹ - چرا جنگ مقاومت ضد ژاپنی جنگی طولانی خواهد شد؟ چرا پیروزی نهائی از آن چین خواهد بود؟ پایه و اساس این اظهارات چیست؟

جنگ بین چین و ژاپن یک جنگ عادی نیست، بلکه جنگ مرگ و زندگی است که بین چین نیمه مستعمره - نیمه فئودالی از یکسو و ژاپن امپریالیستی از سوی دیگر در سالهای ۳۰ قرن بیستم جریان می‌یابد. پایه و اساس تمام مسئله در همینجاست. طرفین جنگ دارای خصوصیات متضاد فراوانی هستند که ما ذیلاً آنها را بطور جداگانه مورد بررسی قرار میدهیم.

۱۰ - طرف ژاپن: اولاً، ژاپن یک کشور نیرومند امپریالیستی است که قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی تشکیلاتی آن مقام اول را در شرق احراز کرده است و یکی از پنج یا شش قدرت بزرگ امپریالیستی دنیاست. این شرط اساسی جنگ تجاوزی ژاپن بشمار میرود و ناگزیری این جنگ وعدم امکان پیروزی سریع چین درست ناشی از وجود نظام امپریالیستی ژاپن با تمام قدرت نظامی،

اقتصادی و سیاسی - تشکیلاتی نیرومندش میباشد. اما، ثانیاً، خصلت امپریالیستی نظام اجتماعی - اقتصادی ژاپن تعیین کننده خصلت امپریالیستی جنگ اوست، جنگی که ارتجاعی و وحشیانه است. در سالهای ۳۰ قرن بیستم، تضادهای داخلی و خارجی امپریالیسم ژاپن نه تنها ژاپن را بیک جنگ ماجراجویانه و با وسعتی بی نظیر واداشته، بلکه در عین حال آنرا در آستانه اضمحلال کامل قرار داده است. ژاپن از نظر سیر تکامل اجتماعی دیگر کشوری در حال ترقی نیست؛ جنگ رونقی را که طبقات حاکمه این کشور انتظار دارند، ببار نخواهد آورد، بلکه درست بلعکس، امپریالیسم ژاپن را بنابودی سوق خواهد داد. منظور ما از خصلت ارتجاعی جنگی که ژاپن دنبال میکند، درست همین نکته است. و این خصلت ارتجاعی توأم با آن ویژگی امپریالیسم ژاپن که امپریالیسم نظامی - فئودالی میباشد، وحشیگری خاص جنگ ژاپن را معین میسازد. تمام اینها آنتاگونیسم طبقاتی داخل ژاپن، آنتاگونیسم بین ملتهای ژاپن و چین، آنتاگونیسم بین ژاپن و اکثریت عظیم کشورهای دیگر جهان را بحد اکثر برمیآنگیزد. خصلت ارتجاعی و وحشیانه جنگ ژاپن دلیل عمده شکست حتمی آنست. ولی این تمام مطلب نیست. ثالثاً، جنگ ژاپن

براساس قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی - تشکیلاتی نیرومندی و در عین حال بر اساس استعداد ناکافی آن جریان مییابد. قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی- تشکیلاتی ژاپن نیرومند است، ولی از نظر کمی کافی نیست. ژاپن کشوری نسبتاً کوچکی است و منابع انسانی، نظامی، مالی و مادی او کفایت نمیکند و بدیجهت قادر به تحمل یک جنگ طولانی نیست. زمامداران ژاپن میخواهند از طریق جنگ این مشکلات را حل کنند؛ اما آنها در این زمینه نیز به نتیجه عکس انتظار خود خواهند رسید، بعبارت دیگر آنها جنگ را برای حل این مشکلات آغاز کرده اند، در حالیکه جنگ بر مشکلات مذکور بیشتر میافزاید و حتی منابع اصلی ژاپن را هم میبلعد. و بالاخره، رابعاً، با آنکه ژاپن میتواند از کمک بین المللی کشورهای فاشیستی برخوردار شود، ولی در عین حال در عرصه بین المللی ناگزیر با مخالفتی روبرو خواهد شد که بر این کمک بین المللی میچربد. این مخالفت بتدریج بیشتر میشود و سرانجام نه فقط کمک کشورهای فاشیستی را خنثی میکند بلکه خود ژاپن را نیز تحت فشار قرار میدهد. امر غیره عادلانه از پشتیبانی ناچیز برخوردار میشود- این قانون است که از خود طبیعت جنگ ژاپن ناشی میگردد. بطور خلاصه، امتیاز ژاپن در قدرت نظامی اوست، و کمبود وی در

خصلت ارتجاعی و وحشیانه جنگ او، در عدم کفایت منابع انسانی و مادی، و در کمک ناچیزی که در صحنه بین المللی میگیرد. چنین است خصوصیات طرف ژاپن.

۱۱ - طرف چین: اولاً، چین کشوریست نیمه مستعمره

- نیمه فئودالی. جنگ تریاک (۹)، جنگ تای پین (۱۰)،

نهضت رفرمیستی سال ۱۸۹۸ (۱۱)، انقلاب سال ۱۹۱۱ (۱۲)،

لشگر کشی بشمال، خلاصه تمام نهضت‌های انقلابی و یا

رفرمیستی که هدفشان رهائی چین از وضع نیمه مستعمره

- نیمه فئودالی بود، با ناکامی سختی روبرو گردیدند و در

نتیجه چین همچنان بصورت کشوری نیمه مستعمره - نیمه

فئودالی باقی مانده است. ما هنوز کشور ضعیفی هستیم و

از نظر قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی - تشکیلاتی بطور

بارزی از دشمن عقب تریم. علت ناگزیری جنگ و عدم

امکان پیروزی سریع چین را نیز در این واقعیت میتوان

جستجو کرد. اما، ثانیاً، نهضت آزادیبخش چین که از تمام

نهضت های ادوار تاریخی گذشته متمایز است. اگر چه

نیروهای گوناگون داخلی و خارجی ضد این نهضت موجب

ناکامیهای جدی آن گردیده اند. چین باوجود اینکه امروز از

نظر نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی باندازه ژاپن

نیرومند نیست، لیکن اکنون در چین عواملی موجودند که

از هر دوره دیگر تاریخ خود مترقی ترند. حزب کمونیست چین و ارتش تحت رهبری آن، نماینده این عوامل مترقی هستند. بر اساس ای ترقی است که جنگ آزادیبخش کنونی چین میتواند طولانی گردد و به پیروزی نهائی منتهی شود. درست برخلاف امپریالیسم ژاپن که در حال افول است، چین نظیر آفتابی است که طلوع میکند. جنگ چین، جنگی است مترقی و از اینرو عادلانه و از آنجا که جنگی عادلانه است، میتواند تمام ملت را باتحاد برانگیزد، احساس همدردی خلق کشور متخاصم را نسبت بخود جلب کند و از پشتیبانی اکثر کشورهای جهان برخوردار گردد. ثالثاً، چین نیز بر خلاف ژاپن کشور بسیار بزرگی است با سرزمین پهناور، منابع مادی غنی، جمعیت زیاد و ارتش کثیرالعهده و از اینروست که میتواند جنگی طولانی را تحمل کند. و بالاخره، رابعاً، پشتیبانی وسیع بین المللی که ناشی از خصلت مترقی و عادلانه جنگ چین است، با پشتیبانی ناچیزی که امر غیره عادلانه ژاپن کسب میکند، درست بکلی متفاوت است. بطور خلاصه، کمبود چین در ضعف نظامی اوست، و امتیازش در خصلت مترقی و عادلانه جنگ او، در سرزمین پهناور وی و در پشتیبانی وسیعی که در صحنه بین المللی دریافت میکند. چنین است خصوصیات چین.

۱۲ - بدین ترتیب میتوان مشاهده کرد که ژاپن از قدرت نیرومند نظامی، اقتصادی و سیاسی - تشکیلاتی برخوردار است، ولی جنگی را که دنبال میکند، ارتجاعی و وحشیانه است، منابع انسانی و مادی ایکه در اختیار دارد، کافی نیست، و وضع بین المللی نیز برایش مساعد نیست. بلعکس، چین از نظر نظامی، اقتصادی و سیاسی - تشکیلاتی نسبتاً ضعیف است، ولی دوران ترقی را میگذراند، و جنگی را که تعقیب میکند، جنگی است مترقی و عادلانه؛ چین کشوری است بزرگ و این عامل باو امکان میدهد که بتواند در جنگی طولانی پایداری کند، و چین از کمک اکثر کشورهای جهان هم برخوردار خواهد شد. اینها همه خصوصیات اساسی و متضاد جنگ چین و ژاپن هستند. این خصوصیات تمام رهنمود های سیاسی، استراتژی و تاکتیک نظامی طرفین را تعیین کرده و میکنند و همچنین طولانی بودن جنگ و فرجام آنرا، یعنی اینکه پیروزی نهائی از آن چین خواهد بود نه از آن ژاپن، تعیین کرده و میکنند. جنگ کنونی در واقع نوعی مسابقه بین این خصوصیات است. هر یک از آنها در جریان جنگ بنابر طبیعت خویش تغییر خواهد یافت؛ و از همینجاست که همه چیز ناشی میشود. این خصوصیات بطور عینی موجودند و

بخاطر فریفتن مردم اختراع نشده اند؛ این خصوصیات مجموعه عناصر اساسی جنگ را تشکیل میدهند و بهیچوجه فرعی و ناقص نیستند؛ آنها در تمام مسائل کوچک و بزرگ طرفین و در کلیه مراحل جنگ دخالت دارند و چیزی نیستند که بتوان از آنها صرفنظر کرد. کسی که در بررسی جنگ چین و ژاپن این خصوصیات را نادیده بگیرد، بطور حتم دچار اشتباه خواهد شد، حتی اگر بعضی عقایدش زمانی کسب اعتبار کنند و درست بنظر بیآیند، سیر آتی جنگ عدم صحت آنها را حتماً نشان خواهد داد. اکنون ما با تکیه بر این خصوصیات بتوضیح تمام مسایلی که بررسی آنها را ضرور میانیم، میپردازیم.

رد تئوری انقیاد ملی

۱۳ - هواداران تئوری انقیاد ملی که فقط یک عامل یعنی نیرومندی دشمن و ضعف ما را می بینند، سابقاً میگفتند "مقاومت بمعنای انقیاد حتمی است" و اکنون میگویند "در صورت ادامه جنگ، انقیاد حتمی ست". اگر ما در جواب آنها فقط باین مختصر اکتفا کنیم که ژاپن باوجود نیرومندی کوچکی است و چین باوجود ضعف کشور بزرگی است، نخواهیم توانست آنها را قانع کنیم. آنها میتوانند از تاریخ شواهدی نظیر سقوط سلسله سون بوسیله سلسله

یوان و یا انقراض سلسله مین بوسیله سلسله تسین ذکر نمایند و ثابت کنند که انقیاد یک کشور کوچک ولی قوی، و حتی بالاتر از آن، انقیاد کشوری پیشرفته بوسیله کشوری عقب مانده امکان پذیر است. اگر ما بگوئیم که تمام اینها مربوط بگذشته دور است و در شرایط کنونی نمیتوان برای ما معتبر باشد، آنها ممکن است انقیاد هند را از طرف انگلستان مثال بیاورند و ثابت کنند که یک کشور سرمایه داری کوچک ولی قوی میتواند یک کشور بزرگ ولی ضعیف و عقب مانده را باسارت در آورد. از آینجهت ما باید در پی دلائل دیگری باشیم تا بتوانیم دهان همه هواداران تئوری انقیاد ملی را ببندیم و آنها را متقاعد سازیم و برای تمام کسانیکه مشغول کار تبلیغاتی اند، براهین کافی فراهم آوریم تا بتوانند افرادی را که هنوز روشن نیستند و ار خود نظر ثابتی ندارند، قانع سازند و ایمان آنان را به جنگ مقاومت مستحکم گردانند.

۱۴ - دلیلی که باید ارائه شوند، کدامند؟ این دلایل در خصوصیت در خصلت ارتجاعی ژاپن و پشتیبانی ناچیز از آن، در خصلت مترقی چین و پشتیبانی وسیع از وی قرار دارد.

۱۵ - جنگ ما جنگی عادی نیست، بلکه جنگی است که در سالهای ۳۰ - قرن بیستم بین چین و ژاپن جریان میابد. دشمن ما قبل از همه قدرت امپریالیستی است که در آستانه زوال قرار دارد، و در سرایش انحطاط را ه میبوید و نه تنها با انگلستان دوران انقیاد هند، دورانی که انگلستان هنوز در اعتلاء سرمایه داری بود شباهتی ندارد، بلکه با ژاپن بیست سال پیش، یعنی ژاپن دوران جنگ جهانی اول نیز تفاوت دارد. جنگ کنونی در زمانی در گرفته که امپریالیسم جهانی و در درجه اول دولتهای فاشیستی در آستانه تلاشی عمومی قراردادارن. و درست بهمین دلیل است که دشمن خود را در این جنگ ماجراجویانه که در واقع تلاشی نومیدانه بیش نیست، درگیر کرده است. از اینرو کاملاً مسلم است که فرجام جنگ به انهدام چین بلکه اضمحلال هیئت حاکمه امپریالیسم ژاپن خواهد بود. بعلاوه این جنگ را ژاپن هنگامی آغاز کرده است که کشورهای جهان یا وارد جنگ گردیده اند و یا اینکه در آستانه آن قرار دارند، هنگامیکه همه علیه تجاوز وحشیانه مشغول نبردند و یا برای نبرد آماده میشوند، و منافع چین با منافع اکثر کشورها و خلقهای جهان در هم میآمیزد. اینست علت اصلی مقاومتی که ژاپن علیه خود در این کشورها و در

میان این خلقها بوجود آورده و در آینده نیز بیشتر بوجود خواهد آورد.

۱۶ - وضع طرف چین از چه قرار است؟ چین امروز را نمیتوان با چین دورانهای تاریخی گذشته مقایسه کرد. خصوصیت چین در اینست که جامعه ای نیمه مستعمره - نیمه فئودالی است و بدینجهت کشوری ناتوان محسوب میشود. ولی در عین حال در سیر تکامل تاریخی خود دوران ترقی را میگذراند، و این خود دلیل عمده ایست که چین بر ژاپن غلبه خواهد کرد. وقیکه ما میگوئیم جنگ مقاومت ضد ژاپنی مترقی است، منظور ما از ترقی بمفهوم عادی و عمومی، یا مفهوم خصلت مترقی جنگ حبشه علیه ایتالیا و یا جنگ تای پین و یا انقلاب ۱۹۱۱ نیست، بلکه منظور ما ترقی کنونی چین است؟ چین امروز از چه نظر مترقی است؟ از آن نظر که او دیگر یک کشور بتمام معنی فئودالی نیست، سرمایه داری در آنجا پدید گشته و بورژوازی و پرولتاریا بوجود آمده است، توده های وسیع مردم بیدار شده یا میشوند، چین دارای حزب کمونیست است و ارتشی دارد که از نظر سیاسی پیشرو است - ارتش سرخ چین که تحت رهبری حزب کمونیست قرار دارد - و سنن و تجارب دهها سال انقلاب، بخصوص تجارب هفده

ساله را که از تشکیل حزب کمونیست میگذرد، جمع آوری کرده است. برپایه این تجارب خلق چین و احزاب سیاسی چین تربیت گردیده و درست همین تجارب است که امروز پایه و اتحاد خلق را بر ضد ژاپن تشکیل میدهد. اگر این درست است که پیروزی ۱۹۱۷ در روسیه بدون تجربه ۱۹۰۵ غیره ممکن بود. پس میتوان گفت پیروزی ما در جنگ مقاومت ضد ژاپنی نیز بدون تجارب ۱۷ سال اخیر غیر ممکن بود. چنین است شرایط داخلی ما .

تحت شرایط بین المللی موجود، چین در جنگ منفرد نیست و این حقیقتی است که باز در تاریخ سابقه نداشته. در گذشته، چه جنگهای چین و چه جنگهای هند همواره در حال انفراد جریان می یافت. فقط امروز است که یک چنین نهضت توده ای با وسعت و عمق بی سابقه در سراسر جهان برپا شده و یا در ظرف برپا شدن است، و از چین پشتیبانی میکند. انقلاب ۱۹۱۷ روسیه نیز از کمک بین المللی بهره مند گردید، و دامنه اش وسیع و خصلتش عمیق نبود. امروز نهضت توده ای در جهان با وسعت و عمق بی سابقه ای رشد مییابد. وجود اتحاد شوروی یک عامل بویژه حیاتی در سیاست بین المللی معاصر است که بدون تردید چین را با شور عظیمی یاری خواهد کرد، چنین چیزی در بیست سال پیش وجود نداشت. مجموع این

عوامل شرایط مهمی را که برای پیروزی نهائی چین ضرورت دارند، ایجاد کرده و میکند. فعلاً کمک مستقیم و وسیع وجود ندارد، چنین کمکی فقط بعدها عملی خواهد شد ولی چین که کشوری مترقی و بزرگ است، میتواند جنگ را طولانی نماید و از این راه کمک بین المللی را تسریع کند و حتی در انتظار آن بماند.

۱۷ - اگر بآنچه در بالا گفته شد، اضافه کنیم که ژاپن کشوریست کوچک با سرزمین کم وسعت، و منابع مادی محدود، جمعیت کم و ارتش قلیل العده، در حالیکه چین کشوریست بزرگ با سرزمینی پهناور، منابع مادی غنی، جمعیت زیاد و ارتش کثیرالعده، آنوقت صرفنظر از اختلاف بین قدرت و ضعف، اختلاف دیگری نیز در اینجا بین کشور بزرگ، ترقی و کمک وسیع از سوی دیگر مشاهده میشود. باین دلیل چین هرگز بانقیاد در نخواهد آمد. از اختلاف بین قدرت ضعیف چین نتیجه میشود که ژاپن میتواند تا زمانی و تا حدودی بر چین آقائی کند، و چین اجباراً راه سختی در پیش خواهد داشت، و بعلاوه جنگ مقاومت ضد ژاپنی جنگی طولانی خواهد بود نه زود فرجام؛ معذک از اختلاف دوم - کشور کوچک، انحطاط و کمک ناچیز، در برابر کشور بزرگ، ترقی و کمک وسیع - چنین نتیجه میشود که ژاپن

نه فقط نمیتواند بطور نامحدود اراده خود را بر چین تحمیل کند بلکه سرانجام محکوم به شکست است، در صورتیکه چین نه فقط زیر یوغ انقیاد نخواهد افتاد بلکه سرانجام پیروز خواهد شد.

۱۸ - چرا حبشه زیر یوغ انقیاد در آمد؟ زیرا اولاً، حبشه نه تنها ضعیف بلکه کشور کوچکی نیز بود؛ ثانیاً حبشه باندازه چین مترقی نبود، بلکه کشوری کهن بود که در آن رژیم بردگی به رژیم سرواژ منتقل میگردید، کشوری بود که در آن نه سرمایه داری وجود داشت و نه حزب سیاسی بورژوازی و بطریق اولی نه حزب کمونیست و نه ارتشی نظیر ارتش چین و بطریق اولی نه ارتشی نظیر ارتش هشتم ما؛ ثالثاً حبشه نتوانست تا رسیدن کمک بین المللی پایداری کند و لذا مجبور شد به تنهایی بجنگد، رابعاً، و مهمتر از همه اینکه در رهبری جنگ علیه ایتالیا اشتباهاتی رخ داد. باین دلایل بود که حبشه بانقیاد در آمد. معذک هنوز یک جنگ پارتیزانی نسبتاً وسیع در حبشه وجود دارد و اگر حبشی ها پایداری کنند، میتوانند در سایه وقوع تحولات آتی اوضاع جهان میهن خویش را بخود باز ستانند.

۱۹ - حال اگر هواداران تئوری انقیاد ملی برای اینکه ثابت کنند "مقاومت بمعنای انقیاد حتمی است" و یا اینکه "در صورت ادامه جنگ، انقیاد حتمی است"، نمونه هائی از

تاریخ شکت نهضت آزادیخشی چین معاصر را مثال بیاورند، باز میتوان با این جمله جواب داد که زمان تغییر کرده است. خود چین، وضع داخلی ژاپن و اوضاع بین المللی همه با گذشته فرق کرده اند. ژاپن پیش از پیش نیرومند گردیده است، در حالیکه چین همچنان در وضع نیمه مستعمره - نیمه فئودالی باقی مانده و هنوز خیلی ضعیف است. این وضع بسیار وخیمی است. بعلاوه این حقیقتی است که ژاپن هنوز میتواند برای مدتی خلق خود را تحت کنترل نگهدارد و برای تجاوز به چین از تضاد های بین المللی بهره برداری نماید. ولی در جریان یک جنگ متمادی این وضع ناگزیر در جهت مخالف تغییر می یابد. این تغییرات هنوز بحقیقت نپیوسته اند؛ لیکن در آینده حتماً صورت حقیقت بخود خواهند گرفت. این نکته ای است که هواداران تئوری انقیاد ملی از دیده فرو میگذارند. حال ببینیم وضع چین چطور است؟ چین هم اکنون صاحب انسانهای طراز نوین، حزب طراز نوین ارتش طراز نوین و سیاست طراز نوین مقاومت در مقابل ژاپن است و اینها با ده سال پیش بکلی فرق میکند، و مهمتر اینکه این وضع مسلماً بسوی پیشرفتهای تازه تری تحول خواهد یافت. البته از نظر تاریخی جنبشهای آزادیبخش چین با شکستهای پی در پی روبرو

گردیده اند و در نتیجه این شکستها چین نتوانسته است نیروهای بزرگتری را در جنگ مقاومت کنونی ضد ژاپنی جمع آوری کند - این درس تاریخی بویژه تلخی است، در آینده بهیچوجه نباید بگذاریم که نیروهای انقلابی ما بدست خودی نابود گردند. معذک اگر ما بر اساس موجود سخت مجاهدت کنیم، مطمئناً قادر خواهیم بود قدم بقدم جلوتر رفته و نیرویهای خود را در جنگ مقاومت تقویت کنیم. سمت کلی تمام این مجاهدتها هماننا جبهه متحد کبیر ملی ضد ژاپنی است. در باره پشتیبانی بین المللی، گرچه هنوز از یک کمک وسیع و مستقیم اثری مشاهده نمیشود، ولی چنین کمکی بعلت اینکه در اوضاع بین المللی تغییرات اساسی پدید آمده، در حال تدارک است. ناکامیهای متعدد جنبش آزادیبخش چین معاصر هم علل ذهنی دارند و هم علل عینی، لیکن وضع کنونی کاملاً فرق میکند. امروز با اینکه شرایط دشوار فراوانی موجودند که جنگ مقاومت ضد ژاپنی را مشکل میسازند - مانند قدرت دشمن و ضعف ما و این حقیقت که مشکلات دشمن تازه شروع میشوند، و ترقی ما هنوز بهیچوجه کافی نیست و غیره - معذک شرایط مساعد زیادی نیز موجودند که پیروزی ما را بر دشمن ممکن میگردانند، از اینرو ما فقط باید تلاشهای ذهنی خود را بر آنها بیافزاییم و آنگاه خواهیم توانست بر

مشکلات فایق آمده و به پیروزی نائل شویم. در هیچ دوره ای از تاریخ چین چنین شرایط مساعدی وجود نداشته و باینجهت جنگ مقاومت ضد ژاپنی ما برخلاف نهضت‌های آزادیبخش سابق بشکست منتهی نخواهد شد.

سازش یا مقاومت؟ انحطاط یا ترقی؟

۲۰ - بطوریکه در بالا بتفصیل توضیح داده شد، تئوری انقیاد ملی فاقد هرگونه پایه و اساس است. ولی عده زیادی هستند که هوادار تئوری انقیاد ملی نیستند؛ آنها میهن پرستان شرافتمندی هستند که معذک از وضع کنونی عمیقاً نگرانند. در اینجا دو مسئله هست که آنها را نگران کرده است: آنها از یکطرف مترسند که با ژاپن سازش شود و از طرف دیگر در باره امکان ترقی سیاسی در چین نیز شک و تردید دارند. این دو مسئله نگران کننده در محافل مسیعی مورد بحث قرار گرفته اند، ولی برای حل آنها هنوز پایه ای پیدا نشده است. اینک ما به بررسی آنها میپردازیم.

۲۱ - در بالا گفته شد که مسئله سازش دارای ریشه های اجتماعی است و تا زمانیکه این ریشه ها وجود دارند، این مسئله نیز حتماً وجود خواهد داشت. ولی سازش مسلماً موفق نخواهد شد. دلیل اثبات این مدعا را نیز باید در ژاپن

و چین و اوضاع بین المللی جستجو کرد. ابتدا ژاپن را در نظر بگیریم. از همان آغاز جنگ مقاومت ما حساب میکردیم که ممکن است لحظه ای فرار رسد که هوای سازش غلیظتر گردد، بعبارت دیگر ممکن است دشمن بعد از اشغال شمال چین و استانهای جیان سو و جه جیان در صدد برآید چین را براه تسلیم بیاورد. و فی الواقع بعداً نیز به چنین توطئه ای متشبه شد؛ ولی این بحران سریعاً گذشت، یکی از عللش این بود که دشمن در همه جا از سیاست وحشیانه پیروی میکرد و علناً بغارت و چپاول میپرداخت. چنانچه چین تسلیم میشد، تمام چینی ها بصورت بردگان بدون میهن در می آمدند. این سیاست راهزنانه دشمن که هدفش انقیاد چین بود، دارای دو جنبه مادی و معنوی است که بدون استثناء شامل حال تمام چینی ها میشود - اعم از توده های قشرهای تحتانی یا عناصر قشرهای فوقانی جامعه؛ البته این سیاست در باره دسته اخیر بشکل نرمتری اجرا میشود، لیکن در اینجا اختلاف فقط در میزان و درجه آنست نه در اصل. بطور کلی دشمن همان شیوه هائی را که در سه استان شمالی شرقی بکار برده است، به چین داخلی نیز منتقل کرده است. از نظر مادی، دشمن خوراک و پوشاک افراد عادی را میرباید و داد و فغان توده های وسیع مردم را از سرما و گرسنگی در

می آورد؛ وسایل تولید را هم بغارت میبرد و صنایع ملی چین را منهدم میسازد و تحت انقیاد خود در میآورد. از نظر معنوی، دشمن غرور ملی خلق چین را در هم میشکند. هر فرد چینی در زیر پرچم "آفتاب" فقط میتواند خدمتگذاری مطیع، حیوانی بارکش باشد و امکان کوچکترین تظاهر غرور ملی باو داده نمیشود. این سیاست وحشیانه را دشمن در نقاط دورتر خاک کشور ما نیز بموقع اجرا خواهد گذاشت. دشمن از آنجا که طمعش خیلی زیاد است، مایل به توقف ساختن جنگ نیست. سیاستی که اعلامیه کابینه ژاپن مورخ ۱۶ ژانویه ۱۹۳۸ (۱۳) درج شد، کماکان با سرسختی تمام اجرا میشود و اصولاً ناگزیر باجراست. این امر خشم و نفرت تمام اقشار مردم چین را برانگیخته است. این خشم و نفرت نتیجه خصلت ارتجاعی و وحشیانه جنگی است که ژاپن دنبال میکند و چون "رهائی از مصیبت ممکن نیست"، ناگزیر یک دشمنی مطلق شکل گرفته است. میتوان پیش بینی کرد که دشمن در لحظه معینی مجدداً تلاش خواهد کرد چین را براه تسلیم بیاورد؛ برخی هواداران تئوری انقیاد ملی نیز بار دیگر از لانه بیرون خزیده و بااحتمال قوی ضمن تبانی با بعضی از عناصر خارجی (که در انگلستان، آمریکا، فرانسه و بخصوص در

محافل فوقانی انگلستان یافت میشوند) عمل ننگین خود را
بمرحله اجرا خواهند گذاشت. لیکن گرایش عمومی
رویدادها طوری تکوین خواهد یافت که به تسلیم راه
نمیدهد، زیرا این جنبه مسئله را خصلت سرسختانه و فوق
العاده وحشیانه جنگ ژاپن تعیین نموده است.

۲۲ - دوم، اینکه چین را در نظر بگیریم. در اینجا سه
عامل وجود دارد که موجب پافشاری چین در جنگ
مقاومت میگردد. حزب کمونیست بمثابه اولین عامل ،
نیروی قابل اعتمادی است که خلق چین را در مقاومت در
برابر ژاپن رهبری میکند. عامل دوم گومیندان است که
بعلت وابستگی بانگلستان و آمریکا، مادامیکه این دو کشور
دستور نداده اند، تسلیم نمیشود. عامل سوم احزاب و گروه
های سیاسی دیگر است که اکثریت عظیم آنها مخالف
سازش اند و از جنگ مقاومت پشتیبانی میکنند. وقتیکه
این سه عامل با هم جمع شوند، هر کس که در صدد سازش
با دشمن برآید، در صف خائنین بملت قرار خواهد گرفت و
همه حق دارند او را مجازات نمایند. همه آنهائیکه نمیخواهند
در ردیف خائنین بملت قرار گیرند، راهی جز این ندارند که
متحد شوند و جنگ مقاومت را تا آخر دنبال کنند؛ در
آنطورت تحقق سازش مشکل خواهد شد.

۲۳ - و بالاخره اوضاع بین المللی را ملاحظه کنیم. بااستثناء متحدین ژاپن و بعضی از عناصر قشرهای فوقانی سایر کشورهای سرمایه داری ، و تمام جهان موافق جنگ مقاومت چین و مخالف سازش از طرف چین است. این عامل امید چین را بیشتر میکند. امروز تمام خلق ما امیدوار است که نیروهای بین الملل کمک خود را به چین تدریجاً افزایش خواهد داد. این امیدی عبث نیست؛ بویژه وجود اتحاد شوروی، چین را در جنگ مقاومت تشویق میکند. اتحاد شوروی سوسیالیستی که اکنون بطور بیسابقه ای نیرومند شده است، همیشه در غم و شادی چین شریک بوده است. درست برخلاف تمام آن عناصر قشرهای فوقانی کشورهای سرمایه داری که منحصراً در پی سود هستند، اتحاد شوروی وظیفه خود میداند بهمه ملت‌های ضعیف و تمام جنگ‌های انقلابی کمک کند. اگر امروز چین در جنگ خود را منفرد نمی بیند، تنها بدلیل کمک بین المللی بطور کل نیست بلکه بخصوص نتیجه کمک اتحاد شوروی است. نزدیکی جغرافیائی چین و اتحاد شوروی بحران ژاپن را حادثر نموده و به جنگ مقاومت چین یاری میرساند. نزدیکی جغرافیائی چین و ژاپن جنگ مقاومت چین را دشوارتر میسازد؛ و بر عکس نزدیکی جغرافیائی چین و

اتحاد شوروی شرایط مساعدی برای جنگ مقاومت چین فراهم میسازد.

۲۴ - از اینجا میتوان چنین نتیجه گرفت که خطر سازش وجود دارد، لیکن میتوان بر آن غلبه کرد، زیرا که سیاست دشمن اگر هم تا حدودی عوض شود، نمیتواند بطور اساسی تغییر یابد. سازش گرچه در چین دارای ریشه های اجتماعی است، ولی مخالفین با سازش اکثریت عظیم را تشکیل میدهند. در میان نیروهای بین المللی نیز عناصری هستند که طرفدار سازش اند، ولی نیروهای عمده از جنگ مقاومت پشتیبانی میکنند. بدین ترتیب عمل مشترک این سه عامل رفع خطر سازش و همچنین تعقیب پیگیر جنگ مقاومت را تا پایان امکان پذیر میگرداند.

۲۵ - حال بمسئله دوم جواب بدهیم. ترقی سیاسی کشور و پایداری در جنگ مقاومت از یکدیگر تفکیک ناپذیرند. هر قدر ترقی سیاسی با موقعیت پیش رود، همانقدر امکان پایداری در جنگ مقاومت بیشتر خواهد شد؛ و هر اندازه که جنگ مقاومت با پیگیری بیشتر دنبال گردد، ترقی سیاسی زیادتر خواهد شد. معذک نقش اساسی در اینجا مربوط به پایداری در جنگ مقاومت است. در عرصه های مختلف فعالیت رژیم گومیندان پدیده های ناسالمی بطور جدی بچشم میخورند. تراکم این عوامل

ناگوار طی سالیان دراز بسیاری از میهن پرستان شرافتمند را ناراحت و نگران ساخته است. لیکن همانطور که تجارب جنگ مقاومت نشان داده است، خلق چین در مدت ده ماه باندازه چندین سال ترقی کرده و بدیجهت هیچ دلیلی برای بدبینی وجود ندارد. گرچه فسادى که سالیان دراز متراکم شده، آهنگ رشد نیروهای توده ای را برای جنگ مقاومت قویاً کند ساخته و از دامنه پیروزیهای ما کاسته و ضایعاتی در جنگ بما تحمیل کرده است، معذک وضع عمومی در چین، در ژاپن و تمام جهان، طوریکست که به خلق چین اجازه نمیدهد در یک نقطه درجا بزند. البته چون عامل مانع ترقی یعنی پدیده های فساد هنوز موجود میباشد، این ترقی به کندی انجام میگردد. ترقی و آهنگ کند آن دو خصوصیت وضع کنونی است. خصوصیت اخیر با مقتضیات فوری جنگ آشکارا در تناقض است. این امریکست که میهن پرستان شریف را بشدت نگران میکند. لیکن ما در میان آتش جنگی انقلابی هستیم، جنگ انقلابی پاد زهری است که نه تنها زهر دشمن را خنثی میکند، بلکه آلوده گیهاو چرکهای خود ما را میزداید. هر جنگ عادلانه و انقلابی دارای قدرت عظیمی است که میتواند بسیاری از چیزها را دستخوش تغییر سازد و با اینکه راه تغییر آنها را باز نماید.

جنگ چین و ژاپن هم چین را تغییر خواهد داد و هم ژاپن را؛ چنانچه چین در جنگ مقاومت و جبهه متحد بطور تزلزل ناپذیر پایداری کند، بیقین ژاپن کهن به ژاپن نوین و چین کهن به چین نوین بدل خواهد گشت و مردم و همه چیز در چین و در ژاپن طی این جنگ و بعد از آن تغییر خواهند یافت. از اینجهت منطقی است که جنگ مقاومت و ساختمان کشور را بهم مربوط بدانیم. وقتیکه ما میگوئیم ژاپن نیز میتواند تحول یابد، منظور ما این است که جنگ تجاوزکارانه ای که زمامداران ژاپن دنبال میکنند، بشکست منتهی میشود و وقوع انقلاب توده ای را در ژاپن امکان پذیر میگرداند. روزیکه انقلاب خلق ژاپن مظفر و پیروز گردد، روز تحول ژاپن خواهد بود. همه اینها با جنگ مقاومت چین پیوند نزدیک دارند. چنین دورنمایی را باید در مد نظر داشت.

تئوری انقیاد ملی نادرست است و

تئوری پیروزی سریع نیز نادرست است

۲۶ - ما در بررسی قیاسی از خصوصیات اساسی و متضاد دشمن و خود - مانند قدرت و ضعف، کشور بزرگ و کشور کوچک، ترقی و انحطاط، کمک وسیع و کمک ناچیز - تئوری انقیاد ملی را رد کردیم و توضیح دادیم که چرا

سازش باشکال تحقق مییابد و ترقی سیاسی امکان پذیر است. هواداران تئوری انقیاد ملی بر تضاد بین قدرت و ضعف تاکید مینمایند، و آنرا طوری بزرگ میکنند که در تمام مسایل پایه و استدلالشان قرار میگیرد، و تناقضات دیگر را از نظر فرو میگذارند. تاکید آنها باختلاف بین قدرت و ضعف، نشانه یکجانبه گری آنهاست و فقط در این جنبه موضوع مبالغه کردن و آنرا بجای مجموع گرفتن، ذهنیگری آنانرا نشان میدهد. بنابر این از لحاظ مجموع تئوری آنها بی پایه و اشتباه آمیزاست. ما باید بکسانیکه در جرگه هواداران تئوری انقیاد ملی نمیباشند و بدبینی شان هم ریشه دار نیست، بلکه فقط گاهی دستخوش بدبینی میگردند و آنهم تنها بدلیل اینکه در اثر اختلاف نیروی ما و دشمن در یک لحظه معین و در جزء، و یا در اثر وجود پدیده های فساد در داخل کشور دچار آسفتگی میشوند، نیز نشان دهیم که نظراتشان ناشی از گرایش یکجانبه گری و ذهنیگری است. لیکن رفع اشتباه این اشخاص نسبتاً آسان است، و اگر آنها را متوجه اشتباهاتشان کنیم، خواهند فهمید، زیرا که آنها میهن پرستان شرافتمندند و اشتباهاتشان خصلت موقتی دارد.

۲۷ - اما طرفداران تئوری پیروزی سریع نیز در اشتباهند. آنها یا تضاد بین قدرت و ضعف را کاملاً فراموش میکنند و فقط تضاد های دیگر را مورد ارزیابی امتیازات چین مبالغه مینمایند که هیچگونه قرابتی با واقعیت ندارد و اصولاً قلب ماهیت شده است، و یا مثل این ضرب المثل قدیمی که میگوید "برگ کوچکی جلو چشم مانع دیدن کوه تای میشود" تناسب نیروها را در زمان و مکان معین بعنوان تناسب نیروها در مجموع تلقی میکنند و خود را بر حق میدانند. در یک کلام، آنها جرأت ندارند باین حقیقت اعتراف کنند که دشمن قویست و ما ضعیفیم. و از آنجهت که غالباً این نکته را نادید میگیرند، یک جنبه از حقیقت را انکار میکنند. آنها علاوه بر این جسارت ندارند که محدودیت امتیازات ما را قبول نمایند و از اینروست که جنبه دیگر حقیقت را نیز انکار میکنند. اشتباهات آنان، اعم از بزرگ و کوچک، از همینجا سرچشمه میگیرد؛ و در اینجا نیز ذهنیگری و یکجانبه گری است که فتنه بپا میکند. این دوستان سرشار از حسن نیت اند؛ آنها نیز میهن پرستان شرافتمندند. لیکن "هرقدر هم که آرزوهای این آقایان بلند باشد" نظرتشان اشتباه آمیزاست و عمل کردن طبق نسخه تجویزی آنان، ما را حتماً به بن بست میکشاند. زیرا اگر ارزیابی با واقعیت منطبق نباشد، هیچ عملی نمیتواند

بهدف مورد نظر بیانجامد، و اگر در این کار پافشاری شود، آنوقت هم ارتش منهدم میگردد و هم میهن بانقیاد در میآید و در آخر نیز همان نتیجه ای بدست می آید که شکست طلبان بدست می آورند. از اینجهت است که تئوری پیروزی سریع را نیز باید طرد کرد.

۲۸ - آیا ما خطر انقیاد ملی را انکار میکنیم؟ خیر، ما انکار نمیکنیم. ما قبول داریم که در برابر چین دو آینده احتمالی وجود دارد: آزادی و انقیاد. بین این دو امکان مبارزه شدیدی در جریان است. وظیفه ما کسب آزادی و جلوگیری از انقیاد است. شرایط آزادی را ترقی چین - که عامل اساسی است - و همچنین مشکلات دشمن و کمک بین المللی تشکیل میدهند. ما برخلاف هواداران تئوری انقیاد ملی، با واقع بینی و بطور همه جانبه وجود دو امکان یعنی انقیاد و آزادی را قبول داریم، ولی تاکید میکنیم که امکان آزادی بیشر است، و در ضمن شرایط نیل به آزادی را هم نشان میدهیم و تمام مساعی خود را برای تحقق آنها بکار میبریم. اما هواداران تئوری انقیاد ملی با نظری ذهنی و یکجانبه فقط وجود یک امکان را میپذیرند و آن انقیاد ملی است؛ آنها امکان آزادی ملی را قبول نمیکنند تا چه رسد باینکه شرایط لازم آزادی را نشان دهند و برای تحقق

آنها بکوشند. ما در عین اینکه وجود گرایشها و پدیده های دیگر را نیز مشاهده میکنیم که همانطور که نشان میدهیم - بتدریج چیره خواهند گشت و هم اکنون با دسته اول در تصادم سختی افتاده اند؛ بعلاوه ما شرایط ضرور برای چیرگی گرایشها و پدیده های سالم را نشان میدهیم و میکوشیم گرایش سازشکارانه و پدیده های فساد را بر خلاف بدبینان، رویه خود را از دست نمیدهیم.

۲۹ - اینطور نیست که ما آرزومند پیروزی سریع نیستیم؛ همه میخواهند که "شیاطین ژاپنی" همین فردا صبح بیرون رانده شوند. ولی ما خاطر نشان میسازیم در صورت فقدان شرایط معین، پیروزی سریع چیزی است که فقط در عالم ذهن انسان موجود است نه در واقعیت عینی، و چیزی جز پندار واهی و یک تئوری بی اساس نیست. از اینجهت است که ما با ارزیابی واقع بینانه و همه جانبه از کلیه اوضاع خودی و دشمن خاطر نشا میسازیم که یگانه راه نیل به پیروزی نهائی، استراتژی جنگ طولانی است و تئوری پیروزی سریع را بعنوان نظریه ای بکلی بی پایه رد میکنیم. ما بر این نظریه که بخاطر تأمین تمام شرایط لازم برای پیروزی نهائی باید کوشش کرد و هر قدر این شرایط کاملتر و زودتر فراهم شوند، پیروزی که بهمان اندازه مطمئنتر و سریعتر تأمین میگردد. ما معتقدیم که این تنها

راه کوتاه کردن جریان جنگ است، و تئوری پیروزی سریع را از سخن پردازی میهوده و تالاشی برای خرید کالا بقیمت ارزان است، رد میکنیم.

چرا جنگ طولانی خواهد بود؟

۳۰ - اینک به بررسی مسئله جنگ طولانی بپردازیم. باین سؤال که: "چرا جنگ طولانی خواهد بود؟" فقط وقتی میتوان جواب صحیح داد که تمام عوامل اساسی اختلافات موجود بین ما و دشمن مورد توجه قرار گیرند. مثلاً اگر ما فقط بگوئیم که دشمن یک کشور نیرومند امپریالیستی است و ما یک کشور ضعیف، نیمه مستعمره - نیمه فئودالی هستیم، آنوقت خطر لغزش به تئوری انقیاد ملی پدید خواهد گشت. زیرا که یک جنگ، نه در تئوری و نه در عمل، تنها با قرار گرفتن ضعیف در برابر قوی نمیتواند طولانی گردد و بهمین ترتیب نمیتوان فقط بدلیل اینکه یکی مترقی و دیگری ارتجاعی، و یا اینکه یکی از پشتیبانی وسیع بین المللی برخوردار است و دیگری نیست، طولانی گردد. غالباً اتفاق میافتد که کشوری بزرگ یک کشور کوچک را ببلعد و یا بلعکس. و اغلب اتفاق میافتد که کشوری مترقی که نیرومند نیست، از طرف یک کشور

بزرگ ارتجاعی نبود میشود؛ این حقیقت در مورد هر چیز دیگری که مترقی است ولی نیرومند نیست، نیز صدق میکند. کمک زیاد یا کم بین المللی عامل مهم ولی فرعی است که برد تأثیر آن تابع عوامل اساسی طرفین جنگ است. از اینرو وقتیکه ما میگوئیم جنگ مقاومت ضد ژاپنی جنگی است طولانی، نتیجه گیری ما متکی بر ارزیابی رابطه متقابل کلیه عوامل دو طرف متخاصم است. خطر انقیاد ما در اینجا ناشی میشود که دشمن قوی است و ما ضعیفیم. ولی از لحاظ دیگر دشمن دارای نقاط ضعف است و ما مزایائی داریم. ما میتوانیم با مساعی خود از امتیاز دشمن بکاهیم و نقاط ضعفش را تشدید کنیم و در عین حال مزایای خود را افزایش دهیم و بر نقطه ضعفمان غالب آئیم. بدین ترتیب میتوانیم پیروزی نهائی را بدست آوریم و جلوی انقیاد را بگیریم، در حالیکه دشمن سرانجام شکست خواهد خورد و دیگر قادر نخواهد بود از اضمحلال تمام رژیم امپریالیستی خود جلوگیری کند.

۳۱ - از آنجا که دشمن فقط در یک زمینه مزیت دارد و در زمینه های دیگر دارای نقاط ضعف است، ولی ما فقط در یک زمینه فقط ضعف داریم و در زمینه های دیگر دارای مزایائی هستیم، این مسئله مطرح میشود که چرا چنین وضعی به تعادل نیروها منجر نگشته بلکه برعکس به

برتری دشمن و فروتری ما منتهی شده است؟ کاملاً روشن است که مسئله را نمیتوان بطور صوری بررسی کرد. واقعیت این است که تفاوت قوای ما و دشمن اکنون بسیار زیاد است و نقاط ضعف دشمن هنوز حدت نیافته اند و فعلاً نیز نمیتوان تا آنحد که قدرت ویرا خنثی کنند، حدت یابند، و در عین حال مزایای ما نیز هنوز رشد نکرده اند و عجالتاً نمیتوان تا آنحد که ضعف ما را جبران کنند، رشد نمایند؛ از ایروست که تاکنون تعادل نیروها ممکن نگردیده است بلکه فقط عدم تعادل وجود داشته است.

۳۲ - گرچه تلاش ما برای پایداری در جنگ مقاومت و حفظ جبهه متحد، تناسب قدرت و برتری دشمن و ضعف و فروتری ما را تا حدودی تغییر داده است، معذک این تغییر هنوز اساسی نیست. از اینرو در مرحله معینی از جنگ دشمن میتواند تا حدی پیروز شود و ما تا اندازه ای با شکست مواجه خواهیم شد. پس علت چیست که در مرحله مورد بحث پیروزی دشمن و شکست ما بدرجه معینی محدود میشود و نمیتواند بیک پیروزی یا شکست کامل منتهی گردد؟ علت این است که اولاً قدرت دشمن و ضعف ما از همان آغاز نسبی بوده است به مطلق، ثانیاً، تلاش ما برای پایداری در جنگ مقاومت و حفظ جبهه متحد این

نسبت را باز هم بیشتر کرده است. در مقایسه با وضع اولیه، دشمن با اینکه هنوز قویست ولی عوامل نامساعد قدرت او را تحلیل می‌رند، معذک این تحلیل هنوز بحدی نیست که برتری دشمن را از بین ببرد. و ما با اینکه هنوز ضعیف هستیم، ولی عواملی مساعدی هست که این ضعف ما را جبران می‌کند، مع الوصف خود این جبران نیز هنوز بآن درجه نرسیده است که فروتری ما پایان بخشد. بدین ترتیب است که قدرت نسبی دشمن و ضعف نسبی ما و همچنین برتری نسبی دشمن و فروتری نسبی ما نمایان می‌شود. قدرت و ضعف، برتری و فروتری در هر دو طرف هرگز مطلق نبوده است و بعلاوه تلاش ما برای پایداری دز جنگ مقاومت و حفظ جبهه متحد در جریان جنگ وضع اولیه را - قدرت و برتری دشمن، ضعف و فروتری ما - بیشتر تغییر داده است. از اینرو در مرحله معینی از جنگ پیروزی دشمن و شکست دشمن و شکست ما بدرجه معینی محدود می‌شود و درست بدیجهت است که جنگ طولانی می‌گردد.

۳۳ - ولی اوضاع بتغییر ادامه می‌دهد. اگر ما بتوانیم در جریان جمگ، تاکتیکهای نظامی و سیاسی صحیحی بکاربریم و مرتکب اشتباهات اصولی نشویم و تمام مساعی خود را به بهترین وجهی بکار اندازیم، آنوقت کلیه عوامل

نامساعد دشمن و عوامل مساعد ما به نسبت پیشرفت جنگ قوت خواهد گرفت، تناسب اولیه قوای طرفین و برتری دشمن بر ما تغییر اساسی صورت خواهد گرفت و بشکست دشمن و پیروزی ما منتهی می‌گردد.

۳۴ - در حال حاضر دشمن کماکان میتواند از قدرت خود کم و بیش بهره برداری کند زیرا جنگ مقاومت ما هنوز او را کاملاً تضعیف نکرده است. کمبود منابع انسانی و مادی دشمن هنوز بآنحدی نیست که تعرض او را متوقف سازد بلکه بعکس انی منابع انسانی و مادی هنوز میتوانند با تعرض او را تا حد معینی تحمل کنند. خصلت ارتجاعی و وحشیانه جنگ یعنی عاملی که آنتاگونیسم طبقاتی ژاپن را حدت میبخشد و بمقاومت ملت چین نیرو میدهد، هنوز چنان وضعی ایجاد نکرده است که بتوان از ادامه تعرض دشمن خود جلوگیری نمود. انفراد دشمن در صحنه بین المللی بعنوان یک عامل که تازه رو بشدت نهاده، هنوز بحد کمال نرسیده است. در بسیاری از کشورهایی که برای کمک به چین ابراز تمایل کرده اند، سرمایه دارانی که به تجارت اسلحه و مواد جنگی مشغولند و اندیشه ای جز سود جوئی در سر ندارند، هنوز مقادیر زیادی مواد جنگی برای ژاپن تهیه میکنند (۱۴) و دولتهایشان (۱۵) هم اکنون حاضر

نشده اند باتفاق اتحاد شوروی ژاپن را عملاً مجازات نمایند. از تمام اینها چنین نتیجه میشود که جنگ مقاومت ما نمیتواند زود به پیروزی بیانجامد بلکه فقط میتواند جنگی طولانی باشد. ولی در باره آنچه که مربوط به چین میشود، میتوان گفت که این کشور در ظرف ده ماه جنگ مقاومت، در زمینه های نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، یعنی در زمینه هایی که ضعف وی تظاهر میکند، تا حدی به ترقی نایل آمده است؛ ولی هنوز تا آنحدی که برای قطع تعرض دشمن و تدارک تعرض متقابل ما لازم میآید، راهی طولانی در پیش است. علاوه بر این ما از نظر کمی نیز ناچار بودیم متحمل ضایعاتی شویم. تمام عواملی که بسود ما هستند با وجود اینکه بایفاء نقش مثبت خود ادامه میدهند، هنوز قطع تعرض دشمن و تدارک تعرض متقابل ما کافی نیستند، مگر آنکه ما بر تلاش خود بشدت بیافزائیم. اکنون این هنوز بتحقق نپیوسته است که در داخل کشور پدیده های فساد از بین بروند و آهنگ ترقی افزایش بیابد؛ در خارج کشور نیروهای طرفدار ژاپن مهار بشوند و نیروهای ضد ژاپنی رشد کافی کنند. از تمام اینها باز نتیجه میشود که جنگ ما نمیتواند زود پیروز شود بلکه فقط میتواند جنگی طولانی باشد.

مراحل سگانه جنگ طولانی

۳۵ - از آنجا که جنگ چین و ژاپن جنگی است طولانی که در آن پیروزی نهائی نصیب چین خواهد شد، میتوان منطقاً پیش بینی نمود که این جنگ طولانی در جریان تکامل خود از سه مرحله عبور خواهد کرد. مرحله اول شامل دوره تعرض استراتژیک دشمن و دفاع استراتژیک ما میگردد؛ مرحله دوم دوره تحکیم استراتژیک سرزمینهای اشغالی دشمن و آمادگی ما برای تعرض متقابل خواهد بود؛ مرحله سوم دوره تعرض استراتژیک ما و عقب نشینی استراتژیک دشمن خواهد بود وضع مشخص هیچیک از این سه مرحله را نمیتوان پیش بینی کرد؛ لیکن بر اساس شرایط حاضر میتوان برخی از گرایشهای اساسی تکامل جنگ را نشان داد. پیشرفت واقعیت عینی مسیری پرحادثه و پرفراز و نشیب طی خواهد کرد، بدینجهت هیچ کسی نمیتواند "طالع نمای" جنگ چین و ژاپن را ترسیم کند؛ ولی رهبری استراتژیک جگ ایجاب میکند که خطوط اساسی گرایشهای تکامل جنگ ترسیم گردند. از این جهت گرچه طرح ما نمیتواند با مسیر مشخص حوادث آینده کاملاً منطبق باشد و لاجرم حوادث آنرا اصلاح خواهند کرد، معهداً برای تأمین رهبری

استراتژیک با هدف و استواری جنگ طولانی این خطوط را باید ترسیم نمود.

۳۶ - مرحله اول هنوز پایان نیافته است. دشمن میکوشد بسه نقطه یعنی گوان جو، اوهان و لان جو دست اندازد و این سه نقطه را بهم متصل کند. دشمن برای نیل باین هدف باید اقلأ پنجاه لشکر با یک میلیون و نیم سرباز وارد میدان کند، یک سال و نیم تا دو سال وقت صرف نماید و بیش از ده میلیارد ین خرج کند. دشمن برای اینکه اینطور عمیق تا قلب کشور ما نفوز نماید، با مشکلات بزرگی مواجه خواهد شد که برایش عواقب شومی ببار خواهد آورد. اگر دشمن بخواهد راه آهن گوان جو- حان کو و جاده سی ان - لان جو را کاملاً تصرف کند، باید بنبردهای فوق العاده خطرناکی تن دهد و تازه موقعیت کامل او در انجام این نقشه حتمی نیست. معذک ما باید در تدوین نقشه عملیاتی خود براساس این فرض که دشمن ممکن است بتواند این سه نقطه و حتی برخی نقاط دیگر را نیز تصرف کند و آنها را بهم متصل سازد، یک جنگ طولانی را تدارک ببینیم تا اگر دشمن این نقشه خود را عملی سازد، بتوانیم در مقابل او مقاومت کنیم. شکل عمده عملیات نظامی ما در این مرحله جنگ متحرک خواهد بود که با جنگ پارتیزانی و جنگ موضعی تکمیل میشود. گرچه

در اثر اشتباهات ذهنی مقامات نظامی گومیندان جنگ موضعی در آغاز این مرحله جای اولی را گرفته است، معذک این شکل با در نظر گرفتن مرحله اول در مجموع نقش کمکی خواهد داشت. در این مرحله جبهه متحد وسیعی در چین ایجاد گردیده و وحدت بیسابقه ای تحقق یافته است. دشمن برای اینکه چین را براه تسلیم آورد، به شیوه های پلید و بیشرمانه توسل جسته و میجوید تا بتواند بدون زحمت زیاد نقشه خود را در باره بفرجام رسانیدن سریع جنگ عملی سازد و سراسر چین را بتصرف در آورد؛ لیکن اینگونه تشبثات تاکنون بی نتیجه مانده اند و در آینده نیز توفیق نخواهند یافت. در این مرحله چین علیرغم ضایعات سنگین، به ترقیات بزرگی نایل آمده است که اساس عمده ادامه جنگ مقاومت در مرحله دوم را تشکیل میدهند. اتحاد شوروی در مرحله کنونی کمکهای بزرگی بکشور ما کرده است. در طرف دشمن علائمی بچشم میخورد که هاکی از تزلزل روحیه او است؛ قدرت تعرضی نیروی زمینی ارتش ژاپن در اواسط این مرحله ضعیفتر از آغاز آنست و تا آخر مرحله نیز باز هم ضعیفتر خواهد شد. در زمینه مالی و اقتصادی هم اکنون علائمی حاکی از تحلیل نیروی دشمن به چشم میخورد؛ مردم و سربازان

ژاپن رفته رفته از جنگ بیزار میشوند؛ میان دارو دسته رهبری جنگ تظاهراتی که نمودار "ناامیدی از جنگ" است، ایده میشود و بدینی نسبت بدورنمای جنگ روز بروز افزایش مییابد.

۳۷ - مرحله دوم را میتوان مرحله تعادل استراتژیک نامید. در پایان مرحله اول دشمن بعلت عدم تکافوی نیروی نظامی و مقاومت سرسخت ما مجبور خواهد شد نقاطی را بعنوان حدود تعرض استراتژیک خود معین نماید؛ دشمن وقتی باین نقاط رسید، به تعرض استراتژیک پایان میدهد و بمرحله دوم که مضمون آن تحکیم اراضی اشغالی است، وارد میشود. در این مرحله دشمن قصد دارد اراضی اشغالی را بخاک خود بدل کند و در ضمن خلق چین را تا آخرین حد ممکن غارت نماید؛ لیکن دشمن در آنجا نیز با یک جنگ سرسخت پارتیزانی مواجه خواهد شد، جنگ پارتیزانی با استفاده از اینکه دفاع پشت جبهه دشمن ضعیف است در مرحله اول بطور وسیع گسترش مییابد و مناطق پایگاهی بسیاری ایجاد میشود و در نتیجه تشبثات دشمن برای تحکیم اراضی اشغالی بطور جدی مورد تهدید قرار میگیرد، از اینرو در مرحله دوم هنوز کمافی السابق عملیات وسیع نظامی ادامه خواهد داشت. شکل عمده جنگ ما در این مرحله، جنگ پارتیزانی است و جنگ

متحرک نقش کمکی دارد. در این هنگام چین هنوز یک ارتش منظم بزرگ در اختیار خواهد داشت، لیکن فوراً برپا کردن تعرض متقابل استراتژیک برایش مشکل خواهد بود، زیرا که از یکسو دشمن در شهرهای بزرگ و در کنار خطوط ارتباطی مهم اشغالی خود بدفاع استراتژیک خواهد پرداخت، و از سوی دیگر ارتش چین هنوز تجهیزات فنی کامل نخواهد داشت. قوای نظامی ما باستثناء واحدهائی که در جبهه مشغول دفاع خواهند بود، بتعداد زیاد وارد پشت جبهه دشمن خواهند شد و بطور نسبتاً پراکنده آرایش خواهند یافت و با تکیه بمناطقى که بتصرف دشمن در نیامده اند و در همسویى با واحدهای مسلح توده ای در اراضی اشغالی دشمن به جنگ پارتیزانی پردامنه و شدیدی دست خواهند زد و دشمن را تا حد ممکن به تغییر محل وادار خواهند کرد تا بدینطریق او را در جنگ متحرک نابود سازند، همچنانکه این کار اکنون در استان شان سی جریان دارد. جنگ در این مرحله شدید و سخت خواهد بود و بسیاری از نقاط بسختی ویران خواهد شد. ولی جنگ پارتیزانی موفقیت آمیز خواهد بود و در صورت اجرای صحیح آن دشمن ممکن است بتواند فقط قریب یک سوم از اراضی اشغالی خود را حفظ کند، در حالیکه تقریباً دوسوم

دیگر در دست ما باقی خواهد ماند، و این امر برای دشمن شکست جدی و برای ما پیروزی بزرگ محسوب خواهد شد. در آنموقع مجموعه مناطق پایگاهی دشمن؛ دوم، مناطق پایگاهی ما برای جنگ پارتیزانی؛ سوم، مناطق پارتیزانی مورد نزاع دو طرف. مدت ادامه این مرحله تابع میزان تغییر در تناسب قوای بین ما و دشمن و همچنین تابع تغییرات اوضاع بین المللی است؛ بطور کلی ما باید حساب کنیم که این مرحله نسبتاً طولانی خواهد شد و خود را برای تحمل مشکلات این راه آماده کنیم. این دوران برای چین دورانی فوق العاده سخت خواهد بود؛ مشکلات اقتصادی و فعالیت مخرب خائنین به ملت دو مسئله جدی خواهد بود. دشمن برای بهم زدن جبهه متحد چین سخت تلاش خواهد کرد، تمام سازمانهای خائنین به ملت در مناطق اشغالی دشمن همدست شده و یک باصطلاح "دولت واحد" را تشکیل خواهند داد. بعلت از دست رفتن شهرهای بزرگ و وجود مشکلات ناشی از جنگ، عناصر متزلزل در میان صفوف ما فعالانه به تبلیغ تئوری سازش خواهند پرداخت و بدبینی بمقیاس وسیع شیوع خواهد یافت. در چنین صورتی وظیفه ما این خواهد بود که توده های مردم را در سراسر کشور برای اینکه چون تنی واحد و بدون تزلزل در جنگ پایداری کنند، بسیج کنیم،

جبهه متحد را توسعه و تحکیم بخشیم، هرگونه بدبینی و تئوری سازش را از میان برداریم، ایمان مردم را بمبارزه سخت تقویت کنیم و سیاست نوینی برای زمان جنگ بموقع اجرا بگذاریم تا بتوانیم این راه سخت را پایان رسانیم. در این مرحله باید از تمام کشور دعوت نمود که از یک دولت واحد قاطعانه حمایت کند، علیه هرگونه تجزیه طلبی مبارزه نماید، تکنیک جنگ را طبق برنامه بهبود بخشید، ارتش را اصلاح کند، تمام خلق را بسیج نماید و خود را برای تعرض متقابل آماده سازد. در این مرحله اوضاع بین المللی برای ژاپن نامساعدتر خواهد شد و باوجود اینکه ممکن است ادعاهای نظیر باصطلاح "رألیسم" نوع چمبرلن که بمعنای انطباق با "عمل انجام شده" است، پیدا شود، نیروهای عمده بین المللی تمایل می یابند بیشتر به چین کمک کنند. خطری که از طرف ژاپن جنوب شرقی آسیا و سیبری را تهدید میکند، بیش از هروقت دیگر جدی خواهد شد و حتی امکان وقوع یک جنگ جدید نیز منفی نیست. تا آنجا که بدشمن مربوط میشود، میتوان گفت که دهها لشکر دشمن چنان در باطلاق جنگ چین فرو خواهند رفت که نجات از آن برایش غیره ممکن خواهد بود. جنگ پردامنه پارتیزانی و جنبش توده

ای ضد ژاپنی این ارتش عظیم ژاپن را تحلیل خواهند برد و از سوئی خسارت سنگینی بآن وارد خواهند ساخت و از سوی دیگر ارتش وی را از نظر روانی با رشد دادن روحیاتی چون درد وطن، خستگی از جنگ و حتی مخالفت با جنگ متلاشی خواهند کرد. البته نمیتوان گفت که غارت چین هیچ چیز عاید ژاپن نخواهد کرد ولی بعلت فقدان سرمایه و گرفتاری در جنگ پارتیزانی، موفقیت سریع و فراوان برای وی غیر ممکن خواهد بود. این مرحله دوم در مجموع جنگ یک مرحله انتقالی و بالنتیجه مشکل ترین مرحله است، لیکن از این مرحله نقطه عطفی را تشکیل خواهد داد. آنچه که تعیین میکند چین کشوری مستقل گردد یا بصورت مستعمره ای در آید، حفظ و یا از دست رفتن شهرهای بزرگ در مرحله اول نیست بلکه درجه مجاهدت تمام ملت چین در مرحله دوم است. اگر ما در جنگ مقاومت، در جبهه متحد و جنگ طولانی از خود پایداری نشان دهیم، آنوقت چین در این مرحله چنان نیروئی پیدا خواهد کرد که بتواند خود را از ضعیف به قوی تبدیل نماید. در درام سه پرده ای جنگ مقاومت چین، این مرحله پرده دوم را تشکیل خواهد داد. با تلاش تمام بازیگران پرده آخر فوق العاده درخشان آن بطور موفقیت آمیز روی صحنه خواهد آمد.

۳۸ - مرحله سوم، مرحله تعرض متقابل بمنظور استرداد اراضی از دست رفته است. برای استرداد اراضی از دست رفته، اتکا چین بطور عمده به نیروهائی است که در مرحله پیشین فراهم نمود است و در این مرحله بطور مداوم رشد خواهد یافت. لیکن این نیروها به تنهائی کافی نیستند، چین با باید به کمکهای بین المللی و تغییرات داخلی ژاپن تکیه کند و الا پیروزی برایش غیر ممکن خواهد بود؛ از اینجهت وظایف تبلیغات در صحنه بین المللی و فعالیت دیپلماتیک چین در آینده سنگینتر خواهد شد. در این مرحله جنگ ما دیگر دفاع استراتژیک نخواهد بود بلکه به تعرض متقابل استراتژیک روی خواهد آورد که در تعرض استراتژیک تجلی می یابد، جنگ دیگر در خطوط داخلی استراتژییک جریان نمی یابد، بلکه رفته رفته به خطوط خارجی استراتژیک منتقل میگردد. این جنگ فقط وقتی پایان می یابد که ما بسواحل رودخانه یالو برسیم. مرحله سوم، مرحله نهائی جنگ طولانی است. وقتیکه میگوئیم "جنگ را باید تا پایان ادامه داد" منظور ما این است که این مرحله را باید تماماً پشت سر گذاشت. شکل عمده عملیات نظامی در این مرحله برای ما باز جنگ متحرک است، ولی جنگ موضعی نقش مهمی خواهد

داشتت. در حالیکه در مرحله اول بعلت شرایط موجود نمیتوان برای دفاع موضعی اهمیت زیادی قایل شد، در مرحله سوم بعلت تغییر این شرایط و بنابر اقتضای وظیفه، حمله موضعی نقش خیلی بزرگی بازی خواهد کرد. جنگ پارتیزانی در این مرحله دوباره به جنگ متحرک و جنگ موضعی یاری خواهد داد و نقش کمک استراتژیک را ایفا خواهد کرد، ولی دیگر مثل مرحله دوم شکل عمده جنگ نخواهد بود.

۳۹ - بدین ترتیب بدیهی است که جنگ طولانی و نتیجه سخت خواهد شد. دشمن قادر به بلعیدن تمام چین نخواهد بود، ولی میتواند بسیاری از نقاط چین را برای مدت نسبتاً طولانی اشغال کند. چین نیز قادر نخواهد بود ژاپن را بسرعت بیرون بریزد، لیکن قسمت اعظم اراضی کشور را در دست خود حفظ خواهد کرد. بالاخره دشمن شکست خواهد خورد و ما پیروز خواهیم شد، ولی بدین منظور راه پر مشقتی را باید پیمود.

۴۰ - خلق چین در این جنگ طولانی و سخت بخوبی آبدیده خواهد شد. احزاب سیاسی گوناگونی که در این جنگ شرکت میکنند، نیز آبدیده خواهند شد و در کوره آزمایش سنجیده خواهند گردید. جبهه متحد باید حفظ شود؛ تنها با حفظ جبهه متحد است که ما میتوانیم در

جنگ پایداری کنیم؛ تنها با حفظ جبهه متحد پایداری در جنگ است که ما میتوانیم به پیروزی نهائی دست یابیم. تنها از این طریق است که ما میتوانیم بر کلیه مشکلات غلبه کنیم. پس از آنکه ما راه دشوار جنگ را پشت سر نهادیم، به شاهراه پیروزی قدم خواهیم گذاشت. چنین است منطق ذاتی جنگ.

۴۱ - تغییر تناسب قوا بین ما و دشمن در هر یک از این مراحل سگانه بدین ترتیب جریان خواهد یافت: در مرحله اول دشمن برتری دارد و ما در وضع فروتر قرار میگیریم. باید در نظر داشت که این فروتری ما از قبل از آغاز جنگ مقاومت تا پایان این مرحله دستخوش دو نوع تغییر مختلف خواهد شد. تغییر نوع اول تغییری است که قوس نزولی را طی میکند. وضع فروتری اولیه چین، در اثر خسارتی که در مرحله اول جنگ دیده است یعنی تقلیل اراضی، جمعیت، قدرت اقتصادی، نیروهای نظامی و مؤسسات فرهنگی و خیمتر خواهد شد. در پایین مرحله اول هیچ بعید نیست که این تقلیلات - بخصوص در زمینه اقتصادی - بمقدار قابل توجهی افزایش یابند. از این حقیقت بعضی ها بعنوان دلیلی برای اثبات تئوری های انقیاد ملی و سازش خود سوء استفاد خواهند کرد. لیکن

تغییر نوع دوم را، یعنی تغییری که قوس صعودی میبوید، نیز باید در نظر گرفت. این تغییر تحارب حاصله از جنگ، ترقی ارتش، ترقی سیاسی، بسیج خلق، رشد فرهنگ در راه نوین، پیدایش جنگ پارتیزانی، افزایش کمک بین المللی و غیره را در بر میگیرد. در طول این مرحله آنچه که قوس نزولی میبوید، کمیت و کیفیت کهنه است که بویژه در کمیت تظاهر می یابد. و آنچه که قوی صعودی را طی میکند، کمیت و کیفیت نو است که بویژه در کیفیت تجلی مینماید. استدلال ما دوباره امکان جنگ طولانی و کسب پیروزی نهائی مبتنی بر تغییرات نوع دوم است.

۴۲ - در مرحله اول، در وضع دشمن نیز دونوع تغییر پدید می آید. تغییر نوع اول تغییری است که قوس نزولی را طی میکند، و در زمینه های زیر بیان میابد: ضایعه صدها هزار کشته و زخمی ، تلاف اسلحه و مهمات، تنزل روحیه سربازان، ناراضی مردم ژاپن، افول تجارت، صرف بیش از ده میلیارد ین پول، محکومیت ژاپن از طرف افکار عمومی جهان و غیره. این نوع تغییر در عین حال دلیل دیگری است بر امکان ادامه جنگ طولانی و کسب پیروزی نهائی از طرف ما. اما تغییر نوع دوم دشمن را نیز باید بحساب آورد- تغییری که قوس صعودی میبوید، یعنی اراضی و جمعیت و منابع مادی بیشتری در اختیار دشمن قرار

میگیرد. این امر دلیل دیگریست براینکه جنگ مقاومت ما طولانی خواهد بود و نخواهیم توانست زود به پیروزی نائل گردیم، معذک باز بعضی ها از این حقیقت بعنوان دلیلی برای اثبات تئوریهای انقیاد ملی و سازش خود سؤ استفاده خواهند کرد. ولی ما باید توجه کنیم که این تغییرات دشمن که قوس صعودی میپوید، خصلت موقتی و قسمی دارند. دشمن ما یک قدرت امپریالیستی است که رو بزوال میرود و اشغال سرزمین های چین از طرف وی فقط جنبه موقتی دارد. رشد توفان آسای جنگ پارتیزانی در چین، مناطق اشغالی دشمن را عملاً به سرزمین باریکی محدود خواهد کرد. از طرف دیگر اشغال خاک چین از طرف دشمن تضادهای بین ژاپن و دولتهای دیگر ایجاد کرده و حتی این تضادها را تشدید نموده است. بعلاوه تجربه سه استان شمال شرقی نشان میدهد که ژاپن طی مدت نسبتاً درازی بطور کلی فقط سرمایه گذاری خواهد کرد بدون اینکه بتواند بهره ای برداشت کند. اینها مجموعاً دلایلی هستند که میتوان بکمک آنها تئوری انقیاد ملی و تئوری سازش را در هم کوبید و تئوریهای جنگ طولانی و پیروزی نهائی را برقرار کرد.

۴۳ - تغییرات فوق طرفین در مرحله دوم همچنان دوام خواهد داشت. سیر مشخص این تغییرات را از هم اکنون نمیتوان پیش بینی کرد، ولی بطور کلی ژاپن همچنان قوس نزولی را طی میکند، در حالیکه چین قوس صعودی را (۱۶). مثلاً جنگ پارتیزانی در چین منابع نظامی و مالی ژاپن بمیزان معتناهی خواهد بلعید، نارضائی مردم ژاپن بیشتر خواهد شد، روحیه سربازان بیشتر تنزل خواهد گردید، ولی چین در زمینه های سیاسی، نظامی، فرهنگی و همچنین در امر بسیج مردم پیشرفت های باز هم شایانتری خواهد نمود، جنگ پارتیزانی وسعت بیشتری خواهد یافت، اقتصاد چین نیز با تکیه به صنایع کوچک و کشاورزی وسیع سرزمینهای داخلی چین به ترقیات تازه تری نایل خواهد آمد، کمک بین المللی تدریجاً رشد خواهد کرد و منظره امروزی بکلی عوض خواهد گردید. این مرحله دوم ممکن است مدتی بسیار طولانی دوام یابد. در جریان این مرحله تغییرات عظیم و معکوسی در تناسب قوای بین ما و دشمن رخ خواهد داد: چین بتدریج صعود میکند و ژاپن بمرور سقوط مینماید. در آنگهنگام چین از وضع فروتر بیرون خواهد آمد و ژاپن برتری خود را از دست خواهد داد. تناسب اولیه قوا بین ما و دشمن، بعد از عبور از یک دوران موازنه، معکوس خواهد گردید. آنوقت چین پروسه آمادگی

خود را رای تعرض متقابل استراتژیک در خطوط کلی با تمام خواهد رساند و بمرحله تعرض مقابل و بیرون راندن ژاپن از کشور قدم خواهد گذاشت. باید بار دیگر خاطر نشان ساخت که انتقال چین از وضع فروتر بوضع برتر و همچنین تهیه تدارک برای گذار به تعرض متقابل مستلزم رشد نیروهای خود چین، افزایش مشکلات ژاپن و توسعه کمک بین المللی به چین است؛ در اثر اتفاق عمل این عوامل، برتری چین تأمین می‌گردد و پروسه آمادگی وی برای گذار بتعرض متقابل پایان مییابد.

۴۴ - در اثر ناموزونی رشد سیاسی و اقتصادی چین تعرض متقابل استراتژیک در مرحله سوم ابتدا بطور یکنواخت و هماهنگ در تمام کشور جریان نخواهد یافت، بلکه در هر منطقه مقاومت خواهد بود؛ در اینجا اوج میگیرد و در آنجا فرو مینشیند. در طول این مرحله دشمن از هیچگونه تلاش تفرقه افکنانه ای برای بهم زدن جبهه متحد چین فروگذار نخواهد کرد، از اینرو وظیفه برای تأمین وحدت داخلی چین بیش از پیش اهمیت پیدا خواهد کرد؛ بهیچوجه نباید اجازه داد که اختلافات داخلی تعرض متقابل استراتژیک ما را در نیمه راه متوقف سازد. در این مرحله اوضاع بین المللی برای چین بسیار مساعد خواهد بود.

چین وظیفه خواهد داشت که برای کسب آزادی کامل خود و ایجاد یک دولت مستقل و دموکراتیک از آن استفاده کند و ضمناً از این راه به نهضت ضد فاشیستی جهانی یاری رساند.

۴۵ - چین از فروتری و توازن و از توازن به برتری میگذرد، ژاپن از برتری به توازن و از توازن به فروتری حرکت میکند، چین از دفاع به تعادل و از تعادل به تعرض متقابل وارد میشود و ژاپن از تعرض به تحکیم سرزمینهای اشغالی و سپس به عقب نشینی روی می آورد. چنین است پروسه جنگ چین و ژاپن و سیر اجتناب ناپذیر آن.

۴۶ - از اینجا سئوالات و نتیجه گیریهای زیرین مطرح میشوند: آیا چین بانقیاد در خواهد آمد؟ پیروزی نهائی از آن چین خواهد بود. آیا چین میتواند بزودی پیروز شود؟ جواب: خیر، چین بزودی پیروز نخواهد شد، و این جنگ باید جنگی طولانی باشد. آیا این نتیجه گیریها درست است؟ بنظر من درست است.

۴۷ - طرفداران تئوری انقیاد ملی و هواداران تئوری سازش وقتی استدلال ما را نشنوند، بار دیگر قدم بصحنه خواهد گذاشت و خواهند گفت که برای انتقال از فروتری به توازن، قدرت نظامی و اقتصادی چین باید باندازه ژاپن شود، و برای گذار از توازن به برتری باید قدرت نظامی و اقتصادی

چین بیش از ژاپن گردد، ولی چنین امری غیره ممکن است و لذا نتیجه گیریهای فوق درست نیست.

۴۸ - این همان باصطلاح تئوری ایستکه میگوید "اسلحه تعیین کننده سرنوشت همه چیز است" (۱۷). عبارت دیگر، این برخوردی مکانیکی نسبت بمسئله جنگ و همچنین نظری است ذهنی و یکجانبه. نظر ما درست عکس اینست. ما علاوه برسلاح انسان را نیز در نظر میگیریم. سلاح در جنگ البته عامل مهمی است ولی عامل تعیین کننده نیست؛ عامل تعیین کننده انسان است نه شیئی. تناسب نیروها قدرت انسانی و معنوی نیز میباشد. اداره قدرت نظامی و اقتصادی نیازمند انسان است. اگر اکثریت قاطع مردم چین، ژاپن و خلقهای جهان از جنگ مقاومت ضد ژاپنی جانبداری کنند، آیا باز میتوان آن قدرت نظامی و اقتصادی را که در ژاپن مستی افراد با جبر و زور غصب کرده اند، تفوق نام نهاد؟ اگر جواب این سؤال منفی باشد، آیا نمیتوان گفت که چین باوجود قدرت نظامی و اقتصادی نسبتاً ضعیف، تفوق دارد؟ شکی نیست تنها در صورتیکه چین در جنگ مقاومت پایداری کند و جبهه متحد را حفظ نماید، بر قدرت نظامی و اقتصادی تدریجاً افزوده خواهد شد. اما قدرت نظامی و اقتصادی دشمن ما

که در اثر جنگ طولانی و تناقضات داخلی و خارجی تضعیف میشود، مسلماً در جهت معکوس تحول خواهد یافت. در چنین وضعی آیا دلیلی هست که چین نتواند تفوق یابد؟ این هنوز تمام مطلب نیست. اگر اکنون ما نمیتوانیم بطور وسیع و علنی قدرت نظامی و اقتصادی دولتهای دیگر را بعنوان قدرت خود حساب کنیم، آیا دلیلی هست که در آینده هم نتوانیم؟ اگر تنها چین دشمن ژاپن نباشد، اگر در آینده یک یا چند دولت دیگر نیز بخش مهمی از قدرت نظامی و اقتصادی خود را برای دفاع یا تعرض علناً علیه ژاپن بکار اندازند و بکمک ما بشتابند، آیا تفوق ما باز هم بیشتر نخواهد شد؟ ژاپن کشور کوچکی است و جنگی را که دنبال میکند، ارتجاعی و وحشیانه است، افراد ژاپن در عرصه بین المللی روز بروز بیشتر میشود؛ چین کشوریست بزرگ و جنگی را که تعقیب میکند، مرفقی و عادلانه است، و روز بروز از کمک بین المللی بیشتری برخوردار میگردد. آیا دلیلی هست که تکامل طولانی این عوامل نتواند برتری دشمن و فروتری ما را بطور قطع دگرگون سازد؟

۴۹ - ولی طرفداران تئوری پیروزی سریع درک نمیکند که جنگ مسابقه نیروهاست؛ تا وقتی که تحول معینی در تناسب قوای طرفین رخ نداده است، دلیلی برای

آغاز عملیات تعیین کننده استراتژیک و تسریع در آزادی کشور هم موجود نیست. هر کجا که آنها نظر خود را بعمل در آورند، قطعاً با سر بزمین خواهند خورد. و یا اینکه آنها فقط برای شهوت کلام سخن پردازی میکنند و بهیچوجه خیال ندارند نظرات خودشانرا واقعاً بعمل در آورند. ولی بالاخره آقای حقیقت سربلند خواهد کرد و سطل آب سردی روی سر این پرگویان خواهد ریخت و نشان خواهد داد که آنها فقط جمله پردازی هستند که خواب گنج بی رنج را میبینند و نکاشته قصد درو کردن دارند. اینگونه سخن پردازیها در گذشته هم وجود داشته و اکنون نیز وجود دارد. ولی چندان زیاد نیست؛ وقتیکه جنگ بمرحله تعادل استراتژیک و سپس بمرحله تعرض متقابل وارد گردد، ممکن است که این سخن پردازیها بیشتر شود. معهداً در عین حال اگر تلفات چین در مرحله اول نسبتاً زیاد باشد و مرحله دوم نیز خیلی بطول انجامد، تئوری انقیاد ملی و تئوری سازش مشتری زیاد پیدا خواهد کرد. از اینرو لوله آتش ما باید بطور عمده علیه تئوری انقیاد ملی و تئوری سازش و تنها بعد از آن علیه پرگوئیهای بیهوده در باره پیروزی سریع متوجه گردد.

۵۰ - پس در این باره که جنگ ما طولانی خواهد بود، شکی نیست، ولی هیچکس نمیتواند پیش گوئی کند که این جنگ چند سال و چند ماه دوام خواهد یافت زیرا که این امر کاملاً مربوط بدرجه تغییر تناسب قوا بین ما و دشمن است. کسانیکه میخوانند مدت جنگ کوتاه شود، فقط از یک راه میتوانند باین نتیجه برسند: مجاهدت برای افزایش نیروی خود و تقلیل نیروی دشمن. به بیان مشخص تر، یگانه راه اینست که تمام کوشش خود را بکار برند، تا در نبردها پیروزی بیشتری بدست آورند و قوای دشمن را تحلیل برند، جنگ پارتیزانی را گسترش دهند و بدینوسیله اراضی اشغالی دشمن را بحداقل ممکن برسانند، جبهه متحد را تحکیم و توسعه، بخشند و تمام نیروهای کشور را متحد سازند، ارتش های نوینی بسازند و صنایع جنگی جدید را توسعه دهند، به پیشرفتهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی سرعت بخشند، کلیه قشرهای مردم - مردم اعم از کارگر، دهقان، بازرگان و روشنفکر را بسیج کنند، ارتش دشمن را متلاشی سازند و سربازان دشمن را بطرف خود جلب نمایند، تبلیغات خارجی را بمنظور تأمین کمک بین المللی ادامه، دهند و پشتیبانی خلق ژاپن و تمام ملت‌های ستمدیده را بدست آورند. تنها از این راه است که میتوان

مدت جنگ را کوتاه نمود؛ هیچ راه سریع سحرآمیزی جز این موجود نیست.

جنگ در آمیخته

۵۱ - بجرأت میتوان ادعا کرد که جنگ طولانی مقاومت ضد ژاپنی بعنوان یک صفحه زرین و استثنائی در تاریخ جنگهای بشریت ثبت خواهد شد. یکی از ویژگیهای این جنگ در آمیختگی آنست که از عوامل متضادی چون وحشیگری ژاپن و کمبود نیروی نظامی او از یکطرف و خصلت مترقی چین و سعت اراضی آن از طرف دیگر ناشی میشود. تاریخ با جنگهایی که در آمیختگی در آنها وجود داشته، آشنائی دارد، و جنگ سه ساله داخلی روسیه پس از انقلاب اکتبر یکی از این موارد است. ولی ویژگی این نوع جنگ در چین، دوام و وسعت استثنائی آنست که تمام رکوردهای تاریخ را خواهد شکست. این نوع در آمیختگی تحت علائم زیرین تظاهر میکند.

۵۲ - خطوط داخلی و خطوط خارجی - جنگ مقاومت ضد ژاپنی در مجموع خود در خطوط داخلی جریان مییابد؛ ولی اگر رابطه میان قوای منظم و واحدهای پارتیزانی مورد توجه قرار گیرد، قوای منظم در خطوط داخلی عمل میکند و واحدهای پارتیزانی در خطوط خارجی در اینجا منظره

جالبی بوجود می‌آید: دشمن در داخل یک گازانبر قرار می‌گیرد. در باره ارتباط بین مناطق مختلف پارتیزانی نیز این امر صدق میکند. هر منطقه پارتیزانی از دیدگاه خودش در خطوط داخلی قرار دارد در صورتیکه مناطق دیگر نسبت بآن در خطوط خارجی واقعند که مجموعاً یک سلسله جبهه های جنگ را بوجود می آورند و دشمن را در درون گازانبر خود میگیرند. در مرحله اول جنگ، ارتش منظم که از لحاظ استراتژیک در خطوط داخلی مشغول عملیات است، عقب نشینی میکند، در حالیکه واحدهای پارتیزانی که از نظر استراتژیک در خطوط خارجی عمل میکنند، در عرصه های پهناور با گامهای بلند به پشت جبهه دشمن پیش میروند، این پیشروی در مرحله دوم با شدت بیشتری ادامه می یابد، بدین ترتیب ترکیب فوق العاده بدیعی از عقب نشینی و پیشروی بوجود می‌آید.

۵۳ - وجود پشت جبهه و فقدان پشت جبهه ارتش منظم که خطوط جبهه خود را تا سرحدات خارجی اراضی اشغالی دشمن امتداد میدهد، با تکیه به پشت جبهه عمومی کشور عمل میکند، در صورتیکه واحد های پارتیزانی که خطوط جبهه خود را در پشت سر دشمن گسترش میدهند، از این پشت جبهه عمومی جدا هستند. معذک در هر منطقه پارتیزانی یک پشت جبهه اختصاصی

کوچک وجود دارد که پارتیزانها با اتکا بآن خطوط جبهه های متحرک خود را ایجاد میکنند. در باره واحدهای پارتیزانی که از هر منطقه پارتیزانی برای عملیات موقت به پشت جبهه دشمن در همان منطقه اعزام میشوند، وضع غیر از این است؛ آنها نه پشت جبهه دارند و نه خط جبهه. در کشوری که دارای سرزمین پهناور، مردم مترقی، حزب سیاسی پیش آهنگ و ارتش پیش آهنگ است، " عملیات نظامی بدون پشت جبهه " یکی از خصوصیات جنگ انقلابی دوران نوین است. از چنین عملیاتی نباید واهمه داشت، آنها بسیار سودمندند؛ شک و تردید در اینجا بی مورد است، آنها را باید اشاعه داد.

۵۴ - محاصره و محاصره متقابل - اگر جنگ را در مجموع خود در نظر بگیریم، بدون تردید ما از نظر استراتژیک در محاصره دشمن هستیم، زیرا که دشمن در تعرض استراتژیک است و در خطوط خارجی عمل میکند، در صورتیکه ما در دفاع استراتژیک هستیم و در خطوط داخلی عمل میکنیم. این اولین شکل محاصره ما از طرف دشمن است. ولی چون ما علیه آن ستونهای دشمن که از خطوط خارجی استراتژیک و جهات مختلف بطرف ما پیش میآید، با نیروی متفوق خود اصل اجرای عملیات اپراتیو و

تاکتیکی در خطوط خارجی را بکار میبریم، میتوانیم یک یا چند ستون از این نیروهای دشمن را بحلقه محاصره در آوریم. این اولین شکل محاصره متقابل از طرف ماست. سپس اگر مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی را که در پشت جبهه دشمن قرار دارند، در نظر بگیریم، هر یک از این مناطق مجزا نظیر منطقه کوهستانی اوتای از چهار طرف یا مثل منطقه شمال غربی شان سی از سه طرف در محاصره دشمن قرار میگیرد. این دومین شکل محاصره ما از طرف دشمن است. معذک اگر تمام مناطق پایگاهی پارتیزانی در ارتباط با یکدیگر و در ارتباط با مواضع ارتش منظم مورد توجه قرار گیرند، ملاحظه میشود که تعداد زیادی از واحدهای دشمن بوسیله ما محاصره گردیده اند. مثلاً در استان شان سی، ما راه آهن داتون - پوجو را از سه طرف (مشرق، مغرب و نقطه انتهایی جنوبی) و شهر تای یوان را از چهار طرف محاصره کردیم؛ در استانهای حه به؛ شان دون و غیره از این قبیل محاصره ها فراوان دیده میشود. این دومین شکل محاصره متقابل از طرف ماست. بدین ترتیب دو شکل محاصره ما توسط دشمن و دو شکل محاصره دشمن توسط ما موجودند که قدری شبیه بازی "وی چی" میباشد. عملیات اپراتیو و تاکتیکی که طرفین علیه یکدیگر انجام میدهند، نظیر کشتن مهره های یکدیگر

است، در حالیکه ایجاد نقاط استحکامی از طرف دشمن (نظیر شهر تای یوان) و مناطق پایگاهی پارتیزانی از طرف ما (نظیر کوهستان او تای) مانند حرکت برای اشغال "خانه ها" میباشد. اگر بازی "وی چی" را در مقیاس جهانی در نظر بگیریم، یک شکل سوم محاصره متقابل بین ما و دشمن نیز مشاهده میشود، یعنی رابطه بین جبهه تجاوز و جبهه صلح. دشمن بوسیله جبهه اول چین، شوروی، فرانسه، چکوسلواکی و کشورهای دیگر را محاصره میکند و ما بوسیله جبهه دوم آلمان، ژاپن و ایتالیا را متقابلاً محاصره میکنیم. لیکن محاصره ما شبیه دست بودا پنج رشته کوهی را تشکیل خواهد داد که سراسر کیهان را در بر میگیرد و این سون او کنهای مدرن، یعنی متجاوزین فاشیست را چنان در زیر این کوه ها مدفون خواهد نمود که دیگر نتوانند برخیزند (۱۸). اگر ما بتوانیم در عرصه بین المللی یک جبهه ضد ژاپنی در منطقه اقیانوس آرام بوجود آوریم که در آن چین بعنوان یک واحد استراتژیک شرکت نماید و اتحاد شوروی و احتمالاً دولتهائی که ممکن است در آن شرکت نمایند نیز واحدهای استراتژیک دیگری را تشکیل دهند و نهضت توده ای ژاپن نیز یکی از واحدهای استراتژیک آن باشد، دام بزرگی گسترده خواهد شد که

سون او کنه‌های فاشیست نخواهند توانست از آن رهائی یابند و آن وقت است که روز نابودی دشمن ما فرا میرسد. در واقع روزیکه بطور کلی این دام بزرگ گسترده شود، روز انهدام کامل امپریالیسم ژاپن خواهد بود. این بهیچوجه مزاح نیست بلکه گرایش ناگزیر جنگ است.

۵۵ - مناطق بزرگ و مناطق کوچک - امکان این هست که دشمن بخش بزرگی از سرزمینهای چین واقع در جنوب دیوار بزرگ را اشغال نماید و فقط بخش کوچکی از آن دست نخورده بماند. این یکطرف قضیه است. لیکن دشمن در این بخش اشغالی بزرگ همه جا غیره از سه استان شمالی شرقی عملاً میتواند فقط شهرهای بزرگ، خطوط ارتباطی عمده و بعضی از دشتهای را اشغال نماید که اهمیت درجه اول دارند، منتها از لحاظ وسعت و جمعیت ممکن است بخش کوچکی از سرزمینهای اشغالی را تشکیل دهد، در صورتیکه بخش بزرگتر را مناطق پارتیزانی که در همه جاگسترش خواهند یافت، در برمیگیرد. این طرف دیگر قضیه است. حال اگر توجه خود را فقط به نواحی واقع در جنوب دیوار بزرگ محدود نکنیم بلکه منطقه مغولستان، سین جیان، چینی‌های تبت را نیز بحساب آوریم، آنوقت مساحت سرزمینهای اشغال نشده چین باز هم بخش بزرگتر اراضی اشغال شده بانضمام سه استان شمال شرقی فقط

بخش کوچکتر را تشکیل میدهند. و این باز یکطرف دیگر قضیه است. نواحی دست نخورده البته اهمیت دارند و ما باید تمام مساعی خود را بکار بریم تا این نواحی نه تنها در زمینه های سیاسی، نظامی و اقتصادی بلکه در زمینه فرهنگی نیز رشد کنند. دشمن مراکز سابق فرهنگی ما را بنواحی عقب مانده فرهنگی تبدیل نموده است و ما بنوبه خود باید مناطق عقب مانده فرهنگی سابق را بمراکز فرهنگی مبدل سازیم. در عین حال رشد مناطق وسیع پارتیزانی که در پشت جبهه دشمن قرار دارند، نیز دارای اهمیت فراوان است و ما باید به تمام زمینه های کار منجمله کار فرهنگی در این مناطق توجه کنیم. رویهمرفته میتوان گفت که بخش بزرگی از خاک چین یعنی مناطق پهناور روستائی به نواحی پیش افتاده و درخشنده بدل خواهد گشت، و بخش کوچکی از خاک چین یعنی سرزمینهای اشغالی دشمن، بخصوص شهرهای بزرگ، موقتاً بصورت نواحی عقب مانده ای در خواهد آمد که در ظلمت فرو رفته است.

۵۶ - بدین ترتیب میتوان مشاهده کرد که این جنگ طولانی و پردامنه مقاومت ضد ژاپنی، جنگ در آمیخته ای در زمینه های نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خواهد

بود. این جنگ در تاریخ جنگها منظره شگفت انگیزی را ترسیم میکند، یک اقدام قهرمانانه ملت چین و شاهکار با شکوهی بشمار می آید که جهان را بلرزه در می آورد. این جنگ نه تنها بر چین و ژاپن اثر مینهد و ترقی آینده را بشدت تشریح میکند، بلکه بر تمام جهان نیز تأثیر میگذارد و به ترقی تمام ملل و بخصوص ملت‌های ستمدیده ای چون هند کمک خواهد نمود. تمام مردم چین باید آگاهانه در این جنگ در آمیخته شرکت کنند، زیرا این شکل جنگی است که ملت چین بدانوسیله خود را آزاد میسازند، شکل ویژه ایست از جنگ آزادیبخش در یک کشور بزرگ نیمه مستعمره که در سالهای ۳۰ و ۴۰ قرن بیستم جریان می یابد.

جنگ در راه صلح جاودان

۵۷ - طولانی بودن جنگ مقاومت ضد ژاپنی چین از مبارزه برای صلح جاودان در چین و جهان تفکیک ناپذیر است. تاریخ هنوز دوره ایرا که در آن جنگ مثل امروز به صلح جاودان نزدیک شود، بخود ندیده است. زندگی چندین هزار ساله بشریت با پدایش طبقات همواره مملو از جنگ بوده است؛ هر ملتی جنگهای بیشماری بخود دیده است، این جنگها یا درون یک ملت و یا میان ملت‌های

مختلف صورت گرفته است. در عصر امپریالیستی جامعه سرمایه داری، جنگها بویژه وسیع و سخت شده اند. اولین جنگ بزرگ امپریالیستی در بیست سال پیش، اولین جنگ تاریخی در نوع خود بود ولی آخرین جنگ نبود. فقط جنگی که اینک آغاز گردیده، به آخرین جنگ یعنی به صلح جاودان بشریت نزدیک میشود. هم اکنون یک سوم جمعیت جهان وارد جنگ گردیده است. ببینید! ایتالیا و سپس ژاپن؛ حبشه و سپس اسپانیا و بعد چین. جمعیت کشورهای ک در حال جنگ اند، در حدود ششصد میلیون نفر و یا قریب یک سوم جمعیت جهان را تشکیل میدهند. یکی از ویژگیهای این جنگ توالی و نزدیکی آن بصلح جاودان است. چرا میگوئیم که این جنگ متوالی است؟ جنگ ایتالیا و حبشه، جنگ ایتالیا و اسپانیا را دنبال داشت که آلمان نیز در آن شرکت نمود؛ متعاقب آن جنگ ژاپن علیه چین شروع شد. حالا نوبت کیست؟ بدون تردید هیتلر جنگ را علیه دولتهای بزرگ برپا خواهد کرد. "فاشیسم یعنی جنگ" (۱۹) این کاملاً حقیقت دارد. در تکامل جنگ کنونی به جنگ جهانی هیچ وقفه ای وجود نخواهد داشت و بشریت از فاجعه جنگ در امان نخواهد ماند. پس بچه دلیل است که ما میگوئیم این جنگ بر اساس

تکامل بحران عمومی سرمایه داری جهانی در گرفته است که با جنگ جهانی اول آغاز گردید؛ این بحران عمومی کشورهای سرمایه داری را به جنگ تازه ای وادار میکند و در درجه اول کشورهای فاشیستی را به ماجراهای نوین جنگی میکشاند. از هم اکنون میتوانیم پیش بینی کنیم که این جنگ سرمایه داری را نجات نخواهد داد بلکه بر عکس آنرا بسوی اضمحلال خواهد کشانید و این جنگ پردامنه تر و سختتر از جنگ بیست سال پیش خواهد بود و تمام ملتها را بناچار در بر خواهد گرفت؛ جنگ مدت مدیدی بطول خواهد کشید و بشریت دچار مصیبتی خواهد شد. معذک در اثر وجود اتحاد شوروی و در اثر ارتقاء آگاهی خلقهای جهان در جریان این جنگ قطعاً جنگهای کبیر انقلابی بوقوع خواهد پیوست؛ این جنگها علیه جنگهای ضد انقلابی متوجه خواهد بود و به جنگ کنونی خصلت " جنگ در راه صلح جاویدان " را خواهند بخشید. حتی اگر بعداً دوران جنگ نوینی فرا رسد، صلح جاودان در جهان خیلی دور نخواهد بود. وقتیکه بشریت سرمایه داری را نابود ساخت، خود به عصر صلح جاودان قدم خواهد گذاشت و دیگر نیازی به جنگ نخواهد داشت، دیگر احتیاجی به ارتشی، کشتی های جنگی هواپیما های نظامی و گازهای سمی نخواهد بود. و آنوقت است که بشریت برای همیشه

روی جنگ را بخود نخواهد دید. جنگهای انقلابی ای که هم اکنون آغاز گردیده اند، بخشی از همین جنگ بخاطر صلح جاودانند. جنگ بین دو کشور چین و ژاپن که مجموعاً بیش از ۵۰۰ میلیون نفر جمعیت دارند، در این جنگ برای صلح جاودان، نقش مهمی خواهد داشت؛ ملت چین در جریان این جنگ آزادی خود را بدست خواهد آورد. چین نوین و آزاد آینده از جهان نوین و آزاد آینده جداناپذیر است. از اینجهت است که جنگ مقاومت ضد ژاپنی ما خصلت جنگ در راه صلح جاودان را بخود خواهد گرفت.

۵۸ - تاریخ نشان میدهد که جنگها بدو نوع تقسیم میشوند: جنگهای عادلانه و جنگهای غیره عادلانه. تمام جنگهای مترقی عادلانه و جنگهای غیره عادلانه که مانع ترقی اند، مخالفیم، ولی با جنگهای مترقی و عادلانه مخالف نیستیم. ما کمونیستها نه تنها با جنگهای عادلانه مخالفتی نداریم، بلکه در آنها فعالانه هم شرکت میجوئیم. جنگ اول جهانی نمونه ای از یک جنگ غیره عادلانه بود که در آن دو طرف بخاطر منافع امپریالیستی خود نبرد میکردند و بهمین جهت بود که تمام کمونیستهای جهان بطور قاطع با این جنگ مخالفت میورزیدند. راه مبارزه با اینگونه جنگها چنین است: قبل از آغاز جنگ باید با تمام قوا از شروع آن

جلوگیری کرد، لیکن وقتیکه جنگ در گرفت، باید حتی الامکان با جنگ علیه جنگ مبارزه کرد، با جنگ عادلانه علیه جنگ غیره عادلانه و مانع ترقی، مردم تمام جهان، از جمله خلق ژاپن باید علیه این جنگ مبارزه کنند و هم اکنون نیز مبارزه میکنند. در کشور ما از مردم گرفته تا دولت، از حزب کمونیست گرفته تا گومیندان همگی در جنگ ملی انقلابی علیه تجاوز پرچم عدل را برافراشته اند. جنگ ما جنگی است مقدس، عادلانه و مترقی، و هدف آن صلح است - به تنها صلح برای یک کشور، بلکه صلح جاودان. برای نیل باین هدف بای مبارزه مرگ و زندگی کرد؛ هرگز نباید مبارزه را قبل از حصول هدف متوقف ساخت. تلفات ممکن است که زیاد باشند، و جنگ نیز ممکن است که طولانی گردد، لیکن در برابر چشم ما تصویر جهان نوین که در آن صلح جاودان و روشنائی ابدی حکمفرماست، آشکارا ترسیم شده است. آنچه که ما را در تعقیب این جنگ استوار میدارد درست ایمان ماست باینکه تلاشهای ما چینی نوین و جهانی نوین با صلح جاودان و روشنائی ابدی را بثمر خواهد رساند. فاشیستها و امپریالیستها قصد دارند که جنگها را ابدی سازند، ولی ما میخواهیم بجنگها در آینده ای که خیلی دور نیست، پایان بخشیم. برای اینکار باید اکثریت عظیم بشریت تمام کوششهای خود را

بکار برد. اگر خلق چهارصد پنجاه میلیمنی چین که یک چهارم جمعیت جهان را تشکیل میدهد، در اثر مجاهدات مشترک خود امپریالیسم ژاپن را از پای در آورد و چینی نوین بنا نهاد که در آن آزادی و برابری حکمفرمائی کند، بدون تردید سهم بسیار عظیمی در راه صلح جاودان سراسر جهان ایفا خواهد کرد. این امیدی عبث نیست، زیرا جهان در سیر تکامل اجتماعی - اقتصادی خود دیگر باین نقطه نزدیک شده است و تنها با مساعی اکثریت بشریت بطور قطع در ظرف چند دهسال آینده میتواند باین هدف برسد.

نقش دینامیک انسان در جنگ

۵۹ - در بالا توضیح دادیم که چرا جنگ طولانی خواهد بود و بچه دلیل پیروزی نهائی به چین تعلق خواهد داشت. تا کنون بطور کلی صحبت از این بوده که موضوع بحث ما "چه هست" و "چه نیست". حال باین مسئله میپردازیم که "چه باید کرد" و "چه باید نکرد". چگونه باید یک جنگ طولانی را دنبال کرد؟ و چگونه میتوان پیروزی نهائی را بدست آورد؟ اینها سئوالاتی هستند که ما میکوشیم ذیلاً بآنها پاسخ دهیم. بدین منظور باید مسایل زیرین را بترتیب روشن سازیم: نقش دینامیک انسان در

جنگ، جنگ و سیاست، بسیج سیاسی در جنگ مقاومت، هدف جنگ، عملیات تعرضی در جریان جنگ دفاعی، عملیان زود فرجام در جریان جنگ طولانی، عملیات خطوط خارجی در جریان عملیات خطوط داخلی، ابتکار عمل، نرمش و نقشه کشی، جنگ متحرک، جنگ پارتیزانی، جنگ موضعی، جنگ نابود کننده، جنگ فرساینده، امکانات استفاده از اشتباهات دشمن، مسئله نبردهای تعیین کننده در جنگ مقاومت ضد ژاپنی، ارتش و خلق بمثابه پایه و اساس پیروزی. اینک از مسئله نقش دینامیک انسان شروع میکنیم.

۶۰ - وقتیکه ما میگوئیم با برخورد ذهنی نسبت بمسائل مخالفیم، منظورمان این است که نظراتی که متکی بر واقعیات عینی نیستند و با آنها انطباق ندارند، محصول نصورات و یا استدلالات نادرستند و اگر طبق آنها عمل شود، مسلماً نتیجه ای جز شکست عاید نخواهد شد، از اینرو باید با چنین نظراتی مبارزه نمود. ولی هر نوع فعالیتی باید بوسیله انسانها انجام یابد؛ بدون عمل انسانها جنگ طولانی و پیروزی نهائی وجود نخواهد داشت. برای اینکه فعالیتشان مؤثر واقع شود، باید قبل از انجام هر گونه عملی طبق واقعیت عینی افکار، اصول و نظرات خود را ترتیب دهند، رهنود، سیاست، استراتژی و تاکتیک خود را تنظیم

کنند. افکار و غیره پدیده های ذهن هستند، در حالیکه اعمال و یا فعالیتها بیان ذهن در عین میباشند؛ ولی هر دو آنها نمودار نقش دینامیک خاص انسان اند. این نوع نقش دینامیک را ما "نقش دینامیک و آگاه انسان" مینامیم که یکی از صفات ممیزه بشر از موجودات دیگر است. تمام افکاری که مبتنی بر واقعیات عینی هستند و با آن انطباق دارند، افکار درست است، عمل و فعالیت صحیح میباشد. اینگونه افکار و فعالیت، و اینگونه نقش دینامیک و آگاه را باید شکوفا ساخت. هدف جنگ مقاومت ضد ژاپنی طرد امپریالیستها و تبدیل چین کهن به چین نوین است. برای نیل بچنین هدفی باید همه مردم چین را بسیج نمود و به ایفاء نقش دینامیک و آگاه آنها در مقاومت علیه ژاپن بطور وسیع میدان داد. اگر ما دست روی دست بگذاریم، هیچ چیزی جز انقیاد نصیب مان نخواهد شد؛ و آنوقت نه جنگ طولانی وجود خواهد داشت و نه پیروزی نهائی.

۶۱ - نقش دینامیک و آگاه صفت بشری است. انسانها این ویژگی را در جنگ بطور بارز نشان میدهند. البته پیروزی یا شکست جنگ وابسته به شرایط نظامی، سیاسی، اقتصادی، جغرافیائی طرفین و همچنین وابسته به خصلت جنگ و کمک بین المللی است، لیکن تنها تابع این شرایط

نیست؛ این شرایط فقط امکان پیروزی با شکست را فراهم میسازد، ولی بخودی خود تعیین کننده فرجام جنگ نیستند. برای تعیین فرجام جنگ باید مساعی ذهنی یعنی هدایت کردن جنگ و پرباختن به جنگ را اضافه کرد - این همان نقش دینامیک و آگاه انسان در جنگ است.

۶۲ - رهبران جنگ در تلاش برای کسب پیروزی نمیتوانند از چهارچوب شرایط عینی پا فراتر نهند؛ ولی در چهارچوب همین شرایط عینی است که آنها میتوانند و باید نقش دینامیک خود را برای نیل به پیروزی ایفا نمایند. در جنگ صحنه فعالیت فرماندهان باید بروی امکانات عینی بنا شود، ولی آنها میتوانند بر روی همین صحنه حماسه های پرشکوهی را که مملو از رنگها و آهنگها و پر از قدرت و عظمت اند، رهبری کنند. فرماندهان در جنگ مقاومت ضد ژاپنی باید با تکیه بر شرایط مادی و عینی معین قدرت عظیم خود را نشان دهند و تمام نیروهای خود را طوری رهبری کنند که بتوانند دشمن ملی را از پای در آورند، اوضاع کنونی را که در آن کشور و جامعه ما زیر تجاوز و ستم رنج میبرد، دگرگون سازند، و چین نوینی بنا نهند که در آن آزادی و برابری حکمفرما باشد؛ در اینجا است که توانائی ذهن ما در هدایت جنگ میتواند و باید وارد عمل شود. ما موافق نیستیم که فرماندهای نظامی در جنگ

مقاومت ضد ژاپنی از شرایط عینی جدا شوند و بصورت سرداران بی کله و قلدر در آیند که بدون ملاحظه چپ و راست میکوبند، بلکه ما باید آنها را ترغیب کنیم که بصورت سردارانی دلیر و با درایت در آیند. آنها نه تنها باید شهامت غلبه بر دشمن را داشته باشند، بلکه باید در عین حال بتوانند جنگ را از آغاز تا فرجام در تمام تحولات و فراز و نشیبهایش هدایت نمایند. فرماندهان نظامی که در اقیانوس بیکران جنگ شنا میکنند، نه فقط باید خود را از غرق شدن مصون بدارد بلکه باید قادر باشد با حرکات موزون و با اطمینان خود را بساحل پیروزی برساند. استرژری و تاکتیک بمتابه قوانین هدایت جنگ عبارتند از هنر شناوری در اقیانوس جنگ.

جنگ و سیاست

۶۳ - "جنگ ادامه سیاست است"، در این مفهوم جنگ سیاست است، جنگ خود عملی سیاسی است و از زمانهای خیلی قدیم هیچ جنگی نبوده است که فاقد خصلت سیاسی باشد. جنگ مقاومت ضد ژاپنی، جنگی است انقلابی که تمام ملت را در بر میگیرد و پیروزی آن هدف سیاسی جنگ - بیرون راندن امپریالیستهای ژاپنی و ایجاد چینی نوین که در آن آزادی و برابری حکمفرما باشد

- جدا نیست؛ از رهنمود عمومی دایر بر پایداری در جنگ مقاومت و حفظ جبهه متحد جدا نیست؛ از بسیج تمام خلق جدا نیست؛ از اصول سیاسی نظیر وحدت بین افسران و سربازان، وحدت بین ارتش و خلق، متلاشی ساختن واحدهای دشمن و غیره جدا نیست؛ از اجرای صحیح سیاست جبهه متحد، از بسیج کردن در جبهه فرهنگی، از کوشش و مجاهدت برای تأمین کمک بین المللی و جلب کمک خلق کشور دشمن جدا نیست. در یک کلام، حتی یک لحظه هم نمیتوان جنگ را از سیاست جدا دانست. در بین رزمندگان ضد ژاپنی پیدایش هرگونه گرایش که با تفکیک جنگ از سیاست و مطلق کردن جنگ به سیاست کم بها دهد، اشتباه آمیز است و باید اصلاح شود.

۶۴ - و اما جنگ دارای ویژگی خود است و در این مفهوم نمیتوان آنرا با سیاست بطور اعم همطراز دانست. "جنگ ادامه سیاست با وسایل دیگر است" (۲۰). وقتی سیاست بمرحله معینی از رشد خود برسد که دیگر نتواند مثل گذشته پیش رود، جنگ درمیگیرد تا موانع را از سر راه سیاست بربود. مثلاً وضع نیمه مستقل چین در راه رشد سیاست امپریالیستی ژاپن مانعی ایجاد کرده است و از اینجهت ژاپن برای رفع این مانع به جنگ تجاوزکارانه متوسل شده است. حال ببینیم وضع چین چگونه است؟

اکنون مدتهاست که یوغ امپریالیسم مانعی در راه تکامل انقلاب بورژوا - دمکراتیک چین ایجاد کرده است و از اینرو چندین بار بخاطر برطرف کردن این مانع جنگ آزادیبخش در گرفته. اکنون ژاپن برای اعمال ستم بر چین و مسدود ساختن کامل راه رشد انقلاب چین به جنگ توسل جسته است، لذا چین مجبور گردیده در مقابل ژاپن به جنگ مقاومت دست زند تا این مانع را با قاطعیت تمام از سر راه خود برگیرد. وقتیکه مانع مرتفع و هدف سیاسی تأمین گردد، جنگ نیز پایان میپذیرد. ولی تا زمانیکه مانع بکلی برطرف نشده، جنگ برای نیل کامل بههدف باید ادامه یابد. مثلاً هر کسیکه بکوشد قبل از انجام وظایف جنگ مقاومت ضد ژاپنی با دشمن از در سازش در آید، محکوم بشکست است، زیرا حتی اگر باین یا آن دلیل سازشی هم صورت بگیرد، جنگ خواه ناخواه بار دیگر در خواهد گرفت، توده های وسیع مردم یقیناً تسلیم نخواهند شد و تا زمانیکه هدف سیاسی جنگ تأمین نشود، قطعاً به جنگ ادامه خواهند داد. از اینجهت میتوان گفت سیاست جنگی است بدون خونریزی و جنگ سیاسی است توأم با خونریزی.

۶۵ - ویژگی خاص جنگ، سبب آفرینش مجموعه ای از سازمانهای ویژه، یک سری متدهای خاص و یک نوع

پروسه مخصوص جنگ میشود. این سازمانها عبارتند از ارتش و تمام متعلقات آن. و این متدها عبارتند از استراتژی و تاکتیکی که برای هدایت جنگ ضرورند. و این پروسه عبارتست از شکل مخصوص فعالیت اجتماعی که در آن هر یک از ارتشهای متخاصم با استفاده از استراتژی و تاکتیک معینی که برای او مساعد و برای دشمن نامساعد باشد، به حمله یا دفاع میپردازد. از اینجهت تجربه جنگ تجربه نوع خاصی است. تمام شرکت کنندگان در جنگ هنگامی میتوانند پیروزی را بدست آورند که عادات معمول را بدور افکنند و خود را بجهت عادت دهند.

بسیج سیاسی

برای جنگ مقاومت ضد ژاپنی

۶۶ - بدون بسیج سیاسی وسیع و عمیق تأمین پیروزی در یک چنین جنگ انقلابی و ملی با عظمت ممکن نیست. قبل از آغاز جنگ بسیج سیاسی برای مقاومت در برابر ژاپن انجام نگرفت و این عیب بزرگی بود که در نتیجه آن چین یک قدم از دشمن عقب تر ماند. و حتی وقتی هم که جنگ شروع شد، این بسیج سیاسی نیز وسیع نبود تا چه رسد باینکه عمیق باشد. اکثریت مردم را آتش توپخانه

و بمباران هوائی دشمن از وقوع جنگ با خبر ساخت. البته این هم نوعی بسیج بود، ولی بسیجی بود که دشمن برای ما انجام داد، نه خود ما. آنهایی که در نواحی دور افتاده زندگی میکنند و صدای گلوله های توپ را نمیشنوند، هنوز در آرامش مطلق بسر میبرند. باید باین وضع خاتمه داد و الا پیروزی در این جنگ مرگ و زندگی برای ما غیره ممکن خواهد بود. ما بهیچوجه نباید یک قدم دیگر از دشمن عقب بیافتیم، بلکه بعکس باید برای غلبه بر دشمن از بسیج سیاسی بطور کامل استفاده کنیم. این حرکتی تعیین کننده است؛ این حرکت فی الواقع دارای اهمیت قدر اول است، حال آنکه عقب ماندگی ما از نظر تسلیحات و یا در زمینه های دیگر دارای اهمیت قدر دوم است. بسیج مردم ساده سراسر کشور دریای پهناوری را ایجاد میکند که دشمن را در خود غرقه میسازد، شرایطی پدید می آورد که کمبودهای ما را در زمینه تسلیحات و یا در زمینه های دیگر جبران مینماید و مقدمات غلبه بر تمام مشکلات جنگ را فراهم میگرداند. برای کسب پیروزی باید در جنگ مقاومت ایستادگی کنیم و جبهه متحد را حفظ نمائیم، و پیگیرانه جنگ طولانی را به پیش رانیم. ولی هیچکدام از اینها بدون بسیج مردم ساده امکان پذیر نیست. در آرزوی

پیروزی بودن، ولی از بسیج سیاسی غفلت کردن درست مثل آنست که کسی " آهنگ جنوب کند ولی بطرف شمال براند"، بدیهی است که در چنین صورتی پیروزی بدست نخواهد آمد.

۶۷ - منظور از بسیج سیاسی چیست؟ بسیج سیاسی قبل از همه عبارت از این است که با افراد ارتش و مردم در باره هدف سیاسی جنگ گفتگو شود. باید بهر سرباز و بهر فرد چینی فهماند که چرا می‌جنگد و این جنگ با شخص او چه ارتباطی دارد. هدف سیاسی جنگ مقاومت ضد ژاپنی عبارتست از "بیرون راندن امپریالیستی ژاپنی و ایجاد چینی نوین که در آن آزادی و برابری حکمفرما باشد"؛ این هدف باید بتمام ارتش و همه مردم توضیح داده شود، تنها در اینصورت است که میتوان جنگ مقاومت ضد ژاپنی را باوج رسانید و صدها میلیون انسان چون تنی واحد متحد ساخت تا همه چیز خود را وقف امر جنگ نمایند. دوم اینکه توضیح هدف جنگ به تنهایی کافی نیست، باید اقدامات و سیاستهایی را که باری تأمین این هدف معین شده اند، توضیح داد، بعبارت دیگر وجود یک برنامه سیاسی نیز ضرورت دارد. هم اکنون یک «برنامه ده ماده ای برای مقاومت در برابر ژاپن و بخاطر نجات میهن» و یک «برنامه برای مقاومت در برابر ژاپن و ساختمان کشور»

تدوین تدوین گردیده است؛ باید آنها را در بین ارتش و خلق اشاعه داد و تمام ارتش و خلق را برای اجرای آنها بسیج کرد. بدون یک برنامه سیاسی روشن و مشخص بسیج تمام ارتش و خلق برای ادامه پیگیر جنگ مقاومت ممکن نیست. سوم این بسیج را چگونه باید عملی ساخت؟ از طریق شفاهی، تراکت و اعلان، روزنامه، جزوه و کتاب، تئاتر و سینما، استفاده از مدارس در مناطق تحت سلطه گومیندان در این زمینه شده است، فقط قطره ایست از یک دریا، مضاف باینکه شیوه کار در آیین زمینه نیز مطابق ذوق مردم نیست و روح آن برای مردم بیگانه است. این وضع باید از اساس تغییر یابد. و بالاخره چهارم اینکه یک مرتبه بسیج کردن کافی نیست. بسیج سیاسی برای جنگ مقاومت ضد ژاپنی باید بطور دائم دنبال شود. البته منظور این نیست که ما برنامه سیاسی خود را بطور میکانیکی برای مردم نقل کنیم، زیرا در آنصورت کسی بان گوش نخواهد داد؛ بسیج سیاسی برای جنگ را باید با تکامل خود جنگ، با زندگی سربازان و مردم ساده مربوط ساخت، باید آنرا بیک جنبش دائمی تبدیل نمود. این کار فوق العاده مهمی است که قبل از هر چیز تأمین پیروزی در جنگ بدان بستگی دارد.

هدف جنگ

۶۸ - در اینجا ما از هدف سیاسی جنگ صحبت نمیکنیم. هدف سیاسی جنگ مقاومت ضد ژاپنی همانطور که در بالا اشاره شد، عبارت از "بیرون راندن امپریالیست ژاپن و ایجاد چینی نوین که در آن آزادی و برابری حکمفرما باشد". در این بخش بههدف اساسی جنگ بعنوان سیاست توأم با خونریزی، جنگ بعنوان انهدام متقابل دو ارتش متخاصم اشاره خواهد شد. هدف جنگ چیز دیگری نیست (نابودی دشمن بعنوان نابودی فیزیکی یکایک آنها نیست بلکه بمعنای خلع سلاح آنها با "سلب قدرت مقاومت از آنها است"). در جنگهای باستانی از نیزه و سپر برای دفاع و حفظ خود. تمام سلاح ها تا بامروز نتیجه تکامل نیزه و سپرند. بمب افکن، مسلسل، توپخانه بلند . گازهای سمی همه ادامه و تکامل نیزه اند، در حالیکه پناه گاههای ضد هوائی، کلاه خود، استحکامات بتونی، ماسک ضد گاز دنباله و تکامل سپرند. تانک سلاح نوع جدیدی است که از ترکیب عمل نیزه و سپر بدست آمده است. برای نابودی نیروهای دشمن حوله وسیله عمده است، ولی دفاع را هم نباید حذف کرد. هدف مستقیم حوله نابودی نیروهای دشمن است، اما در عین حال حفظ نیروهای خودی را نیز

در بر دارد، زیرا اگر تو دشمن را نابود نکنی، دشمن ترا نابود خواهد کرد. هدف مستقیم دفاع حفظ نیروهای خودی است، ولی در عین حال نیز یک وسیله کمکی برای حمله یا تدارک انتقال از دفاع به حمله است. عقب نشینی مقوله ای از دفاع و ادامه آن میباشد، در حالیکه تعاقب ادامه حمله است. باید خاطر نشان ساخت که از میان هدفهای جنگ نابودی نیروهای دشمن هدف عمده و حفظ نیروهای خودی هدف ثانوی است، زیرا که تنها با نابودی جمعی نیروهای دشمن است که میتوان نیروهای خودی را بطور مؤثر حفظ کرد. از اینرو حمله بعنوان وسیله عمده ای برای نابودی نیروهای دشمن نقش عمده را بازی میکند، در حالیکه دفاع بعنوان یک وسیله کمکی برای نابودی نیروهای دشمن و سیله ای جهت حفظ نیروهای خودی دارای نقش درجه دوم است. هر چند که در پراتیک جنگ، در بسیاری از مواقع دفاع و در مواقع دیگر حمله وسیله عمده است، ولی باوجود این اگر جنگ را در مجموع آن در نظر بگیریم، حمله همچنان عمده باقی میماند.

۶۹ - تشویق به جانبازی قهرمانانه در جنگ را چگونه باید توجیه کرد؟ آیا این امر با مقتضیات "حفظ نیروهای خودی" تضاد ندارد؟ خیر، چنین تضادی موجود نیست.

جانبازی و حفظ نیروهای خودی در عین اینکه ضد یکدیگرند، وحدت نیز تشکیل میدهند. جنگ سیاست توأم با خونریزی است که باید بهای آنرا پرداخت - بهائی که گاهی نیز خیلی گران تمام میشود. فداکردن قسمی و موقتی نیروها (عدم محافظت) بمنظور حفظ عمومی و دائمی است. وقتیکه میگوئیم حمله بمثابه یک وسیله اصولاً برای نابودی دشمن است و در عین حال نقش حفظ نیروهای خودی را نیز انجام میدهد، درست بهمین نکته اتکا میکنیم. و همچنین این مطلب نیز حمله را هم در بر بگیرد، بر همین اساس استوار است.

۷۰ - حفظ نیروهای خودی و نابودی نیروهای دشمن بعنوان هدف جنگ، ماهیت جنگ و پایه هر نوع عملیات جنگی را تشکیل میدهد، ماهیتی که شامل تمام عملیات جنگی میشود - عملیات تاکتیکی گرفته تا عملیات استراتژیک. هدف جنگ اصل اساسی جنگ را تشکیل میدهد، هیچ حکم و اصلی در زمینه های تکنیک، تاکتیک، عملیات اپراتیو یا استراتژیک نیست که از این اصل اساسی منفک باشد. این دستورالعمل "خود را مستور دارید و از قدرت آتش بحد اکثر استفاده کنید" که در تیراندازی داده میشود، بچه معنی است؟ قسمت اول برای حفظ نیروهای خودی و قسمت دوم برای نابودی نیروهای دشمن است.

اولی موجب پیدایش شیوه های گوناگونی نظیر استفاده از عوارض زمین و شیاء روی آن، پیشروی جهش وار و صف آراوی باز واحدها میگردد، ولی دومی شیوه های دیگری از قبیل تصفیه میدان آتش، تنظیم سیستم آتش را بوجود میآورد. در مورد قوای ضربتی، قوای تثبیتی و قوای ذخیره در عملیات تاکتیک باید گفت که اولی برای نابودی نیروهای دشمن و دومی برای حفظ نیروهای خودی است و سومی برحسب موقعیت گاهی باین و زمانی بآن خدمت میکند - یا برای نابودی نیروهای دشمن (که در این مورد یا قوای ضربتی را تقویت مینماید و یا خود بمثابة قوای تعقیبی عمل میکند) و یا برای حفظ نیروهای خودی (که در این مورد قوای تثبیتی را تقویت مینماید و یا خود بمثابة قوای پوششی عمل میکند). بدین ترتیب هیچ اصل یا عمل تکنیکی، تاکتیکی، اپراتیو یا استراتژیک نیست که از هدف جنگ جدا باشد؛ این هدف در سراسر جنگ حکمفرمائی کرده و جریان جنگ را از آغاز تا پایان تحت تاثیر خود قرار میدهد.

۷۱ - فرماندهان نظامی جنگ مقاومت ضد ژاپنی در هر درجه و مقامی که باشند، نمیتوانند این جنگ را جدا از عوامل اساسی و متضاد طرفین و همچنین جدا از هدف این

جنگ هدایت نمایند. در درجریان عملیات نظامی این عوامل اساسی و متضاد دو کشور بصورت مبارزه هر دو طرف در راه حفظ نیروهای خودی و نابودی نیروهای دشمن عرض اندام مینمایند. وظیفه ما در جنگ این است که با تمام قوا بکوشیم در هر نبردی یک پیروزی بزرگ یا کوچک بدست آورده، بخشی از نیروهای دشمن را خلع سلاح کنیم و قسمتی از قوای انسانی و مادی او را از عرصه نبرد خارج سازیم. این موفقیت‌های قسمی در نابودی نیروهای دشمن وقتیکه رویهم انباشته شوند، پیروزی بزرگ استراتژیکی برای ما تأمین مینمایند. و آنوقا است که هدف سیاسی ما - بیرون راندن نهائی دشمن از کشور، دفاع از میهن و ایجاد چینی نوین - تأمین میگردد.

عملیات تعرضی در جریان جنگ تدافعی،

عملیات زود فرجام در جریان جنگ طولانی،

عملیات خطوط خارجی در جریان عملیات خطوط داخلی

۷۲ - حال رهنمود استراتژیک مشخص جنگ مقاومت ضد ژاپنی را بررسی کنیم. قبلاً گفتیم که رهنمود استراتژیک ما در جنگ مقاومت ضد ژاپنی، جنگ طولانی است، این نظری کاملاً درست است. ولی این رهنمود کلی

است نه مشخص. بدیجهت اکنون این مسئله را بررسی میکنیم که چگونه باید جنگ طولانی را بطور مشخص پیش برد؟ جواب ما چنین است: در مراحل اول و دوم یعنی در مراحلی که دشمن تعرض میکند و اراضی اشغالی خود را مستحکم مینماید، ما باید به تعرضات اپراتیو و تاکتیکی در چهارچوب دفاع استراتژیک، به عملیات اپراتیو و تاکتیکی زد. فرجام در چها چوب استراتژی جنگ طولانی، به عملیات اپراتیو و تاکتیکی خط.ط خارجی در چهارچوب استراتژی خطوط داخلی دست بزنیم. در مرحله سوم ما باید بتعرض متقابل استراتژیک پردازیم.

۷۳ - از آنجا که ژاپن کشوری نیرومند امپریالیستی است و ما یک کشور ضعیف، نیمه مستعمره - نیمه فئودالی هستیم، ژاپن رهنمود تعرض استراتژیک را اتخاذ کرده است، در صورتیکه ما موضع دفاع استراتژیک گرفته ایم. ژاپن میکوشد از استراتژی جنگ زودفرجام استفاده کند ولی ما باید آگاهانه استراتژی جنگ طولانی را تعقیب کنیم. ژاپن یک ارتش نیرومند زمینی مشتمل بر چند ده لشگر (فعلاً تا ۳۰ لشگر) و بخشی از نیروی دریائی خود را برای محاصره چین از طریق زمین و دریا و همچنین نیروی هوائی خود را برای بمباران کردن خاک چین بکار انداخته است.

هم اکنون ارتش زمینی ژاپن جبهه وسیعی را که از بائو تو تا حان جو امتداد دارد، بتصرف خود در آورده است، نیروی دریائی اش به استانهای فوجیان و گوان دون رسیده است؛ بدین ترتیب عملیات ژاپن در خطوط خارجی دامها وسیعی یافته است، در حالیکه ما در خطوط داخلی مشغول جنگیم. تمام اینها از این ویژگی ناشی میشود که دشمن قویست و ما ضعیفیم. این یکی از وجوه اوضاع است.

۷۴ - اما وجه دیگری نیز هست که کاملاً در نقطه مقابل وجه فوق الذکر قرار دارد. ژاپن با اینکه قویست، نیروی نظامی کافی در اختیار ندارد؛ چین گرچه ضعیف است، سرزمینی پهناور با جمعیت زیاد و ارتش کثیرالعهده در اختیار دارد. از اینجا دو نتیجه مهم بدست میآید: اولاً چون دشمن با ارتشی قلیل العده وارد کشور بزرگی گردیده، فقط میتواند قسمتی از شهرهای بزرگ، خطوط عمده ارتباطی و برخی نواحی جلگه ای را اشغال کند. بدین ترتیب در نواحی متصرفی دشمن سرزمینهای وسیعی وجود خواهد داشت که وی قادر باشغال آنها نخواهد بود و این امر میدان وسیعی برای جنگ پارتیزانی چین فراهم خواهد ساخت. اگر تمام خاک چین را در نظر بگیریم، بفرض اینکه دشمن حتی به خط گوان جو- او هان - لان جو هم دست یابد و موفق باشغال نواحی مجاور هم شود، باز اشغال

سرزمینهای ماوراء این خط برایش مشکل خواهد بود، و این امر برای چین پشت جبهه عمومی . پایگاه حیاتی فراهم خواهد ساخت که بتواند از آنجا جنگ طولانی را دنبال کند و پیروزی نهائی را تأمین نماید و پیروزی نهائی را تأمین نماید. ثانیاً دشمنی که ارتش قلیل العده خود را علیه یک ارتش کثیرالعده بکار می اندازد ، ناگزیر بمحاصره ارتش کثیرالعده در می آید. دشمن از جهات مختلف ما را مورد حمله قرار میدهد و از نظر استراتژیک در خطوط خارجی قرار میگیرد، در صورتیکه ما در خطوط داخلی هستیم؛ دشمن به تعرض استراتژیک دست میزند، در حالیکه ما در دفاع استراتژیک هستیم؛ تمام اینها شاید در ظاهر بزبان ما باشند. ولی در واقع ما میتوانیم از دو امتیاز خود یعنی وسعت خاک و کثرت قوای نظامی استفاده کنیم و بجای پافشاری در جنگ موضعی، جنگ محرک نرمش پذیر را بکار بریم، در برابر یک لشگر دشمن چندین لشگر قرار دهیم، در مقابل ده هزار سرباز دشمن با دهها هزار سرباز بایستیم، در مقابل هریک از ستونهای دشمن چندین ستون قرار دهیم تا آنها از خطوط خارجی میدان جنگ بطور ناگهانی محاصره نموده و علیه وی بتعرض پردازیم. بدینسان دشمنی که از نظر استراتژیک در خطوط خارجی

عمل میکند و بتعرض مشغول است، در عملیات اپراتیو و تاکتیکی مجبور میشود در خطوط داخلی عمل کند و بدفاع بپردازد. برعکس ، ما که از لحاظ استراتژیک در خطوط داخلی مشغول عملیات هستیم و در وضع دفاعی قرار داریم، در عملیات اپراتیو و تاکتیکی در خطوط خارجی عمل میکنیم و به حمله میپردازیم. این است طرز عمل ما با یک یا هرستون دشمن. دو نتیجه فوق الذکر از این ویژگی ناشی میشود که دشمن کشور کوچکی است و ما کشور بزرگی هستیم. از طرف دیگر ارتش دشمن قلیل تاعده، ولی قویست (از لحاظ تسلیحات و تعلیمات نظامی)، در صورتیکه ارتش ما کثرتاعده، ولی ضعیف است (فقط از نظر تسلیحات و تعلیمات نظامی، نه از لحاظ روحیه جنگی)؛ از اینجهت ما در عملیات اپراتیو و تاکتیکی نه تنها باید از قوای زیاد علیه قوای کم استفاده کنیم و از خطوط خارجی به خطوط داخلی حمله نمائیم، بلکه باید در عین حال رهنمود عملیات زود فرجام را نیز بکار ببندیم. بنابر این بمنظور نیل به فرجام سریع باید بطور کلی نه بدشمن مستقر بلکه بدشمن متحرک حمله ور گشت. ما باید مخفیانه قوای زیادی را در دو طرف مسیر حرکت دشمن متمرکز سازیم و با یک حمله برق آسا و غافلگیرانه دشمن در حال حرکت را محاصره کرده و ضربه بزنیم و بدون آنکه

وقت بخود آمدن بوی بدهیم نبرد را سریعاً پایان رسانیم. اگر ضربه ما کاری باشد، میتوانیم دشمن را کاملاً یا بخش بزرگ یا کوچکی از آنرا نابود کنیم و حتی اگر جنگ برای ما چندان قرین موفقیت هم نباشد، باز تلفات و ضایعات سنگینی بدشمن وارد ساخته ایم. این اصل برای تمام نبردهای ما صادق است. اگر ما بدون توقع زیاد فقط یکبار در ماه پیروزی نسبتاً بزرگی بدست آوریم، نظیر پیروزی پین سین گوان یا نایلجوان، آنوقت روحیه جنگی دشمن بشدت تضعیف خواهد شد، ولی روحیه جنگی ارتش ما قوی خواهد گشت و کمک بیا المللی را هم جلب خواهیم کرد. بدین ترتیب استراتژی ما که براساس جنگ طولانی مبتنی است، در میدانهای نبرد با عملیات زود فرجام جامه عمل خواهد پوشید، و دشمن که به استراتژی جنگ زود فرجام متکی است، در اثر شکستهای فراوان عملیات اپراتیو و تاکتیکی اجباراً به جنگ طولانی گردن خواهد نهاد.

۷۵ - اصل جنگی عملیات اپراتیو و تاکتیکی ایکه در بالا توصیف شد، میتواند در این فرمول خلاصه شود: "عملیات تعرضی زود فرجام در خطوط خارجی". این اصل در نقطه مقابل رهنمود استراتژیک ما مبتنی بر "عملیات دفاعی طولانی در خطوط داخلی" قرار دارد، ولی درست

این اصلی است که برای اجرای این رهنمود استراتژیک ضرورت دارد. اگر ما در عملیات اپراتیو و تاکتیکی نیز به "عملیات دفاعی طولانی در خطوط داخلی" دست میزدیم، مثل اوایل جنگ مقاومت، آنوقت بهیچوجه با این شروط دوگانه که دشمن کشور کوچکی است و ما کشور بزرگی هستیم و دشمن قویست و ما ضعیفیم، تطبیق نمیکرد؛ در چنین حالتی ما هرگز بههدف استراتژیک خود نمیرسیدیم، نمیتوانستیم جنگ را در مجموع آن طولانی کنیم و شکست میخوردیم. از اینجهت ما همواره بر آن بوده و هستیم که نیروهای سراسر کشور باید در چند ارتش صحرائی بزرگ تشکیل یابند، و هر یک از آنها در مقابل یکی از ارتشهای صحرائی دشمن ایستادگی کند، با این تفاوت که باید از لحاظ عده دو، سه و یا چهار برابر دشمن باشند و در صحنه های پهناور جنگ، دشمن را طبق اصل بالا درگیر کند. این رهنمود نه فقط فراخور جنگهای منظم است بلکه در جنگهای پارتیزانی هم میشود و باید بکار برده شود. این اصل نه تنها در مورد یک مرحله مشخص جنگ بلکه در تمام پروسه آن معتبر است. در مرحله تعرض متقابل استراتژیک، موقعیکه ما از نظر فنی بهتر مجهز شویم و دیگر در وضع ضعیفی نباشیم که با قوی مقابله میکند، اگر ما باز با نیروی برتر از خطوط خارجی به عملیات

تعرضی زودفرجام دست بزنیم، آنوقت خواهیم توانست غنائم و اسرای جنگی بیشتری بگیریم. بعنوان مثال اگر ما در مقابل یک لشگر مکانیزه دشمن دو، سه یا چهار لشگر مکانیزه خودی را بمیدان گسیل داریم، با اطمینان بیشتری خواهیم توانست این لشگر دشمن را نابود کنیم. این حقیقت مسلمی است که چند پهلوان قوی هیکل میتواند باسانی بر یکی پیروز شوند.

۷۶ - اگر ما در میدانهای جنگ بطور قاطع به "عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی" دست بزنیم، آنوقت تناسب قوای طرفین و برتری دشمن بر ما را نه تنها در میدانهای جنگ عوض خواهیم کرد، بلکه اوضاع عمومی را نیز بتدریج دستخوش تغییر خواهیم ساخت. چون در میدانهای جنگ ما حمله میکنیم و دشمن دفاع میکند، ما با قوای زیاد در خطوط خارجی عمل میکنیم و دشمن با قوای کم در خطوط داخلی عمل میکند، ما در پی یک فرجام سریع هستیم و دشمن با آنکه میخواهد، نمیتواند جنگ را در انتظار دریافت کمک کش دهد، لذا آنوقت دشمن از قوی به ضعیف و همچنین از برتر به فروتر تبدیل خواهد شد، در حالیکه ما از ضعیف به قوی و از فروتر به برتر تغییر وضع خواهیم داد. در نتیجه این قبیل

نبردهای موفقیت آمیز متعدد، در اوضاع عمومی طرفین تحولی بوقوع خواهد پیوست. باین مفهوم که ما بعد از آنکه در میدانهای نبرد بوسیله عملیات تعرضی زودفراجم در خطوط خارجی پیروزیهای فراوان بدست آوردیم، خود را رفته رفته تقویت نموده و دشمن را بتدریج تضعیف خواهیم کرد و این امر بدون تردید در تناسب عمومی قوا تأثیر خواهد گذاشت و در آن تحولی بسود ما بوجود خواهد آورد. آنوقت است که در اثر این تحول و بکمک عناصر موافق دیگر ما و تحولات داخلی دشمن و وضع مساعد بین المللی اوضاع عمومی طرفین ابتدا به توازن قوا و سپس به برتری ما و فروتری دشمن مبدل خواهد شد. در چنین شرایطی است که موعد تعرض متقابل و نیرون راندن دشمن از کشور برای ما فرا میرسد.

۷۷ - جنگ مسابقه نیروهاست، لیکن در جریان جنگ خود این نیروها نسبت به آنچه که در آغاز بوده اند، تغییر می یابند. در اینجا تلاشهای ذهنی برای کسب حداکثر پیروزی و تقلیل اشتباهات بحداقل، عامل تعیین کننده را تشکیل میدهد. عوامل عینی امکان چنین تغییراتی را فراهم میسازند، ولی تبدیل این امکان بواقعیت نیازمند رهنمود صحیح و تلاش ذهنی است. در اینثورت، نقش تعیین کننده با عامل ذهنی است.

ابتکار عمل، نرمش و نقشه کشی

۷۸ - نقطه گرهی در عملیات تعرضی زود فرجام در جریان عملیات اپراتیو و تاکتیکی در خطوط خارجی - همانطور که در بالا بدان اشاره شد - تعرض است؛ منظور از خطوط خارجی دامنه تعرض و منظور از زود فرجام مدت آن است، اصطلاح "عملیات تعرضی زود فرجام در خطوط خارجی" از اینجا ناشی میشود. این بهترین اصل برای اجرای یک جنگ طولانی است که در ضمن اصل جنگ متحرک نیز خوانده میشود. معذک این اصل را نمیتوان بدون داشتن ابتکار عمل، نرمش و نقشه کشی اجرا نمود. حال ما این سه مسئله را مورد بررسی قرار میدهیم.

۷۹ - ما در بالا در باره نقش دینامیک و آگاه انسان سخن گفتیم، پس چرا اکنون بمسئله ابتکار عمل میپردازیم؟ همانطور که در بالا گفته شد، منظور از نقشی دینامیک و آگاه، عمل و کوشش آگاهانه و همچنین ویژگی انسانی است که وی را از موجودات دیگر متمایز میسازد. این ویژگی انسانی در جنگ بخصوص به نحو بارزی نمودار میشود. اما منظور از ابتکار عمل که اکنون موضوع بحث ماست، آزادی عمل ارتش است که درست در نقطه مقابل از دست دادن اجباری این آزادی قرار میگیرد. آزادی عمل

شریان حیاتی ارتش است و چنانچه از دست رود، ارتش قرین شکست یا تلاشی می‌گردد. یک سرباز زمانی خلع سلاح می‌گردد که وی آزادی عمل را از دست داده و اجباراً به پاسیویته افتاده باشد. شکست یک ارتش نیز معلول چنین وضعی است. بهمین جهت است که در جنگ دو طرف متخاصم برای کسب ابتکار عمل شدیداً مبارزه میکنند و با تمام قوا از دچار شدن به پاسیویته احتراز می‌جویند. میتوان گفت که عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی که از طرف ما مطرح شده، و همچنین نرمش و نقشه کشی که برای اجرای چنین عملیات تعرضی ضرورت دارند، همگی بخاطر کسب ابتکار عمل و بدین ترتیب گرفتار کردن دشمن به پاسیویته و حفظ نیروهای خودی و نابودی نیروهای دشمن است. لیکن ابتکار عمل لا پاسیویته بترتیب از برتری قوای جنگی با فروتری آن و بالنتیجه از رهبری ذهنی درست یا اشتباه آمیز جدا نیست. علاوه بر این با استفاده از اشتباه دشمن در قضاوت کردن و غافلگیر شدن وی نیز میتوان ابتکار عمل را بدست آورد و دشمن را به پاسیویته دچار کرد. اکنون این چند نکته را بررسی میکنیم.

۸۰ - ابتکار عمل از برتری قوای جنگی تفکیک پذیر نیست، همچنانکه پاسیویته از فروتری آن جدا نیست. این برتری و این فروتری بترتیب پایه عینی ابتکار عمل

استراتژیک را میتوان از طریق عملیات تعرضی استراتژیک آسانتر بدست آورد و شکوفا ساخت، ولی حفظ ابتکار عمل در تمام طول جنگ و در همه جا، یعنی ابتکار عمل مطلق فقط در شرایط برتری مطلق در مقابل فروتری مطلق امکان پذیر است. در کشتی، یک مرد قوی هیکل نسبت بیک بیمار سخت ابتکار عمل مطلق دارد. اگر ژاپن درگیر تناقضات متعدد لاینحل نبود، مثلاً اگر میتوانست در یک نوبت ارتش عظیم چند میلیونی یا ده میلیونی بپا کند، اگر منابع مالی وی چندین برابر میزان کنونی بود، اگر با احساسات خصمانه مردم کشور خود و کشورهای خارجی روبرو نمیشد، و بالاخره اگر سیاست وحشیانه ایکه مردم چین را بیک مبارزه مرگ و زندگی وادار کرده، پیروی نمیکرد، میتوانست برتری مطلق را تأمین نماید و ابتکار عمل مطلق را در تمام طول جنگ و در همه جا بدست آورد. ولی تاریخ نشان داده است که چنین برتری را فقط در پایان یک جنگ یا یک عملیات اپراتیو میتوان مشاهده نمود، در مرحله آغاز چنین امکانی بسیار نادر است. مثلاً در جنگ اول جهانی، متفقین در آستانه تسلیم آلمان برتری مطلق کسب کردند، در حالیکه آلمان در فروتری مطلق گرفتار گردیدند، این مثال نمونه ایست از برتری مطلق و فروتری

مطلق در پایان یک جنگ. مثال دیگر: در آستانه پیروزی ما در تایلجوان واحدهای ژاپن آنجا که منفرد شده بودند، بعد از مبارزات سخت و فروتری مطلق افتادند، در حالیکه نیروهای ما برتری مطلق پیدا کردند؛ نتیجه این شد که دشمن شکست خورد و ما پیروز شدیم، این مثال نمونه ایست از برتری مطلق و فروتری مطلق در پایان یک عملیات اپراتیو. همچنین اتفاق میافتد که یک جنگ یا یک عملیات اپراتیو با برتری نسبی در مقابل فروتری نسبی یا توازن طرفین پایان یابد. در چنین مواردی جنگ به سازش و عملیات اپراتیو به تعادل منتهی میشود. ولی در اغلب موارد پیروزی یا شکست جنگ یا عملیات را برتری مطلق و فروتری مطلق تعیین میکند. تمام اینها رای مرحله آخر جنگ یا عملیات اپراتیو معتبر است نه برای آغاز آنها. میتوان پیش بینی کرد که ژاپن در پایان این جنگ در اثر فروتری مطلق دچار شکست شود و چین برعکس، در سایه برتری مطلق پیروز گردد؛ لیکن برتری یا فروتری هیچیک از طرفین متخاصم در لحظه کنونی مطلق نیست، بلکه نسبی است. این عامل مساعد یعنی قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی - تشکیلاتی برای ژاپن در برابر چین که قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی - تشکیلاتی ناتوانی دارد، برتری تأمین نموده و پایداری برای ابتکار عمل او فراهم

ساخته است. ولی چون ظرفیت نظامی و سایر ظرفیتهای ژاپن کافی نیست و بعلاوه دارای یک سلسله عوامل نامساعد دیگر است، درجه برتری وی بعلت تناقضات خاص داخلی پائین آمده است. بعلاوه چون ژاپن در چین با عواملی از قبیل سرزمین پهناور، جمعیت زیاد و ارتش کثیرالعهده و مقاومت سرسخت تمام ملت موجه گردیده، درجه برتری او باز هم بیشتر فروکش کرده است. بدین ترتیب برتری ژاپن در مجموع نسبی است، و ژاپن فقط در چهار چوب محدودی میتواند ابتکار عمل خود را بکار برده و حفظ نماید؛ ابتکار عمل ژاپن نیز نسبی است. ولی چین با وجود اینکه بعلت فروتری نیروهای خود تا حدودی از نظر استراتژیک در موقعیت پاسیو قرار دارد، از نظر وسعت خاک و تعداد جمعیت و افراد ارتش و همچنین از لحاظ روحیه مردم و ارتش و تنفر ملی آنها نسبت بدشمن بر ژاپن برتری دارد؛ این برتری توأم با عوامل مساعد دیگر از درجه فروتری نظامی و اقتصادی و غیره چین میکاهد و آنرا از نظر استراتژیک به فروتری نسبی میکشاند و بنابراین از شدت پاسیوته چین میکاهد بطوریکه از نظر استراتژیک فقط موضعی نسبتاً پاسیو بوی میبخشد. معذک چون هرگونه پاسیوته زیانبخش است، برای پایان دادن بآن باید تمام قوا

را بکار انداخت. بدین منظور باید از نظر نظامی عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی را با سرسختی دنبال کرد و جنگ پارتیزانی را در پشت جبهه دشمن گسترش داد و بدین ترتیب برای خود یک برتری قاطع محلی و ابتکار عمل محلی طی بسیاری از عملیات اپراتیو متحرک و عملیات پارتیزانی تأمین نمود. از طریق چنین برتری و ابتکار عمل محلی در جریان بسیاری از عملیات اپراتیو ما خواهیم توانست بتدریج برتری استراتژیک و ابتکار عمل استراتژیک را بدست آورده و خود را از فروتری استراتژیک و حالت پاسیو بیرون بکشیم. چنین است رابطه متقابل بین ابتکار و انفعال، برتری و فروتری.

۸۱ - از اینجا ما میتوانیم در عین حال رابطه موجود بین ابتکار عمل یا پاسیوته از یکسو و رهبری ذهنی جنگ را از سوی دیگر درک کنیم. همانطور که در بالا گفته شد، ما میتوانیم خود را از وضع فرتری نسبی استراتژیک و حالت نسبتاً پاسیو استراتژیک بیرون بکشیم، بدین ترتیب که در بسیاری از عملیات جنگی باکوشش خویش برای خود برتری و ابتکار عمل محلی تأمین کنیم تا آنکه برتری و ابتکار عمل را در مقیاس محلی از دست دشمن گرفته و او را به فروتری و پاسیوته بیندازیم. مجموع این موفقیت‌های محلی منجر به برتری و ابتکار عمل استراتژیک ما و

فروتری و پاسیویته استراتژیک دشمن می‌گردد. امکان چنین تحولی وابسته بیک بهبری ذهنی درست است. چرا؟ زیرا که دشمن نیز مثل ما میکوشد تا برتری و ابتکار عمل را بدست گیرد؛ از این دیگاه جنگ مسابقه ایست بین توانائی های ذهنی فرماندهان دو ارتش متخاصم برای بدست آوردن برتری و ابتکار عمل بر اساس شرایط مادی معیتی نظیر قدرت نظامی و مالی و غیره. در پایان این مسابقه یک طرف پیروز میشود و طرف دیگر شکست می‌خورد. اگر از اختلاف در شرایط مادی اینی صرفنظر کنیم، بدون شک پیروزی یک طرف مدیون رهبری ذهنی درست است، و شکست طرف دیگر معلول رهبری ذهنی نادرست است. ما قبول داریم پیچیده تر و بغرنجتر و ضریب اطمینان آن کمتر است، بسخن دیگر موضوعی است که بیشتر مربوط به "احتمالات" میشود. معذک جنگ پدیده ای مافوق طبیعت نیست، بلکه پروسه ایست جهانی که از قوانین جبر پیروی میکند. از اینجهت است که قاعده سون ژی مبنی بر اینکه: "چنانچه دشمن و خودت را بشناسی، صد بار می‌جنگی، بخطر نمی‌افتی" (۲۱)، کماکان بعنوان یک حقیقت علمی بقوت خود باقی است. اشتباه در جنگ از اینجا ناشی میشود که انسان دشمن و خودش را بدرستی

نمیشناسد؛ علاوه بر این خصلت ویژه جنگ مانع از این میشود که در بسیاری از موارد انسان خود و دشمن را کاملاً بشناسد، بالنتیجه، بی اطمینانی در ارزیابی اوضاع جنگ و عملیات نظامی، و همچنین اشتباهات و شکستها از اینجا سرچشمه میگیرند. معذک، اوضاع جنگ و عملیات نظامی هر چه باشند، شناسائی خطوط عمده و اساسی آنها ممکن است. فرماندهان نظامی ابتدا بکمک طرق گوناگون اکتشافی و سپس با نتیجه گیری و قضاوت معقول میتوانند از اشتباهات خود بکاهند و رهبری بطور کلی درستی را تحقق بخشند. اگر ما این "رهبری بطور کلی درست" را بعنوان سلاحی در دست داشته باشیم، میتوانیم پیروزیهای بیشتری بدست آوریم، فروتری خود را به برتری و پاسیوته خود را به ابتکار عمل مبدل کنیم. اینست رابطه ذهنی درست یا نادرست از سوی دیگر.

۸۲ - این تز که رهبری ذهنی درست قادر است فروتری و پاسیویته را به برتری و ابتکار عمل تبدیل نماید و یا برعکس رهبری ذهنی نادرست میتواند تغییراتی در جهت مخالف بوجود آورد، وقتی روشن تر میشود که شواهدی از تاریخ در باره شکست ارتشهای نیرومند و کثیرالعدده و پیروزی ارتشهای ضعیف و قلیل العده ملاحظه کنیم. چنین شواهدی در تاریخ چین و کشورهای دیگر

فراوانند. از تاریخ چین میتوان نمونه های ذیل را ذکر نمود:
 نبرد چن پو بین جین و چو (۲۲)، نبرد چن گائو بین چو
 و حان، نبرد کون یان بین سین و حان، نبرد گوان دو
 بین یوان شائو و تسائو تسائو، نبرد چی بی بین او و
 وی، نبرد ای لین بین او و شو، نبرد فی شوی بین چین
 و جین و غیره در تاریخ کشورهای دیگر نیز میتوان به
 اکثریت جنگهای ناپلئوم (۲۴) و به جنگ داخلی روسیه
 بعد انقلاب اکتبر اشاره نمود؛ در تمام این موارد ارتشهای
 کوچک و ناتوان بر ارتشهای بزرگ و متفوق پیروز گشته
 اند. و هر بار ارتش ضعیفتر با استفاده از برتری و ابتکار
 عمل محلی خود در مقابل فروتری و پاسیویته محلی دشمن
 ابتدا بردشمن شکستی وارد آورده و سپس متوجه هدف
 بعدی گردیده و نیروهای وی را یکی بعد از دیگری منکوب
 نموده است و بدین ترتیب برتری و ابتکار عمل را در
 مجموع تأمین کرده است. وضع دشمن برعکس این بود، وی
 ابتدا برتری و ابتکار عمل را در دست داشت، لیکن در اثر
 اشتباهات ذهنی و تضاد های درونی، موقعیت ممتاز یا
 نسبتاً خوبی را که در سایه برتری و ابتکار عمل در اختیار
 داشت، بکلی از دست داده و بنوعی سردار بی سپاه و
 سلطان بی تاج و تخت مبدل گردید. از اینجا نتیجه میشود

که گرچه برتری قوای جنگی با فروتری آن پایه عینی برای تعیین ابتکار عمل یا پاسیویته است، خود در واقع هنوز ابتکار عمل یا پاسیویته نیست؛ فقط در اثر مبارزه و در نتیجه مسابقه بین توانائی های ذهنی است که ابتکار عمل یا پاسیویته واقعی نمودار میگردد. در جریان مبارزه و در نتیجه مسابقه بین توانائی های ذهنی است که ابتکار عمل یا پاسیویته واقعی نمودار میگردد. در جریان مبارزه، رهبری ذهنی درست ممکن است فروتری را به برتری، و پاسیویته را به ابتکار عمل را به پاسیویته مبدل سازد. این واقعیت که تمام سلسله های حاکم نتوانسته اند ارتشهای انقلابی را شکست دهند، نشان میدهد که برتری در زمینه های معینی بتنهایی ابتکار عمل و بطریق اولی پیروزی نهائی را تأمین نمیکند. طرف فروتر و پاسیو اگر بر اوضاع واقعی تکیه کند و توانائی ذهنی خود را برای ایجاد شرایط معینی بطور فعال بکار اندازد، میتواند ابتکار عمل و پیروزی را از دست طرف برتر که ابتکار عمل دارد، بستاند.

۸۳ - برتری و ابتکار عمل را ممکن است در نتیجه تصور غلط و غافلگیر شدن از دست داد. از اینجهت ایجاد تصور غلط در دشمن از روی نقشه و حمله ناگهانی بر او وسیله ایست - و در واقع مسئله مهمی است - برای تأمین برتری و احراز ابتکار عمل. تصور غلط یعنی چه " یک نمونه

از تصور غلط این است که "همه علفها و درختان کوه باگون بجای سربازان گرفته شوند" (۲۵)؛ "تظاهر بمانور در شرق ولی حمله در غرب" یکی از طرق ایجاد تصور غلط در دشمن است. وقتیکه حمایت توده ها از ما برای جلوگیری از درز کردن اطلاعات باندازه کافی باشد، اغلب میتوان از شیوه های گوناگون برای فریب دادن دشمن استفاده کرد و بطور مؤثر او را بچنان وضع مشکلی انداخت که به قضاوتهای غلط و عملیات اشتباه آمیز دست زند و بدین وسیله برتری و ابتکار عمل را از دست بدهد. این ضرب المثل که میگوید "جنگ از هیچ خدعه ای رو گردان نیست"، درست بیان همین مطلب است. غافلگیر شدن یعنی چه؟ غافلگیر شدن بمعنی عدم آمادگی است. برتری بدون آمادگی، برتری واقعی نیست و از ابتکار عمل نیز نمیتواند سخنی در میان باشد. ارتشی که فروتر است ولی آمادگی دارد، اگر این واقعیت را درک کند، اغلب میتواند با ضربات ناگهانی دشمن برتر را منکوب سازد. ما میگوئیم ضربه زدن بدشمنی که در حال حرکت است، آسان است، زیرا که او در این حالت غافل است، یعنی آمادگی ندارد. این دو نکته - ایجاد تصور غلط در دشمن و حمله ناگهانی بر او - باین معنی است، که بگذاریم دشمن نامطمئنی جنگ را

احساس نماید و ما برای خود حداکثر اطمینان را تأمین نمائیم، و از این راه برتری، ابتکار عمل و پیروزی را بدست آوریم. شرط مقدم برای نیل باین مقصود وجود سازمانهای عالی توده ای است. از اینجهت برای ما فوق العاده مهم است که تمام مردم ساده ای را که علیه دشمن بپا میخیزند، بحرکت در آوریم و بدون استثناء مسلح سازیم تا بتوانند بر دشمن بطور وسیع هجوم آورند، و در عین حال از درز کردن اطلاعات جلوگیری نمایند و ارتش ما را بپوشانند؛ بین ترتیب دشمن نمیتواند پی برد کجا و کی قوای ما بر او ضربه خواهد زد، و بالنتیجه یک پایه عینی برای ایجاد تصور غلط در دشمن و غافلگیر کردن او بوجود خواهد آمد. در گذشته، در دوران جنگ انقلاب اررضی، ارتش سرخ چین تا حدود زیادی در سایه پشتیبانی توده های متشکل و مسلح خلق موفق شد با عده قلیل خود پیروزیهای فراوانی بدست آورد. جنگ ملی قاعدتاً میتواند بیشتر از جنگ انقلاب اررضی از حمایت توده های وسیع مردم برخوردار شود، لیکن بعلت اشتباهاتی که در گذشته روی داده (۲۶)، مردم متشکل نیستند و ما نمیتوانیم بدون تدارک لازم از نیروی آنها استفاده کنیم؛ برعکس آنها گاهی حتی از طرف دشمن مورد استفاده قرار میگیرند. تنها بسیج قاطع و وسیع توده های مردم است که میتواند منبع

لایزالی برای تأمین تمام احتیاجات جنگی ما فراهم سازد. البته این بسیج ضمناً در اجراء تاکتیک ما که هدفش غلبه بر دشمن از طریق ایجاد تصور غلط در دشمن و غافلگیر کردن اوست، نیز نقش بزرگی بازی خواهد کرد. ما مانند شاهزاده سیان امارت سون نیستیم و بانسان دوستی و جوانمردی ابلهانه او نیز احتیاجی نداریم (۲۷). ما بمنظور کسب پیروزی باید چشم و گوش خود دشمن را هر چه محکمتر ببندیم تا کور و کر شود و در فرماندهان نظامی دشمن هر چه بیشتر آشفتگی فکری ایجاد کنیم تا عقل خود را بکلی گم کنند. چنین است رابطه بین ابتکار عمل و پاسیویته از یکسو و بهبری ذهنی از سوی دیگر. بدون این رهبری ذهنی ما نخواهیم توانست بر ژاپن غلبه کنیم.

۸۴ - بطور کلی ژاپن در مرحله تعرضی خود با تکیه به قدرت نظامی نیرومند خویش و استفاده از اشتباهات ذهنی گذشته و کنونی ما معمولاً ابتکار عمل را در دست دارد. لیکن این ابتکار عمل، از یکسو بعلت عوامل متعددی که ماهیتاً برای دشمن نامساعدند و اشتباهات ذهنی که در جریان جنگ مرتکب گردیده (بعداً در این باره بطور مفصل صحبت خواهیم کرد) ، و از سوی دیگر در اثر عوامل متعددی که بسود ما هستند، تا حدودی ضعیف گردیده

است. شکستی که در تایلجوان نصیب دشمن گردید و وضع دشوار او در استان شان سی شواهد برجسته ای بر این مدعا هستند. گسترش وسیع جنگ پارتیزانی ما در پشت جبهه دشمن، پادگانهای او را در مناطق اشغالی کاملاً به حالت پاسیو انداخته است. دشمن باوجود اینکه هنوز در تعرض استراتژیک است و ابتکار عمل را در دست دارد، با خاتمه تعرض استراتژیک، ابتکار عمل را نیز از دست خواهد داد که تعرض خود را بطور غیرمحدود ادامه دهد؛ این اولین دلیلی است بر اینکه دشمن در آینده نخواهد توانست این ابتکار عمل را حفظ نماید. عملیات تعرضی ما در جریان عملیات اپراتیو، و جنگ پارتیزانی ما در پشت جبهه دشمن توأم با عوامل دیگر، دومین دلیلی است بر اینکه دشمن بعد از رسیدن به حد معینی مجبور به متوقف ساختن تعرض خود میگردد و در آینده دیگر نمیتوان ابتکار عمل را حفظ نماید. دلیل سوم وجود اتحاد شوروی و تغییرات دیگری است که در اوضاع بین المللی بوقوع می پیوندند. از آنچه گذشت معلوم میشود که ابتکار عمل دشمن محدود است و میتوان آنرا از بین برد. بنابراین اگر چین بتواند در عملیات نظامی بوسیله ارتش منظم خود عملیات تعرضی را در جریان عملیات اپراتیو و تاکتیکی دنبال کند و جنگ پارتیزانی را در پشت جبهه دشمن با شدت گسترش دهد و

توده های مردم را در عرصه سیاسی بطور وسیع بسیج نماید، آنوقت خواهد توانست ابتکار عمل استراتژیک را بتدریج بدست آورد.

۸۵ - حال بمسئله نرمش پردازیم. نرمش یعنی چه؟

نرمش عبارتست از تحقق مشخص ابتکار عمل در عملیات نظامی، یعنی نرمش در بکار بردن نیروهای نظامی - بکار بردن نیروهای نظامی بطور نرمش پذیر، وظیفه مرکزی رهبری جنگ و در عین حال مشکلترین وظیفه است. گذشته از وظایفی نظیر سازماندهی و آموزش ارتش و مردم، کار جنگ چیزی جز بکار بردن ارتش در نبرد نیست، و تمام اینها برای کسب پیروزی در نبرد است. البته مشکل ساختن ارتش و غیره کار مشکلی است، لیکن بکار انداختن ارتش در جنگ از آن مشکلتر است، بویژه وقتی که ارتشی با ارتشی نیرومند مواجه میگردد. برای انجام این وظیفه یک قدرت عالی ذهنی لازم است، قدرتی که بتواند آشفتگی ها، تاریکی و نامطمئنی ها را که از خصوصیات جنگ هستند، از میان بردارد و نظم و روشنی و اطمینان بوجود آورد؛ تنها از این راه است که میتوان نرمش را در فرماندهی تحقق بخشید.

۸۶ - رهنمود اساسی عملیات ما در میدان جنگ مقاومت ضد ژاپنی عبارت از انجام عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی. این رهنمود را میتوان با تاکتیک ها و با شیوه های زیر بکار بست: تفرق و تمرکز نیروها پیشروی پراکنده و حمله متناوب، تعرض و دفاع، هجوم و تثبیت، محاصره و دور زدن، پیشروی و عقب نشینی. درک این تاکتیک ها آسان است، لیکن اجراء و تعویض آنها بطور نرمش پذیر کار آسانی نیست. در اینجا سه عامل کلیدی وجود دارد که عبارتند از زمان، مکان و واحدهای نظامی. اگر انتخاب زمان، مکان و واحدهای نظامی درست انجام نگیرد، تأمین پیروزی غیره ممکن خواهد شد. مثلاً در حمله به دشمنی که در حرکت است، اگر ما زود آتش کنیم خود را لو داده و بدشمن فرصت داده ایم که خود را آماده کند؛ و بر عکس اگر دیر آتش کنیم، دشمن وقت پیدا خواهد کرد که مستقر شود و خود را جمع و جور کند و آنوقت حمله بآن مثل گاز گرفتن استخوان سخت خواهد بود. این مسئله زمان بود. اگر ما نقطه حمله را مثلاً در جناح چپ دشمن انتخاب کنیم که درست به نقطه ضعف دشمن اصابت کند، پیروزی آسانتر بدست میاید؛ ولی اگر جناح راست را انتخاب کنیم و با سر به دیوار بخوریم، آنوقت به نتیجه ای نخواهیم رسید. این مسئله مکان بود.

اگر برای انجام وظیفه مشخصی واحد معینی از قوای ما بکار انداخته شود، تأمین پیروزی آسان خواهد شد، لیکن اگر اجراء همین وظیفه را بواحد دیگری واگذار کنیم، تأمین پیروزی مشکل خواهد شد. این مسئله واحدهای نظامی بود. ما نه تنها باید بتوانیم تاکتیک‌ها را بکار بندیم بلکه باید بتوانیم از عهده تعویض آنها نیز برآئیم. وظیفه مهم رهبری با نرمش عبارتست از تعویض تاکتیک از تعرض بدفاع یا از دفاع به تعرض، از پیشروی به عقب نشینی یا از عقب نشینی به پیشروی، از قوای تثبیتی به قوای ضربتی یا از قوای ضربتی به قوای تثبیتی، از محاصره به دور زدن یا از دور زدن به محاصره و غیره؛ و این تعویض را باید با مهارت و بموقع، منطبق با وضع واحدهای خودی و دشمن، و منطبق با شرایط زمین خود و دشمن انجام دهد. این امر هم برای هدایت عملیات پراتیو و استراتژیک.

۸۷ - یک کلام حکیمانه قدیمی هست که میگوید :
 "راز عمل ماهرانه در مغز است؛" در واقع همین "راز" که ما آنرا نرمش مینامیم، محصول توانائی یک فرمانده کاردان است. نرمش بمعنی بی فکری نیست؛ بی فکری را باید بدور افکند. نرمش بمعنای توانائی فرمانده کاردان است در اتخاذ تصمیمات بموقع و درست براساس شرایط عینی و "با در

نظر داشت زمان و اوضاع" (منظور از اوضاع، وضع دشمن و ما، موقعیت زمین و نظایر آنست)، و " راز عمل ماهرانه" درست در همینجا نهفته است. با تکیه باین " راز " است که ما میتوانیم پیروزیهای بیشتری در عملیات تعرضی زودفراجم در خطوط خارجی کسب کنیم، برتری دشمن بر ما را تغییر دهیم، ابتکار عمل را از کف دشمن در آوریم، بر او مسلط شویم و او را در هم بکوبیم و آنگاه پیروزی نهائی از آن ما خواهد شد.

۸۸ - حال بمسئله نقشه کشی پردازیم. بعلت نامطمئنی ایکه خاص جنگ است، نقشه کشی در جریان جنگ بمراتب بیش از هر زمینه دیگر با اشکال برمیخورد. معذک چون "آمادگی شرط موفقیت و عدم آمادگی موجب ناکامی است"، پیروزی در جنگ نیز بدون نقشه و تدارک قبلی غیره ممکن است. اطمینان مطلق در جنگ و جود ندارد، لیکن وجود درجه معینی از اطمینان نسبی منتفی نیست. ما نسبت بوضع خودمان تا حدودی مطمئنیم. اطلاعات ما از وضع دشمن قابل اطمینان نیستند، معهذا در اینجا نشانه هائی هست که ما میتوانیم از آنها وضع دشمن را کشف کنیم، سرنخهائی وجود دارند که میتوان با گرفتن آنها تمام کلاف را باز کرد، یک سلسله پدیده هائی موجودند که ما را وادار به تأمل میکنند. مجموعه اینها در

واقع درجه معینی از اطمینان نسبی را بدست میدهد که میتواند برای نقشه کشی در جنگ بعنوان پایه عینی بکار رود. تکامل تکنیک مدرن (تلگراف، رادیو، هواپیما، اتومبیل، راه آهن، کشتی و غیره) امکان نقشه کشی در عملیات نظامی را افزایش داده است، ولی چون جنگ دارای اطمینان خیلی محدود و موقتی است، لذا تدوین نقشه های کامل و ثابت جنگی مشکل است. نقشه ها بموازات حرکت جنگ (تحرک یا تحول آن) تغییر مییابند و درجه این تغییرات وابسته به وسعت عملیات نظامی است. نقشه های تاکتیکی نظیر نقشه های تعرضی و دفاعی واحد ها و دستجات کوچک غالباً باید چندین بار در روز تغییر یابند. نقشه برای یک عملیات اپراتیو، یعنی نقشه عملیات واحد های بزرگ بطور کلی میتواند تا پایان عملیات، اغلب بطور قسمی و گاهی هم بطور کامل احتیاج به تجدید نظر پیدا میکند. چون نقشه استراتژیک بر اساس اوضاع کلی دو طرف تدوین میشود، درجه اثبات آن بیشتر است، معذک این نقشه نیز فقط برای یک مرحله معین استراتژیک معتبر است و موقعیکه جنگ وارد مرحله جدیدی شود، باید آنرا عوض نمود. تدوین و تغییر نقشه های تاکتیکی و عملیات اپراتیو و استراتژیک که طبق وسعت میدان عمل آنها و

اوضاع و احوال موجود صورت میگیرد، یکی از عوامل کلیدی رهبری جنگ است؛ بیان مشخص نرمش در عملیات نظامی، بعبارت دیگر "راز عمل ماهرانه" درست در همینجا نهفته است. فرماندهان نظامی درجات مختلف که در جنگ مقاومت ضد ژاپنی شرکت میکنند، باید بدین نکته توجه مبذول دارند.

۸۹ - بعضی ها بعلت تحرک، جنگ، ثبات نسبی نقشه ها و یا رهنمود های جنگی را از اساس نفی میکنند و مدعی اند که این نقشه ها و رهنمود های جنگی "مکانیکی" هستند. این نظرنادرست است. همانطور که در بالا گفته شد، ما کاملاً واقفیم که در جنگ هر نقشه و هر رهنمود جنگی فقط میتواند ثبات نسبی داشته باشد، زیرا که وضعیت جنگ فقط بطور نسبی قابل اطمینان است و جنگ فوق العاده سریع جریان می یابد (حرکت یا تحول)، از اینرو اینگونه نقشه ها و یا رهنمود ها باید بر اساس تحولات اوضاع و تحرک جنگ بموقع تعویض و یا تجدید نظر شوند، چه غیر اینصورت ممکن است که به افراد مکانیست مبدل گردیم. معذک نمیتوان نقشه ها و یا رهنمود های جنگی را که برای یکدوران معین ثبات نسبی دارند، نفی کرد؛ نفی آن بمعنی نفی همه چیز است، منجمله نفی جنگ و حتی نفی خود. از آنجا که در اوضاع جنگ و عملیات نظامی ثبات

نسبی وجود دارد، ما باید نقشه ها و یا رهنمود های جنگی را که از این اوضاع و از این عملیات ناشی میشوند، نیز بطور نسبی تثبیت کنیم. مثلاً از آنجا که وضع جنگ شمال چین و عملیاتی که توسط ارتش هشتم بصورت پراکنده انجام میگیرد، در مرحله معینی ثابت است، لذا در این مرحله کاملاً ضرور است که برای این رهنمود عملیات استراتژیک ارتش هشتم، یعنی اینکه "جنگ پارتیزانی اساسی است ولی در شرایط مساعد نباید از جنگ متحرک صرفنظر کرد" ثبات نسبی قایل شد. مدت اعتبار یک رهنمود عملیات اپراتیو کوتاه تر از مدت یک رهنمود عملیات استراتژیک است؛ و مدت اعتبار یک رهنمود تاکتیکی حتی از آن هم کوتاه تر است لیکن هر دو آنها برای یکدوران معین ثبات دارند. انکار این حقیقت منجر باین خواهد شد که فرماندهان نظامی ندانند از چه مبدائی باید شروع بحرکت کنند و در مورد مسئله جنگ به افرادی نسبت طلب مبدل گردند که از خود عقیده ثابتی ندارند، و اغلب میگویند: نه این صحیح است و نه آن، یا هم این صحیح است و هم آن. هیچ کس منکر این حقیقت نیست که یک رهنمود نظامی ولو اینکه برای دورانی معتبر باشد، نیز تغییر پیدا می کند؛ اگر چنین تغییراتی وجود نمیداشت، اصولاً

احتیاجی به حذف این رهنمود و اتخاذ رهنمود دیگر نبود. لیکن این تغییرات محدودند و از چهارچوب عملیات گوناگون نظامی که برای اجرای این رهنمود باید صورت گیرند، تجاوز نمیکنند و ماهیت این رهنمود را نیز عوض نمیکنند؛ عبارت دیگر رهنمود فقط تغییر کمی می باید نه کیفی. این ماهیت در دوران معینی بهیچوجه تغییر نمیکنند؛ و این همان چیز است که ما از ثبات نسبی برای یکدوران معین درک میکنیم. در تمام پروسه طولانی جنگ که در آن تغییر مطلق است، هر مرحله خاص دارای ثبات نسبی است؛ چنین است نظر ما در باره ماهیت نقشه ها و یا رهنمود های جنگی.

۹۰ - اینک که در باره جنگ دفاع طولانی در خطوط داخلی استراتژیک و همچنین در باره عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی در جریان عملیات اپراتیو و تاکتیکی بحث کردیم و مسئله ابتکار عمل، نرمش و نقشه کشی را هم مورد بررسی قرار دادیم، میتوانیم همه آنها را در این چند جمله خلاصه نمائیم. جنگ مقاومت ضد ژاپنی باید طبق نقشه دنبال گردد. نقشه های جنگی، یعنی اجراء مشخص استراتژی و تاکتیک، باید دارای نرمش باشند تا بتوانند با شرایط جنگ تطبیق کنند. باید هر لحظه مترصد بود که فروتری به برتری، پاسیویته به ابتکار عمل مبدل

شود تا اوضاع بسود ما تغییر یابد. مجموع تمام اینها بیان خود را در عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی در جریان عملیات اپراتیو و تاکتیکی و همچنین در جنگ دفاعی طولانی در خطوط داخلی استراتژیک می یابند.

جنگ متحرک،

جنگ پارتیزانی و جنگ موضعی

۹۱ - جنگی که محتوی آن عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی در جریان عملیات اپراتیو و تاکتیکی در چهارچوب استراتژی خطوط داخلی، جنگ طولانی و جنگ دفاعی است، شکل جنگ متحرک را بخود میگیرد. این نوع جنگ شکل جنگی است متضمن عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی در جریان عملیات اپراتیو و تاکتیکی که بوسیله ارتش منظم در جبهه های وسیع و عرصه های پهناور جنگ بموقع اجرا گذاشته میشود. در عین حال "دفاع متحرک" که در مورد ضرور برای تسهیل این عملیات تعرضی بکار میرود، و همچنین تعرض موضعی و دفاع موضعی که دارای نقش کمکی هستند، جزو جنگ متحرک عبارتند از وجود ارتشهای منظم، تفوق نیروها در عملیات اپراتیو و تاکتیکی، تعرض و تحرک.

۹۲ - چین سرزمینی است وسیع و ارتشی کثیرالعدد در اختیار دارد، ولی تجهیرات فنی و تعلیمات نظامی آن کافی نیستند؛ دشمن از لحاظ نیروی نظامی در مضیقه است، لیکن از حیث تجهیزات و تعلیمات بر ما برتفوق دارد. در چنین شرایطی بدون تردید ما باید عملیات تعرضی متحرک را بعنوان شکل عمده عملیات جنگی خود انتخاب کنیم و از اشکال دیگر بعنوان اشکال کمکی استفاده نمادیم و کلیه این عملیات جنگی را بصورت جنگ متحرک در مجموع در آوریم. بدین منظور باید با فرار طلبی که بصورت "عقب نشینی دائم بدون هیچگونه پیشروی" و همچنین با خود را بآب و آتش زدن که بشکل "پیشروی دائم بدون هیچگونه عقب نشینی تظاهر میکنند، مبارزه نمود.

۹۳ - یکی از خصوصیات جنگ متحرک تحرک آنست که نه تنها به ارتش صحرائی اجازه میدهد بلکه از آن مطالبه میکند با گامهای بلند پیشروی یا عقب نشینی کند. لیکن این امر با فرار طلبی حان فوجیو (۲۸) هیچ وجه اشتراکی ندارد. خواست اساسی جنگ نابودی نیروهای دشمن است، و خواست دیگر حفظ نیروهای خودی است، و خواست دیگر حفظ نیروهای خودی است؛ هدف حفظ نیروهای خودی نابودی نیروهای دشمن است؛ و نابودی نیروهای دشمن مؤثرترین راه برای حفظ نیروهای خودی

میباشد. از اینجهت جنگ متحرک بهیچوجه نمیشود بهانه فرار برای اشخاصی چون جان فوجیو و نظایرش بشود . جنگ متحرک هرگز بمعنای عقب نشینی مطلق و همواره سرباز زدن از پیشروی نیست، چنین " حرکتی " که خصلت اساسی تعرضی جنگ متحرک را نفی میکند و عملاً چین را علیرغم وسعتش بسراشیب نابودی "حرکت" میدهد.

۹۴- اما نظر نادرست دیگری نیز وجود دارد که معتقد به "پیشروی دائم بدون هیچگونه عقب نشینی" است و ما آنرا "خود را بآب و آتش زدن" مینامیم. ما طرفدار جنگ متحرکی هستیم که محتوای آن عملیات تعرضی زود فرجام در خطوط خارجی در جریان عملیات اپراتیو و تاکتیکی باشد - جنگی که در عین حال جنگ موضعی را که نقش کمکی دارد، و همچنین "دفاع متحرک" و عقب نشینی را نیز دربر میگیرد، بدون تمام اینها جنگ متحرک نمیتواند بطور کامل انجام گیرد. خود را بآب و آتش زدن نوعی کوتاه بینی نظامی است که منشاء آن غالباً ترس از ازدست دادن زمین است. کسیکه خودش را بآب و آتش میزند، نمیداند که یکی از خصوصیات جنگ متحرک تحرک آنست که نه تنها به ارتش صحرائی اجازه میدهد بلکه از آن میطلبد که

با گامهای بلند پیشروی یا عقب نشینی کند. از نظر جنبه های مثبت برای اینکه دشمن را در جنگی که برای او نامساعد ولی برای ما مساعد است، در گیر کنیم، معمولاً ضرورت دارد که دشمن در حال حرکت باشد و ما از یک سلسله امتیازات برخوردار باشیم، از قبیل: زمین مساعد، دشمن زخم پذیر، اهالی محل که از درز کردن اطلاعات جلوگیری کنند، خستگی و عدم آمادگی دشمن. در چنین وضعی اقتضا میکند که دشمن پیشروی کند و حتی اگر بقیمت از دست رفتن موقتی بخشی از خاک ما تمام شود. زیرا که از دست رفتن موقتی بخشی از خاک بهائی است که برای حفظ دائمی تمام سرزمینهایمان و یا استرداد نهائی تمام سرزمینهای از دست رفته پرداخته میشود. ولی از نظر جنبه های منفی، وقتیکه ما اجباراً به وضع نامساعدی گرفتار شویم که حفظ نیروهای ما بطور جدی در معرض مخاطره قرار دهد، باید با جسارت تمام عقب نشینی کنیم تا بتوانیم قوای خود را حفظ نمائیم و در موقع مناسب ضربات تازه ای بر دشمن وارد آوریم. لیکن کسیکه؛ خودش را بآب و آتش میزند این حقیقت را درک نمیکند؛ حتی هنگامیکه علناً و قطعاً در وضع نامساعدی قرار میگیرد، برای دفاع از هر شهر و هر قطعه خاک بمبارزه ادامه میدهد، و بالنتیجه نه فقط شهرها و سرزمینهای خود را از دست

میدهد، بلکه حتی قدرت نظامی اش را نیز نمیتواند حفظ کند. ما همیشه طرفدار آن بوده ایم که "دشمن را بعمق سرزمینهای خود جلب کنیم"، زیرا که این مؤثرترین تاکتیک نظامی است که یک ارتش ضعیف میتواند در جریان دفاع استراتژیک علیه یک ارتش قوی بکار برد.

۹۵ - در جنگ مقاومت ضد ژاپنی از بین تمام اشکال عملیات نظامی، جنگ متحرک دارای اهمیت قدر اول و جنگ پارتیزانی دارای اهمیت قدر دوم است. وقتی ما میگوئیم که در سراسر جنگ، جنگ متحرک عمده و جنگ پارتیزانی کمکی است، مقصودمان این است که فرجام جنگ بطور عمده وابسته به جنگ منظم و بخصوص بشکل متحرک آنست، و جنگ پارتیزانی نمیتواند در تعیین فرجام جنگ مسئولیت عمده را بعهده داشته باشد. لیکن این بهیچوجه بدان معنای نیست که نقش جنگ پارتیزانی در استراتژی جنگ مقاومت ضد ژاپنی مهم نباشد. نقش استراتژیک جنگ پارتیزانی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی بمتابه یک کل فقط نسبت به جنگ متحرک کمتر است، زیرا که پیروزی بر دشمن بدون کمک جنگ پارتیزانی امکان پذیر نیست. وقتی چنین میگوئیم، وظیفه استراتژیک خود را در تکامل جنگ پارتیزانی بجنگ

متحرک نیز در مد نظر داریم. در جریان یک جنگ طولانی و سخت، جنگ پارتیزانی بصورت اولیه خود باقی نمیماند، بلکه تا سطح جنگ متحرک ارتقا می یابد. بدین ترتیب جنگ پارتیزانی دارای نقش استراتژیک دوگانه است: کمک بجنگ منظم و تکامل خود بجنگ منظم با در نظر داشت وسعت و دوام بیسابقه جنگ پارتیزانی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی چین، کم بها ندادن به نقش استراتژیک آن از همه مهمتر است. از اینرو جنگ پارتیزانی در چین نه فقط مسایل تاکتیکی بلکه مسایل استراتژیک ویژه خود را نیز در بر دارد. در این باره من مقاله ای تحت عنوان "مسایل استراتژی در جنگ پارتیزانی ضد یاپنی" صحبت کرده ام. همانطور که در بالا گفته شد، جنگ مقاومت ضد ژاپنی در مراحل سگانه استراتژیک خود اشکال زیرین را خواهد داشت: در مرحله اول، جنگ متحرک شکل عمده است، در صورتیکه جنگ پارتیزانی و جنگ موضعی اشکال کمکی هستند. در مرحله دوم، جنگ پارتیزانی اهمیت درجه اول می یابد، در حالیکه جنگ متحرک و جنگ موضعی اشکال کمکی خواهند بود. در مرحله سوم، جنگ متحرک مجدداً شکل عمده را خواهد گرفت، در حالیکه جنگ موضعی و جنگ پارتیزانی نقش کمکی خواهند داشت. لیکن جنگ متحرک در مرحله سوم دیگر تنها بوسیله ارتش منظم

سابق انجام نخواهد گرفت، بلکه قسمتی از آن و با احتمال قوی قسمت بسیار مهم آن بوسیله قوای پارتیزانی را به جنگ متحرک ارتقا داده اند، تحقق خواهد یافت. بررسی این سه مرحله نشان میدهد که در جنگ مقاومت ضد ژاپنی چین، جنگ پارتیزانی بهبچوجه چیزی نیست که بتوان از آن صرفنظر نمود. جنگ پارتیزانی ما درام باشکوهی را که در تاریخ جنگ بشریت بیسابقه است، روی صحنه میآورد. بدینجهت کاملاً ضرور است که از میان واحدهای چند میلیونی ارتش منظم چین، اقلاً چند صد هزار نفر را انتخاب نمود و در تمام مناطق اشغالی دشمن پخش کرد تا توده های مردم را برای مسلح شدن بسیج نمایند و خود در هماهنگی با آنها به جنگ پارتیزانی بپردازند. و واحدهائی که بدین منظور انتخاب میشوند، باید این وظیفه مقدس را باآگاهی تمام انجام دهند؛ آنها هرگز نباید تصور کنند که چون کمتر به نبردهای بزرگ میپردازند و برای مدتی نخواهند توانست بمثابه قهرمانان ملی جلوه کنند، از ارزش شان کاسته خواهد شد. چنین فکری نادرست است. جنگ پارتیزانی البته با پیروزی های سریع و با افتخارات درخشانی نظیر جنگ منظم همراه نیست، ولی همانطور که این ضراثل میگوید: "قدرت اسب در مسافرت طولانی، و

خوش قلبی انسان در آزمایش مداوم معلوم میشود"، جنگ پارتیزانی نیز قدرت عظیم خود را در جریان جنگ طولانی و سخت نشان میدهد؛ فی الواقع این جنگ امر ساده ای نیست. بعلاوه اینگونه قوای منظم میتواند با بخش نیروهای خود به جنگ پارتیزانی و یا تمرکز آنها بجنگ متحرک دست بزند؛ ارتش هشتم ما بهمین نحو عمل میکند. رهنمود عملیات ارتش هشتم چنین است: "جنگ پارتیزانی اساسی است، ولی در شرایط مساعد نباید از جنگ متحرک صرفنظر کرد." این رهنمود کاملاً درست است و نظرات مخالفین آن نادرست.

۹۶ - با وضع تکنیکی کنونی چین، توسل به جنگ موضعی تدافعی یا تهاجمی بطور کلی غیره عملی است؛ این یکی از مظاهر ضعف ماست. بعلاوه دشمن از وسعت خاک ما استفاده میکند تا استحکامات دفاعی ما را دور بزند. از اینرو ما نمیتوانیم جنگ موضعی را بعنوان یک وسیله مهم، و بطریق اولی یک وسیله عمده تلقی کنیم. معذک در جریان اولین و دومین مرحله جنگ، در چهارچوب یک جنگ متحرک استفاده از جنگ موضعی محلی که در عملیات اپراتیو نقش کمکی دارد، ممکن و ضرور است. "دفاع متحرک" نیمه موضعی بطریق اول جزء لاینفک جنگ متحرک است که از آن بخاطر مقاومت در هر قدم

استفاده میشود تا بتوان نیروهای دشمن را تحلیل برد و خود وقت اضافی بدست آورد. چین باید بکوشد ذخیره سلاحهای مدرن خود را افزایش دهد تا بتواند در مرحله تعرض متقابل استراتژیک وظایف حمله موضعی را کاملاً بانجام رساند. تردیدی نیت که در مرحله تعرض متقابل استراتژیک نقش جنگ موضعی بزرگتر خواهد شد، زیرا که در این مرحله دشمن با سرسختی تمام از موضع خود دفاع خواهد نمود و ما بدون حملات موضعی نیرومند و هماهنگ با جنگ متحرک نخواهیم توانست سرزمینهای از دست رفته خود را پس بگیریم. معهذا در مرحله سوم باز هم باید بکوشیم که جنگ متحرک بمثابه شکل عمده جنگ باقی بماند. زیرا جنگ موضعی بصورتیکه در اروپای غربی در نیمه دوم جنگ جهانی اول وجود داشت، فن رهبری جنگ و نقش فعال انسان را بمقدار زیادی خنثی میکند. کاملاً طبیعی است که باید "جنگ را از سنگرها خارج کرد"، زیرا که این جنگ در سرزمینهای وسیع چین جریان مییابد و چین مدت مدیدی از لحاظ تجهیزات فنی ضعیف خواهد بود. حتی در مرحله سوم نیز با وجود تقویت تجهیزات فنی چین کمتر احتمال میروود که ما بتوانیم از این نظر از دشمن جلو بیفتیم، لذا مجبور خواهیم شد جنگ فوق العاده

متحرک را با کوشش هرچه بیشتر گسترش دهیم، چه غیر اینصورت نخواهیم توانست به پیروزی نهائی نایل شویم. بدین ترتیب چین در سراسر جنگ مقاومت ضد ژاپنی از جنگ موضعی بعنوان شکل عمده استفاده نخواهد کرد؛ در این جنگ شکل عمده و مهم جنگ متحرک و جنگ پارتیزانی خواهد بود. در این اشکال عملیات نظامی، فن رهبری جنگ و نقش فعال انسان میدان وسیعی برای خود پیدا خواهد نمود، این سعادت است که در بدبختی ما نهفته است!

جنگ فرساینده و جنگ نابود کننده

۹۷ - بطوریکه در بالا گفته شد، ماهیت یا هدف جنگ عبارتست از حفظ نیروهای خودی و نابودی نیروهای دشمن. از آنجا که سه شکل عملیات نظامی برای نیل باین هدف بکار میروند: جنگ متحرک، جنگ موضعی و جنگ پارتیزانی و از آنجا که میزان تأثیر این اشکال سگانه باهم متفاوتند، معمولاً باید بین جنگ فرساینده و جنگ نابود کننده فرق نهاد.

۹۸ - ابتدا باید خاطر نشان ساخت که جنگ مقاومت ضد ژاپنی جنگی است فرساینده و در عین حال نابود کننده. چرا؟ زیرا که دشمن هنوز میتواند از قدرت خود

استفاده کند و هنوز در عرصه استراتژی برتری و ابتکار عمل را در دست دارد و لذا ما نمیتوانیم بطور مؤثر و سریع قدرت دشمن را تحلیل ببریم و برتری و ابتکار عملش را در هم شکنیم مگر آنکه به عملیات اپراتیو و تاکتیکی نابود کننده بپردازیم. از طرف دیگر ما هنوز ضعیف هستیم و در عرصه استراتژی از فروتری و پاسیویته بیرون نیامده ایم، لذا بدون دست زدن به عملیات اپراتیو و تاکتیکی نابود کننده موفق با اغتنام وقت برای بهبود شرایط داخلی و بین المللی و تغییر وضع نامساعد خود نخواهیم شد. از اینرو عملیات اپراتیو نابود کننده وسیله ایست برای نیل باین هدف که همانا فرسایش استراتژیک قوای دشمن میباشد. در این مفهوم جنگ نابود کننده جنگ فرساینده است. وسیله عمده ای که ادامه جنگ طولانی را برای چین امکان پذیر میسازد، فرسایش دشمن از طریق نابودی نیروی های وی میباشد.

۹۹ - معذک از طریق عملیات اپراتیو فرساینده نیز میتوان باین هدف که فرسایش استراتژیک قوای دشمن است، نیل آمد. بطور کلی جنگ متحرک وظیفه نابودی، و جنگ موضعی وظیفه فرسایش دشمن را بر عهده دارد، و جنگ پارتیزانی هم برای فرسایش است و هم برای نابودی،

این سه شکل عملیات در ضمن با یکدیگر فرق میکنند. در این مفهوم جنگ نابود کننده با جنگ فرساینده یکی نیست. عملیات اپراتیو فرساینده دارای نقش کمکی است، لیکن در جنگ طولانی ضرور است.

۱۰۰ - چین در مرحله تدافعی برای نیل به هدف استراتژیک که فرسودن قوای دشمن بتعداد زیاد است - چه از نظر تئوریک و چه از نظر ضرورت عملی - باید نه فقط از نقش نابود کننده که بطور عمده بوسیله جنگ متحرک و بطور قسمی بوسیله جنگ پارتیزانی ایفا میشود، بلکه از نقش فرساینده که بطور عمده توسط جنگ موضعی که خود کمکی است بطور قسمی بوسیله جنگ پارتیزانی ایفا میگردد، نیز استفاده نماید. در مرحله تعادل استراتژیک برای اینکه بتوانیم نیروهای دشمن را مجدداً به تعداد زیاد بفرسائیم، باید همچنان از نقش نابود کننده و فرساینده جنگ پارتیزانی و جنگ متحرک استفاده کنیم. هدف تمام اینها طولانی کردن جنگ، تغییر تدریجی اوضاع بسود ما و تأمین شرایط انتقال به تعرض متقابل است. در هنگام تعرض متقابل استراتژیک ما باید همچنان به فرسایش دشمن از طریق نابود ساختن نیروهایش ادامه دهیم تا جایی که دشمن را برای همیشه از کشور برانیم.

۱۰۱ - ولی در واقع تجربه ده ماه اخیر ما نشان داده است که بسیاری و حتی قسمت اعظم عملیات اپراتیو جنگ متحرک، به عملیات فرساینده تبدیل گردیده اند؛ و جنگ پارتیزانی در بعضی نواحی هنوز نقش نابود کننده خود را بنحو شایسته ایفا نکرده است. جنبه مثبت این وضع آن است که ما لااقل قوای دشمن را تحلیل برده ایم و این خود برای ادامه جنگ طولانی و تأمین پیروزی نهائی اهمیت دارد، و خونهایی که ریخته شده بهدر نرفته است. لیکن جنبه های منفی این وضع عبارتند از اینکه اولاً ما قوای دشمن را بقدر کافی تحلیل نبرده ایم، و ثانیاً، ما نمیتوانسته ایم از تحمل تلفات نسبتاً سنگین احتراز جوئیم و غنایم جنگی نسبتاً کمی بدست گرفته ایم. گر چه باید دلایل عینی این وضع را نیز قبول نمود، نظیر اختلاف بین ما و دشمن در تجهیزات فنی و تعلیمات نظامی، معذک باید هم از نظر تئوریک و هم از نظر پراتیک به واحد های منظم توصیه نمود که جنگ نابود کننده را هر وقت که شرایط مساعد باشد، بشدت دنبال کنند. و گرچه واحد های پارتیزانی ضمن انجام مأموریت های مشخص زیادی که بعهد میگیرند، نظیر تخریب و عملیات ایذائی، مجبورند به عملیات صرفاً فرساینده دست بزنند، ولی باید بآنها توصیه

شود - بعلاوه خود آنها نیز باید بکوشند - هر وقت که شرایط برای عملیات اپراتیو و تاکتیکی مساعد باشد، به جنگ نابود کننده مبادرت نمایند تا اینکه بتوانند بتعداد زیاد قوای دشمن را تحلیل برده و قوای خود را تکمیل کنند.

۱۰۲ - "خطوط خارجی"، "زودفرجام" و "عملیات تعرضی" زودفرجام در خطوط خارجی و "تحرک" در جنگ متحرک، از نظر شکل جنگی بطور عمده به کار برد تاکتیک محاصره کردن و دور زدن اطلاق میشود و از این جهت تمرکز قوا و همچنین اتخاذ تاکتیک محاصره کردن و دور زدن، شروط ضرور برای جنگ متحرک، یعنی انجام عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی هستند. لیکن هدف تمام اینها نابود ساختن نیروهای دشمن است.

۱۰۳ - امتیاز ارتش ژاپن نه فقط در تسلیحات، بلکه در تعلیمات افسران و سربازانش نیز هست - یعنی در درجه تشکل آن، در اعتماد بنفس که ناشی از شکست نخوردن در جنگهای پیشین است، در ایمان خرافی آنها به میکادو و قدرتهای ماوراء الطبیعه، در غرور فوق العاده، در تحقیر مردم چین و غیره؛ تمام این خصوصیات از تربیت طولانی ارتش با روحیه سامورائی بوسیله میلیتاریستهای ژاپن سرچشمه میگیرد. این دلیل عمده ایست که ما علیرغم

تلفات سنگینی که بر دشمن وارد آورده ایم، اسیر کمتر گرفته ایم. در گذشته خیلی ها باین واقعیت زیاد توجه نمیکردند. برای از بین بردن این خصوصیات دشمن پروسه ای طولانی لازم است. ما باید نخست این خصوصیات دشمن را بطور جدی مورد توجه قرار دهیم و سپس با صبر و شکیبائی و طبق نقشه بکار همه جانبه پردازیم: کار سیاسی، تبلیغات بین المللی، و همچنین کار در جنبشهای توده ای ژاپن؛ جنگ نابود کننده در زمینه نظامی البته نیز یکی از این شیوه هاست. افراد بدبین ممکن است با تکیه باین خصوصیات دشمن تئوری انقیاد ملی را فکری بنشانند و آن متخصصین نظامی که دارای موضع گیری پاسیو هستند، نیز ممکن است بر همین اساس با جنگ نابود کننده بمخالفت برخیزند. ولی برعکس، ما عقیده داریم این امتیاز ارتش ژاپن ممکن است معدوم گردد، و چنین پروسه ای نیز هم اکنون آغاز گردیده است. شیوه عمده برای نیل باین منظور جلب سیاسی سربازان ژاپن است. غرور آنها را نباید جریحه دار ساخت، بلکه باید آنها شناخت و براه درست سوق داد و با رفتار جوانمردانه نسبت باسراء، سربازان ژاپن آشنا ساخت. از سوی دیگر باید روحیه شکست ناپذیر، نیروی رزمنده ازتش خلق چین را

که هاکی از قهرمانی و پیگیری آنهاست، به سربازان ژاپن نشان داد، بعبارت دیگر، باید بدشمن ضربات نابود کننده وارد ساخت. همانطور که تجربه ده ماه جنگ نشان میدهد، نیروی دشمن را میتوان نابود کرد و نبردهای پین سین گوان وتایلجوان این حقیقت را تأیید میکنند. روحیه ارتش ژاپن هم اکنون بوبه تزلزل نهاده است، سربازان ژاپنی هدف جنگ را درک نمیکنند و در حلقه محاصره ارتش خلق چین افتاده اند، در عملیات یورش بمراتب کمتر از سربازان چینی شجاعت نشان میدهند؛ تمام اینها شرایط عینی ای هستند که عملیات نابود کننده ما را تسهیل میکنند و با ادامه جنگ روزبروز افزایش می یابند. از آنجا که جنگ نابود کننده غرور ارتش دشمن را در هم میشکند، اینگونه عملیان بنوبه خودیکی از شروط کاهش مدت جنگ، تسریع آزادی سربازان و تمام خلق ژاپن است. گربه با گربه پیوند الفت میریزد؛ در دنیا هرگز دیده نشده است که گربه با موش دوستی کند.

۱۰۴ - از طرف دیگر باید اعتراف کرد که در شرایط حاضر ما از لحاظ تجهیزات فنی و تعلیمات نظامی از دشمن عقبتریم. از اینرو در بسیاری از موارد و بخصوص در نبردهائی که در نواحی جلگه ای در میگیرد، برای ما مشکل است که در عملیات نابود کننده بحد اکثر بهره ببریم، مثلاً

بخش اعظم و یا تمام واحد دشمن را اسیر نمائیم در این مورد توقعات بیجا نظیر آنچه طرفداران تئوری پیروزی سریع طرح میکنند، اشتباه است. توقعات بجا در جنگ مقاومت ضد ژاپنی عبارت از آنند که عملیات نابود کننده را تا سرحد ممکن دنبال کنیم. در تمام مواردی که شرایط برای ما مساعد است باید در هر نبرد نیروهای برتر را متمرکز سازیم و تاکتیک محاصره و دور زدن را بکار بریم - اگر محاصره کامل دشمن ممکن نیست، باید اقلاً قسمتی از نیروی او را محاصره نمود؛ اگر اسیر کردن تمام قوای محاصره شده امکان پذیر نیست، باید لااقل قسمتی از نیروهای محاصره شده را باسارت گرفت؛ اگر اسیر ساختن قسمتی از محصورین نیز مقدور نیست، باید تا حد ممکن تلفات سنگینی بر نیروهای محاصره شده وارد ساخت. لیکن در تمام مواردی که شرایط برای عملیات نابود کننده مساعد نیست، باید به عملیات فرساینده دست زد. در مورد اول باید اصل پخش قوا را بکار برد. اما آنچه که به مناسبات فرماندهی عملیات اپراتیو مربوط میشود، باید در مورد اول اصل تمرکز فرماندهی، و در مورد دوم اصل عدم تمرکز فرماندهی را بموقع اجرا گذارد. چنین اند رهنمودهای

اساسی عملیات نظامی در عرصه های جنگ مقاومت ضد ژاپنی.

امکانات استفاده از اشتباهات دشمن

۱۰۵ - یکی از زمینه های امکان غلبه بر ژاپن را خود فرماندهی دشمن فراهم میسازد. تاریخ تا کنون هیچ فرمانده نظامی را بخاطر ندارد که از اشتباه مصون مانده باشد و همچنانکه مصونیت از خطا برای ما مشکل است، دشمن نیز ناگزیر دچار اشتباهات میشود؛ بنابراین امکان بهره برداری از اشتباهات دشمن موجود است. طی این ده ماه جنگ تجاوزکارانه دشمن یک سلسله اشتباهات در استراتژی و عملیات ایراتیو مرتکب گردیده است. در اینجا ما بذکر پنج اشتباه مهم دشمن میپردازیم:

اول، افزایش تدریجی قوا: این امر ناشی از آنست که دشمن به چین کم بها میدهد، و علاوه بر این خود از لحاظ نیروی نظامی در مضیقه است. دشمن همیشه ما را تحقیر میکند. دشمن پس از آنکه چهار استان شمال شرقی را بدون زحمت بتصرف در آورد، مشرق استان حه به و شمال استان چاهار را نیز اشغال کرد؛ تمام اینها را میتوان عملیات اکتشافی استراتژیک دشمن تلقی نمود. دشمن از این عملیات باین نتیجه

رسید که ملت چین جز تلی از شن پراکنده چیز دیگری نیست. و بر همین اساس تصور میکرد که میتواند چین را با یک ضربه در هم بکوبد، و لذا نقشه ای برای جنگ "زودفرجام" تدوین نمود و کوشید با نیروی خیلی کم ما را وحشت زده ساخته و به تسلیم وادارد. دشمن انتظار نداشت که چین در طول ده ماه جنگ همبستگی و مقاومتی باین نیرومندی از خود نشان دهد و فراموش کرده بود که چین وارد یک دوران ترقی گردیده و هم اکنون دارای حزبی پیشآهنگ، ارتشی پیشآهنگ و خلقی پیشآهنگ است. وقتیکه دشمن با مشکلات روبرو گردید، شروع بافزایش تدریجی قوای خود نمود و آنرا طی چند مرحله از کمی بیش از ده لشگر به سی لشگر رسانید. اگر دشمن قصد ادامه پیشروی را داشته باشد، مجبور به افزایش قوای خود است. لیکن در اثر آنتاگونیسم بین ژاپن و اتحاد شوروی و کمبود منابع اصلی انسانی و مالی حد اکثر میزان ارتشی که ژاپن میتواند وارد میدان عمل کند و همچنین حداکثر مسافتی که دشمن میتواند پیرفت نماید، محدود میشود.

دوم، فقدان سمت عمده حمله: قبل از نبرد تایلجوان، دشمن قوای خود را بطور کلی بدو قسمت مساوی بین دو جبهه چین مرکزی و چین شمالی تقسیم کرده بود. وضع آرایش قوای دشمن در هر یک از این دو ناحیه باز بهمین ترتیب بود. مثلاً در چین شمالی، نیروهای ژاپن در طول سه خط راه آهن تیانزین - پو کو، بی پین - حان کو، داتون - پو جو بطور مساوی پخش شده بودند؛ دشمن در طول هر یک از این خطوط تلفاتی متحمل شد و پادگانهای در سرزمینهای اشغالی باقی گذاشت، بطوریکه دیگر برای ادامه پیشروی قوای کافی در اختیار نداشت. دشمن با درس گرفتن از سکست تایلجوان قوای عمده خود را در جهت سیو جو متمرکز کرد و بدینسان این اشتباه را موقتاً اصلاح نمود.

سوم، فقدان همسوئی استراتژیک: در چین مرکزی و چین شمالی، در داخل هر یک از این دو بخش نیروهای ژاپن تا حدودی همسوئی وجود داشت، لیکن خود آندو بخش با یکدیگر اصلاً همسوئی نداشتند. وقتیکه واحد های ژاپن در بخش جنوبی خط راه آهن تیانزین - پو کو به سیائو بان فو حمله ور گردیدند، واحد هایی که در بخش شمالی همین خط

قرار داشتند، کوچکترین فعالیتی از خود نشان ندادند؛ و همچنین هنگامیکه این واحد ها تایلجوان را مورد حمله قرار دادند، واحدهای مستقر در بخش جنوبی این خط بیحرکت ماندند. بعد از آنکه دشمن در هر دو سمت با شکستهای سختی بوبرو گردید، وزیر جنگ ژاپن شخصاً فرماندهی عملیات را بعهده گرفت؛ میتوان گفت که از آن پس برای مدتی نا محدودی همسوئی بوجود آمده است. در صفوف مالکان ارضی، بورژوازی و میلیتاریستهای ژاپن تضادهای فوق العاده جدی وجو دارد که روز بروز شدیدتر میشود و فقدان همسوئی در عملیات یکی از مظاهر مشخص این تضادها است.

چهارم، از دست دادن فرصتهای مساعد استراتژیک: نمونه بارز این اشتباه آنست که دشمن بطور عمده بعلت کمبود نیروی نظامی و فقدان قوای قعقیبی استراتژیک بعد از اشغال نانکن و تای یوان متوقف گردید.

پنجم، محاصره زیاد و نابودی کم: قبل از نبرد تایلجوان، در جریان نبردهای شانجهای، نانکن، تسان جو، بائو دین، نان کو، سین کو و لین فن بسیاری از

واحد‌های ما منکوب گردیدند، لیکن تعداد خلیلی کمی
سربازان ما اسیر شدند. این امر نشانه حماقت
فرماندهی ژاپن است.

این اشتباهات پنجگانه - افزایش تدریجی قوا، فقدان سمت
عمده حمله، فقدان همسوئی استراتژیک، از دست دادن
فرصت‌های مساعد، محاصره زیاد و نابودی کم - حاکی از
عدم لیاقت فرماندهی ژاپن در دوران قبل از نبرد تایلجوان
است. البته دشمن بعد از نبرد مذکور وضع رهبری نظامی
خود را تا حدی بهبود بخشیده است، لیکن بعلت کمبود
نیروی نظامی، تضادهای داخلی و عوامل مشابه دیگر احتراز
از تکرار اشتباهات برای دشمن غیره ممکن است. بعلاوه
دشمن در یکجا موفق میشود، در جای دیگر با شکست
روبرو میگردد. مثلاً ژاپن با تمرکز دادن قوای خود در سیو
جو که در شمال چین مستقر بود، خلاء بزرگی در اراضی
اشغالی ژاپن در این منطقه بوجود آورد و بما امکان داد
جنگ پارتیزانی را در آنجا بی پروا گسترش دهیم. آنچه
تاکنون گفته شد، مربوط با اشتباهاتی است که خود دشمن
مرتکب شده است. نه اینکه ما او را وادار بارتکاب آن کرده
باشیم. معذک ما نیز بسهم خود میتوانیم دشمن را عمداً به
ارتکاب اشتباهات واداریم، یعنی بوسیله اقدامات معقول و
مؤثر و با پشتیبانی توده های متشکل میتوانیم در دشمن

تصور غلط ایجاد نمائیم و وی را به مانورهای مورد نظر خودمان مجبور سازیم، مثلاً تظاهر بمانور در شرق و حمله در غرب؛ این امکان در بالا گفته شد. تمام اینها نشان میدهد که ما حتی در امر فرماندهی دشمن نیز میتوانیم امکانات معینی برای پیروزی خود پیدا کنیم. معذک هرگز نباید این امکانات را بعنوان پایه مهمی برای نقشه های استراتژیک خود تلقی نمائیم، بلکه برعکس اگر ما نقشه هایمان را براساس حداقل اشتباه دشمن بهره برداری کنیم، پیروزی ما مطمئنتر خواهد بود. علاوه بر این همانطور که ما میتوانیم از اشتباهات دشمن بهره برداری کنیم، او نیز میتواند از اشتباهات ما استفاده کند. از اینرو وظیفه فرماندهی ما آن است که حتی الامکان کمتر مرتکب اشتباهاتی شود که دشمن بتواند از آنها استفاده نماید. ولی در واقع فرماندهی دشمن در گذشته اشتباهاتی داشته و در آینده نیز خواهد داشت، و با کوشش ما میشود دشمن با اشتباهات دیگری هم وادار شود؛ تمام این اشتباهات میشود از طرف ما مورد استفاده قرار گیرد. فرماندهان ما در جنگ مقاومت ضد ژاپنی باید بکوشند از این اشتباهات بحد اکثر بهره برداری نمایند. فرماندهی دشمن در عرصه استراتژیک و عملیات اپراتیو کمتر از خود شایستگی نشان

داده است، ولی برعکس در پیشبرد نبرد ها، یعنی در فرماندهی تاکتیکی واحدها و فرماسیونهای کوچک، چیزهای آموزنده زیادی وجود دارد که باید از او یاد بگیریم.

مسئله نبردهای تهین کننده در جنگ مقاومت ضد ژاپنی

۱۰۶ - نبردهای تعیین کننده در جنگ مقاومت ضد ژاپنی را باید به سه نوع تقسیم کرد: ما باید در هر عملیات اپراتیو و تاکتیکی که به پیروزی خود اطمینان داریم، قاطعانه به نبرد تعیین کننده دست بزنیم؛ ما باید در عملیات اپراتیو و تاکتیکی ایکه به پیروزی خود اطمینان نداریم، از نبرد تعیین کننده احتراز جوئیم؛ ما باید از نبردهای تعیین کننده استراتژیکی که با سرنوشت کشور بازی میکند، قطعاً اجتناب ورزیم. خصوصیات که جنگ مقاومت ضد ژاپنی را از جنگهای دیگر متمایز میسازد، در این مسئله نیز نمودار میشود. در مرحله اول و دوم جنگ که دشمن قوی است و ما ضعیفیم، دشمن میل دارد که ما نیروی عمده خود را متمرکز سازیم و در نبردهای تعیین کننده با وی درگیر شویم. ولی برعکس ما باید در پی شرایط مساعد باشیم، نیروهای برتر را متمرکز سازیم، و

فقط زمانیکه بموفقیت خود اطمینان داریم به عملیات اپراتیو و تاکتیکی تعیین کننده دست بزنیم، بعنوان مثال میتوان نبرد پین سین گوان، تایلجوان و نبردهای متعدد دیگر را ذکر کرد؛ ما باید از نبردهای تعیین کننده در مواردیکه شرایط برای ما مساعد نیست و ما به پیروزی خود اطمینان نداریم، خود داری کنیم، این همان اصلی است که ما در عملیات اپراتیو در جان ده و نقاط دیگر بکار بردیم. اما در باره نبردهای تعیین کننده استراتژیک در جایی که با سرنوشت کشور بازی میشود، باید آنرا در بست رد نمود، همان کاری که ما اخیراً به تخلیه سیوجو کردیم. بدین طریق ما نقشه دشمن را که بر اساس جنگ "زودفرجام" تنظیم شده بود، برهم زدیم و در نتیجه وی مجبور گردید که با ما در جنگ طولانی درگیر شود. اجرای این اصول در کشورهای کوچک ممکن نیست، و در کشورهایی که از لحاظ سیاسی خیلی عقب مانده اند، نیز مشکل است. لیکن چین شورویست وسیع که دوران ترقی و تعالی را میگذراند و انجام این وظیفه از عهده اش خارج نیست. البته وقتیکه ما از نبرد تعیین کننده استراتژیک احتراز میکنیم، همانطور که میگویند: "فرجا جنگل هست، چوب هم هست"؛ گرچه قسمتی از اراضی خود را ناگذیر از دست

میدهیم، برای ما سرزمینهای وسیعی جهت مانور کردن باقی خواهد ماند، و ما خواهیم توانست تکامل و پیشرفتهای داخلی، افزایش کمک بین المللی و تحقق تجزیه داخل اردوگاه دشمن را تسریع کنیم و در انتظار آن بنشینیم. این بهترین نقشه جنگ مقاومت ضد ژاپنی است. طرفداران عجول تئوری پیروزی سریع قادر بتحمل راه پرحمت جنگ طولانی نیستند و آرزوی پیروزی سریع را در سر میپرووراندند، و هر وقت که اوضاع کمی بهبود می یابد، در باره جنگ تعیین کننده استراتژیک جار و جنجال براه میاندازند؛ اگر ما به نسخه تجویزی آنها عمل کنیم، زیان بزرگی به تمام جنگ مقاومت وارد خواهد آمد و آنوقت جنگ طولانی ناکام میگردد و ما درست در دام شومی که دشمن برایمان گسترده است، گرفتار خواهیم شد. این واقعاً بدترین نقشه است. شکی نیست که وقتی ما نبرد تعیین کننده را رد میکنیم، مجبوریم سرزمینهای را از دست بدهیم، و در مواردیکه اینکار ناگزیر است (و فقط در این موارد) باید آنرا با جسارت انجام دهیم. ما در چنین موقعی یک ذره هم نباید تأسف بخوریم زیرا که بدست " آوردن وقت به قیمت زمین " سیاست صحیحی است. تاریخ بما میآموزد که روسیه برای احتراز از نبرد تعیین کننده جسورانه عقب نشینی کرد و ناپلئون را که شهرتش

جهانگیر شده بود، شکست داد (۲۹). امروز چین نیز باید بهمین نحو عمل کند.

۱۰۷ - آیا ما از اتهام "خوداری از مقاومت" نمیترسیم؟ خیر، ما نمیترسیم. اصلاً نجنگیدن و سازش کردن با دشمن البته بمعنای خود داری از مقاومت است و نه تنها سزاوار این اتهام است بلکه اصولاً غیرمجاز است. ما باید جنگ مقاومت را با قاطعیت دنبال کنیم، لیکن برای اینکه از دام مهلکی که دشمن در سر راه ما گسترده، احتراز بجوئیم و قوای عمده ارتش خود را از زیر ضربت دشمن که تمام جریان بعدی جنگ مقاومت را تحت تأثیر قرار خواهد داد، خارج سازیم، یعنی در یک کلام، برای جلوگیری از انقیاد ملی خود داری از نبرد تعیین کننده استراتژیک کاملاً ضرور است. هرگونه تردیدی در این زمینه نشانه کوتاه بینی در مسئله جنگ است و مالا انسان را بجمع طرفداران تئوری انقیاد ملی میکشاند. ما در گذشته تئوری "خود را بآب و آتش زدن" را که "پیشروی دائم بدون هیچگونه عقب نشینی" مظهر آن میباشد، مورد انتقاد قرار دادیم، درست باین دلیل که اگر این تئوری تعمیم میافت، ادامه جنگ مقاومت غیره ممکن میگردد و بالاخره چین در معرض خطر انقیاد قرار میگرفت.

۱۰۸ - اعم از اینکه صحبت از عملیات تاکتیکی یا عملیات اپراتیو بزرگ و کوچک باشد، هر موقعیکه شرایط را مساعد ببینیم، باید با نبردهای تعیین کننده موافقت کنیم؛ پاسیویته در این زمینه بهیچوجه مجاز نیست. تنها از طریق اینگونه نبردهای تعیین کننده است که ما میتوانیم به هدف خود که نابودی و تحلیل قوای دشمن است، نائل آئیم؛ هر رزمنده ضد ژاپنی در این زمینه باید نقش خود را بطور قانع ایفا کند. این امر مستلزم فداکاریهای جزئی و ضمناً قابل ملاحظه هم میباشد؛ آنهایی که تصور میکنند باید از زیر هرگونه فداکاری شانه خالی کرد، جبوند و به بیماری ترس از ژاپنیها دچارند؛ علیه این گرایش باید قاطعانه مبارزه شود. مجازات اعدام برای فرارطلبانی نظیر لی فون بین و حان فوجیو عادلانه بود. در چهار چوب نقشه های صحیح جنگی تشویق هر عمل جسورانه، دلاوریها و جنبازیهای قهرمانانه در جنگ مطلقاً ضرور است و بدون آن نه جنگ طولانی و جود خواهد داشت و نه پیروزی نهائی. ما فرار طلبی را که در "عقب نشینی دائم بدون هیچگونه پیشروی" بیان می یابد، با شدت محکوم کرده ایم و از انضباط آهنین پشتیبانی نموده ایم، زیرا که یک دشمن نیرومند را فقط از طریق نبردهای تعیین کننده قهرمانانه در

چهارچوب نقشه درست میتوان منکوب کرد؛ ولی فرارطلبی
بعکس پشتیبان مستقیم تئوری انقیاد ملی است.

۱۰۹ - آیا بین اینکه باید ابتدا به نبرد قهرمانانه دست
زد و سپس سرزمینهایی را تسلیم کرد، تضاد وجود ندارد؟
آیا در آنصورت رزمندگان قهرمان ما خون خود را بهدر
نخواهند داد؟ اصولاً طرح این قبیل سئوالات نادرست است.
آیا غذا خوردن باین بهانه که بعداً دفع میکنیم کار بیهوده
ای نیست؟ آیا خوابیدن باین بهانه که بعداً از خواب
برمیخیزیم، کار عبثی نیست؟ آیا میتوان سئوالات را باین
شکل مطرح کرد؟ بنظر من نه. دائماً غذا خوردن، خوابیدن،
تا ساحل رودخانه یا تو بدون لحظه ای توقف قهرمانانه
جنگیدن - همه اینها تصورات ذهنی و فرمالیستی هستند
و هیچگونه ارتباطی با زندگی واقعی ندارند. همانطور که
همه میدانند، در نبردهای خونین گرچه ما بمنظور بدست
آوردن وقت و تدارک تعرض متقابل بخشی از سرزمینهای
خود را از دست دادیم، معذک امکان یافتیم که وقت بدست
آوریم و بههدف خود - نابودی و تحلیل نیروهای دشمن -
دست یابیم، از نبردها تجربه بیاموزیم، آن بخش از توده
هائی را که در جنگ فعال نبودند، برانگیزیم و بر اعتبار بین
المللی خود بیافزائیم. در چنین شرایطی آیا این خونها

بیهوده ریخته شده اند؟ بهیچوجه. رها کردن یک سرزمین بخاطر حفظ قوای نظامی و درست هم برای حفظ خود سرزمین است، زیرا اگر ما در شرایط نامساعد قسمتی از اراضی مانرا تسلیم نکنیم و بدون ملاحظه بیک نبرد تعیین کننده که بموقع آن اطمینان نداریم مبادرت ورزیم، پس از اتلاف نیرو، تمام سرزمینهای خود را نیز از دست خواهیم داد، و بطریق اولی نخواهیم توانست اراضی از دست رفته را پس بگیریم. هر سرمایه داری برای انجام معاملات خود احتیاج بسرمایه دارد، ولی وقتیکه کاملاً ورشکست شد، دیگر سرمایه دار نخواهد بود. هر قماربازی برای بازی احتیاج به پول دارد، ولی اگر تمام پولهای خود را روی یک کارت بگذارد و شانس بد وی یاری نکند، آنوقت برای ادامه بازی دیگر چیزی نخواهد داشت. رویدادها در مسیر مستقیم و هموار جریان نمی یابند، بلکه راه پرپیچ و خمی را می پویند. این حقیقت در باره جنگ نیز صادق است، تنها فرمالیسته هستند که این حقیقت را درک نمیکنند.

۱۱۰ - بنظر من آنچه که در بالا بیان شد، در باره نبرد تعیین کننده در مرحله تعرض متقابل استراتژیک نیز صادق است. البته در این مرحله دشمن در حالت فروتری قرار خواهد داشت و ما در حالت برتری، لیکن اصل "توسل به عملیات تعیین کننده در شرایط مساعد و احتراز از آن در

شرایط نامساعد"، تا وقتی که نبردها ما را بساحل رودخانه یالو برساند، کماکان معتبر خواهد بود. بدین ترتیب ما خواهیم توانست ابتکار عمل را همواره در دست خود نگهداریم، ما نباید به "رجزخوانی های" دشمن و "تمسخر" دیگران وقعی بگذاریم و آنها را جدی بگیریم بلکه باید در این مورد از خود بی تفاوتی نشان دهیم. تنها فرماندهانی که در جنگ مقاومت ضد ژاپنی چنین استواری از خود نشان دهند، میتوانند فرماندهان جسور و خردمند تلقی گردند. افرادی که چون باروت "با یک جرقه بترکند" شایسته چنین صفتی نیستند. گرچه ما در مرحله اول از نظر استراتژیک کم و بیش به پاسیویته گرفتار شده ایم، معذک باید ابتکار عمل را در عملیات اپراتیو همواره بدست گیریم، در آینده نیز ما باید در هر مرحله ای ابتکار عمل را در دست خود حفظ کنیم. ما طرفدار جنگ طولانی هستیم و به پیروزی نهائی خود یقین داریم؛ ما از آنگونه قماربازانی نیستیم که تمام دارائی خود را روی یک کارت میگذارند.

ارتش و خلق پایه و اساس پیروزی هستند

۱۱۱ - امپریالیسم ژاپن از هیچ کوششی در تجاوز و سرکوب چین انقلابی فروگذار نخواهد کرد؛ این از خصلت

امپریالیستی ژاپن ناشی میشود. اگر چین مقاومت نمیکرد، ژاپن براحتی بدون خالی کردن یک تیر تمام آنرا اشغال مینمود، و همانطور که چهار استان شمالی را اشغال نمود. اگر چین از خود مقاومت نشان دهد، ژاپن تلاش خواهد کرد این مقاومت را در هم شکند، و این تلاش تا وقتی ادامه خواهد یافت که بالاخره نیروی مقاومت چین بر نیروی سرکوب ژاپن تفوق یابد. این قانونی است تخطی ناپذیر. طبقه مالکان ارضی و بورژوازی ژاپن سودای استیلاجویانه در سرپرورانده اند و برای حمله به مجمع الجزایر مالزی در جنوب و حمله به سیبری در شمال، رهنمود ایجاد شکافی در وسط را اتخاذ کرده و اولین ضربه را متوجه چین ساخته اند. کسانی که تصور میکنند ژاپن با اشغال شمال چین و جیان سو و جه جیان اکتفا خواهد نمود و همانجا توقف خواهد کرد، اصلاً درک نمیکنند که امپریالیسم ژاپن که بمرحله جدیدی از تکامل وارد گردیده و در لبه پرتگاه نابودی قرار گرفته است، دیگر ژاپن سابق نیست. وقتی که ما میگوئیم تعداد سربازانی که ژاپن بمیدان جنگ اعزام میدارد، و دامنه پیشرویش محدود است، منظورمان اینست که ژاپن فقط میتواند بخشی از نیروهاوی را که در اختیار دارد، به چین اعزام کند و فقط میتواند تا آنجائی پیشروی کند که قدرتش اجازه میدهد زیرا که خود را برای حمله در

جهات دیگر و دفاع در مقابل دشمنان دیگر آماده میکند؛ در عین حال چین نشان داده است که در راه ترقی گام برمیدارد و قادر است در مقابل تعرض سرسختانه مقاومت کند؛ قابل تصور نیست که حملات سخت ژاپن با مقاومت لازم چین روبرو نشود. ژاپن نخواهد توانست تمام چین را اشغال کند، لیکن در تمام مناطقی که بتواند نفوذ کند، از هیچ کوششی برای سرکوبی مقاومت چین ابا نخواهد نمود و تازمانیکه در اثر شرایط داخلی و بین المللی با بحران مستقیمی مواجه نگردیده که امپریالیسم ژاپن را بگورستان بفرستد، از اینکار دست نخواهد کشید. اوضاع سیاسی داخلی ژاپن فقط از یکی از دو طریق ممکن زیرین میتواند تکامل یابد: یا اینکه کلیه طبقات حاکمه بزودی سرنگون گردند و قدرت سیاسی بدست خلق افتد و در نتیجه جنگ پایان برسد - ولی چنین امکانی فعلاً موجود نیست؛ و یا اینکه طبقه مالکان ارضی و بورژوازی هر روز بیشتر در منجلاب بیشتر فاشیسم فرو روند و جنگ را تا اضمحلال خود ادامه دهند؛ ژاپن فعلاً همین راه را برگزیده است. راه سومی وجود ندارد. کسی که گمان میکند محافل معتدل بورژوازی ژاپن برای پایان دادن به جنگ وارد عمل خواهند شد، فقط خیال خام در سر می پروراند. در ژاپن محافل

معتدل بورژوازی دیگر بصورت اسیر مالکان ارضی و سرمایه داران اولیگارشی مالی در آمده اند؛ سالیان دراز است که اوضاع سیاسی واقعی ژاپن بر این منوال میچرخد. اینک که ژاپن جنگ را علیه چین آغاز نموده، تا زمانیکه با ضربه مهلک مقاومت چین مواجه نگشته و هنوز نیروی کافی در اختیار داشته باشد، مسلماً خواهد کوشید به مجمع الجزایر مالزی یا سیبری و چه بسا به هر دو حمله نماید. و بمجرد اینکه جنگ در اوپا در گیرد، ژاپن بانجام این نقشه ها مبادرت خواهد نمود؛ هوسهای آزمندانه زمامداران ژاپن بی اندازه بال و پر گرفته است. البته امکان دیگری نیز وجود دارد که بر اثر قدرت اتحاد شوروی و تضعیف فوق العاده ژاپن در جنگ علیه چین، ژاپن مجبور شود نقشه اولیه خود دایر بر حمله به سیبری صرفنظر نماید و در مقابل اتحاد شوروی موضع کاملاً دفاعی اتخاذ کند. معذک پیدایش چنین وضعی از شدت تعرض ژاپن علیه چین نخواهد کاست، بلکه بر عکس آنرا تشدید خواهد نمود، زیرا که در این حالت برای ژاپن راهی جز بلعیدن یک کشور ضعیف باقی نخواهد ماند. در چنین صورتی پایداری چین در جنگ مقاومت، در حفظ جبهه متحد و در جنگ طولانی بیش از پیش بیک وظیفه جدی مبدل خواهد شد، بطوریکه هیچگونه تعللی در این امر دیگر مجاز نخواهد بود.

۱۱۲ - در چنین حالتی شرط عمده پیروزی چین بر ژاپن عبارتست از وحدت تمام ملت و ترقی همه جانبه سرعت ده یا حتی صد برابر سابق. چین یکدوران ترقی و تعالی را میگذراند و هم اکنون بوحدت بزرگی رسیده است، لیکن این ترقی و وحدت هنوز از حد کفایت فرسنگها بدور است. اینکه ژاپن توانسته است سرزمینهای چین وسیعی را اشغال کند، نه تنها بعلت نیرومندی او است بلکه بعلت ناتوانی چین نیز هست؛ اما این ناتوانی زایده انواع اشتباهات گذشته ایستکه از صد سال پیش و بخصوص در ظرف دهسال اخیر روی هم انباشته گردیده و پیشرفت چین را در سطح امروزی متوقف ساخته اند. اکنون ما نمیتوانیم چنین دشمن نیرومندی را بدون کوشش پردامنه و مداوم منکوب سازیم. وضایفی که حل آنها مستلزم کوشش ماست، زیادند، در اینجا من فقط بدو جنبه اساسی موضوع اشاره میکنم: ترقی ارتش و خلق.

۱۱۳ - اصلاح سیستم نظامی محتاج مدرنیزه کردن ارتش یعنی بهبود تجهیزات آنست، والا راندن دشمن به ماوراء رودخانه یائو غیره ممکن خواهد شد. در بکار انداختن ارتش باید استراتژی و تاکتیک مترقی و نرمش پذیر بکار برد، و گرنه تأمین پیروزی باز هم غیره مقدور

خواهد شد. مع الوصف پایه ارتش سرباز است، بدون تلقیح روح سیاسی مترقی به سربازان، بدون کار سیاسی مترقی جهت انجام این وظیفه، نمیتوان بین افسران و سربازان وحدت واقعی ایجاد نمود، احساساتشان را برای جنگ مقاومت کاملاً برانگیخت و پایه محکمی برای استفاده ثمر بخش از تمام وسایل تکنیکی و تاکتیک ها فراهم ساخت. وقتیکه ما میگوئیم ارتش ژاپن علیرغم تفوق تکتیکی سرانجام شکست خواهد خورد، منظورمان این است که ضربات ما در جریان عملیات نابود کننده و فرساینده، نه تنها بر دشمن تلفات وارد خواهند ساخت، بلکه مالا روحیه ارتش دشمن را که اسلحه اش در دست سربازانی بری از هر گونه آگاهی سیاسی است، نیز متزلزل خواهند کرد. در طرف ما جریان برعکس است: افسران و سربازان در جنگ مقاومت ضد ژاپنی دارای هدف سیاسی مشترکاند. بنابراین ما برای کار سیاسی در میان تمام ارتشهای ضد ژاپنی پایه ای در دست داریم. دمکراسی در ارتش باید بطور عمده با لغو تنبیهات بدنی و فحاشی که عمل فئودالی است، و همچنین با شرکت دادن افسران و سربازان در غم و شادی یکدیگر، تاحد معینی عملی گردد. بدین ترتیب بین سربازان و افسران وحدت برقرار خواهد شد، قدرت پیکار ارتش فوق العاده بالا خواهد رفت و دیگر شکی در اینکه ما

قادر به تحمل این جنگ طولانی و سخت هستیم، در میان نخواهد بود.

۱۱۴ - غنی ترین سرچشمه نیروهای بزرگ جنگ در میان توده های مردم نهفته است. بطور عمده بعلت عدم تشکل خلق چین است که ژاپن جرأت یافته ما را مورد اهانت قرار دهد. اگر این نقیصه بر طرف گردد، تجاوزکاران ژاپنی تحت محاصره صدها میلیون مردم بپاخاسته در میابند و همانند گاو وحشی که به خرمنی از آتش برخورد کرده است کافی است که با نهیب فریاد آنها لرزه بر اندامشان افتد بمیان آتش مرگ شتافته، بسوزند. ارتشهای چین باید برای ترمیم قوای خود دارای منابع لایزال باشند. سیستم سرباز گیری که اکنون در درجات پائین از طریق جبر و زور و خرید جانشین (۳۰) مرسوم است، باید فوراً ممنوع شود و بسیج سیاسی وسیع و پرشور جایزین آن گردد و آنوقت است که احضار میلیونها سرباز بزیر پرچم بسیار آسان خواهد شد. در جریان جنگ مقاومت ضد ژاپنی ما با اشکالات مالی بزرگی مواجه هستیم، لیکن پی از بسیج تودها مسئله مالی دیگر مشکلی نخواهد بود. آیا دلیلی هست که کشوری با چنین سرزمین وسیع و چنین جمعیت کثیر در مضیقه مالی باشد؟ ارتش باید با خلق جوش بخورد

تا آنکه خلق آنرا ارتش خود بداند. چنین ارتشی شکست ناپذیر خواهد شد و قدرتی امپریالیستی نظیر ژاپن بمقابله با وی نخواهد بود.

۱۱۵ - خیلی ها تصور میکنند مناسبات بین افسران و سربازان، ارتش و خلق از اینجهت تاکنون بهبود نیافته که شیوه های نادرستی بکار میرفته است، ولی من همیشه بآنها گفته ام که این مسئله ایست مربوط به برخورد اساسی (با اصل اساسی)، یعنی مسئله احترام نهادن به سربازان و خلق. و درست از همین برخورد است که رهنمودهای سیاسی، شیوه ها و اشکال خاصی ناشی میشوند. بدون چنین برخوردی، رهنمودهای سیاسی، تمام شیوه ها و اشکال بدون تردید نادرست از آب در می آیند و بهبود مناسبات بین افسران و سربازان، ارتش و خلق بهیچوجه مقدور نخواهد شد. سه اصل اساسی برای کار سیاسی در ارتش عبارتند از: اولاً وحدت افسران و سربازان، ثانیاً وحدت بین ارتش و خلق و ثالثاً متلاشی ساختن ارتش دشمن. برای تحقق مؤثر این اصول باید از یک برخورد اساسی شروع نمود، یعنی از احترام نهادن به سربازان، به خلق، به شخصیت اسرانی که اسلحه خود را زمین گذاشته اند. کسانی که تصور میکنند اینها همه موضوعات فنی

هستند و در اینجا مسئله برخورد اساسی مطرح نیست،
واقعاً در اشتباهند و باید نظر خود را اصلاح کنند.

۱۱۶ - اکنون که دفاع از اوهان و نقاط دیگر بیک
وظیفه مبرم بدل گردیده است، مهمترین وظیفه ما آنست
که تمام ارتش و تمام خلق را برای پشتیبانی از جنگ کاملاً
بحرکت در آوریم. بدون تردید ما باید مسئله دفاع از اوهان
و نقاط دیگر را بطور جدی مطرح نمائیم و در این مورد بطور
جدی بکار پردازیم. ولی این مسئله که ما بالاخره بدفاع از
آنها موفق خواهیم شد یا نه. باراده ذهنی ما مربوط نیست
بلکه وابسته به شرایط مشخص است. بسیج سیاسی تمام
ارتش و تمام خلق برای مبارزه یکی از مهمترین شرایط
مشخص است. اگر ما برای تأمین تمام این شرایط ضرور
نکوشیم، یا حتی اگر یکی از این شرایط ضرور تأمین نشود،
وقایعی نظیر سقوط ناکن و نقاط دیگر مسلماً تکرار خواهد
شد. مادرید (۳۱) چین کجا خواهد بود؟ همانجائی که
شرایط مادرید در آنجا گرد آمده باشند. ما تاکنون یک
مادرید هم نداشته ایم، لیکن از هم اکنون باید سعی کنیم
چند مادرید ایجاد کنیم. تحقق چنین امری البته کاملاً
وابسته بشروطی است که اساسی ترین آنها بسیج سیاسی
تمام ارتش و تمام خلق است.

۱۱۷ - ما باید در جریان تمام فعالیتهای خود، روی رهنمود عمومی - جبهه متحد ملی ضد ژاپنی ایستادگی کنیم، زیرا تنها از طریق این رهنمود است که ما میتوانیم در جنگ مقاومت و جنگ طولانی پایداری نمائیم، مناسبات بین افسران و سربازان، ارتش و خلق را بطور وسیع و عمیق بهبود بخشیم، فعالیت تمام ارتش و تمام خلق را برای حفظ مناطق اشغال نشده و استرداد مناطق از دست رفته کاملاً برانگیزیم، و بالاخره پیروزی نهائی را بدست آوریم.

۱۱۸ - مسئله بسیج سیاسی ارتش و خلق واقعاً دارای اهمیت فوق العاده بزرگی است. ما این مسئله را مکرر در مکرر مطرح ساخته ایم که تأمین پیروزی واقعاً بدون این مسئله غیر ممکن است. البته بدون یک سری شرایط لازم دیگر نیز تأمین پیروزی ممکن نخواهد بود، لیکن بسیج سیاسی اساسی ترین شرط پیروزی است. جبهه متحد ملی ضد ژاپنی، جبهه متحد تمام ارتش و تمام خلق است، و بهیچوجه جبهه متحد کمیته های مرکزی و یا اعضای چند حزب سیاسی نیست؛ هدف اساسی تشکیل این جبهه متحد ملی ضد ژاپنی بسیج تمام ارتش و تمام خلق برای پیوستن بآنست.

نتیجه گیری ها

۱۱۹ - نتایجی که از این بحث بدست میآید از چه قرارند؟ آنها از اینقرارند:

"چین تحت چه شرایطی میتواند قوای امپریالیسم ژاپن را مغلوب و نابود سازد؟ سه شرط لازم است: اولاً ایجاد یک جبهه متحد ضد ژاپنی در چین؛ ثانیاً، تشکیل یک جبهه متحد بین المللی علیه ژاپن و خلقهای مستعمرات ژاپن. از نظر خلق چین، در میان این سه شرط وحدت بزرگ خود خلق چین عمده ترین شرط است."

"این جنگ تا چه وقت دیگر طول خواهد کشید؟ این به قدرت جبهه متحد ضد ژاپنی در چین و بیک سلسله عواملی تعیین کننده دیگر در چین و ژاپن مربوط است."

"اگر این شروط بزودی تحقق نیابند، جنگ طولانی خواهد شد، ولی نتیجه در هر حال یکی خواهد بود: ژاپن بطور حتم مغلوب و چین بطور حتم پیروز میشود. فقط تلفات زیاد خواهد شد و ما دوران پر درد و رنجی را خواهیم گذارند."

" رهنمود استراتژیک ما باید بکار انداختن قوای عمده خود برای عملیات در جبهه ای وسیع و متحرک باشد. ارتش چین برای اینکه بتواند پیروز گردد، باید در میدانهای وسیع جنگ به نبردهای فوق العاده متحرک دست زند."

"ما باید علاوه بر استفاده از واحدهای تعلیم دیده برای پیشبرد جنگ متحرک، از میان دهقانان نیز به تشکیل تعداد زیادی واحد پارتیزانی اقدام کنیم."

"چین در جریان جنگ موفق خواهد شد... تجهیزات قوای خود را بتدریج تقویت و بهبود بخشد. بدین ترتیب چین در اواخر جنگ قادر خواهد شد بعملیات موضعی روی آورد و مناطق اشغالی ژاپن را مورد حملات موضعی قرار دهد. از اینرو اقتصاد ژاپن در اثر فشار طولانی جنگ مقاومت چین فرو خواهد ریخت و روحیه ارتش ژاپن در اثر استهکاکات نبردهای بیشمار متزلزل خواهد شد. لیکن در طرف چین، نیروهای پنهان مقاومت که در حال رشدند، دائماً رو می‌آیند و تعداد زیادی از توده های مردم انقلابی برای پیکار بخاطر آزادی خود پی در پی بسوی جبهه های جنگ میشتابند. مجموعه این عوامل و عوامل دیگر بما امکان میدهد که بر استحکامات و پایگاههای

مناطق اشغالی ژاپن ضربات قطعی و کاری وارد سازیم و ارتش متجاوز ژاپن را از خاک چین بیرون برانیم." (مصاحبه با ادگار اسنو، ژوئیه سال ۱۹۳۶)

"بدین ترتیب در اوضاع سیاسی چین مرحله نوینی گشوده شده، ... در مرحله کنونی وظیفه مرکزی ما عبارتست از بسیج تمام نیروها برای کسب پیروزی در جنگ مقاومت."

"کلید پیروزی جنگ مقاومت در این استکه جنگ مقاومتی را که آغاز گردیده، بیک جنگ مقاومت همه جانبه تمام خلقی بدل کنیم. فقط از طریق این جنگ مقاومت است که پیروزی نهایی ممکن خواهد شد."

"از آنجا که اکنون در جنگ مقاومت هنوز ضعفهای جدی موجود است، ممکن است در جریان بعدی آن یکسری ناکامیها و عقب نشینیها، انشعابهای داخلی و خیانتها، سازشهای موقتی و قسمی و امثال آن پدید آید. از اینجهت باید دریابیم که این جنگ جنگی طولانی و سخت خواهد بود. لیکن ما بییقین داریم در سایه مجاهدتهای حزب ما و تمام خلق، جنگ مقاومتی که اینک آغاز گردیده، تمام

موانع را مرتفع خواهد ساخت و به پیشرفت و تکامل خود ادامه خواهد داد." (قطعنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در باره اوضاع کنونی و وظایف حزب"، اوت سال ۱۹۳۷)

اینها هستند نتایجی که از بحث خود گرفته ایم. هواداران تئوری انقیاد ملی، در وجود دشمن یک نیروی مافوق طبیعه می بینند و ما چینیه‌ها در نظر آنها چون پرگاه بی ارزشیم؛ طرفداران تئوری پیروزی سریع دشمن را پرگاه تصور میکنند و ما چینیه‌ها را دارای قدرت مافوق طبیعه میدانند. هر دوی این نظرات اشتباه اند. ما نظر دیگری داریم: جنگ مقاومت ضد ژاپنی یک جنگ طولانی خواهد بود و پیروزی نهائی تصیب چین خواهد شد. اینست نتیجه گیریهای ما.

۱۲۰ - سخنرانیهای من باینجا پایان مییابد. جنگ کبیر مقاومت ضد ژاپنی در حال رشد است و عده زیادی میخواهند که ترازنامه ای از تجارب حاصله تهیه شود تا برای تأمین پیروزی کامل مورد استفاده قرار گیرد. آنچه که من در اینجا مورد بررسی قرار دادم، فقط از تجارب عام ده ماه اخیر بدست آمده است و در صورت تمایل میتوان آنرا نوعی بیلان تلقی نمود. جنگ طولانی مسئله ایست شایان دقت عموم و بحث وسیع. من فقط خطوط عمده این مسئله را مطرح کردم و امیدوارم که شما رفقا آنرا مورد بحث و

بررسی قرار دهید و ملاحظات اصلاحی و تکمیلی خود را ابراز دارید.

یادداشتها

۱ - لو گو چیائو واقع در ده کیلومتری جنوب غربی شهر پکن محلیست که از آنجا واحدهای متجاوز ژاپنی در روز ۷ ژوئیه ۱۹۳۷ به نیروهای نظامی چین مستقر در حوالی آنجا حمله کردند. این نیروها تحت تأثیر جنبش با حرارت ضد ژاپنی خلق سراسر کشور بمقاومت پرداختند. این حادثه نشانه آغاز جنگ هشت ساله قهرمانانه خلق چین علیه متجاوزان ژاپنی بود.

۲ - این تئوری انقیاد ملی مبین نظرات گومیندان بود. گومیندان نمیخواست در مقابل ژاپن مقاومت کند، و تنها وقتی دست به مقاومت زد که بدان مجبور شد. دارودسته چایکایشک بعد از حادثه لو گو چیائو با بی میلی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی شرکت نمودند، در حالیکه دارودسته وان جین وی نماینده طرفداران تئوری انقیاد ملی گردیدند و قصد داشتند در مقابل ژاپن تسلیم شوند و بالاخره هم تسلیم شدند. ولی این ایده در باره انقیاد ملی تنها در گومیندان وجود نداشت، نفوذ آن بین بعضی از قشرهای متوسط جامعه و حتی میان بعضی از عناصر عقب مانده زحمتکشان نیز احساس میگردید، زیرا حکومت گومیندان حکومتی فاسد و ناتوان بود و متوالیاً در جنگ مقاومت ضد ژاپنی شکست میخورد، در حالیکه ارتش ژاپن سریعاً پیش میرفت و حتی در اولین سال جنگ به حوالی اوهان نزدیک شده بود؛ از اینرو بود که بدبینی عمیقی در بین بعضی از عناصر عقب مانده پیدا شد.

۳ - این نظرات در درون صفوف حزب کمونیست چین بچشم میخوردند. در شش ماه اول جنگ مقاومت ضد ژاپنی گرایشی در حزب پیدا شد که به نیروهای دشمن کم بها میداد؛ برخی از رفقا عقیده داشتند که دشمن با اولین ضربه شکست خواهد خورد. دلیل آن بهیچوجه این نبود که آنها فکر میکردند قوای ما فوق العاده نیرومند است، زیرا آنها بخوبی میدانستند که نیروی نظامی و نیروهای متشکل توده ای برهبری حزب کمونیست هنوز خیلی کوچک است، آنها چنین استدلال میکردند که گومیندان در مقابل ژاپن بمقاومت پرداخته است. بتصور آنها گومیندان دارای قدرت فوق العاده زیادی بود که باتفاق نیروهای حزب کمونیست میتواند ضربات مؤثری بر متجاوزان ژاپنی وارد سازد. آنها فقط یک طرف قضیه، یعنی شرکت موقتی گمیندان را در جنگ میدیدند، ولی طرف دیگر آنرا، یعنی خصلت ارتجاعی و فساد گومیندان را فراموش میکردند. ارزیابی اشتباه آمیز آنها ناشی از همین نکته بود.

۴ - این نظر چانکایشک و دارودسته اش بود. چانکایشک و گومیندان گرچه بمقاومت در برابر ژاپن مجبور شده بود، تمام امیدشانرا بکمک سریع از خارج بستند و به نیروی خود و بیش از آن به نیروی خلق اعتماد نداشتند.

۵ - تایلجوان شهر کوچکی است در جنوب استانشان دون. در مارس ۱۹۳۸ در منطقه تایلجوان نبردی بین ارتش چین و واحدهای متجاوز ژاپن در گرفت. ارتش ۴۰۰ هزار نفری چین بر برقوای ژاپن که حدود ۷۰ - ۸۰ هزار نفر بود، پیروز گردید.

۶ - این نظر در یکی از سرمقاله های روز نامه « داگون بائو » که در انزمان ارگان "گروه علوم سیاسی" گومیندان بود، مطرح شد. طرفداران این نظر که خود را بدست تصورات واهی سپرده بودند، آرزو

میکردند یک سلسله پیروزی در تایلجان، بتواند پیشروی قوای دشمن را متوقف سازد و از اینجهت احتیاجی به بسیج نیروهای توده ای برای یک جنگ طولانی نیست، زیرا که چنین بسیجی امنیت طبقه آنها را در معرض مخاطره قرار میداد. در آنموقع تمام گومیندان در آرزوی چنین وضعی بود.

۷ - در ۲۵ سپتامبر ۱۹۳۷ لشگر ۱۱۵ ارتش هشتم که تحت رهبری حزب کمونیست چین قرار داشت، در زیر فرماندهی شخص رفیق لین بیائو در منطقه پین سین گوان واقع در استان شان سی به اولین نبرد نابود کننده در جنگ مقاومت سراسر کشور پرداخت و بیش از ۳۰۰۰ تن از لشگر ایدازاتی که از واحدهای زبده ارتش ژاپن بودند، نابود ساخت. این پیروزی داخل و خارج کشور را تکان داد و به ایمان ارتش و خلق سراسر کشور جهت نیل به پیروزی حتمی در جنگ مقاومت بسیار الهام بخشید و همچنین یک ورق درخشان در تاریخ جنگ ضد ژاپنی خلق چین بود. - مترجم...

۸ - ارتش شمال شرقی گومیندان بفرماندهی جان سیوه لیان و ارتش هفدهم گومیندان بفرماندهی یان هو چن تحت تأثیر ارتش سرخ چین و جنبش ضد ژاپنی خلق، با جبهه متحد ملی ضد ژاپنی که از طرف حزب کمونیست چین پیشنهاد شده بود، موافقت کردند و از چانکایشک خواستند که برای مقاومت در برابر ژاپن با حزب کمونیست متحد شود. چانکایشک این خواست را نه تنها رد کرد بلکه با گستاخی بیشتری مجدانه دست بکار تهیه تدارکات نظامی جهت "سرکوب کمونیستها" گردید و در سی ان به کشتار جوانان ضد ژاپنی پرداخت. جان سیوه لیان و یان هو چن باتفاق چانکایشک را باز داشت کردند. این همان حادثه معروف سی ان است که در ۱۲ دسامبر ۱۹۳۶ روی داد.

در آن زمان چانکایشک مجبور شد این شرط را بپذیرد: اتحاد با حزب کمونیست برای مقاومت در برابر ژاپن. از اینجهت وی سپس آزاد شد و به ناکن باز گشت.

۹ - طی چند ده سال آخر قرن ۱۸ دولت انگلستان بطور روزافزون مقادیری تریاک به چین وارد میکرد. این دولت با معامله تریک نه تنها مردم چین را بطور وحشتناکی مسموم مینمود، بلکه سیم و زر کشور چین را نیز بطور سیل آسا بیرون میکشید. اینگونه معامله با اعتراض چین روبرو شدو در سال ۱۸۴۰ دولت انگلستان به بهانه حفظ تجارت خود، علیه چین دست به تجاوز مسلحانه زد. واحدهای چین تحت فرماندهی لین زه سیو به جنگ مقاومت پرداختند. اهالی گوان جو خود بخود دستجات چریکی توده ای برای سرکوب متجاوزین انگلیسی " را تشکیل دادندکه به تجاوزکاران انگلیسی ضربات مرگباری وارد آوردند. در سال ۱۸۴۲ دولت فاسد سلسله تسین با تجاوزکاران انگلیسی "پیمان نانکن" را منعقد کرد که در آن قید شده بود که علاوه بر پرداخت غرامت و تسلیم هنگ کنگ به انگلستان، بنادر شانگهای، فو جو، سیامن، نین پوه و گوان جو بروی کالاهای انگلستان باز میشوند و نرخ گمرکی برای تمام واردات انگلیسی به چین از طرف چین و انگلستان معین میگردد.

۱۰ - جنگ تای پین جنگ انقلابی دهقانی بود که در اواسط قرن ۱۹ میلادی علیه سلطه فئودالی و ظلم و ستم ملی سلطه تسین در گرفت. در ژانویه سال ۱۸۵۱ رهبران این انقلاب خون سیو چیوان، یان سیو چین و رهبران دیگر در دهکده جین تیان از شهرستان گوی پین واقع در استان گوان سی قیام کرده و "دولت آسمانی تای پین" را اعلام کردند. ارتش تای پین در سال ۱۸۵۲ از استان گوان سی خارج شد، از استانهای خونان، جو به، جیان سی وان هوی گذشت و در سال ۱۸۵۳ ناکن را متصرف گردید. بعد از آن قسمتی از این نیرو به شمال لشکر

کشی کرد و به حوالی نینازین رسید. ولی این ارتش در نقاط اشغالی خود، پایگاههای مستحکمی برقرار نکرد و گروه رهبری آن پس از آنکه ناکن را پایتخت خواند، مرتکب اشتباهات سیاسی و نظامی متعددی گردید و از اینجهت نتوانست در مقابل حملات مشترک ارتش ضد انقلابی سلسله تسین و تجاورکاران انگلیسی، آمریکائی و فراسوی مقاومت کند و در سال ۱۸۶۴ دچار شکست شد.

۱۱ - نهضت رفرمیستی سال ۱۸۹۸ بسرکردگی کان یو وی، لیان چی چائو، تن تسی تون و دیگران از منافع بخشی از بورژوازی لیبرال و طبقه مالکان ارضی روشن بین نمایندگی میکرد و مورد پشتیبانی امپراتور گوان سیو قرار میگرفت ولی فاقد پایه توده ای بود. یوان شی کای که در آنزمان قوای مسلح در اختیار داشت، اسرار رفرمیستها را در نزد ملکه بیوه تسی سی که سرکرده سرسختیها بو، فاش کرد. در نتیجه ملکه بیوه تسی سی قدرت را مجدداً تصرف کرد و امپراطور گوان سیو را به زندا افکند و تن تسی تون و پنج نفر دیگر را بقتل رساند. بدین ترتیب این نهضت با شکست اسفناکی مواجه گردید.

۱۲ - انقلاب سال ۱۹۱۱ انقلابی بود که سلطنت استبدادی سلسله تسین را برانداخت. در ۱۰ اکتبر همین سال قسمتی از ارتش جدید سلطنت تسین تحت تأثیر سازمانهای انقلابی وقت بورژوازی و خرده بورژوازی در اوچان قیامی برپا ساخت. بدنبال آن در استانهای مختلف نیز قیامهایی بوقوع پیوست و سلطنت تسین بسرعت سرنگون گردید. در روز اول ژانویه ۱۹۱۲ دولت موقتی جمهوری چین در ناکن اعلام شد و سون یاتسن بریاست جمهوری موقت انتخاب گردید. این انقلاب از طریق وحدت بورژوازی، دهقانان، کارگران و خرده بورژوازی شهری به موفقیت انجامید. ولی چون گروه رهبری این انقلاب دارای

خصلت سازشکارانه بود و نتوانست منافع واقعی دهقانان را برآورده سازد و همچنین به فشار امپریالیسم و نیروهای فئودالی تن داد، دستگاه دولتی بدست یوان شی کای، یکی از دیکتاتورهای نظامی شمال چین افتاد و انقلاب دچار ناکامی گردید.

۱۳ - در ۱۶ ژانویه ۱۹۳۸ کابینه ژاپن با انتشار اعلامیه ای سیاست خود مبنی بر انقیاد چین بوسیله نیروی مسلح اعلام نمود. کابینه در عین حال تلاش میکرد با تهدید و فشار گومیندان را براه تسلیم بیاورد و اظهار کرد که "اگر دولت گومیندان به ترغیب جنگ مقاومت ادامه دهد،" دولت ژاپن در چین حکومت دست نشانده جدیدی تشکیل خواهد داد و در مذاکرات آینده دیگر گومیندان را بعنوان "طرف" مذاکره برسمیت نخواهد شناخت.

۱۴ - در اینجا منظور بطور عمده ایالات متحده آمریکا است.

۱۵ - در اینجا منظور کشورهای امپریالیستی نظیر بریتانیا، آمریکا و فرانسه است.

۱۶ - این پیش بینی رفیق مائو تسه دون در باره تغییر صعودی احتمالی چین در مرحله تعادل طی جنگ مقاومت، در مناطق آزاد شده که تحت رهبری حزب کمونیست چین قرار داشته، کاملاً تحقق یافت. لیکن چون هیئت حاکمه بسرکردگی چانکایشک در جنگ مقاومت بطور پاسیو شرکت میکرد و علیه حزب مونیست و خلق بطور فعال مبارزه مینمود، در مناطق تحت سلطه گومیندان بجای تغییر صعودی، تغییر نزولی وجود داشت. این امر مقاومت توده های وسیع مردم را برانگیخت و آگاهی سیاسی آنانرا بالا برد. مرجعه شود به بررسی رفیق مائو تسه دون در باره این وضعیت در اثرش بعنوان «در باره دولت ائتلاف».

۱۷ - طرفداران تئوری باصطلاح "اسلحه تعیین کننده سرنوشت همه چیز است"، تصور میکردند که چین بعلت اینکه سلاحش از ژاپن

بدتر است، در جنگ جتماً شکست خواهد خورد. تمام سران دارودسته ارتجاعی گومیندان (منجمله چانکایسک) با این نظر موافق بودند.

۱۸ - در اینجا منظور از بودا شی جیامونی بانی مذهب بودائی است. سون او کون، قهرمان رمان افسانه های چین در قرن ۱۶ بنام « سی یو جی » (زیارت بمغرب)، میمونی بود که قدرت داشت با یک معلق مسافتی بطول ۱۰۸ هزار لی را طی کند ولی وقتی روی کف دست بودا افتاد، هر چه تلاش کرد نتوانست بگریزد و بالاتر از آن بودا کف دست خود را روی زمینی گرداند و انگشتان خویش را به پنج رشته کوه متصل بهم تبدیل و سون او کون را مدفون کرد.

۱۹ - در اوت سال ۱۹۳۵ در هفتمین کنگره جهانی کمینترن، رفیق دیمیتروف در نطق خود تحت عنوان « تعرض فاشیسم و وضایف انترناسیونال کمونیست » گفت: "فاشیسم، شووینیسم لجام گسیخته و جنگ راهزانه است." در ژنویه سال ۱۹۳۷، رفیق دیمیتروف مقاله ای تحت عنوان « فاشیسم یعنی جنگ » منتشر ساخت

۲۰ - مراجعه شود به لنین « سوسیالیسم و جنگ »، فصل اول و « ورشکست انترناسیونال دوم »، قسمت سوم.

۲۱ - شهر چن پو در شهرستان پو سیان از استان پین یوان واقع بود. در سال ۶۳۲ قبل از میلاد در آنجا نبرد بزرگی بین ارتشهای جین و چو در گرفت. در ابتدا ارتش چو تفوق داشت. ارتش جین ۹۰ لی عقب نشست و و سپس دو جناح راست و چپ ارتش چو را که نقاط ضعف آن بود، هدف قرار داد و ضربات سختی بر این ارتش وارد ساخت و آنرا بسختی در هم شکست.

۲۳ - در سال ۲۰۴ قبل از میلاد ارتش حان تحت فرماندهی حان سین، با ارتش جائو سیه در جین سین مصاف داد. ارتش جائو سیه که

میگویند بالغ بر ۲۰۰ هزار نفر میشد، چندین برابر ارتش حان بود. حان سین ارتش خود را در مقابل نهری مستقر ساخت و آنرا در نبرد نبرد قهرمانانه ای رهبری کرد؛ وی در عین حال قسمتی از ارتش خود را به پشت جبهه ارتش جائو سیه که دفاع چندان خوبی نداشت، فرستاد تا غفلتاً بر آنها حمله ور گردد. ارتش جائو سیه که بدین ترتیب در گزانبری گرفتار شده بود، بسختی شکست خورد.

۲۴ - در اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ ناپلئون با انگلستان، پروس، اتریش، روسیه و بسیاری کشورهای اروپایی دیگر وارد جنگ گردید. در نبردهای زیادی ارتش ناپلئون با وجود آنکه از لحاظ تعداد نفرات از دشمن ضعیفتر بود، بالاخره پیروز شدند.

۲۵ - در سال ۳۸۳ فوجیان رئیس امارات چین که نیروهای دولت جین را ناچیز میشمرد، بر آنها حمله کرد. ارتش جین پیشقراولان ارتش چین را در لوه جیان واقع در شهرستان شویان از استان ان هئی، شکست داده و سپس از راه زمین و رودخانه به پیشروی ادامه داد. فوجیان بالای استحکامات شهر شویان رفت و بطرف دشمن نگریست و ارتش او را آماده به نبرد مشاهده نمود. سپس وقتیکه بسمت کوه باگون نگاه کرد، درختها و بوته ها را بجای سربازان دشمن گرفت و بتصور اینکه دشمن نیرومندی در برابر دارد، دچار وحشت گردید. مراجعه شود به « مسائل استراتژی در جنگ انقلابی چین » یادداشت ۳۱، جلد حاضر.

۲۶ - در سال ۱۹۲۷ چانکایشک و وان جین وی و شرکا به اولین جبهه متحد دموکراتیک ملی بین گومیندان و حزب کمونیست خیانت کردند و مدت ده سال به جنگ ضد خلقی پرداختند. این امر خلق چین را از تشکل وسیع محروم ساخت. مسئولیت این ختای گذشته بعده دارودسته ارتجاعی گومیندان بسرکردگی چانکا یشک است.

۲۷ - شاهزاده سیان در قرن هفتم قبل از میلاد در دوران "بهار و پائیز" در امارات سون با امارات نیرومند چو بچنگ پرداخت. ارتش سون آماده نبرد بود، در حالیکه ارتش چو هنوز از رودخانه ای عبور مینمود. یکی از رجال سون که بر آن بود که از لحاظ تعداد ارتش چو زیاد است و ارتش سون کم، پیشنهاد کرد که از موقعیت مساعد استفاده شود، یعنی موقعیکه هنوز ارتش مذکور از رودخانه نگذشته، بر وی حمله شود. لیکن شاهزاده سیان گفت: "نه، یک مرد آزاده دیگران را در وضع مشکل مورد حمله قرار نمیدهد." فقط بعد از آنکه ارتش چو کاملاً خود را آماده نبرد نمود، شاهزاده سیان فرمان حمله را صادر کرد. نتیجه این شد که امارات سون شکست فاحی خورد و خود شاهزاده سیان نیز مجروح گردید. مراجعه شود به فصل "سال بیست و دوم سلطنت سی گون" کتاب «زوه جوان».

۲۸ - در سال ۱۹۳۷ ارتش متجاوز ژاپن پس از تصرف بی پین و تیانزین در طول راه آهن تیانزین - پوکو بسمت جنوب سرازیر شد و استان شا دون را مورد حمله قرار داد؛ حان فو جیو دیکتاتور نظامی گومیندان که سالیان دراز در این استان حکمرانی میکرد، بدون کوچکترین مقاومتی به حه نان فرار نمود.

۲۹ - در سال ۱۸۱۲ ناپلئون با ارتشی مرکب از ۵۰۰ هزار نفر به روسیه حمله کرد. ارتش روس مسکو را آتش زده و از شهر خارج شد و ارتش ناپلئون را در معرض گرسنگی، سرما و انواع محرومیت‌های غیر قابل تصور قرار داد، خطوط ارتباطی ویرا با پشت جبهه قطع نمود، و بالاخره قوای دشمن را محاصره کرده و آنرا به بن بست انداخت، بنحویکه ناپلئون مجبور شد ارتش خود را عقب کشد. در این موقع ارتش روس با استفاده

از موقعیت مساعد دست بتعرض متقابل زد و از تمام ارتش ناپلئون فقط حدود ۲۰ هزار نفر توانستند خود را نجات دهند.

۳۰ - گومیندان صفوف ارتش خود را بدین نحو تکمیل میکرد: بهمه نقاط کشور نظامی و پلیس میفرستاد تا افرادی را دستگیر و با زور روانه سربازخانه نماید. دستگیرشدگان را نظیر زندانیان با طناب میبستند. کسانیکه پول داشتند، از راه رشوه دادن به مأمورین گومیندان افراد دیگری را که اجیر کرده، بجای خود میفرستادند.

۳۱ - در سال ۱۹۳۶ آلمان و ایتالیای فاشیست با استفاده از فرانکو، دیکتاتور نظامی فاشیست اسپانیا، جنگ تجاوزکارانه ای را علیه اسپانیا آغاز کردند. خلق اسپانیا تحت رهبری دولت جبهه توده ای قهرمانانه از دمکراسی در برابر تجاوز دفاع کرد. نبرد مادرید پایتخت اسپانیا دشوارترین نبرد در سراسر جنگ بود. دفاع مادرید که در اکتبر ۱۹۳۶ آغاز گردید، دو سال و پنج ماه ادامه یافت. در ماس ۱۹۳۹ مادرید سقوط کرد زیرا انگلستان، فرانسه و کشورهای امپریالیستی دیگر با سیاست مزورانه خود دایر بر "عدم مداخله" به متجاوزین یاری رساندند و اختلافاتی نیز در درون جبهه توده ای پدید آمد.

مسائل جنگ و استراتژی

(۶ - نوامبر ۱۹۳۸)

۱- ویژگیهای چین و جنگ انقلابی

وظیفه مرکزی و عالی ترین شکل انقلاب تصرف قدرت بوسیله نیروهای مسلح، یعنی حل مسئله از طریق جنگ است. این اصل انقلابی مارکسیستی - لنینیستی در همه جا، چه در چین و چه در کشورهای دیگر، صادق است.

معدلک در حالیکه اصل یکی است، اشکال اجرای آن از طرف حزب پرولتاریا بر حسب شرایط مختلف گوناگون است. در کشورهای سرمایه داری، صرفنظر از دوران فاشیسم و دوران جنگ، شرایط از این قرارند: دمکراسی بورژوائی

مقاله حاضر بخشی از پایان سخن رفیق مائو تسه دون است که وی در ششمین دوره کمیته مرکزی حزب کمونیست چین ایراد کرده است. رفیق مائو تسه دون قبلاً هم در دو مقاله دیگر تحت عنوان « مسایل استراتژی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی » و « در باره جنگ طولانی » مسئله مشی حزب را در رهبری جنگ مقاومت ضد ژاپنی حل کرده بود. رفقائی که دچار اشتباهات اپورتونیستی راست گردیده بودند، ضروت استقلال و عدم وابستگی حزب را در جبهه متحد انکار میکردند و بالنتیجه رهنمود حزب را در مسایل جنگ و استراتژی مورد تردید قرار میدادند و حتی با آن مخالفت میورزیدند.

برقرار است؛ این کشورها در مناسبات خارجی خود زیر ستم ملی نیستند، بلکه بر ملتهای دیگر ستم روا میدارند. با توجه باین خصوصیات، وظیفه حزب پرولتاریا در کشورهای سرمایه داری عبارت از این است که طی یک دوران طولانی مبارزه قانونی کارگران را آموزش و پرورش دهد و نیروی مجتمع سازد و بدین ترتیب خود را برای سرنگون ساختن نهائی سرمایه داری آماده نماید. مسایلی که در این کشورها مطرح اند، عبارتند از: مبارزه قانونی طولانی، استفاده از تریبون پارلمان، اعتصابات اقتصادی و سیاسی، سازماندهی سندیکاها و آموزش کارگران. در این کشورها شکل سازمان قانونی است؛ شکل مبارزه خونین نیست (از طریق جنگ نیست). در مسئله جنگ، احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری بر ضد هر جنگ

رفیق مائو تسه دون بمنظور غلبه بر این اپورتونیسیم راست، بمنظور کمک به تمام حزب در درک بیشتر اهمیت درجه اول مسایل جنگ و استراتژی در انقلاب چین و بمنظور بسیج تمام حزب برای کار دقیق در این زمینه در این پلنوم باردیگراهمیت آین موضوع را تاکید کرد و آنرا از نقطه نظر تاریخ مبارزه سیاسی چین توضیح داد و در عین حال سیر تکامل کار نظامی و تغییرات مشخصی را که در رهنمود استراتژیک حزب طورت گرفت، تحلیل کرد. در نتیجه وحدت اندیشه در رهبری حزب و وحدت عمل در سراسر حزب بدست آمد.

امپریالیستی که بدست کشورهایشان برپا میشود، بمبارزه برمیخیزند؛ هرگاه چنین جنگی برپا شود، سیاست این احزاب فراهم آوردن موجبات شکست دولت ارتجاعی کشور خود خواهد بود. جنگی که این احزاب میخواهند، جنگ داخلی است که آنرا تدارک می بینند (۱). اما تا زمانیکه بورژوازی واقعاً ناتوان نگردد، تا زمانیکه اکثریت عظیم پرولتاریا برای اقدام به قیام مسلح و جنگ مصمم نشود، تا زمانیکه توده های دهقان آماده نباشند داوطلبانه به پرولتاریا یاری رسانند، این قیام و این جنگ نباید برپا شود. و آنگاه که چنین قیام و یا جنگی برپا شد، نخستین گام اشغال شهرها و سپس حمله بدهات خواهد بود، نه برعکس. این است آنچه که احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری انجام داده اند؛ اینست آنچه انقلاب اکتبر روسیه بر آن صحنه گذاشته است.

در چنین وضع طور دیگری است. ویژگیهای چین در اینستکه کشوری مستقل و دموکراتیک نیست بلکه بیمه مستعمره و بیمه فئودالی است؛ در داخل آن رژیم دموکراتیک مستقر نیست بلکه ستم فئودالی حکمرواست؛ کشوری است که در مناسبات خارجی خویش از استقلال ملی برخوردار نیست بلکه زیر یوغ امپریالیسم قرار دارد. از

اینجهت در چین پارلمانی که بتواند مورد استفاده قرار گیرد، نیست و حق قانونی تشکیل اعتصابات کارگری هم وجود ندارد. در اینجا وظیفه حزب کمونیست علی الاصول این نیست که مبارزه قانونی طویل المدتی را از سر بگذرانند تا به قیام و جنگ برسد، و یا نخست شهرها را تصرف کند و سپس دهات را، بلکه درست عکس اینست.

وقتیکه حمله مسلحانه امپریالیستها در میان نباشد، حزب کمونیست چین با اتفاق بورژوازی علیه دیکتاتورهای نظامی (که خادم امپریالیسم اند) بجنگ داخلی میپردازند، مانند جنگ های گوان دون (۲) و لشکر کشی بشمال در سالهای ۱۹۲۴ - ۱۹۲۷، و یا باتفاق دهقانان و خرده بورژوازی شهری علیه طبقه مالکان ارضی و بورژوازی کمپرادور (که ایضاً خادم امپریالیست اند) بجنگ داخلی دست میزنند، مانند جنگ انقلاب ارضی در سالهای ۱۹۲۷ - ۱۹۳۶. اما وقتیکه امپریالیست به چین حمله مسلحانه میکند، حزب کلیه طبقات و کلیه قشرهای اجتماعی کشور را که علیه متجاوزان خارجی بپا میخیزند متحد میسازد، تا بر ضد دشمن بیگانه به جنگ ملی دست بزنند، مانند جنگ مقاومت کنونی ضد ژاپنی.

تمام اینها نشاندهنده تفاوت‌هائی است که میان چین و کشور سرمایه داری وجود دارد. در چین شکل عمده مبارزه

جنگ و شکل عمده سازمان ارتش است. سایر شکلها مانند سازمانهای توده ای و مبارزه توده ها نیز بسیار مهم و واقعاً ضرورند و در هیچ حالتی نمیتوان از آنها صرفنظر کرد، ولی بدون شک همه آنها بخاطر جنگ اند. قبل از وقوع جنگ هدف همه سازمانها و مبارزات تدارک جنگ است، مانند دوره از جنبش ۳۰ مه (۱۹۲۵) (۴). ولی وقتیکه جنگ در گرفت، همه سازمانها و مبارزات بطور مستقیم یا غیره مستقیم با جنگ همسوئی میکنند، مثل دوران لشگر کشی بشمال که همه سازمانه و مبارزات پشت جبهه ارتش انقلابی بطور مستقیم و همه سازمانها و مبارزات در نواحی تحت قدرت دیکتاتورهای نظامی شمال بطور غیرمستقیم با جنگ همسوئی کردند، و یا مثل دوران جنگ انقلاب ارضی که همه سازمانها و مبارزات در مناطق سرخ بطور مستقیم و در خارج مناطق سرخ بطور غیرمستقیم با جنگ همسوئی نمودند، و یا بالاخره مثل امروز که دوران جنگ مقاومت ضد ژاپنی است، همه سازمانها و مبارزات موجود در پشت جبهه قوای ضد ژاپنی و در نواحی اشغالی دشمن بطور مستقیم یا غیرمستقیم با جنگ همسوئی میکنند.

"در چین، انقلاب مسلح علیه ضد انقلاب مسلح مبارزه میکند. این یکی از خصوصیات و یکی از امتیازات

انقلاب چین است." (۵) این تز رفیق استالین کاملاً درست است و هم در مورد لشکر کشی بشمال صادق است و هم در مورد جنگ انقلاب ارضی و جنگ مقاومت کنونی ضد ژاپنی. اینه همه جنگهای انقلابی هستند، جنگهایی هستند که علیه ضد انقلاب در گرفته اند و از میان نیروهائی که در این جنگها شرکت میجویند، نیروی عمده را خلق انقلابی تشکیل میدهد؛ تفاوت میان این جنگهای انقلابی فقط در اینجاست که گاهی جنگ داخلی هستند و گاهی جنگ ملی؛ گاهی فقط بوسیله حزب کمونیست انجام میگیرند و گاهی مشترکاً بوسیله گومیندان و حزب کمونیست. بدیهی است که این تفاوتها مهم اند. این تفاوتها نمودار دامنه نیروهای عمده جنگ (اتحاد کارگران و دهقانان و یا اتحاد کارگران، دهقانان و بورژوازی) هستند و یا نشان میدهند که آیا طرف ما در جنگ دشمنان داخلی اند یا خارجی (یعنی اینکه آیا جنگ بر ضد دشمن داخلی و یا بر ضد دشمن خارجی و در حالت اول آیا بر ضد دیکتاتوریهای نظامی شمال و یا بر ضد گومیندان بر پا میگردد). این تفاوتها نشان میدهند که جنگهای انقلابی چین در مراحل مختلف سیر تاریخی خود دارای مضامین مختلف اند. ولی همه این جنگها مظهر مبارزه انقلاب مسلح علیه ضد انقلاب مسلح است، همه جنگهای انقلابی هستند و همگی نشاندهنده

خصوصیات و امتیازات انقلاب چین میباشند. جنگ انقلابی "یکی از خصوصیات و یکی از امتیازات انقلاب چین است"، این تز با وضع چین کاملاً تطبیق میکند. وظیفه عمده حزب پرولتاریای چین، وظیفه ای که حزب تقریباً از آغاز تشکیل در برابر داشته، عبارت از اینستکه حتی الامکان متحدین بیشتری بدست آورد و مبارزه مسلحانه را بر حسب موفقیت، علیه ضد انقلاب مسلح داخلی و یا علیه ضد انقلاب مسلح خارجی ترتیب بدهد تا آنکه به رهائی ملی و اجتماعی نایل آید. در چین، پرولتاریا و حزب کمونیست بدون مبارزه مسلحانه نمیتوانستند جایی بدست آورند و قادر بانجام هیچ وظیفه انقلابی نبودند.

حزب ما طی پنج یا شش سال بعد از تأسیس، یعنی از سال ۱۹۲۱ تا شرکت در لشکر کشی بشمال در سال ۱۹۲۶، این حقیقت را باندازه کافی در نیافت. در این دوره حزب هنوز اهمیت خارق العاده مبارزه مسلحانه در چین را درک نمیکرد، بتدارک جنگ و سازماندهی ارتش بطور جدی نمیپرداخت و به بررسی استراتژی و تاکتیک نظامی توجه جدی مبذول نمیداشت. حزب در طول لشکر کشی بشمال از جلب ارتش بسوی خود غفلت میکرد و توجه خویش را بطور یکجانبه به جنبش توده ای معطوف میداشت و

بالتیجه همینکه گومیندان سمت ارتجاعی گرفت، کلیه جنبشهای توده ای یکجا خوابید. پس از سال ۱۹۲۷ بشیاری از رفقا تا مدتی مدید همچنان تدارک قیام در شهرها و کار در نواحی سفید را وظیفه مرکزی حزب میدانستند. فقط در سال ۱۹۳۱ پس از پیکار پیروزمندانه علیه سومین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن بود که برخی از رفقا روش خود را در این مورد از اساس عوض کردند. ولی این تغییر هنوز در سراسر حزب عمومیت نیافته بود و باز هم رفقائی بودند که آنطوریکه ما الان فکر میکنیم، فکر نمیکردند.

تجربه بما نشان میدهد که مسائل چین بدون نیروهای مسلح حل شدنی نیست. درک این تز به پیشرفت ظفرنمون جنگ مقاومت ضد ژاپنی کمک خواهد کرد. این واقعیت که همه ملت در جنگ مقاومت ضد ژاپنی بمبارزه مسلحانه دست زده است، به سراسر حزب میآموزد که اهمیت این مسئله را باز هم بهتر در یابد، هر عضو حزب باید هر لحظه آماده باشد که تفنگ بردارد و بجبهه برود. جلسه حاضر با اتخاذ این تصمیم که میدان عمده کار حزب باید در مناطق جنگ و در پشتگاه دشمن باشد، سمت گیری روشنی در این مورد بدست داده است. این تصمیم داوری مؤثری است برای آن عده از اعضای حزب که فقط به کار تشکیلاتی حزب و کار توده ای مایلند ولی رغبتی به بررسی جنگ و

انداخت. دوران "تون مون هوی" (اتحاد انقلابی) باز هم بیشتر شاهد قیام های مسلح بود (۷) و بالاخره سلسله تسین در انقلاب سال ۱۹۱۱ بوسیله زور اسلحه سرنگون گردید. در دوران "جون هوا گه مین دان" (حزب انقلابی چین) اقدام مسلحانه علیه یوان شی کای روی داد (۸). حوادث بعدی مانند انتقال نیروی دریائی به جنوب (۹)، لشگر کشی بسوی شمال از گوی لین (۱۰) و تأسیس آکادمی نظامی حوان پو (۱۱) همگی از فعالیت جنگی سون یاتسن بود.

چانکایشک پس از آنکه بجای سون یاتسن نشت، قدرت نظامی گومیندان را باوج رسانید. چانکایشک ارتش را چون جا خود عزیز میدارد و از تجربه سه دوره برخوردار است: لشگر کشی بشمال، جنگ داخلی و جنگ مقاومت کنونی ضد ژاپنی. چانکایشک طی ده سال اخیر هرگز از مبارزه علیه انقلاب باز نایستاده است. وی برای مقاصد ضد انقلابی خود "ارتش مرکزی" عظیمی بوجود آورده است. هرکسیکه ارتش دارد، صاحب قدرت است، و سرنوشت همه چیز را جنگ تعیین میکند. این اصل اساسی را چانکایشک هیچگاه از دیده فرو نگذاشت. این نکته را ما باید از او بیاموزیم. در این مورد سون یاتسن و چانکایشک هر دو آموزگار ما هستند. بعد از انقلاب سال ۱۹۱۱ همه

دیکتاتورهای نظامی ارتشی را چون جان خویش عزیز میدانستند و برای اصل ذیل اهمیت زیادی قایل میشدند: "هر کسیکه ارتش دارد، صاحب قدرت است".

تن‌ین (۱۲) یکی از بوروکراتهای عاقل که در استان حوان چندین بار بمقامات مهم رسیده و معزول شده بود، هرگز نمیخواست فقط یک استاندار بماند بلکه اصرار داشت که هم استاندار باشد و هم فرمانده ارتش استان. حتی وقتیکه اول در گوان دون و سپس در او هان بریاست حکومت ملی رسید، پست فرماندهی سپاه دوم را نیز اشغال کرد. در چین اینگونه دیکتاتورهای نظامی که خصوصیات کشور را میفهمند، بسیار هستند. در چین احزابی هم وجود داشته که در صدد برنیامدند ارتشی مخصوص بخود داشته باشند؛ مهمترین آنها "حزب ترقیخواه" بود (۱۳). اما حتی همین حزب هم فهمید که بدست آوردن پستهائی در دولت بدون تکیه بر یکی از دیکتاتورهای نظامی میسر نیست و از اینجهت توانست برای خودش حامیانی چون یوان شی کای (۱۴)، دوان چی ژوی (۱۵) و چانکایشک بیابد (گروه علوم سیاسی (۱۶) که بوسیله فراکسیونی از "حزب ترقی خواه" تشکیل شد، وابسته به شخص اخیر بود). بعضی از احزاب کوچک که

سابقه طولانی نداشته اند، مثل "حزب جوانان" (۱۷)، ارتش ندارند و از اینجهت تاکنون کارشان بجائی نرسیده است.

در کشورهای خارجی، احزاب بورژوائی نیازی ندارند که هرکدام ارتشی تحت فرماندهی مستقیم خود داشته باشند. ولی در چین چنین نیست. در اثر پراکندگی فئودالی کشور، آن گروه ها یا احزاب سیاسی مالکان ارضی یا بورژوازی که تفنگ دارند، قدرت را بیشتر قبضه کرده اند. حزب پرولتاریا که در چنین شرایطی عمل میکند، کنه مطلب را باید بخوبی دریابد.

کمونیستها برای قدرت نظامی شخصی مبارزه نمیکنند (آنها در هیچ حالتی نباید در این راه بکوشند و هرگز نباید از جان گوه تائو تقلید کنند) بلکه باید برای قدرت نظامی حزب، برای قدرت نظامی خلق مبارزه بکنند. اینک که جنگ مقاومت ملی در جریان است، ما باید برای قدرت نظامی ملت نیز مبارزه کنیم. بیماری کودکی در مسئله قدرت نظامی، بی شک کار را به هیچ نتیجه ای نخواهد رساند. خلق زحمتکش که طی هزاران سال قربانی فریب و ارباب طبقات حاکمه ارتجاعی بوده است، نمیتواند باسانی درک کند که وجود یک تفنگ در دست او چقدر مهم است. اینک که یوغ امپریالیسم ژاپن و جنگ مقاومت تمام ملت خلق زحمتکش را بعرضه جنگ کشانیده است، بر عهده

کمونیست‌هاست که بصورت آگاهترین رهبران این جنگ در آیند. هر کمونیست باید این حقیقت را درک کند که "قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می‌آید". اصل ما اینست که حزب بر تفنگ فرماندهی نماید. به تفنگ هرگز نباید اجازه داد که بر حزب فرماندهی نماید. ولی با داشتن تفنگ واقعاً میتوان حزب بوجود آورد، همانطور که ارتش هشتم در شمال چین حزب نیرومندی ایجاد کرد؛ علاوه بر این با داشتن تفنگ میتوان به تربیت کادرها، به تأسیس مدارس، به توسعه فرهنگی، به بسیج جنبش‌های توده‌ای هم پرداخت. درین ان همه چیز بکمک تفنگ بوجود آمده است. همه چیز از لوله تفنگ بیرون می‌آید. طبق تئوری مارکسیستی در باره دولت، ارتش در ترکیب قدرت دولتی جزء عمده است. کسیکه بخواهد قدرت دولتی را بدست گیرد و آنرا نگهدارد، باید ارتشی مقتدر داشته باشد. بعضی‌ها ما را بعنوان هواداران تئوری "قدرت مطلق جنگ" بباد تمسخر میگیرند. بلی، راست است، ما طرفدار تئوری قدرت مطلق جنگ انقلابی هستیم. این بد نیست، خوب است، مارکسیستی است. تفنگ حزب کمونیست روسیه سوسیالیسم را آفرید. ما میخواهیم یک جمهوری دموکراتیک ایجاد کنیم. تجربه مبارزه طبقاتی در عصر

امپریالیسم بما میآموزد که طبقه کارگر و توده های زحمتکش فقط بزور تفنگ است که میتوانند بر بورژوازی و طبقه مالکان ارضی مسلح پیروز گردند؛ در این مفهوم میتوان گفت که تغییر جهان ممکن نیست مگر بوسیله تفنگ. ما هوادار از بین بردن جنگیم، ما جنگ نمیخواهیم؛ ولی جنگ را فقط بوسیله جنگ میتوان از بین برد؛ برای اینکه دیگر تفنگی در میان نباشد، حتماً باید تفنگ بدست گرفت.

۳ - تاریخ جنگ حزب کمونیست چین

حزب ما با آنکه طی سه یا چهار سال، یعنی از سال ۱۹۲۱ (سال بنیانگذاری حزب کمونیست چین) تا سال ۱۹۲۴ (نخستین کنگره کشوری گومیندان)، نتوانست اهمیت شرکت مستقیم در کار تدارک جنگ و سازماندهی قوای مسلح را درک کند و در دوره ۱۹۲۴ - ۱۹۲۷ و حتی مدتی بعد از آن نیز این نکته را بحد کافی درک نکرد، معذک در سال ۱۹۲۴ با شرکت در کار آکادمی نظامی حوان پو وارد مرحله نوینی شد و شروع به درک اهمیت امور نظامی کرد. حزب با کمک به گومیندان در جنگ گوان دون و لشکر کشی بشمال، رهبری قسمتی از قوای مسلح را بدست گرفت (۱۸). شکست انقلاب برای حزب مدارس

دردناکی بود، و بعد قیام درو پائیز و قیام گوان جو بر پا گردیدند و مرحله نوینی، مرحله تأسیس ارتش سرخ فرا رسید. این دوران بسیار مهمی بود که حزب ما طی این دوران توانست بدرک کاملی از اهمیت ارتش دست یابد. اگر در این دوران ارتش سرخ و جنگهایش نبودند، عبارت دیگر اگر حزب کمونیست مشی انحلال طلبانه چن دو سیو را بر میگزید، جنگ مقاومت ضد ژاپنی کنونی قابل تصور نبود و نمیتوانست مدت مدیدی دوام یابد.

جلسه فوق العاده کمیته مرکزی حزب در روز ۷ اوت سال ۱۹۲۷ با اپورتونیسیم راست زمینه سیاسی مبارزه کرد و این امر به حزب امکان داد که قدم بزرگی بجلو بردارد. چهارمین پلنوم ششمین دوره کمیته مرکزی حزب که در ژانویه ۱۹۳۱ تشکیل شد، ظاهراً برضد اپورتونیسیم "چپ" در زمینه سیاسی موضع گرفت، ولی در واقع خود نیز به همان اشتباهات گرفتار شد. این دو جلسه از لحاظ مضمون و نقش تاریخی با یکدیگرمتفاوتند، ولی هیچیک از آنها بطور جدی بمسایل جنگ و استراتژی برخورد نکرد. این حقیقت نشان میدهد که حزب در آنموقع هنوز جنگ را محور کار خود قرار نداده بود. در سال ۱۹۳۳ پس از آنکه کمیت مرکزی حزب بنواحی سرخ انتقال یافت، وضع بکلی

عوض شد، معذک دوباره در مسئله جنگ (و در کلیه مسایل مهم دیگر) اشتباهات اصولی روی داد که موجب تلفات سنگینی در جنگ انقلابی گردید (۱۹). جلسه زون ای در سال ۱۹۳۵ (۲۰) بطور عمده با اپورتونیسمی که در هدایت جنگ پدید آمده بود، مبارزه کرد و برای مسئله جنگ اهمیت درجه اول قایل شد؛ این بود انعکاس از وضعیت جنگ. امروز ما میتوانیم با اطمینان بگوئیم که حزب کمونیست چین طی هفده سال مبارزه نه فقط یک مشی استوار سیاسی مارکسیستی، بلکه یک مشی استوار نظامی مارکسیستی نیز ساخته و پرداخته است. ما توانستیم مارکسیسم را نه تنها در حل مسایل سیاسی در حل مسایل جنگ نیز بکار بریم. ما نه فقط عده کثیری کادر شایسته بوجود آوردیم که میتوانند کارهای حزبی و دولتی را اداره کنند بلکه همچنین عده کثیری کادر شایسته تربیت کنیم که قادرند نیروهای مسلح را رهبری کنند و این گل انقلاب که خون گرم شهیدان بیشمار سیرآب شده، نه فقط مایه افتخار حزب کمونیست چین و خلق چین است بلکه احزاب کمونیست و خلقهای سراسر جهان نیز بدان می بالند. امروز در جهان فقط سه ارتش هست که به پرولتاریا و خلق زحمتکش تعلق دارد: ارتش های تحت رهبری احزاب کمونیست اتحاد شوروی، چین و اسپانیا،

احزاب کمونیست سایر کشورها هنوز تجربه نظامی ندارند؛ از اینجهت ارتش ما و تجربه نظامی ما دارای ارزش خاصی است.

بسط و تقویت ارتش هشتم، ارتش چهارم جدید و کلیه واحدهای پارتیزانی که تحت رهبری حزب ما هستند، برای ادامه پیروزمندانه جنگ مقاومت کنونی ضد ژاپنی اهمیت خاص دارند. طبق این اصل، حزب باید عده ای کافی از بهترین اعضاء و کادرهای خود را بجبهه بفرستند. همه چیز باید برای پیروزی در جبهه بکار رود و وظیفه سازمانی باید تابع وظیفه سیاسی باشد.

۴- چرخش هائی در استراتژی نظامی حزب هنگام جنگ داخلی و جنگ ملی

موضوع چرخش در استراتژی نظامی حزب ما درخور بررسی است. ما این موضوع را جداگانه در مورد دو پروسه، جنگ داخلی و جنگ ملی، بررسی میکنیم.

جریان جنگ داخلی را در خطوط کلی میتوان بدو دوره استراتژیک تقسیم کرد. در دوره اول جنگ پارتیزانی عمده بود و در دوره دوم جنگ منظم. ولی این جنگ منظم از نوع چینی بود: خصلت منظم این جنگ فقط در تمرکز

قوا در جنگ متحرک، در تا حدودی مرکزیت و نقشه کشی در فرماندهی و در سازمان تجلی میکرد، این جنگ از لحاظ دیگر خصلت پارتیزانی را دارا بود و سطحی نازل داشت و نمیتوانست با جنگهای منظم ارتشهای بیگانه یکسان قلمداد گردد و حتی قدری با جنگهای ارتش گومیندان فرق میکرد. از اینجهت این نوع جنگ منظم در مفهومی فقط جنگ پارتیزانی در درجه عالی آن بود.

اگر جریان جنگ مقاومت ضد ژاپنی را از لحاظ وظایف نظامی حزب خودمان در نظر بگیریم، میتوانیم آنرا از لحاظ وظایف نظامی کلی بدو دوره استراتژیک تقسیم کنیم. در دوره اول (که مشتمل بر دو مرحله است: دفاع استراتژیک و تعادل استراتژیک) جنگ پارتیزانی است که جای عمده را اشغال میکند. حال آنکه در دوره دوم (مرحله تعرض متقابل استراتژیک) جنگ منظم است که جای عمده را اشغال میکند ولی در نخستین دوره جنگ مقاومت ضد ژاپنی جنگ پارتیزانی از لحاظ مضمون با جنگ مقاومت پارتیزانی در نخستین دوره جنگ داخلی تفاوتهای بسیاری دارد زیرا که وظایف پارتیزانی از طرف ارتش هشتم منظم (تا اندازه معینی منظم) بطور پراکنده انجام میشوند. در دومین دوره جنگ مقاومت ضد ژاپنی جنگ منظم نیز با جنگ منظم دومین دوره جنگ داخلی تفاوت خواهد

داشت، زیرا فرض ما در اینجا اینست که وقتی ارتش با اسلحه نوع جدید مجهز شد، ارتش و عملیاتش هر دو تغییرات بزرگی خواهد یافت، در آنموقع است که ارتش ما به درجه ای عالی از تمرکز و سازماندهی خواهد رسید، عملیاتش بحداعلا خصلت منظم خواهد یافت، خصلت پارتیزانی را تا حدود زیادی از دست خواهد داد، از سطح دانی به سطح عالی سیر خواهد کرد و نوع چینی جنگ منظم به نوع معمولی جنگ مبدل خواهد گشت. این امر در مرحله تعرض متقابل استراتژیک روی خواهد داد.

بدینسان ملاحظف میشود که در دو پروسه، جنگ داخلی و جنگ مقاومت ضد ژاپنی که مشتمل بر چهار دوره استراتژیک اند، سه چرخش در استراتژی ما بظهور میرسد. چرخش اول عبارتست از گذار از عملیات پارتیزانی به عملیات منظم در جنگ داخلی. چرخش دوم عبارتست از گذار از عملیات منظم در جنگ به جنگ داخلی به عملیات پارتیزانی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی. چرخش سوم عبارتست از گذار از عملیات پاتیزانی به عملیات منظم در جنگ مقاومت ضد ژاپنی.

در میان این سه چرخش، ما در چرخش اول به مشکلات عظیمی برخوردیم. در آنموقع وظیفه دوگانه در

برابر ما قرار داشت. از یک سو میبایست با انحراف راست - محلی گری و روحیه پارتیزانی که مفهومی چسبیدن به عادات پارتیزانی و اعراض از گذاز به عملیات منظم بود، مبارزه میکردیم. این انحراف از آنجا ناشی میشد که کادرهای ما به تغییرات در وضع دشمن و به وظایف جدید ما کم بها میدادند. در ناحیه سرخ مرکزی، غلبه تدریجی بر این انحراف فقط پس از یک کار آموزشی سخت میسر گردید. از سوی دیگر ما میبایست با انحراف "چپ" - تمرکز افراطی و روحیه ماجرا جوئی که بر نظم زیاده از حد تأکید میکرد - مبارزه میکردیم. این انحراف از آنجا ناشی میشد که بخشی از کادرهای رهبری به وضعیت دشمن و وظایف ما پربها میدادند، و بدون توجه به وضعیت واقعی، تجربه کشورهای دیگر را بطور میکانیکی منتقل میساختند. این انحراف طی سه سالی که دوام داشت (تا جلسه زون ای) در ناحیه سرخ مرکزی موجب تلفات عظیم شد و اصلاح آن فقط پس از درس های خونین میسر گردید. اصلاح این انحراف یکی از موفقیت های جلسه زون ای محسوب میشد.

چرخش دوم در میان دو جنگ مختلف در پائیز سال ۱۹۳۷ (بعد از حادثه لوگو چیائو) روی داد. در این موقع ما دشمن جدیدی در مقابل داشتیم که امپریالیسم ژاپن بود، و

متحد ما دشمن سابق ما گومیندان بود (که همچنان با ما خصومت میورزید)، صحنه جنگ عبارت بود از سرزمین های پهناور شمال چین (که موقتاً جبهه ارتش ما بود ولی کمی بعد و برای مدت مدیدی بصورت پشت جبهه دشمن در آمد). چرخش در استراتژی ما چرخش فوق العاده جدی بود که در چنین وضعیت خاصی روی داد. در چنین وضعیت خاصی، ما میبایستی ارتش منظم پیشین را به قوای پارتیزانی تغییر دهیم (از نظر عملیات پراکنده، نه اینکه از لحاظ سازمانی و انضباطی) و جنگ متحرک را به جنگ پارتیزانی تغییر دهیم تا بتوانند با وضعیت دشمن و وظایف ما تطبیق یابند. اما چون چرخش مذکور شکل بازگشت بعقب را داشت، میبایست ناگزیر با مشکلات فوق العاده ای روبرو میشد. آنچه که در آنموقع ممکن بود پیش آید، از یکسو گرایش به کم بها دادن دشمن بود و از سوی دیگر بیماری ترس از ژاپن؛ و فی الواقع نیز این هر دو گرایش در صفوف گومیندان در موقع گذار از صحنه جنگ داخلی بصحنه جنگ ملی متحمل تلفات بیهوده فراوان شد، علتش بطور عمده کم بها دادن به نیروهای دشمن بود، ولی در عین حال بیماری ترس از ژاپن را هم در بر داشت (دو نمونه بارز آن حان فوجیو و لیوچی (۲۱) است). لیکن ما این

چرخش را با موفقیت زیادی انجام دادیم و بجای آنکه شکست بخوریم، پیروزی های بزرگی بدست آوردیم. زیرا توده وسیع کادرهای ما رهنمودهای درست کمیته مرکزی را بموقع قبول کردند و توانستند وضعیت را با نرمش بررسی کنند، اگر چه در باره این موضوع میان کمیته مرکزی و بخشی از کادرهای ارتش بحث جدی در گرفت. این چرخش برای ادامه پیگیر مجموعه جنگ مقاومت ضد ژاپنی، برای توسعه این جنگ و سرانجام پیروزمند آن، و همچنین برای آینده حزب کمونیست چین دارای اهمیت فوق العاده است. اگر ما با اهمیت تاریخی ایکه جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی در تعیین سرنوشت مبارزه آزادیبخش ملی چین دارد، بیاندیشیم این مطلب را درک خواهیم کرد. جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی چین از لحاظ دامنه و تمادی استثنائی خود نه فقط در خاور بلکه شاید در تاریخ بشریت هم بی سابقه است.

اما چرخش سوم یعنی گذار از عملیات پارتیزانی به عملیات منظم در جنگ مقاومت ضد ژاپنی موضوعی است که به تکامل بعدی جنگ بستگی دارد و چون چنین بنظر میرسد که در آنموقع وضعیت تازه و دشواریهای جدیدی پیدا شود، ما میتوانیم عجلتاً این موضوع را کنار بگذاریم.

۵- نقش استراتژیک جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی

در جنگ مقاومت ضد ژاپنی بمثابه یک کل، جنگ منظم عمده و جنگ پارتیزانی کمکی است، زیرا فقط جنگ منظم است که میتواند سرنوشت جنگ ضد ژاپنی را معین کند. اگر در سراسر کشور سه مرحله استراتژیک جنگ مقاومت ضد ژاپنی (دفاع، تادل و تعرض متقابل) را بمثابه یک پروسه کامل در نظر بگیریم، در مرحله اول و آخر، جنگ منظم عمده و جنگ پارتیزانی کمکی است. در مرحله وسط چون دشمن به حفظ سرزمین های اشغالی خواهد پرداخت و ما در تدارک تعرض متقابل خواهیم بود بدون آنکه هنوز قادر باجرای آن باشیم، جنگ پارتیزانی شکل عمده و جنگ منظم شکل کمکی خواهد گرفت. این حالت فقط در یکی از سه مرحله جنگ روی خواهد داد با آنکه ممکن است این مرحله طولانی ترین مرحله باشد. بنابر این چنانچه جنگ را در مجموع آن در نظر بگیرم، جنگ منظم عمده خواهد بود و جنگ پارتیزانی کمکی. اگر این حقیقت را درک نکنیم، اگر بروشنی پی نبریم که جنگ منظم تعیین کننده سرنوشت جنگ خواهد بود، اگر به ساختمان ارتش منظم و همچنین به بررسی جنگ منظم و فن هدایت آنها

توجه ننمائیم، نمیتوانیم بر ژاپن پیروز شویم. این یک طرف قضیه است.

ولی جنگ پارتیزانی در تمام طول جنگ جای استراتژیک مهمی را اشغال میکند. اگر جنگ پارتیزانی نباشد، اگر ما سازماندهی واحد های پارتیزانی، قوای پارتیزانی و همچنین بررسی جنگ پارتیزانی و فن هدایت آن جنگ را از دیده فرو گذاریم، باز نمی توانیم بر ژاپن پیروز شویم. علت این است که چون بیش از نیمی از چین بصورت پشت جبهه دشمن در خواهد آمد، اگر ما به وسیع ترین و پیگیرانه ترین جنگ پارتیزانی دست نزنیم و اگر بدشمن اجازه دهیم که در سر زمین های اشغالی خویش بدون آنکه از پشت جبهه خود در تشویش باشد، بطور استوار مستقر شود، نیروهای عمده ما که به نبرد جبهه ای مشغولند، ناگذیر تلفات سنگین خواهند داد، تعرض دشمن ضرورتاً باز هم شدیدتر خواهد شد، نیل به تعادل استراتژیک دشوار خواهد گردید و حتی ادامه جنگ مقاومت ممکن است بخطر بیافتد. حتی اگر هیچیک از اینها هم روی ندهد، باز اوضاع نامساعد دیگری پیش خواهد آمد: ممکن است نیروهائی که ما برای تعرض متقابل فراهم آورده ایم، کفایت نکند؛ ممکن است تعرض متقابل ما از عملیات همسوئی در پشت جبهه دشمن برخوردار نشود و دشمن

بتواند تلفات خویش را جبران کند. اگر چنین وضعی پیش آید و بموقع از طریق توسعه پردامنه و پیگیر جنگ پارتیزانی بر آن غلبه نکنیم، باز هم نمیتوانیم بر ژاپن پیروز شویم. از اینجهت جنگ پارتیزانی که در جنگ بمثابه یک کل نقش کمکی دارد، در واقع دارای نقش استراتژیک فوق العاده عظیمی است. مسلماً خطای بسیار فاحشی خواهد بود اگر در جنگ مقاومت علیه ژاپن جنگ پارتیزانی از دید فرو گذاشته شود. این طرف دیگر قضیه است.

برای اینکه جنگ پارتیزانی ممکن گردد، وجود یک شرط به تنهایی کافی است: کشور بزرگ. از اینجهت جنگ پارتیزانی حتی در قدیم نیز وجود داشته است. ولی جنگ پارتیزانی فقط در صورتی میتواند تا آخر دنبال شود که بوسیله حزب کمونیست هدایت شود. باین دلیل است که جنگ های پارتیزانی قدیم عموماً به شکست انجامیدند، و باین دلیل است که جنگ پارتیزانی میتواند فقط در عصر ما فقط در کشورهای بزرگی که دارای حزب کمونیست اند، پیروز شود، مانند اتحاد شوروی در دوران جنگ داخلی و یا چین در لحظه کنونی. با در نظر گرفتن شرایط کنونی و شرایط عمومی، هنگام جنگ مقاومت ضد ژاپنی تقسیم کار در عملیات نظامی میان گومیندان و حزب کمونیست باین

طریق که گومیندان به جنگ جبهه ای منظم و حزب کمونیست به جنگ پارتیزانی در پشت جبهه دشمن پردازند، امری ضرور و کاملاً مبرهن است. این امر پاسخگوی نیازمندیهای طرفین است، کوشش های طرفین را هماهنگ میسازد و موجد کمک متقابل میگردد.

پس میتوان فهمید که رهنمود استراتژیک نظامی که از طرف حزب ما بمنظور گذار از جنگ منظم دومین دوره جنگ داخلی به جنگ پارتیزانی نخستین دوره جنگ مقاومت ضد ژاپنی اتخاذ شده، چقدر اهمیت و ضرورت دارد. امتیازات این گذار را میتوان در هجده ماده زیر خلاصه کرد:

۱ - کاهش مناطقی که از طرف قوای دشمن اشغال شده اند؛

۲ - توسعه مناطق پایگاهی قوای ما؛

۳ - در مرحله دفاع، همسوئی با عملیات در جبهه از طریق میخکوب کردن دشمن؛

۴ - در مرحله تعادل، نگهداری استوار مناطق پایگاهی در پشت جبهه دشمن بمنظور تسهیل در تحکیم صفوف و تعلیمات نظامی واحدهائی که در جبهه عمل میکنند؛

۵ - در مرحله تعرض متقابل، همسوئی با عملیات در جبهه بمنظور باز ستاندن سرزمین های از دست رفته؛

۶ - افزایش نیروهای مسلح خودی به سریعترین و مؤثرترین وجه؛

۷ - حداکثر توسعه حزب کمونیست بطوریکه در هر ده حوزه حزبی تشکیل یابد؛

۸ - حداکثر توسعه جنبش توده ای تا آنکه همه اهالی پشت جبهه دشمن، بااستثنای ساکنین تکیه گاههای وی، بتوانند متشکل شوند؛

۹ - استقرار ارگانهای قدرت سیاسی دموکراتیک ضد ژاپنی بوسیعترین وجه؛

۱۰ - حداکثر توسعه کار فرهنگی و آموزشی و پرورشی ضد ژاپنی؛

۱۱ - بهبود شرایط زندگی مردم به وسیعترین وجه؛

۱۲ - ایجاد مساعد ترین شرایط برای متلاشی ساختن واحدهای دشمن؛

۱۳ - برانگیختن احساسات مردم سراسر کشور و تقویت روحیه آنها طی مدتی طولانی و به وسیعترین وجه؛

۱۴ - بزرگترین کمک ممکن به ارتشها و احزاب دوست برای سوق دادن آنها بجلو؛

۱۵ - تطابق با شرایطی که دشمن قوی است و ما ضعیفیم، تا آنکه تلفات خویش را بحد اقل برسانیم و حداکثر پیروزی را بدست آوریم؛

۱۶ - تطابق با این واقعیت که ژاپن کشوری کوچک و چین کشوری بزرگ است، تا آنکه حد اکثر تلفات را بر دشمن وارد ساخته و موفقیت‌های او را بحد اقل برسانیم؛

۱۷ - تعلیم و تربیت عده کثیری کادر رهبری به سریعترین و مؤثرترین وجه؛

۱۸ - ایجاد مساعدترین شرایط برای حل مسایل خواربار.

این نیز مسلم است که در جریان مبارزه طولانی، واحدهای پارتیزانی و جنگ پارتیزانی نباید در شکل بدوی خود منجمد شوند بلکه باید بسطح عالی تکامل یابند و بتدریج بصورت ارتش منظم و جنگ منظم در آیند. ما در جریان جنگ پارتیزانی، آنچنان نیروهائی گرد خواهیم آورد

که خود را یکی از عوامل قطعی امحاء امپریالیسم ژاپن بدل سازیم.

۶ - عطف توجه به بررسی مسایل نظامی

کلیه مسایل موجود بین دو ارتش متخاسم بوسیله جنگ حل میشوند، و بود و نبود چین وابسته به فرجام جنگ است. از اینروست که ما باید بیدرگ به مطالعه تئوری های نظامی، بررسی استراتژی و تاکتیک، و بررسی کار سیاسی در ارتش پردازیم. با وجود اینکه بررسی های ما در زمینه تاکتیک هنوز کافی نیست، رفقائی که بکار نظامی اشتغال دارند، در این ده سال اخیر به پیشرفتهای زیادی نایل آمدند و بر اساس شرایط خاص چین نوآوریهای فراوانی نموده اند. در اینجا کمبود ما اینستکه این فصل را هنوز ترازبندی نکرده ایم. تاکنون فقط عده قلیلی از افراد بمطالعه مسایل استراتژی و تئوریهای جنگ پرداخته اند. ما در مورد مطالعه کار سیاسی به پیشرفتهای درجه اولی نایل آمده ایم؛ در این زمینه ما از لحاظ غنای تجربه و کمیت و کیفیت نوآوریهای خویش بلافاصله پس از اتحاد شوروی قرار داریم؛ ولی در اینجا نیز کمبودهایی داریم که عبارتند از نقص در کار تعمیم و سیستماتیزه کردن. برای آنکه نیازمندی های تمام حزب و کشور برآورده شوند، توده ای

کردن معلومات نظامی یکی از وظایف مبرم است. از این پس ما باید بهمه اینها توجه معطوف داریم، ولی تئوری های جنگ و استراتژی باید در مرکز همه اینها قرار گیرند. من لازم میدانم که شوق و ذوق تمام حزب را به مطالعه تئوری های نظامی برانگیزیم و از آنها دعوت کنیم که بمطالعه مسایل نظامی توجه مبذول دارند.

یادداشتها

۱ - مراجعه شود به لنین « جنگ و سوسیال دموکراسی روسیه » ، « کنفرانس بخشهای مهاجرت حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه » ، « در باره شکست دولت کشور خود در جنگ امپریالیستی » ، « شکست روسیه و بحران انقلابی ». این مقالات که در سالهای ۱۹۱۴ - ۱۹۱۵ بقلم آمده است بویژه جنگ امپریالیستی را که در آن سالها جریان داشت برری میکند. همچنان مراجعه شود به " تئوری و تاکتیک حزب بلشویک در مسایل جنگ، صلح و انقلاب " از «تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی (دوره مختصر)» فصل ۶ ، بخش ۳.

۲ - در سال ۱۹۲۴ سون یاتسن باتفاق حزب کمونیست و کارکران و دهقانان انقلابی، "گارد بازرگانان" را که در آنزمان از واحدهای مسلح کمپرادورها، مستبدین و متنفذین محل تشکیل میشد و با زدوبند با امپریالیسم انگلستان به فعالیت ضد انقلابی در گوان جو مشغول بود، در هم شکست. در آغاز سال ۱۹۲۵ ارتش انقلابی که گومیندان و حزب کمونیست در درون آن با یکدیگر همکاری داشتند، از گوان جو بطرف مشرق اردو کشید و بیاری دهقانان واحدهای دیکتاتور

نظامی چن جیون مین را در هم شکست و سپس به گوان جو باز گشت و قوای دیکتاتورهای نظامی یون نان و گوان سی را که در آنجا لانه کرده بودند، نابود ساخت. در پائیز همان سال، ارتش انقلابی مذکور دومین اردو کشی به مشرق را آغاز کرد و سرانجام تمام ارتش چن جیون مین را از بین برد. در طول این اردو کشی ها اعضاء حزب کمونیست و سازمان جوانان کمونیست در نخستین صفوف قهرمانانه میجنگیدند و در نتیجه این یک اردو کشی ها، وحدتی در کوان دون برقرار شده و زمینه مناسبی برای لشکر کشی بشمال فراهم آمده است.

۳ - منظور جنبش انقلابی ضد امپریالیستی و ضد فئودالی است که در روز ۴ مه ۱۹۱۹ برپا گردید. در نیمه اول سال ۱۹۱۹ دولتهای امپریالیستی انگلستان، فرانسه آمریکا، ژاپن، ایتالیا و غیره که در جنگ جهانی اول پیروز شده بودند، برای تقسیم منافع کثیف، کنفراسی در پاریس تشکیل دادند و تصمیم گرفتند که امتیازات مختلف آلمان را در استان شان دون چین بژاپن واگذار نمایند. در روز ۴ مه دانشجویان پکن برای مبارزه ای قاطع علیه این اقدام میتنگی تشکیل دادند و به تظاهرات دست زدند، دولت دیکتاتورهای نظامی شمال این تظاهرات را سرکوب نمود و بیش از ۳۰ تن از دانشجویان را بزندان افکند. بدین جهت دانشجویان در مناطق مختلف کشور مورد پشتیبانی قرار گرفت. از ۳ ژوئن بعد، دولت دیکتاتورهای نظامی شمال در پکن دانشجویان را باز هم بیشتر بزندان افکند، بطوریکه تعداد دانشجویان زندانی در مدت دو روز به هزار نفر رسید. حادثه ۳ ژوئن خشم و انزجار مردم سراسر کشور را بیش از پیش برانگیخت. از ۵ ژوئن اعتصابات از طرف کارگران و مغازه داران در شانکهای و در نقاط گوناگون کشور یکی پس از دیگری تشکیل گردید. این جنبش میهن پرستانه که ابتدا بطور عمده تنها روشنفکران را

در بر گرفته بود، بطور سریع بیک جنبش میهن پرستانه در سراسر کشور مبدل گردید که پرولتاریا، خرده بورژوازی در آن شرکت داشتند. بموازات توسعه جنبش میهن پرستانه، نهضت فرهنگی نوینی علیه فئودالیسم در جهت توسعه علم و دموکراسی که این خود قبل از "جنبش ۴ مه" براه افتاده بود، نیز رشد یافت و بیک جنبش پر دامنه فرهنگی انقلابی که محتوی عمده آن تبلیغ مارکسیسم - لنینیسم بودریا، مبدل گشت.

۴ - منظور جنبش ضد امپریالیستی است که مردم چین در سال ۱۹۲۵ بعنوان اعتراضی نسبت به حادثه ۳۰ مه کشتار مردم چین در شاگهای از طرف پلیس بریتانیا برپا ساختند. در ماه مه سال ۱۹۲۵ کارگران کارخانه های بافندگی ژاپن و دستیارانش یعنی دیکتاتور های نظامی شمال چین سرکوب گردیدند. در ۱۵ ماه مه سرمایه داران کارخانه های بافندگی ژاپن در شانکهای کارگران را بنام گو چن هون بقتل رساندند و بیش از ده نفر از کارگران را مجروح ساختند؛ علاوه بر این مقامات ارتجاعی شهر چین دائو در روز ۲۸ ماه مه ۸ نفر از کارگران را مقتول نمودند. بدین مناسبت روز ۳۰ ماه مه بیش از دوهزار نفر از دانشجویان شانکهای بعنوان پشتیبانی از کارگران در منطقه تحت امتیاز انگلیسیها به فعالیت تبلیغاتی دست زدند و از مردم دعوت کردند تا مناطق تحت امتیاز را بازستانند. در نتیجه این تظاهرات بیش از ده هزار نفر از اهالی شهر گرد آمدند و در مقابل بازداشتگاه منطقه تحت امتیاز انگلیسیها با صدای رسا چنین شعارهایی میدادند: مرگ بر امپریالیسم!، " مردم سراسر کشور چین متحد شوید!" و غیره. در این حادثه موقع پلیسهای امپریالیسم انگلستان تظاهرکنندگان را بگلوله بستند، بطوریکه بسیاری از دانشجویان در این حادثه مقتول و یا مجروح گشتند. این حادثه معروف است به "حادثه خونین ۳۰ مه" که خشم و انزجار مردم چین را برانگیخت و در نتیجه تظاهرات و اعتصابات از طرف کارگران،

دانشجویان و کسبه در نقاط مختلف بوجود آمد که بیک جنبش ضد امپریالیستی پر دامنه ای مبدل گردید.

۵ - استالین: « دورنمای انقلاب چین ».

۶ - سون یاتسن در سال ۱۸۹۴ در هونولولو گروه انقلابی کوچکی بنام " سین جون هوی " (انجمن تجدد چین) تشکیل داد. پس از شکست حکومت تسین در جنگ چین و ژاپن در سال ۱۸۹۵ ، سون یاتسن با تکیه بر روی " اجتماعات " سری که در آن موقع در میان مردم وجود داشت، در گوان دون دو قیام مسلحانه بر ضد حکومت تسین برپا کرد، یکی در شهر گوان جو در سال ۱۸۹۵ و دیگری در شهر حوی جو در سال ۱۹۰۰ .

۷ - در سال ۱۹۰۵ " سین جون هوی " (انجمن تجدد چین) و گوان فو هوی " (انجمن استقرار چین) - که مخالف حکومت تسین بودند، متحد شد و " تون مون هوی " (اتحاد انقلابی یعنی سازمان جبهه متحد بورژوازی، خرده بورژوازی و بخشی از عیان که برضد حکومت تسین موضع گرفته بودند) را تشکیل داد. " تون مون هوی " برنامه سیاسی انقلاب بورژوائی را با مطالبات زیرین تنظیم کرد: " طرد مهاجمین خارجی، احیاء چین، تأسیس جمهوری و تساوی مالکیت بر زمین ". در دوره " تون مون هوی "، سون یاتسن که " اجتماعات " و بخشی از ارتش جدید تسین را دور خود گرد آورده بود، چندین قیام مسلحانه بر ضد حکومت تسین بر پا ساخت. بزرگترین این قیام در پین سیان، لیویان و لی لین در سال ۱۹۰۶، قیامها عبارت بودند از قیام های حوان گان (چائو جو) ، چین جو و جن نان گوان (اکنون به دروازه دوستی تغییر نام کرده است - مرجم) در سال ۱۹۰۷ ، قیام حه کو در

استان یون نان در سال ۱۹۰۸، قیام گوان جو و قیام او چان در سال ۱۹۱۱.

۸ - در سال ۱۹۱۲ گتون مون هوی "۰ اتحاد انقلابی) تجدید سازمان یافت و بصورت گومیندان در آمد و با رژیم دیکتاتورهای نظامی شمال بسرکردگی یوان شی کای سازش نمود. در سال ۱۹۱۳ هنگامیکه واحدهای یوان شی کای که بمنظور سرکوب نیروهائی که در دنبال انقلاب سال ۱۹۱۱ در استان جیان سی، ان هوی و گوان دون بوجود آمده بودند، بسوی جنوب رفت، سون یاتسن به مقاومت مسلحانه پرداخت. ولی اندکی بعد شکست خورد. در سال ۱۹۱۴ سون یاتسن که از شکست سیاست سازش درس گرفته بود، در توکیو، ژاپن، حزب جدید " جن هوا گه مین دان" (حزب انقلابی چین) را تشکیل داد و بدین ترتیب تفاوت این حزب را با گومیندان آن زمان نشان داد در واقع حزب جدید عبارت بود از اتحاد نمایندگان سیاسی بخشی از خرده بورژوازی با قسمتی از بورژوازی بر ضد یوان شی کای. سون یاتسن با تکیه بر روی این اتحاد در سال ۱۹۱۴، هنگامیکه یوان شی کای خود را امپراتور خواند، تسای اه و سایر مخالفین وی در استان یوان نان علیه او بپا خواستن؛ سون یاتسن نیز در آنموقع یکی از فعالین بود که مبارزه مسلحانه بر ضد یوان شی کای را با تمام نیرو تبلیغ میکرد.

۹ - در سال ۱۹۱۷ سون یاتسن در رأس بخشی از نیروی دریائی که زیر نفوذ وی بودند، از شانگهای به گوان جو رفت و استان گوان دون را تکیه گاه خود ساخت و با اتحاد با دیکتاتورهای نظامی جنوب غربی که با دون چی ژوی دیکتاتور نظامی شمال مخالف بودند، حکومت حکومت نظامی مخالف با دوان چی ژوی را تشکیل داد.

۱۰ - در سال ۱۹۲۱ سون یاتسن در گوی لین بتدارک لشگر کشی به شمال پرداخت. اما در اثر خیانت یکی از زیرداستانش بنام چن

جیون مین که با دیکتاتور های نظامی شمال همدسی داشت، کوششهایش باناکامی بوبرو گردید.

۱۱ - در سال ۱۹۲۴ سون یاتسن به کمک حزب کمونیست چین و اتحاد شوروی پس از تجدید سازمان گومیندان در حوان پو نزدیکی گوان جو آکادمی نظامی ای را بنیاد گذاشت که بنام آکادمی نظامی حوان پو معروف است. پیش از آنکه چانکایشک در سال ۱۹۲۷ به انقلاب خیانت ورزید، این آکادمی نظامی بر اساس همکاری گومیندان و حزب کمونیست عمل میکرد، و کمونیستها مانند جو ئن لای، یه جیان بین، یون دای بین، سیائو چو بیو و بسیاری از رفقای دیگر در مواقع مختلف در این آکادمی مسئولیتهائی بر عهده داشتند؛ در میان شاگردان نیز عده کثیری کمونیست و عضو سازمان جوانان کمونیست بودند. آنها هسته انقلابی این آکادمی نظامی را تشکیل میداند.

۱۲ - تن یین کای، اهل حوان، در عهد سلسله تسین عضو فرهنگستان امپراتوری بود. وی در آغاز با برقراری سلطنت مشروطه موافقت داشت، ولی در سال ۱۹۱۱ بصفوف انقلاب خزید. پیوستن بعدی وی باردوی گومیندان نشانه تضادهائی بود که میان مالکان ارضی حوان و دیکتاتورهای نظامی شمال وجود داشت.

۱۳ - حزب ترقی خواه در نخستین سالهای جمهوری چین بدست گروهی از شخصیتها و از آن جمله لیان چی چائو تشکیل شد که خود را تحت حمایت یوان شی کای قرار داده بودند.

۱۴ - یوان شی کای سر کرده دیکتاتورهای نظامی شمال چین در سالهای آخر سلطنت سلسله تسین میزیست. پس از آنکه این سلسله در اثر انقلاب سال ۱۹۱۱ سرنگون گردید، یوان شی کای با تکیه به نیروهای مسلح ضد انقلاب و با پشتی بانی امپریالیسم و استفاده از

گرایش سازش طلبانه بورژوازی که در آنموقع رهبر انقلاب بود، مقام ریاست جمهوری را غصب کرد و نخستین دولت دیکتاتورهای نظامی شمال را تشکیل داد، دولتی که مبین منافع طبقه مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی کمپرادور بزرگ بود. یوان شی کای در سال ۱۹۱۵ میخواست که به مقام امپراتوری برسد و بمنظور تأمین پشتیبانی امپریالیسم یاپن، با خواسته‌های بیست و یک گانه ژاپن که هدف شان برقراری کنترل انحصاری ژاپن بر چین بود، موافقت کرد. در دسامبر همان سال در یون نان قیامی علیه اعلام امپراتوری یوان شی کای برپا شد. این قیام بلافاصله در سراسر کشور انعکاس یافت. یوان شی کای در ژوئن سال ۱۹۱۶ در پکن مرد.

۱۵ - دوان چی ژوی یکی از زیردستان قدیمی یوان شی کای و در میان دیکتاتورهای نظامی شمال سرکرده گروه ان هوی بود. وی پس از مرگ یوان شی کای چندین بار قدرت را در حکومت پکن در دست گرفت.

۱۶ - منظور گروه سیاسی راست افراتی است که در سال ۱۹۱۶ بوسیله بخشی از اعضاء حزب ترقیخواه و اعضاء گومیندان تشکیل شد. اعضاء این گروه که در کمین مناصب دولتی بودند، میان دیکتاتورهای نظامی جنوب و شمال نوسان میکردند. در دوره لشگر کشی بشمال از سال ۱۹۲۶ تا سال ۱۹۲۷ عده ای از اعضاء گروه عوم سیاسی مانند حوان فو، جان چیون و یان یون تای که هوادار ژاپن بودند، شروع به ساخت و پاخت با چانکایشک کردند و با تجربه ای که در فعالیت سیاسی داشتند، وی را در استقرار یک رژیم ضد انقلابی یاری نمودند.

۱۷ - منظور از "حزب جوانان چین" است که "حزب اتاتیست" نیز نامیده میشود. این حزب ازمشتی سیاستمدار بیشرم فاشیست تشکیل میشد که حمله بر حزب کمونیست و اتحاد شوروی را پیشه خود

ساخته و با این فعالیت ضد انقلابی از گروه‌های مختلف ارتجاعی که در قدرت بودند و همچنین از امپریالیست‌های دستمزد هائی دریافت می‌داشتند.

۱۸ - در اینجا علی‌الاصول اشاره به هنگ مستقلی است که در دوران لشکر کشی بشمال زیر فرمان ژنرال یه تین، عضو حزب کمونیست قرار داشت. این هنگ در جریان لشکر کشی بشمال به نیروی جنگجو مشهور میشد. نیروی مذکور بعد از تصرف اوچان بوسیله ارتش انقلابی به لشکر ۲۴ و بعد از قیام تان چان به سپاه یازدهم توسعه یافت.

۱۹ - مراجعه شود به « مسایل استراتژی در جنگ انقلابی چین »، جلد حاضر.

۲۰ - منظور از جلسه وسیع بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب منعقد در ژانویه سال ۱۹۳۵ در شهر زون ای واقع در استان گوی جو است. این جلسه تمام مساعی خود را در اصلاح اشتباهات نظامی و تشکیلاتی که در آن وقت بعنوان عامل تعیین کننده ای تلقی میشد، صرف کرده، و بتسلط مشی اپورتونیستی در کمیته مرکزی حزب خاتمه داده و رهبری جدید کمیته مرکزی که رفیق مائو تسه دون در رأس آن قرار دارد، برقرار ساخت. جلسه مذکور بمثابه تحولی است که در درون حزب کمونیست چین پیش از همه دارای اهمیت تاریخی میباشد. - مترجم ..

۲۱ - حان فو جیو دیکتاتور نظامی گومیندان در استان شان دون بود، لیو جی دیکتاتور نظامی، سپاهیان شخصی چانکایشک را در استان حه نان فرماندهی میکرد و در آغاز جنگ مقاومت ضد ژاپنی دفاع از ناحیه بائو دین در استان حه به بوی واگذار شده بود. این هردو نفر در برابر تعرض مهاجمان ژاپنی بدون آنکه بجنگند پابفرار نهادند.

تمرکز نیروی برتر برای نابودی یکایک نیروهای دشمن

(۱۶ سپتامبر ۱۹۴۶)

۱ - تمرکز نیروی برتر برای نابودی یکایک نیروهای دشمن (۱) شیوه نبردی است که نه فقط باید در آرایش قوا طی عملیات اپراتیو بلکه باید در آرایش قوا طی عملیات تاکتیکی نیز بکار رود.

۲ - در آرایش قوا طی عملیات اپراتیو هنگامیکه دشمن تیپهای (۲) (یا هنگهای) بسیاری وارد میدان میکند و در چندین ستون بسوی ارتش ما پیش می آید، ارتش ما باید نیروی مطلقاً برتر یعنی شش، پنج، چهار و یا لااقل سه برابر نیروی دشمن را متمرکز سازد و در لحظه مناسب نخست یک تیپ (یا یک هنگ) دشمن را محاصره و نابود کند. این تیپ (یا این هنگ) باید یکی از تیپهای نسبتاً ضعیف دشمن باشد، یا از پشتیبانی کمتری برخوردار

متن حاضر دستور درون حزبی است که از طرف رفیق مائو تسه دون برای کمیسیون نظامی انقلابی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تهیه و تدوین گردیده است.

و یا اینکه در محلی مستقر باشد که سرزمین و احساسات سکنه آن محل برای ما بسیار مساعد و برای دشمن نامساعد باشد. ارتش ما باید با نیروی اندک سایر تیپهای (یا هنگهای) دشمن را بخود مشغول سازد و نگذارد که بسرعت بکمک تیپ (یا هنگ) مذکور که مورد محاصره و حمله ما قرار گرفته، بشتابند، و این بارتش ما امکان خواهد داد که اول تیپ (یا هنگ) محصور را نابود سازد. پس از آنکه موفقیت بدست آمد، برحسب اوضاع و احوال یا باید یک یا چند تیپ دیگر دشمن را نابود کنیم و یا اینکه باید واحدهای خود را عقب بکشیم، استراحت بدهیم، تقویت کنیم و برای نبردهای آینده آماده سازیم (اینک دو مثال برای مورد اول: واحدهای ما بفرماندهی سو یو و تن جن لین در نزدیکی ژو گائو در ۲۲ اوت یک واحد ۵ هزار نفری از پلیس خطوط ارتباطی دشمن (۳) و سپس در ۲۶ اوت یک تیپ و باز در ۲۷ اوت یک تیپ و نیم از قوای دشمن را نابود ساختند (۴). واحدهای ما بفرماندهی لیو بوه چن و دن سیائو پین از ۳ تا ۶ سپتامبر یک تیپ از واحدهای دشمن را در نزدیکی دن تائو و یک تیپ دیگر را در بعد از ظهر ۶ سپتامبر و باز دو تیپ دیگر را در ۷ و ۸ سپتامبر نابود ساختند (۵). در آرایش قوای عملیات اپراتیو ما باید این

شیوه اشتباه آمیز نبرد - یعنی در نتیجه کم بها دادن بدشمن، بیک اندازه تقسیم کردن قوای خود برای مقابله با همه ستونهای دشمن - را بدور افکنیم، زیرا با این شیوه نخواهیم توانست حتی یک ستون دشمن را هم نابود کنیم و بالاخره به پاسیویته خواهیم افتاد.

۳ - در آرایش قوای عملیات تاکتیکی، هنگامیکه ارتش ما یکی از ستونهای دشمن (یک تیپ یا یک هنگ) را با تمرکز نیروی منطقاً برتر را محاصره کرد، قسمتهای (یا واحدهای) حمله ما نباید در صدد برآیند در آن واحد و با یک ضربه کلیه نیروهای محصور را نابود سازند، زیرا در اینصورت ناچار خواهد شد نیروهای خود را بیک اندازه تقسیم و به همه طرف حمله نمایند، در نتیجه دچار اتلاف وقت و دشواری میگردند. آنها باید نیروی مطلقاً برتر یعنی شش، پنج، چهار و یا لااقل سه برابر نیروهای دشمن و کلیه واحدهای توپخانه یا قسمت اعظم آنها متمرکز سازند، یک نقطه نسبتاً ضعیف (نه اینکه دو نقطه) از مواضع دشمن را انتخاب کنند و بشدت بدان حمله ور گردند تا آنکه قطعاً آنها را تسخیر کنند. همینکه دست یافتند، باید از این پیروزی بسرعت بهرهبرداری کرده و نیروهای دشمن محصور را یکایک نابود سازند.

۴ - نتیجه این شیوه نبرد عبارت خواهد بود از: اولاً نابودی کامل دشمن و ثانیاً فرجام سریع نبرد. تنها نابودی کامل است که بر دشمن مؤثرترین ضربات را وارد می آورد، زیرا وقتیکه ما هنگی را نابود سازیم، یک هنگ از دشمن کم میشود و وقتیکه تپیی را نابود سازیم، یک تپ از دشمن کم میشود. این شیوه بخصوص آنگاه مؤثر است که در برابر دشمنی که باندازه کافی واحدهای خط دوم ندارد، بکار رود. فقط نابودی کامل است که بما امکان میدهد نیروهای خود را بحد اکثر تکمیل کنیم. در حال حاضر، نابودی کامل فقط منبع عمده اسلحه و مهمات ارتش ما نیز بشمار میرود. نابودی کامل سپاهیان دشمن را دچار ضعف روحیه و پژمردگی میگرداند، ولی برعکس روحیه افراد ما را قوی ساخته و آنها را بشوق میآورد. فرجام سریع به واحدهای ما امکان میدهد که یا نیروهای امدادی دشمن را یکایک نابود سازند و یا اینکه از نبرد با آنها طفره ببرند. فرجام سریع در عرصه عملیات تاکتیکی و اپراتیو شرط ضرور برای عملیات طولانی در عرصه استراتژیک است.

۵ - در ارتش ما هنوز کادرهای زیادی هستند که اصل تمرکز نیروها برای نابودی یکایک نیروهای دشمن را در موقع عادی تأیید میکنند، ولی در موقع پیکار غالباً

نمیتوانند آنرا بکار برند. این امر ناشی از کم بها دادن دشمن و همچنین ناشی از فقدان تربیت جدی و مطالعه دقیق است. باید با ارائه مثالهای مشروح از نبردهای گذشته مزایای این شیوه نبرد را مکرراً توضیح داد و ثابت نمود که وسیله عمده در هم شکستن حملات چانکایشک همین شیوه است. بکار بدن این شیوه به پیروزی و بکار نبرد آن بشکست می انجامد.

۶ - اصل تمرکز نیروها برای نابودی یکایک نیروهای دشمن، سنت ستوده ای است که ارتش ما طی مدتی بیش از ده سال از آغاز تأسیس خود بآن وفادار بوده است؛ این نخستین بار نیست که این اصل مطرح میشود. ولی ارتش ما در دوره جنگ مقاومت ضد ژاپنی بطور عمده به پخش نیروها بمنظور اقدام به جنگ پارتیزانی توسل میجست و تمرکز نیروها برای دست زدن به جنگ متحرک شیوه فرعی او بود. اما در جنگ داخلی کنونی که شرایط تغییر یافته است، شیوه نبرد هم باید تغییر یابد؛ تمرکز نیروها برای دست زدن به جنگ پارتیزانی شیوه فرعی ارتش ما باشد. اینک در شرایط که ارتش چانکایشک با سلاحهای نیرومندتری مجهز شده، ارتش ما باید برای شیوه تمرکز نیروی برتر برای نابودی یکایک نیروهای دشمن اهمیت خاصی قایل شود.

۷ - آنگاه که دشمن در حال تعرض است و ما در حال دفاع هستیم، باید باین شیوه توسل جوئیم. ولی هنگامیکه دشمن در حال دفاع است و ما به تعرض میپردازیم، باید دو وضعیت زیر را از هم تشخیص بدهیم و دو شیوه مختلف اتخاذ نمائیم: اگر نیروهای ما در نقطه معینی زیاد باشند و دشمن از حیث نفرات نسبتاً ضعیف و یا اگر ارتش ما غافلگیرانه بدشمن حمله کند، در آنصورت میتوان در یک زمان بچندین واحد وی ضربه زد. مثلاً بین ۵ و ۱۰ ژوئن واحدهای ما در شان دون در عین حال به بیش از ده شهر بر روی خطوط راه آهن چین دائو- جی نان و تیانزیک - پو کو حمله کردند و آنها را گرفتند (۶). مثال دیگر، بین ۱۰ و ۲۱ اوت واحدهای ما تحت رهبری لیو بوه چن و دن سیائو پین به پیش از ده شهر در طول منطقه کای فون و سیو جو از خط لون های حمله کردند و آنها را تصرف کردند (۷). اما در صورتیکه ما نیروی کافی نداشته باشیم، باید شهرهای تحت اشغال دشمن در چندین شهر حمله ور شویم. درست بوسیله همین شیوه بود که نیروهای ما در شان سی شهرهای کنار راه آهن داتون - پو جو را بتصرف در آوردند (۸)

۸ - هنگامیکه قوای عمده ما برای نابود ساختن دشمن متمرکز شده است، عملیات آنها باید با عملیات فعال قسمتهای محلی، واحدهای پارتیزانی محلی و دستجات چریک توده ای همسوئی داشته باشد. هنگامیکه قسمتهای (یا واحدهای) محلی بیک هنگ، یک گردان یا یک گروهان دشمن حمله میبرند، و نیز به اصل تمرکز نیرو برای نابودی یکایک نیرو برای نابودی یکایک نیروهای دشمن را بکار بندند.

۹ - اصل تمرکز نیرو برای نابودی یکایک نیروهای دشمن هدف عمده اش نابودی نیروی زنده دشمن است نه دفاع از سرزمین و یا تصرف آن. در بعضی از موارد بمنظور تمرکز نیرو برای نابود ساختن نیروهای دشمن و یا بمنظور تمرکز نیرو برای نابود ساختن نیروهای دشمن و یا بمنظور اینکه به قوای عمده ما امکان پرهیز از ضربات سنگین دشمن داده شود تا برای نبردهای آیند. به استراحت و تقویت خویش پردازند، میتوان این یا آن سرزمین را ترک گفت. در صورتیکه ارتش ما قادر باشد نیروی زنده دشمن را بمقیاس وسیعی نابود سازد، خواهد توانست سرزمین های جدیدی را تسخیر کند. از اینرو باید کلیه واحدهائی را که به نابود ساختن نیروی زنده دشمن موفق میشوند، تشویق کرد. نه فقط باید واحدهائی را که واحدهای منظم دشمن را

نابود میسازند بلکه هر واحدی را هم که واحدهای امنیت عمومی، گروه های بازگشت به موطن (۹) و سایر نیروهای محلی ارتجاعی را نابود میسازد، نیز تشویق کرد. ولی هر بار که سرزمین از لحاظ عملیات اپراتیو و تاکتیکی اهمیت می یابد، باید به حفظ و یا تسخیر آن پردازیم و گرنه اشتباه کرده ایم. از اینجهت باید واحدهائی را هم که به حفظ یا تسخیر چنین سرزمین هائی موفق میشوند، تشویق کرد.

یادداشتها

۱ - اصلاحات "نابودی دشمن" و "از بین بردن دشمن" در جلد حاضر بصورت مترادف بکار رفته اند، و هر دو آنها بمعنای کشتن، زخمی کردن و اسیر گرفتن سپاهیان دشمن اند.

۲ - سیستم سازمانی نیروهای منظم گومیندان در آغاز بدینقرار بود که یک سپاه از سه و یا فقط دو لشکر تشکیل میشد که هر یک شامل سه هنگ میگردید. پس از مه ۱۹۴۶ واحدهای منظم گومیندان که در جنوب رودخانه زرد مستقر بودند، در چند مرحله تجدید سازمان یافتند. آنچه سپاه بود بصورت لشگر تجدید سازمان یافته در آمد و لشگرهای سابق بصورت تیپ و هر تیپ شامل سه و یا فقط دو هنگ میشد. ان بخش از واحدهای گومیندان که در شمال رود خانه زرد مستقر بود، تجدید سازمان نیافت و اسامی خویش را حفظ کرد. بعداً بعضی از لشرهائی که تجدید سازمان یافته بودند، همان نام سابق سپاه گرفتند.

۳ - واحد پلیس خطوط ارتباطی گومیندان در مارس ۱۹۴۵ تشکیل شدند. واحدهای مذکور پس از تسلیم ژاپن بیهانه "نگهبانی خطوط راه آهن" در طول راههای ارتباطی برای "خدمات پادگانی" گماشته شدند، و به فعالیتهای مخفی پلیسی میپرداختند. این نیز یکی از نیروهای بود که گومیندان در جنگ داخلی بکار نبرد. - مترجم.

۴ - در ژوئیه ۱۹۴۶ واحدهای گومیندان علیه منطقه آزادشده جیان سو - ان هوی به تعرض پرداختند و نیروهای ما دلیرانه از خود دفاع نمودند. نیروهای دشمن که به منطقه آزادشده جیان سو مرکزی حمله میکردند، مرکب بودند از ۱۵ تیپ، یعنی تقریباً ۱۲۰۰۰۰ تن، تحت فرماندهی تان ئن بوه. از ۱۳ ژوئیه تا ۲۷ اوت، ۱۸ هنگ از ارتش آزادیبخش توده ای چین شرقی، بفرماندهی سو یو، تن جن لین و رفقای دیگر با تمرکز نیروی برتر متوالیاً به هفت نبرد در مناطق تای سین، ژو گائو، های ان و شائو بوه واقع در جیان سو مرکزی دست زدند، ۶ تیپ دشمن و ۵ واحد از پلیس خط.ط ارتباطی دشمن را نابود ساختند. نتیجه دو نبرد از این نبردهاست در اینجا ذکر شده است.

۵ - در اوت ۱۹۴۶ نیروهای گومیندان از شهرهای سیو جو و جن جو حرکت کردند تا در دو ستون به منطقه آزادشده شان سی - حه به - شان دون - حه نان حمله کنند. ارتش آزادیبخش توده ای این منطقه تحت فرماندهی لیو بوه چن، دن سیائو پین و رفقای دیگر، بمنظور نبرد با ستونی از دشمن که از جن جو حرکت کرده بود، با تمرکز نیروی برتر از ۳ تا ۸ سپتامبر چهار تیپ دشمن را متوالیاً در ناحیه حه زه، دین تائو و تسائو سیان واقع در استان شان دون نابود نمود.

۶ - در اوایل ژوئن ۱۹۴۶، ارتش آزادیبخش توده ای شان دون به لشکر کشی کیفری علیه واحدهای پوشالی که در طول خطوط راه آهن چین دائو - جی نان، تیانزین - پو کو پخش بودند، دست زد و

متوالیاً بیش از ده شهر کوچک و از آنجمله جیائو سیان، جان دیان، جو تسون، ده جو، تای آن و زائو جوان را آزاد ساخت.

۷ - از ۱۰ تا ۲۱ اوت ۱۹۴۶، ارتش آزادیبخش توده ای شان سی - حه به - شان دون - حه نان بمنظور همسوئی با عملیات ارتشهای آزادیبخش توده ای دشتهای مرکزی و چین شرقی در چندین ستون بر واحدهای دشمن که در طول منطقه کای فون - سیو جو از خط لون های مستقر شده بودند، حمله ور گشت و متوالیاً بیش از ده شهر کوچک و از آنجمله دان شان، لان فون، حوان کو، لی جوان و یان جی را متصرف شد.

۸ - در ژائیه ۱۹۴۶ نیروهای گومیندان بفرماندهی حو زون نان و نیروهای تحت فرماندهی ین سی شان متفقاً به منطقه آزاد شده جنوب شان سی حمله کردند. واحدهای تای یوه ارتش آزادیبخش توده ای شان سی - سوی یوان به حمله متقابل پرداختند و دشمن را از جنوب شان سی عب راندن. در ماه اوت واحدهای مذکور بر ضد دشمن که در طول منطقه لین فن - لین شی از خط دا تون - پو جو مستقر بود، به تعرض پرداختند و متوالیاً شهرهای حون تون، جائو چن، حوه سیان، لین شی و فن سی را آزاد ساختند.

۹ - در جریان جنگ آزادیبخش توده ای عده ای از مالکان ارضی و مستبدین محلی نواحی آزاد شده به مناطق حکومت گومیندان میگرختند. گومیندان آنها را بصورت دارودسته های ارتجاعی مسلح از قبیل "گروههای بازگشت به موطن"، "واحدهای بازگشت بموطن" و غیره سازمان میداد که در حمله به نواحی آزاد شده همراه باسپاهیان گومیندان بودند. این دارودسته های ارتجاعی مسلح در همه جا دست به غارت و چپاول میزدند، میکشتمند و از هیچگونه جنایتی رو نمیگرداندند.

اوضاع کنونی و وظایف ما

(قطعات منتخب)

(۲۵ دسامبر ۱۹۴۷)

جنگ انقلابی خلق چین اکنون به نقطه چرخشی رسیده است، بدین معنی که ارتش آزادیبخش توده ای چین حملات قوای نظامی ارتجاعی چندین میلیونی_چانکایشک - این سگ زنجیری آمریکا را دفع کرده و به تعرض رونهاده است. ارتش آزادیبخش توده ای در نخستین سال جنگ،

اثر حاضر متن گذارشی است که رفیق مائو تسه دون به جلسه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین که از تاریخ ۲۵ تا ۲۸ دسامبر ۱۹۴۷ در یان جیا گو از شهرستان می حی واقع در شمال استان شنسی تشکیل یافته بود، تقدیم نموده بود. علاوه بر اعضاء و نامزدهای عضویت کمیته مرکزی که میتوانستند شرکت کنند، رفقای مسئول نواحی مزی شنسی گان سو - نین سیا و شان سی سوی یوان نیز در جلسه حضور یافته بود. جلسه این گزارش را همراه با اثر دیگری از رفیق مائو تسه دون تحت عنوان « نکاتی چند در باره ارزیابی اوضاع بین المللی » (رجوع شود بجلد چارم از «منتخب آثار مائو تسه دون ») مورد بحث قرار داد و بتصویب رسانید. در قرارهای جلسه در مورد گزارش در تمام دوره واژگون ساختن دارودسته حاکم و ارتجاعی چانکایشک و استقرار چین دموکراتیک نوین برای کار سیاسی، نشامی و اقتصادی سندی برنامه ای

یعنی از ژوئیه سال ۱۹۴۶ تا ژوئن سال ۱۹۴۷، حملات چانکایشک را در چند جبهه در هم شکست و او را مجبور به اتخاذ مواضع دفاعی نمود. و در سه ماه اول سال دوم جنگ، یعنی از ژوئیه تا سپتامبر سال ۱۹۴۷ در مقیاس تمام کشوری ارتش آزادیبخش توده ای به تعرض روی آورد و نقشه ضد انقلابی چانکایشک را دایر بر ادامه گسترش دامنه جنگ به مناطق آزاد شده برای از بین بردن کامل این مناطق نقش بر آب سخت. اکنون جنگ بطور عمده در مناطق آزادشده، بلکه در مناطق تحت حکومت گومیندان

است. تمام حزب و ارتش باید پیرامون این سند و همچنین در ارتباط با آن پیرامون کلیه اسناد منتشره در تاریخ ۱۰ اکتبر ۱۹۴۷ (منظور «مانیفست ارتش آزادیبخش توده ای چین»، «شمارهای ارتش آزادیبخش توده ای چین»، «دستور در باره تجدید انتشار سه اصل بزرگ انضباطی و هشت ماده مقرراتی»، «برنامه قانون ارضی چین» و «قرار کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در باره اعلام برنامه قانون ارضی چین») ، بیک کار آموزشی عمیق دست زنند و آنرا دقیقاً بعمل در آورند. در اجرای سیاستها در محلهای مختلف، هرگونه عدول از اصول که در این گذارش آمده است، باید بلافاصله اصلاح شود." سایر قرارهای مهم این جلسه عبارتند از : ۱ - از هیچگونه کوششی برای ادامه بالانقطاع جنگ انقلابی خلق چین تا پیروزی کامل نباید فروگذار کرد، بدشمن نباید اجازه داد با سرگرم کردن ما (بوسیله مذاکرات صلح)

کشانده اند (۱). ارتش آزادیبخش توده ای چین هم اکنون در خاک چین چرخ ضد انقلاب امپریالیسم آمریکا و نوکرانش - دارودسته راهزنان چانکایشک - را بعقب بر گردانده و آنها را بسراشیب نابودی سوق داده است و در عین حال چرخ خویش - چرخ انقلاب را در شاهراه پیروزی به پیش هدایت نموده است. این نقطه چرخشی در تاریخ است. این نقطه چرخش نمودار تغییر سلطه بیست ساله ضد انقلابی چانکایشک از رسد به زوال است. این نقطه چرخش نمودار تغییر ضد ساله واند امپریالیستها در چین از رشد به زوال است. این رخداد عظیمی است، و بدینجهت عظیم است که در یک کشور با جمعیت ۴۷۵ میلیون نفری رخ میدهد، و چنانچه رخ دهد، حتماً به پیروزی سرتاسری کشور

برای هجوم دو باره بخلق فرصت استراحت و تجدید قوا بیاید. ۲ - زمان تشکیل دولت انقلابی مرکزی هنوز فرا نرسیده است. این مسئله فقط وقتی میتواند مطرح شود که ارتش ما پیروزیهای باز هم بزرگتری رسیده باشد. و اعلام قانون اساسی بطریق اولی مسئله ایست مربوط به آینده. جلسه علاوه بر این مسئله وجود بعضی از گرایشهای درون حزب و همچنین برخی از سیاستهای مشخص در مورد اصلاحات ارضی و جنبش توده ای را بطور دقیق مورد بحث قرار داد. نتایج این بحث بعدها از طرف رفیق مائو تسه دون در مقاله ای تحت عنوان « در باره برخی از مسائل مهم سیاست کنونی حزب » جمع آوری گردید (رجوع شود بجلد چهارم « منتخب آثار مائو تسه دون »).

می انجامد. و باز، عظیم است بدینجهت که در مشرق زمین صورت میگیرد، یعنی در منطقه ایکه بیش از یک میلیارد نفر (نیمی از بشریت) زیر یوغ ظلم و ستم امپریالیسم رنج میبرند. گذار جنگ آزابیخس خلق چین از دفاع به تعرض مسلماً شادی و خرسندی این ملل ستمدیده را بر می انگیزد و بآنها الهام میبخشد. در عین حال، بمثابه کمکی است به خلقهای ستمدیده کشورهای مختلف اروپا و آمریکا که اکنون در حال مبارزه اند.

۲

ما از همان روزیکه چانکایشک جنگ ضد انقلابی را بر پا ساخت، گفتیم که نه تنها باید بلکه قادریم چانکایشک را شکست دهیم، زیرا جنگی که او بر پا کرده، جنگی است ضدانقلابی که از طرف امپریالیسم آمریکا علیه استقلال ملی چین و آزادی خلق چین هدایت میشود. پس از پایان جنگ جهانی دوم و شکست امپریالیسم ژاپن، وظایف خلق چین عبارت بودند از انجام اصلاحات دموکراتیک نوین در شئون سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، تحقق وحدت و استقلال کشور و تغییر چین از یک کشور فلاحتی بیک کشور صنعتی. ولی درست در چنین موقعی، پس از پایان

پیروزمندانه دومین جنگ جهانی ضد فاشیستی ،
امپریالیسم آمریکا و نوکرانش در کشورهای مختلف بر جای
امپریالیسم آلمان و ژاپن و نوکرانشان نشستند و با تشکیل
یک اردوگاه ارتجاعی علیه اتحاد شوروی، علیه کشورهای
دموکراتیک توده ای اروپا، علیه جنبش های کارگری
کشورهای سرمایه داری، علیه نهضت های ملی مستعمرات و
نیمه مستعمرات و علیه آزادی خلق چین قدهلم نمودند.
در همین موقع بود که مرتجعین چین قدهلم نمودند. در
همین موقع بود که مرتجعین چین بسرکردگی چانکایشک
- درست همانند وان جین وی، این سک زنجیری
امپریالیست های ژاپن - بصورت عاملین امپریالیست های آمریکا
در آمدند و چین را به آمریکا فروختند و بمنظور جلوگیری
از پیشرفت امر آزادی خلق چین آتش جنگ را علیه خلق
چین مشتعل ساختند. در چنین زمانی، اگر ما از خود ضعف
نشان میدادیم و یا پا پس میکشیدیم و جرأت نمیکردیم با
جنگ انقلابی بمبارزه قاطعانه علیه جنگ ضد انقلابی
برخیزیم، چین به محاق ظلمت و تاریکی فرو میرفت و
آینده ملت ما تباه میگردید. حزب کمونیست چین ارتش
آزادیبخش توده ای چین را رهبری کرده و با عزم راسخ
علیه حملات چانکایشک به جنگ انقلابی میهن پستانه و
عادلانه پرداخته است. حزب کمونیست چین بر اساس علم

مارکسیسم - لنینیسم اوضاع بین المللی و داخلی را با ذهن روشن ارزیابی کرده و در یافت که نه فقط باید بلکه بخوبی میتوان حملات مرتجعین داخلی و خارجی را در هم شکست. هنگامیکه در آسمان پوششی از ابربهای سیاه پدید گشته بود، ما خاطر نشان ساختیم که این پدیده ای موقتی بیش نیست، ظلمت و تاریکی بزودی وداع خواهد گفت و سپیده صبحگاهی مزده ورود خواهد داد. ژوئیه سال ۱۹۴۶ هنگامیکه دارودسته راهزنان چانکایشک جنگ ضد انقلابی را در سراسر کشور برپا ساختند، تصور میکردند که میتوانند ارتش آزادیبخش توده ای را فقط در ظرف سه تا شش ماه در هم شکنند. آنها حساب میکردند که نیروئی بالغ بر چهار میلیون نفر در اختیار دارند که عبارتست از دو میلیون نفر ارتش منظم، بیش از یک میلیون نفر ارتش غیره منظم و متجاوز از یک میلیون نفرکارمند در مؤسسات نظامی و واحدهای مسلح در پشت جبهه، بعلاوه آنها حساب میکردند با استفاده از فرصت تدارکات تعرض را تمکیل کرده اند، شهرهای بزرگ را دوباره تحت کنترل خود در آورده اند، جمعیتی بالغ بر ۳۰۰ میلیون نفر در اختیار دارند، تمام تجهیزات ارتش یک میلیون نفری تجاویزی ژاپن را تصاحب نموده اند و از دولت آمریکا کمکهای نظامی و

مالی هنگفتی اخذ کرده اند. آنها باز چنین میپنداشتند که ارتش آزادیبخش توده ای چین پس از هشت سال جنگ مقاومت ضد ژاپنی سخت فرسوده گشته و از نظر تعداد نفرات و تجهیزات بهیچوجه بپای ارتش گومیندان نمیرسد، و علاوه بر این مناطق آزادشده چین فقط کمی بیش از صد میلیون نفر جمعیت دارد و بخش وسیعی از آن هنوز از وجود نیروهای فتودالی ارتجاعی پاک نشده است و اصلاحات ارضی هم در آنجا هنوز بطور عموم و تمام و کمال انجام نیافته است، در یک کلام ارتش آزادیبخش توده ای فاقد پشتگاه مستحکمی میباشد. درست در نتیجه یک چنین ارزیابی بود که دارودسته راهزنان چانکایشک آرزوی خلق چین را به صلح نادیده گرفت، سرانجام قرار داد متارکه جنگ منعقد در ژانویه سال ۱۹۴۶ بین گومیندان و حزب کمونیست را نقض کرد و تصمیمات متخذه کنفرانس مشورتی سیاسی همه احزاب را زیر پا نهاد و جنگ ماجراجویانه را بر پا ساخت. ما در همان موقع گفتیم که برتری قوای نظامی چانکایشک فقط پدیده ای است گذارا و عاملی است که فقط میتواند نقشی موقتی داشته باشد؛ کمک امپریالیسم آمریکا نیز بهمین ترتیب عاملی است که فقط میتواند نقشی موقتی داشته باشد، حال آنکه خصلت ضد خلقی جنگ چانکایشک و احساسات مردم عواملی

هستند که نقش دائمی دارند. در این زمینه ارتش آزادیبخش توده ای در موضع برتر قرار گرفته است. جنگ ارتش آزادیبخش توده ای که دارای خصلتی میهن پرستانه و عادلانه و انقلابی است، مسلماً از پشتیبانی مردم سراسر کشور برخوردار خواهد بود. چنین است اساس سیاسی پیروزی ما بر چانکایشک. تجربیات ۱۸ ماه اخیر جنگ صحت این قضاوت ما را کاملاً ثابت کرده اند.

۳

در نتیجه پیکارهای ۱۷ ماه اخیر (ژوئیه ۱۹۴۶ تا نوامبر ۱۹۴۷ ، آمار دسامبر هنوز در دست نیست) یک میلیون و ششصد و نود هزار نفر از ارتش منظم و غیره منظم چانکایشک کشته، مجروح یا اسیر شده اند که از میان ۶۴۰ هزار نفر کشته یا مجروح و یک میلیون و پنجاه هزار نفر اسیر گردیده اند. بدینسان ارتش ما توانست حملات چانکایشک را دفع کند و قسمت اصلی مناطق آزادشده را حفظ نماید و خود به تعرض رو آورد. اگر مسئله را از نظر نظامی بررسی کنیم، علت نیل به چنین موفقیتی عبارت از آنست که استراتژی صحیحی را اجرا کرده ایم. اصول نظامی ما بدیفرارند:

۱ - باید نخست به نیروهی پراکنده و منفرد دشمن حمله برد و سپس به نیروهای متمرکز و نیرومند وی .

۲ - باید نخست شهرهای کوچک و متوسط و مناطق وسیع روستائی را تصرف کرد و سپس شهرهای بزرگ را.

۳ - باید نابود ساختن نیروی زنده دشمن را هدف عمده خود قرار داد، نه حفظ یا تصرف شهرها و سرزمینها را . حفظ و تصرف شهرها و سرزمینها نتیجه نابود ساختن نیروی زنده دشمن است، و معمولاً یک شهر یا یک منطقه زمانی میتواند برای همیشه نگهداری یا تصرف شود که چند بار دست بدست گشته بشد.

۴ - باید در هر نبرد نیروهای نظامی مطلقاً برتر را متمرکز ساخت (دو، سه، چهار و گای پنج یا شش برابر نیروهای دشمن)، گاهی دشمن باید از چارطرف بحلقه محاصره در آورد و سعی در نابود ساختن کامل آن نمود، بطوریکه حتی یک نفر هم فرصت فرار نیابد. در شرایط خاص باید از شیوه فرود آوردن ضربات خرد کننده بر دشمن استفاده کرد، بدین معنی که ما باید با تمرکز تمام نیرو از روبرو بدشمن حمله کنیم و در عین حال بیک یا دو جناح آن نیز حمله بریم، البته با این هدف که بخشی از نیروهای دشمن را نابود ساخته و بخش دیگر

را تارومار کنیم تا ارتش ما بتواند واحدهای خود را برای درهم کوبیدن سایر نیروهای دشمن بسرعت انتقال دهد. ما باید از پیکارهای فرساینده ای که در آن برد ما از باخت ما کمتر و یا برد و باخت ما مساوی هستند، اجتناب ورزیم. بدین ترتیب با وجود اینکه ما در مجموع (از نظر تعداد) ضعیف هستیم، در جزء و در هر عملیات اپراتیو مشخص برتری مطلق داریم و این خود ضمن پیروزی ما در عملیات اپراتیو است. ما با گذشت زمان، در مجموع برتری خواهیم یافت و سرانجام کلیه نیروهای دشمن را نابود خواهیم ساخت.

۵- نباید بدون آمادگی و بدون اطمینان به پیروزی به هیچ نبردی دست زد؛ قبل از هر نبرد باید تمام مساعی را برای تهیه تدارکات لازم و تضمین پیروزی در شرایط موجود بین خود و دشمن بکار برد.

۶- بایدهیوه رزمی مانرا - یعنی تهور داشتن در نبرد، نترسیدن از قربانی، بی اعتنا بودن بخستگی و استقامت داشتن در پیکارهای مداوم (بمفهوم نبردهای متوالی در مدت کوتاه و بدون استراحت) را شکوفا ساخت.

۷ - باید کوشید تا دشمن را در عین حرکت نابود کرد. در عین حال باید به تاکتیک حمله موضعی نیز توجه داشت و نقاط استحکامی و شهرهای دشمن را تصرف نمود.

۸ - در مورد حمله به شهرها، باید تمام آن نقاط استحکامی و شهرهای دشمن را که نیروی دفاعی ضعیفی دارند، مصممانه تصرف نمود. در فرصت مناسب باید تمام نقاط استحکامی و شهرهای دشمن را که دارای قدرت دفاعی متوسط اند، در صورتیکه شرایط اجازه دهد، تصرف کرد؛ در مورد تمام آن نقاط استحکامی و شهرهای دشمن که قدرت دفاعی نیرومندی در اختیار دارند، باید منتظر ماند تا شرایط آماده گردد و بعد آنها را تصرف نمود.

۹ - باید قدرت خود را با تمام سلاحهائی که از دشمن به غنیمت گرفته شده، و همچنین با قسمت اعظم اسرای جنگی تکمیل کرد. منبع عمده ذخایر نیروی انسانی و مادی ارتش ما جبهه های جنگ است.

۱۰ - باید از فاصله بین دو عملیات جنگی برای استراحت، تعلیم و تقویت واحدهای نظامی بخوبی استفاده کرد. مدت استراحت، تعلیم و تقویت واحدها

برای اینکه بدشمن امکان نفس کشیدن داده نشود، معمولاً نباید زیاد طولانی باشد.

اینها همه متد های عمده ای هستند که ارتش آزادیبخش توده ای جهت در هم کوبیدن چانکایشک بکار برده است. این متدها در نتیجه آبدیدگی ارتش آزادیبخش توده ای در جریان مبارزه مسلحانه طولانی علیه دشمنان داخلی و خارجی بدست آمده اند و با شرایط کنونی ما کاملاً مطابقت دارند. دارودسته راهزنان چانکایشک و پرسنل نظامی امپریالیستهای آمریکا در چین این متدهای نظامی ما را بخوبی می‌شناسند. چانکایشک برای یافتن طرقی جهت مقابله با این متدها، بارها به تعلیم نظامی ژنرالها و افسران ارشد خود پرداخته و نشریات نظامی ما و اسنادیکه در جریان جنگ به غنیمت گرفته، برای مطالعه بین آنها توزیع کرده است. پرسنل نظامی امریکا برای نابودی ارتش آزادیبخش توده ای استراتژی و تاکتیکهای گوناگونی به چانکایشک پیشنهاد می‌کردند، قوای نظامی او را تعلیم میدادند و بآنها تجهیزات نظامی میرسانیدند. ولی هیچیک از این تلاشها نتوانست دارودسته راهزنان چانکایشک را از شکست نجات دهد. زیرا استراتژی و تاکتیک ما بر اساس جنگ توده ای مبتنی است، هیچ ارتش ضد خلقی قادر به

استفاده از استراتژی و تاکتیک ما نیست. ارتش آزادیبخش توده ای کار سیاسی انقلابی پرتوان خود را بر اساس جنگ توده ای و بر اسای اصول وحدت ارتش و خلق، وحدت فرماندهان و رزمندگان و همچنین تلاشی ارتش دشمن بنا نهاده است؛ و این عامل فوق العاده مهم تأمین پیروزی ما بر دشمن است. زمانیکه ما بخاطر مصون ماندن از ضربات مرگبار نیروی برتر دشمن تغییر مکان قوای نظامی خود جهت نابود ساختن دشمن در حین حرکت، بسیاری از شهرها را بابتکار خود رها کردیم، دشمنان ما از فرط شادی سر از پا نمیشناختند. آنها این عمل را پیروزی خود و شکست ما بحساب میآوردند و از باده این " پیروزی " موقتی سخت سرمست شده بودند. چانکایشک بعد از ظهر همان روزیکه شهر جان جیا کو را به اشغال در آورد. فرمان تشکیل مجلس ملی ارتجاعی خودش را صادر کرد، گوئی از این پس حکومت ارتجاعی وی جون کوه تای مستحکم گردیده است. امپریالیستهای امریکا نیز از شدت خوشحالی در پوست خود نمیگنجیدند، مثل اینکه توطئه شوم آنها در تبدیل چین به مستعمره آمریکا دیگر بدون هیچ مانع و رادعی میتواند تحقق بیابد. ولی با گذشت زمان، لحن چانکایشک و اربابان آمریکائی او رو به تغییر نهاد. اکنون بدبینی بر دشمنان داخلی و خارجی مستولی است. آنها با آه

و ناله از بحران موجود شکوه و شکایت میکنند و دیگر اثری از وجد و شغف در سیمایشان خوانده نمیشود. طی ۱۸ ماه اخیر اکثریت فرماندهان عالیرتبه چانکایشک در جبهه های مختلف بعلت شکست از کار معطل گردیده اند. در میان آنها لیو جی (در جن جو) ، سیوه یوه (در سیو جو) ، او چی وی (در شمال جیان سو)، تان ئن بوه (در جنوب شان دون)، وان جون لیان (در شمال حه نان)، دو یو مین و سیون شی هوی (در شن یان) و سون لیان جون (در بی پین) هستند. چن چن رئیس ستاد کل چانکایشک که برماندهی کل عملیات را بر عهده داشت، نیز از کار برکنار شد و به فرماندهی جبهه شمال شرقی تنزل مقام یافت (۲)، ولی درست در همان وقتیکه چانکایشک بجای چن چن شخصاً فرماندهی کل را بدست گرفت، اوضاع روبه تغییر نهاد و ارتش چانکایشک مجبور شد از حالت تعرضی به حالت دفاعی برود، در صورتیکه ارتش آزادیبخش توده ای از دفاع به تعرض رو آورد. اکنون دارودسته مرتجع چانکایشک و اربابان آمریکائی آنها باید به اشتباهات خود پی برده باشند. آنها تمام کوشش هائی را که حزب کمونیست چین، بمتابه بیان کننده آرزوها و آمال خلق چین، مدت مدیدی پی از تسلیم ژاپن بخاطر صلح و علیه

جنگ داخلی بخرج میداد، نشانه ترس و ضعف وی میدانستند. آنها به نیروی خود پربها و به نیروی انقلاب کم بها میدادند و سر انجام با بر افروختن آتش جنگ ماجراجویانه در دامی که خود گسترده بودند، سرنگون گردیدند. محاسبات استراتژیک دشمنان ما کاملاً غلط از آب درآمد.

یادداشتها

۱ - وضع اینکه ارتش آزادیبخش توده ای چین چگونه در جبهه های مختلف متوالیاً به تعرض روی آورد و دامنه نبرد را به مناطق تحت حکوم گومیندان کشاند، بدین قرار است: از ۳۰ ژوئن ۱۹۴۷ هفت ستون از ارتش صحرائی شان سی - حه به - شان دون - حه نان بفرماندهی لیو بوه چن، دن سیائو پین و رفقای دیگر از رود خانه زرد بزور گذشتند و بسوی کوه دا بیه پیشروی کردند و بدین ترتیب تعرض استراتژیک ارتش آزادیبخش توده ای را آغاز کردند. در این عملیات جمعاً بیش از صد هزار نفر از واحدهای دشمن را نابود ساختند و در مر حو به - حه نان، در مغرب ان هوی، در منطقه کوهستانی تون بای و در دشتهای بین رودخانه های یان تسه و حان پایگاههایی بر پا کردند. در اوت ۱۹۴۷ هشت ستون از ارتش صحرائی چین شرقی بفرماندهی چن ای، سو یو و رفقای دیگر حمله متمرکز دشمن بر استان شان دون را در هم شکستند و سپس به نوب غربی شان دون و منطقه مرزی حه نان - ان هوی - جیان سو سرازیر شدند، در این عملیات مجموعاً بیش از صد هزار تن از سپاهیان دشمن را نابود ساختند، منطقه آزادشده حه نان - ان هوی - جیان سو را توسعه دادند و مراکز استراتژیک دشمن یعنی کای فون و

جن جو را مفرد گرداندند. در اوت ۱۹۴۷ دو ستون و یک سپاه از ارتش تاي يوه از منطقه شان سي - حه به شان دون - حه نان بفرماندهي چن گن، سيه فو جي و رفقاي ديگر در جنوب شان سي از رودخانه زرد زورر گذشتند، وارد مغرب حه نان شدند، و در اين عمليات جمعاً بيش از چها هزار تن سپاهيان دشمن را نابود ساختند و در مرز حه نان - شنسي - حو به و در جنوب شنسي پايگاههايوي بر پا کردند، لوه يان را که مرکز استراتژيک دشمن در مغرب حه نان بود، بکلي منفرد گرداندند و تون گوان را مورد تهديد قرار دادند.

۲ - ليو جي رئيس اداره استقرار نظم و آرامش گوميندان در جن جو بعلت شکستي که در سپتامبر ۱۹۴۶ در نبرد دين تاو متحمل شده بود، در نوامبر ۱۹۴۶ از کار برکنار گرديد. سيوه يوه رئيس اداره استقرار نظم و آرامش گوميندان در سيوه جو نيز بعلت شکستهاي سختسي که قواي نظامي گوميندان تحت فرماندهي وي در نبرد شمال سوسيان در دسمبر ۱۹۴۶ و در نبرد جنوب شان دون در ژانويه ۱۹۴۷ و در نبرد لاي او در فوريه ۱۹۴۷ متحمل شده بودند، در مارس ۱۹۴۷ از مقام خود معزول گرديد. او چي وي معاون رئيس اداره استقرار نظم و آرامش گوميندان در سيو جو هم بعلت شکست در نبرد شمال سو سيان بتاريخ دسامبر ۱۹۴۶، در مارس ۱۹۴۷ از شغل خود منفصل شد. تان ئن بوه فرمانده ارتش اول گوميندان بعلت نابود شدن لشگر ۷۴ تجديد سازمان يافته گوميندان در ما مه ۱۹۴۷ در نبرد مون ليان گو، در ژوئن ۱۹۴۷ از کار برکنار شد. وان جون ليان فرمانده ارتش چهارم گوميندان در اوت ۱۹۴۷ از خدمت معزول گرديد. دو بو مين فرمانده ستاد کل امنيت گوميندان در شمال شرقي بعلت اينکه ارتش آزاديبخش توده اي شمال شرقي طي تعرض تابستاني خود در ژوئن ۱۹۴۷ شکستهاي خرد کنده

ای به آنها وارد آورده بود، از کار برکنار گشتند. سون لیان چون فرمانده منطقه جنگی شماره ۱۱ گومیندان بریاست اداره استقرار نظم و آرامش در بائو دین تنزل مقام یافت، زیرا در نبرد شهرستانهای چین و تسای و نبرد سیو شوی واقع در شمال شرقی تنزل رتبه یافت، زیرا در تمام نبردهائیکه تحت فرماندهی او در استان شان دون انجام یافته بود، دچار شکست گردیده بود.

بازتایپ توسط نادر

